

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نی نول و انتظام
بمقام نعلی



نپنوا و انتظار

«تأملی نو»

جمعی از محققان

مرکز تخصصی مهدویت - قم

نینوا و انتظار «تأملی نو» / جمعی از نویسندگان
مرکز تخصصی مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۲.
۳۲۰ ص

ISBN 964-7428-22-7

۷۰۰۰ ریال:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت - انتظار. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت.

۳. واقعه کربلا، ۶۱ ق. - تأثیر. ۴. حسین بن علی (ع) امام سوم، ۳ - ۵۰ ق. الف. بنیاد

فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی مهدویت.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۹۸

۲۸۲-۳۳۱۲۱

کتابخانه ملی ایران

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

نینوا و انتظار

(تأملی نو)

جمعی از نویسندگان

صفحه آرا: سید جاوید حسینی

چاپ اول / پانز ۱۳۸۳

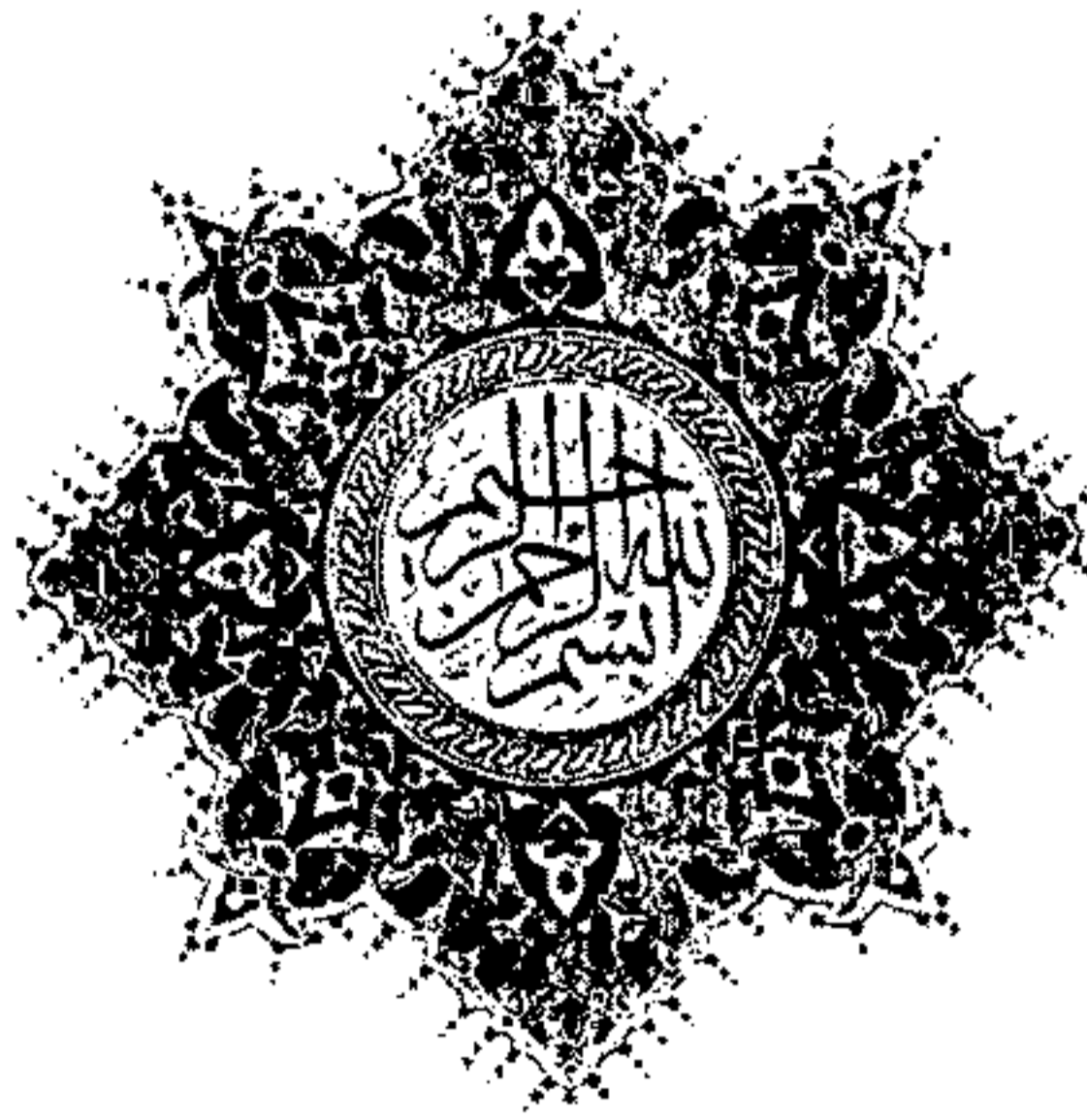
قطع رقی / ۳۲۰ صفحه

چاپ / دانش

شمارگان / ۳۰۰۰

شابک ۹۶۴-۷۴۲۸-۲۲-۷ / ISBN 964-7428-22-7

۷۰۰ تومان



﴿ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا
بِبَضْعَةٍ مُزْجَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ
عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴾

یوسف، ۸۸

مقام معظم رهبری: باید عاشورایی باشیم

تا زمینه ظهور فراهم گردد.

فهرست مطالب

مقدمه	۹
۱. نکاتی درباره حضرت مهدی (عج) از آیه الله العظمی بهجت (ممدتقی امیدیان)	۱۱
۲. ضرورت طرح مباحث مهدویت (ممدصابر معفری)	۲۵
۳. حضرت مهدی (عج) در یک نگاه	۳۱
۴. ویژگی های حضرت مهدی (عج) (اکبر دهقان)	۳۵
ویژگی های شخصی حضرت مهدی (عج)	۳۵
ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عج)	۳۸
۵. گل واژه های نور (ممدصادق تفتیل)	۴۵
گل واژه های حسینی	۴۵
گل واژه های مهدوی	۴۸
۶. عاشورا و انتظار (مسعود پورسیدآقایی)	۵۱
یکم. پیوندها	۵۴
دوم. تحلیل ها	۶۶

- سوم. رمیافت‌ها ۸۲
۷. نینوا معبر انتظار (صادق سه‌ابی، یمی صالح‌نیا) ۹۱
- نگاهی کلی به زیارت عاشورا ۹۱
- یکم. واژه‌های کلیدی ۹۳
- دوم. جریان‌شناسی تاریخی ۹۶
- سوم. شگردهای دشمنان ۹۹
- چهارم. عنصرشناسی ۱۰۱
- «نتیجه زیارت عاشورا» ۱۰۲
۸. سیمایی از عزت حسینی و عزت مهدوی (روح‌الله شاکری زواری‌دهی) ۱۱۹
۱. نهضت عزت‌آفرین حسینی ۱۲۲
۲. قیام عزت‌آفرین مهدوی ۱۲۸
۳. حسن ختام مقاله ۱۳۳
۹. نگاهی به «عزت حسینی» و «عزت مهدوی» (ابوالقاسم لطیف‌زاده) ۱۳۵
۱. مفهوم عزت ۱۳۷
۲. پیوندها ۱۴۱
۳. عصر ظهور عصر عزت ۱۵۷
۱۰. رهبران الهی مصلحان بزرگ (مسین معتمدی‌فر) ۱۶۱
۱. معنای اصلاح ۱۶۲

۲. امام حسین و قیام اصلاح طلبانه ۱۶۸
۳. امام مهدی (عج) و قیام اصلاح طلبانه ۱۷۱
۱۱. شجاعت حسینی و مهدوی، آینه شجاعت حیدری (مضان علیزاده کاشانی). ۱۸۱
- الف: شجاعت امام حسین علیه السلام ۱۸۱
- یک. شجاعت امام حسین از دیدگاه نویسندگان ۱۸۲
- دو. شجاعت امام حسین از دیدگاه مستشرقین ۱۸۶
- سه. شجاعت و ثبات قدم امام حسین از دیدگاه دشمنان ۱۸۹
- چهار. نهضت و شجاعت امام حسین از دیدگاه بزرگان شیعه ۱۹۱
- پنج. شجاعت و استقامت امام حسین علیه السلام در زیارت ناحیه ۱۹۵
- ب: شجاعت مهدوی (آیات و روایات) ۱۹۷
۱۲. نقش زن در قیام کربلا و قیام امام زمان (عج) (عباس فادمیان) ۲۰۵
- یک. نقش زنان در قیام عاشورا ۲۰۶
- دو. نقش زنان در حکومت امام زمان علیه السلام ۲۱۲
- آخرین سخن ۲۱۸
۱۳. نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی (موسوی نسب) ۲۲۱
- یک. جوانان از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۲۱
- دو. پیشینه پشستازی جوانان ۲۲۲
- سه. نقش جوانان در احیاء دین ۲۲۲

- چهار. اصحاب و یاوران جوان در نهضت سرخ حسینی..... ۲۲۴
- پنج. نقش جوانان در قیام سبز مهدوی..... ۲۳۰
۱۴. سیری در زیارت ناحیه مقدسه (محمدرضا فؤادیان)..... ۲۳۵
- سیمای زیارت..... ۲۳۷
۱۵. پرسش و پاسخ..... ۲۵۳
- یک. ملاقات (سید جعفر موسوی نسب)..... ۲۵۳
- دو. جزیره خضرا (سید جعفر موسوی نسب)..... ۲۵۷
- سه. طول عمر (دکتر آیت‌اللهی)..... ۲۶۹

مقدمه

«مهدویت» نگاه سبز شیعه و ادامه کربلا و نگاه سرخ حسین علیه السلام است. «عاشورا»، انتظار بر آمده شیعه است و «انتظار»، عاشورای بر آورده شده شیعه.

از زمان استغاثه غریبانه امام حسین علیه السلام، سال‌ها و قرن‌ها می‌گذرد؛ اما انعکاس آن را می‌توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه هر روز رساتر و پرصلابت‌تر، بر خروش و جوشش آزادگان عالم می‌افزاید.

گویا امام حسین علیه السلام و تمام انبیاء، اولیا و مردان الهی، سال‌ها و قرن‌ها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته‌اند تا امام عصر (عج) ندایشان را پاسخ گوید، پرچم بر زمین مانده‌شان را بر دوش گیرد، داغ‌های کهنه‌شان را التیام و آرمان‌های بلندشان را تحقق بخشد.

روز «ظهور»، زمان پاسخ به استغاثه مظلومانه حسین علیه السلام و حسینیان است و حضرت مهدی (عج) پاسخ دهنده آن ندا و لبیک گوی آن.

پس کسانی می‌توانند همراهی حسین علیه السلام را آرزو کنند و تمنای «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً» نمایند که در دوره غیبت و ظهور، به وظایف خویش جامه عمل بپوشانند. آن‌که «هل من ناصر» مهدی را پاسخ می‌گوید، اگر در کربلا هم بود، ندای حسین علیه السلام را لبیک می‌گفت.

امروز بی طرفی و غافل از خود و زمان خویش بودن، حسینی بودن و مهدوی بودن نیست. در این میان؛ وظیفه اندیشمندان، محققان و مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی است که زمینه سازان ظهور فرزندش باشند؛ امید که چنین باشد. مجموعه حاضر با توجه به اقبال چشم گیر به مجموعه پیشین (ره توشه مهدی یاوران)، به این امید نگارش یافته که یاریگر مهدی یاوران و دست‌مایه‌ای هر چند اندک و ناقص، برای مبلغان و دیگر مشتاقان حضرت گردد. تا چه پسند آید و چه در نظر آید.

مرکز تخصصی مهدویت

معاونت پژوهش

۱. نکاتی درباره حضرت مهدی (عج)

از آیه الله العظمی بهجت

محمدتقی امیدیان

می خواهم از کسی سخن بگویم که درست نمی شناسمش؛ اما هرگاه به درونم رجوع می کنم و صدای تپش های قلبم را با ندای وجودم می آمیزم، او را می یابم. گاه به خاطر سرگردانی های وجودم، لب به شکوه می گشایم و «أین بقیة الله» سر می دهم. آرزویم این است که هنگام آمدن مهدی (عج) یاریش کنم. من منتظرم، منتظر طلوعش.

خوب می دانم انتظار از انسان «آدم» می سازد. دنبال سبزه زاری می گردم که «لاله زهرا» آن را آذین نموده باشد؛ چرا که بارها شنیده ام: «حضرت قائم (عج) به هر سرزمینی بگذرد، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد»^۱. می خواهم قلب محزون خود را در این سبزه زار، درخشش دهم که: «ثلاثة يذهبن عن قلب الحزن: الماء والخضراء والوجه الحسن».

و من هر سه را در مهدی زهرا علیها السلام یافته ام. او آب حیات و بشارت سبز زندگی است. چهره مهربان و زیبایش غم عالم را می برد.

تو که یک گوشه چشمت غم عالم ببرد حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد
من سراپا نیازم، من محتاج نگاه مهدیم. نه تنها من که حتی انبیا به نگاه او محتاجند.

۱. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۷۵.

دل خسته‌ام، دنبال پناه گاه می‌گردد و درمانی برای دردم، جست‌وجو می‌کنم و به دنبال طبیبی هستم. حکیمی می‌طلبم که حکمت‌های او سیراب‌کننده تشنگان است: «ان هذه القلوب تملّ كما تملّ الأبدان، فابتغوا لها طرائف الحكم».^۱ همان‌گونه که بدن‌ها خسته و کوفته می‌شوند، دل‌ها نیز خسته می‌شوند. بنابراین، حکمت‌های ظریف را برای آنها بجوید.

برای ترنم قلبم، دریای معرفت و عرفانی را مانند عالم فرزانه، عارف کامل، شیخ الفقهاء والمجتهدين آية الله بهجت می‌جویم؛ همو که آية الله بهاء‌الدینی در موردش می‌فرمود:

«الآن ثروتمندترین مرد جهان از لحاظ معنوی آقای بهجت است».^۲

عارفی که از جهت علمی در میان فقهای شیعه و از جهت تقوا و کمالات و عظمت روحی در میان عارفان از برترین‌هاست.^۳

خردمندی که مرحوم آية الله قاضی (ره) در نماز به او اقتدا کرد؛ در حالی که تنها سی بهار از عمر با برکتش گذشته بود.^۴

آری! می‌خواهم بیابان خشک وجودم را با حکمت‌ها و نکته‌های ظریف این عالم فرزانه سیراب سازم؛ توشه‌ای برای کوله بار خود فراهم کنم. و شمه‌ای از معرفت به حضرت ولی عصر (عج) را از گفتار شاگرد و سربازش بیابم.

در این مجموعه، گلچین نکات دل‌نشین و جذّاب ایشان در رابطه با آن امام همام گرد آمده است، امید آنکه مورد رضایت آن یار و توشه‌ای برای راهیان نور باشد.

۱. نهج البلاغه. کلمات قصار، حکمت ۹۱.

۲. برگی از دفتر آفتاب، ص ۷۹.

۳. همان (به نقل از آیت الله مشکینی).

۴. به سوی محبوب، ص ۱۳.

۱. دعا برای فرج

آیا نباید در فکر این باشیم که از کسی (حضرت مهدی علیه السلام) که خداوند برای اصلاح جامعه قرار داده، بخواهیم که بیاید؟ خود او در مسجد سهله [و] جمکران، خواب و بیداری، در گوش افرادی از دوستانش بدون اینکه او را ببیند، فرموده است: «فرج من نزدیک است، دعا کنید» و یا به نقلی فرموده است: «فرج من نزدیک شده، دعا کنید بداء حاصل نشود».

۲. طاعت و بندگی، زمینه ظهور

تنها انتظار فرج بس نیست؛ تهیاً (آمادگی) بلکه طاعت و بندگی نیز لازم است مخصوصاً با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان علیه السلام واقع می شود؛ به حدی که: «مُلئت ظلماً و جوراً»؛^۱ «جهان مملو از ظلم و جور می گردد».

خدا می داند که به واسطه ضعف ایمان بر سر افراد چه می آید! خدا کند ظهور آن حضرت با عافیت مطلقه، برای اهل ایمان باشد و زود تحقق پیدا کند. مگر امکان دارد عافیت مطلقه، بدون ایمان و طاعت و بندگی انجام گیرد؟ خدا به اهل ایمان توفیق دهد که از فتن مضله کناره گیری کنند.

۳. صبر حضرت در عصر غیبت

با کمال میل [و] دوستی ما نسبت به امام زمان علیه السلام؛ ظهور او نه به حرف بنده است و نه به حرف شما؛ بلکه به فرمان خداست... خدا چه صبری داده به حضرت غایب علیه السلام که هزار سال است که می بیند بر سر مسلمانان چه بلاهایی می آید و چه بلاهایی خود مسلمانان بر سر هم می آورند و همه را تحمل می کند!

۴. بیاییم در خدمت حضرت باشیم

حجة الاسلام والمسلمین قدسی (امام جمعه کلاچای) می گوید:

«روزی به آقا عرض کردم: محلی در روستایی هست وجود بنده در آنجا خیلی مؤثر است و مردم خیلی با من مهربان و از حقیر حرف می شنوند؛ ولی فقیرند، درآمد ماه محرم و ماه رمضان خیلی کم است. جاهای دیگر هم از لحاظ معنوی این گونه نیستند؛ ولی جنبه های مادی خوبی دارند.»

آقا فرمود: اگر در خدمت حضرت مهدی علیه السلام باشید و به خدمت او اشتغال داشته باشید، آیا امکان دارد حضرت در فکر شما نباشد؟»

۵. دعای عصر غیبت

اینکه در زمان غیبت به خواندن دعای «اللهم عرفنی نفسک...»^۱ سفارش شده است، ظاهراً سری دارد. همچنین سفارش شده است که این دعا نیز خوانده شود: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^۲ «ای رحمت گستر! ای مهربان! ای زیر و روکننده دلها! دلم را برای دینت استوار بدار.»

۶. ثبات قدم

بعضی از حیوانات، مانند زنبور عسل و حیوانات شیرده، به مردم منفعت می رسانند؛ انسان نیز ممکن است برای دین و مردم نافع باشد. اگر ما نیز به اندازه

۱. مقصود خواندن این دعاست: «اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نیک. اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجتک. اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی». ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۱، ص ۳۳۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱.

توان خود، در هدایت مردم تلاش و کوشش کنیم، آیا امکان دارد که مورد عنایت «عین الله الناظرة»^۱ و امام زمان علیه السلام نباشیم؟

اگر در راه آن حضرت باشیم، چنانچه به ما بد و ناسزا هم بگویند و یا سخریه نمایند، نباید ناراحت شویم؛ بلکه همچنان باید در آن راه حق و حقیقت ثابت قدم و استوار بوده و در ناملايمات صبر و استقامت داشته باشیم.

۷. علت غیبت

سبب غیبت امام زمان علیه السلام خود ما هستیم؛ زیرا دستمان به او نمی‌رسد، و گرنه اگر در میان ما بیاید و ظاهر و حاضر شود، چه کسی او را می‌کشد؟ آیا جنیان آن حضرت را می‌کشند، یا قاتل او انسان است؟ ما از پیش در طول تاریخ ائمه علیهم السلام امتحان خود را پس داده‌ایم که آیا از امام تحفظ و اطاعت می‌کنیم و یا اینکه او را به قتل می‌رسانیم؟ انحطاط و پستی انسان، به حدی است که قوم حضرت صالح علیه السلام ناقه صالح را - با اینکه وسیله ارتزاق و نعمت آنها بود - پی کردند! خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَهَا شَرِبٌ وَ لَكُمْ شَرِبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾.^۲ آن ناقه، یک روز آب چاه را می‌خورد و در عوض به آنان شیر می‌داد! بنابراین، همان گونه که ممکن است عقلا خزینه‌دار انبار نعمت خود را نابود کنند، همچنان که ناقه صالح را کشتند؛ امکان دارد که ما انسان‌های عاقل نیز امام زمان علیه السلام را - که تمام خیرات از او است و از ناقه صالح بالاتر و پر فیض تر است - برای اغراض شخصیّه خود به قتل برسانیم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰؛ توحید صدوق، ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶.

۲. شعرا، آیه ۱۵۵.

۸. مهدویت در نگاه اهل سنت

یادم می آید زمانی روایاتی را به این مضمون «الائمة بعدی اثنا عشر، تسعة منهم من ولد الحسين تاسعهم المهدي» - به طوری که در بسیاری از این روایات اسم آن تسعه را هم ذکر کرده است - از منابع اهل سنت یادداشت می کردم، به نظرم هست بیست روایت از آنها را ضبط کردم؛ با توجه به اینکه هیچ کدام از این بیست روایت از نظر سندی با دیگری هیچ گونه تداخلی نداشت. این روایات به بیست نفر از صحابی رسول الله ﷺ منتهی می شوند که حضرت علی علیه السلام جزء این صحابه نیست و در بین آنها نیاورده اند. حتی ابوبکر، عمر، عثمان و... جزو همان صحابه ناقلین در این روایات هستند. در واقع این روایات پیش آنها متواتر است؛ زیرا تواتر در نزد اهل سنت نسبت به شیعه خیلی آسان تر ثابت و حاصل می شود. حتی اگر کسی از شیعیان بگوید، برای اثبات حقانیت تشیع فقط به روایات واضحی از منابع و مصادر اهل سنت تمسک کرده ام، ابداً گزاف نگفته است.

۹. توسل یا تشرّف

لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر (عج) تشرّف حاصل کند؛ بلکه شاید خواندن دو رکعت «نماز»، سپس توسل به ائمه اطهار علیهم السلام بهتر از تشرّف باشد.

هر کجا باشیم آن حضرت می بیند و می شنود و عبادت در زمان غیبت، افضل از عبادت در زمان حضور است. زیارت هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام مانند زیارت خود حضرت حجت علیهم السلام است.

۱۰. رضایت محبوب

هر چند حضرت حجت علیهم السلام از ما غایب و ما از فیض حضور آن حضرت محرومیم؛ ولی اعمال مطابق یا مخالف [ایشان] و راه و رسم آن حضرت را

می دانیم و اینکه آیا آن بزرگوار را با اعمال، در رفتار خود خشنود [می کنیم] و سلامی هر چند ضعیف خدمتش می فرستیم، و یا آن حضرت را با اعمال ناپسند ناراضی و ناراحت می نماییم و با اینکه در مال آن حضرت (سهم امام) تصرف می کنیم، دیده و شنیده نشده که حضرت در تصرف، ترتیب اثر داده و در حیف و میل آن به کسی اعتراض نموده باشند. گویا مال آن حضرت را مال نمی دانیم و گویا آن حضرت این مال را مال خود نمی داند که به ما اعتراض نمی کند!

۱۱. سگوی پرواز، ترک محرمات

کجا رفتند کسانی که با صاحب الزمان علیه السلام ارتباط داشتند؟ ما خود را بیچاره کرده ایم که قطع ارتباط نموده ایم و گویا هیچ چیز نداریم! آیا آنان از ما فقیر تر بودند؟

اگر بفرمایید به آن حضرت دسترسی نداریم، جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید و او به همین از ما راضی است؛ زیرا: «اورع الناس من تورع عن المحرمات»؛ پرهیزکارترین مردم، کسی است که از محرمات اجتناب کند^۱

۱۲. میر مهر

آقایی می گفت: مدت ها به فقر و گرفتاری مبتلا بودم، چهل روز به امام زمان (عج) متوسل شدم و به آن حضرت عریضه نوشتم و در آب جاری انداختم، روز آخر صدایی شنیدم که مرا با نام و نام پدر خواند و گفت: خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟ بدون اینکه چیزی بدهد؛ آن صدا، سوز دل مرا آرام کرد، مثل اینکه آب روی آتش بریزند.

۱. نزدیک به آن: کافی، ج ۲، ص ۷۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعه، ج

۱۵، ص ۲۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۱۳. او می‌داند کی ظهور می‌کند

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «شیعتنا اصبر منا... لانا نصبر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون»؛^۱

«شیعیان ما از ما صابرتر هستند... زیرا ما برای آنچه می‌دانیم صبر می‌کنیم؛ ولی آنان بر آنچه نمی‌دانند، صبر می‌کنند».

حضرت غایب (عج) عجب صبری دارد! با اینکه از تمام آنچه ما می‌دانیم و یا نمی‌دانیم، اطلاع دارد و از همه امور مشکلات و گرفتاری‌های ما با خبر است؟! خود حضرت هم منتظر روز موعود است و خودش می‌داند که چه وقت ظهور می‌کند؛ اینکه گفته می‌شود: «آن حضرت وقت ظهورش را نمی‌داند»، درست نیست.

۱۴. در محضر یار

اگر علم انسان مطابق ایمانش باشد، خیلی خوب است. علمای سابق علم را از ایمان جدا نمی‌دانستند. مرحوم میرزای شیرازی در قضیه تحریم تنباکو فرموده بود: علت این حکم که کردم، آن بود که در سرداب سامرا حضرت صاحب علیه السلام رازیارت کردم و در آنجا به من الهام شد!

۱۵. راه سعادت بسته نیست

گفته می‌شود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرده، امام زمان (عج) هم غایب است و کسی به آن حضرت دسترسی ندارد که به فریاد او برسد. بنابراین ما مستضعف و محروم از سعادت و بیچاره‌ایم! آیا این گونه است؟ خیر این گونه نیست؛ زیرا عقل و شرع برای ما ثابت می‌کند که یک فرد متدین و عاقل، می‌تواند شئون دینی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

خود را اداره کند؛ زیرا دفتر دین و دستورات در اختیار ماست و اگر ندانست و نتوانست، باید به حکم عقل و عقلا از دیگران که می دانند سؤال کند و از راه عقل و دیانت، صحت و سقم جواب را تشخیص دهد. چون عاقل است و در هر جا که راه برای او روشن نشد، احتیاط برای او طریق نجات است. پس هیچ گاه راه سعادت برای انسان بسته نیست.

۱۶. کشتار وسیع قبل از ظهور

بعضی خیال می کنند: وقتی که حضرت ظهور می کند، کشتار واقع می شود؛ ولی چنین نیست بلکه کشتار قبل از ظهور آن حضرت است.^۱
در روایتی آمده است: «سفیانی، ۱۷۰ هزار نفر را در فلان محله یا منطقه عراق می کشد!»

۱۷. آیا از فیض وجودش محرومیم؟

سؤال: چرا ما باید از عترت محروم باشیم؟
جواب: چه کسی گفته از فیوضات آنان محرومیم. ما به اختیار خود محرومیم: «والامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» (به اختیار خود محروم بودن، با داشتن اختیار منافات ندارد)؛ زیرا: «هم علی افاضاتهم الحضورية بالنسبة الی اهلها»؛ «ائمہ اطهار علیهم السلام همان فیوضات و افاضات حضوری خود را نسبت به اهل آن دارند».
«بل بر جاء حیاتک حییت قلوب شیعتک و بضیاء نورک اهتدی الطالبون»؛^۲
«بلکه به امید حیات تو (خطاب به امام حسین علیه السلام در زیارت آن حضرت) دل های شیعیان زنده است و به واسطه پرتو نور تو، طلب کنندگان رهنمون می گردند».

۱. اختصاص، ص ۲۵۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۲.

همچنین: «لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضيئة بالنهار»^۱
 «قطعا نور امام در دل مؤمنان، درخشانتر از نور خورشید درخشان در روز است».

منتها دنبال کردن و طلب می خواهد. در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان (عج) نسبت به محبتان و شیعیان زیاد دیده شده [و] باب لقا و حضور بالکلیه مسدود نیست؛ بلکه اصل رؤیت جسمانی را هم نمی شود انکار کرد.

۱۸. یاری حضرت در باتلاق زندگی

ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم؛ دستگیری ولی خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم؛ بلکه باید به ولی عصر علیه السلام استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد همراه خود ببرد.

۱۹. توصیه به دعا برای حضرت

ما که قدرت دفاع در برابر قدرت های بزرگ دنیا - که برای نابودی ما هم دست شده اند - نداریم و نمی توانیم به صورت ظاهر با آنها بجنگیم، چرا دست از وظیفه خود برداریم؟ وظیفه فعلی ما با این همه ابتلائات و آزمایش هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و... افروخته شده، «دعا و توسل به حضرت حجت علیه السلام» و توصیه دیگران به دعاست. دعای خود حضرت را برای حضرت بخوانیم و دعای تائب بکنیم. البته توبه هر چیز به حسب خود آن چیز است؛ اگر مال کسی را از بین برده باشیم، باید اول آن را به صاحبش برگردانیم، سپس از آن استغفار کنیم.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۰۸؛ تاویل الایات، ص ۶۷۱؛

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲۰. ظهور حضرت مانع از خونریزی

از این خونریزی‌ها که پیش از ظهور حضرت حجت (عج) واقع می‌شود، معلوم می‌گردد که ظهور آن حضرت، مانع از خونریزی‌ها است؛ چون همه طوعا یا کرها (خواسته و یا ناخواسته) تابع آن حضرت خواهند شد. و نیز معلوم می‌شود که آن قدر باید ظلم و خونریزی صورت بگیرد که برای همه روشن گردد که: «ملئت ظلما و جورا»^۱ (زمین از جور و ستم پر شد) و همه اهل زمین در هر کجا که باشند احساس کنند سایه ظلم و جور بر سر آنان است و همه جهانیان حتی کفار، در فشار ظلم و ستم به سر ببرند و به انتظار نجات و ظهور فرج و مصلح باشند.

ائمة ما عليه السلام در روایات به ما خبر داده‌اند: «خیلی از اهل ایمان و عقیده در اثر ابتلائات برمی‌گردند»^۲. خدا کند ایمان ما تا آن وقت باقی بماند؛ وگرنه اگر ظهور هم نزدیک باشد، ولی ایمان ما زایل شده باشد، دیگر ما را چه با ظهور آن حضرت و حضرت را چه با ما!

۲۱. مهم‌تر از ظهور

برای مؤمنان تثبیت در دین و ایمان و ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم‌تر است.

۲۲. افضلیت عبادت در زمان غیبت

وای بر ما از آن روزی که قرآن یا عترت را از ما بگیرند! گرفتن هر کدام،

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۰؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰؛ اعلام النوری؛ ص ۴۳۶؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱.

گرفتن دیگری هم هست؛ زیرا این دو از هم جدا نمی شوند: «لن یفترقا»؛ نه در خارج و نه در اعتقاد: «حتی یردا علیّ الحوض»^۱.

تنها کسانی از حوض خواهند نوشید که با قرآن و عترت با هم باشند. عده‌ای هستند که همیشه موفق‌اند؛ ولی بعضی مانند کودک یتیم بدون سرپرست هستند و به عمد و یا بدون عمد، به هر جهت روی می آورند! البته فی الجمله معذور هستند. بنابراین ممکن است به چنین شخصی گفته شود: راست می‌گویی، معذوری، خیلی چیزها را ندیدی و نمی‌دانی، حق داری، چون در زمان غیبت به سر می‌بری و از پدر روحانی و معنوی دست کوتاه است که نتوانسته‌ای سلمان بشوی! سلمانی که «عِلْمَ عِلْمِ الْاَوَّلِ وَالْاٰخِرِ»^۲.

او فرمود: «اذا ادركتم سيد شباب آل محمد، فكونوا اشدّ فرحاً بقتالكم معه»^۳ «وقتی زمان سرور جوانان آل محمد (امام حسین علیه السلام) را درک کردید، بیشتر به جنگ کردن در رکاب او شادمان شوید».

اما این را چه می‌کنی که فرمود: «العبادة في الغيبة افضل من الحضور»؛ «عبادت در زمان غیبت، از زمان حضور افضل است».

و نیز به اصحاب خود می‌فرمود: «انتم اصحابی و اولئک اخوانی، فوا شوقا الی اخوانی، آمنوا بسواد علی بیاض»^۴؛ «شما اصحاب من هستید و آنان برادران من هستند».

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸. (تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند).

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ج ۲۲، ص ۳۳۹ (به علم اول و آخر آگاه بود).

۳. همان، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۴. نقل به معنای: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲؛

مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۴۰.

چه قدر به دیدار برادرانم مشتاقم، آنان که به سیاهی بر سفیدی ایمان آوردند (کنایه از این که در زمانی که مران دیده‌اند، به من ایمان آورده‌اند)».

چند سؤال

سؤال. برای اینکه در انجام فرمان الهی، مخصوصا نماز را با خشوع به جا آوریم چه کنیم؟

جواب. در اول نماز، توسل حقیقی به امام زمان (عج) کردن که عمل را با تمامیت مطلقه انجام بدهید.

سؤال. چگونه رابطه خویش را با اهل بیت و مخصوصا صاحب عصر علیه السلام تقویت کنیم؟

جواب. اطاعت و فرمان برداری از خداوند بعد از شناخت او، موجب محبت به او - تعالی - می‌شود و (نیز موجب) محبت کسانی می‌شود که خداوند آنان را دوست دارد که عبارت‌اند: از انبیا و اوصیا که محبوب‌ترین ایشان به خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام می‌باشند و نزدیک‌ترین ایشان به ما، صاحب العصر (عج) می‌باشد.

سؤال. این حقیر مشتاق زیارت امام عصر (عج) می‌باشم، از حضرت عالی تقاضا دارم که مرادعا کنید که به این سعادت نایل شوم؟

جواب. زیاد صلوات اهدای وجود مقدسش نمایید، مقرون با دعای تعجیل فرجش و زیاد به مسجد جمکران مشرف شوید با ادای نمازهایش.

سؤال. آیا خروج سفیانی نزدیک است؟

جواب. بله، چیزی که باعث شرمندگی و خجالت زندگی ما می‌شود، این است که حضرت، همه چیز را می‌داند، همه چیز را می‌شنود. آنان «عین الله

الناظرة و اذن الله السامعة»^۱ می‌باشند. ما چه کار کردیم برای قرب و نزدیک شدن به آنها؟ شما که طالب حضور و ظهورید، چرا کاری نمی‌کنید که همیشه خودتان را پیش آن حضرت ببینید؟ او ما را می‌بیند، ما او را نمی‌بینیم، پس چرا این قدر دوریم؟!^۲

۱. حضرات معصومین چشم بینای خدا و گوش شنوای خدا هستند. قسمتی از زیارت مطلقه حضرت علی علیه السلام. ر.ک: مفاتیح الجنان؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۰۵.

۲. منابع و ماخذ مقاله:

۱. عباس سلامی پور، طریق سیر و سلوک الی الله.

۲. سید مهدی ساعی، به سوی محبوب.

۳. محمد حسین رخشاد، ششصد نکته در محضر آیت الله بهجت.

۴. رضا باقی زاده، برگگی از دفتر آفتاب.

۵. مسعود دلاور تهرانی، فیضی از ورای سکوت.

۲. ضرورت طرح مباحث مهدویت

محمد صابر جعفری

با توجه به منابع دینی (نقل و عقل)، طرح مباحث مهدویت از جنبه‌های متفاوت ضرورت دارد. بنابراین، مقاله پیش رو کوشیده است پاره‌ای از این ادله را آن هم به صورت اجمال، متذکر شود و تفصیل آن را به محققان عزیز و گرانقدر واگذار می‌کند.

۱. لزوم معرفت

در روایات زیادی - از شیعه و اهل سنت^۱ - آمده است: آن‌که امام خود را نشناسد و بدون این شناخت و معرفت دیده از جهان بر بندد، به مرگ جاهلیت مرده است: «من مات لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة»^۲.

همچنین اهل بیت علیهم‌السلام، پیوسته پیروان خویش را به این دعا ترغیب کرده‌اند که: از خدا بخواهند تا حجت و ولی خود را به آنان بشناساند:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۳؛

۱. قریب به این مضمون؛ رک صحیح مسلم، کتاب اماره، باب امر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن، ص ۲۲؛ صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب دوم؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶ و در منابع شیعه علمایی نظیر کلینی، بابی به عنوان «من مات...» اختصاص داده‌اند.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۱۲۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۳.

«بار خدایا! تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت. بار خدایا! تو رسالت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی، حجت را نخواهم شناخت. پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجت را به من شناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد.»

۲. تکلیف و وظیفه

هر فردی، در قبال امام خویش وظایفی دارد و لازمه عمل به وظیفه، شناخت امام و وظایف در قبال او است. این وظیفه دارای دو بعد است: یک بعد مربوط به دوران غیبت و انتظار است که نیل به ثواب‌های وعده داده شده برای منتظر، در گرو فهم و درک و عمل به این وظایف است و بعد دیگر از جهت زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر علیه السلام و به دست آوردن نزدیک‌ترین جایگاه از لحاظ معرفتی و قرب به امام خوبی‌ها است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یخرج اناس من المشرق فیوطنون للمهدی یعنی سلطانه»؛ «مردمانی از مشرق بر می‌خیزند و زمینه ساز سلطه و قدرت مهدی می‌گردند».^۱

۳. مبارزه با تحریف‌ها، کج‌اندیشی‌ها و آسیب‌ها

«... لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة».^۲

نجات و رهایی مردمان از انحرافات و کج‌اندیشی‌ها - که از رسالت‌های انبیا است - وظیفه‌ای است که وارثان این مکتب عهده دار آنند. در مهدویت نیز چنین اموری وجود دارد؛ اموری نظیر انتساب خشونت و خونریزی^۳ به امام رحمت و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ۸۷، باب ۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. تهذیب، ج ۶، ص ۵۹.

۳. فصلنامه انتظار، ش ۷، «درنگی در قتل‌های آغازین»، نجم‌الدین طبسی؛ «میر مهر».

نور، انتظار منفی^۱ و بی تفاوتی و بی طرفی، غفلت از زمان خویش را وظیفه منتظر قلمداد نمودن و...

همواره آسیب‌ها و آفت‌هایی، امور مفید و کارآمد را تهدید می‌کند و چاره‌ای جز شناخت و مقابله با آنها نیست؛ برخی از این آفت‌ها عبارت است از:
 ۱. مدعیان دروغین مهدویت^۲ یا نیابت خاصه از سوی امام که هر از چندگاه سر بر می‌آورند.

۲. ملاقاتی‌ها و کسانی که ادعای ملاقات و ارتباط ویژه با امام می‌کنند و هر کرامتی را به معنای ملاقات با آن حضرت قلمداد کرده و یا وظیفه‌ای جز ملاقات با امام قائل نیستند.

۳. وقّاتون؛ کسانی که هر از چندگاه، زمانی را به عنوان وقت ظهور تعیین می‌کنند؛ با آنکه روایات با صراحت خواستار تکذیب آنان شده است.^۳

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
 «من وقت لك من الناس شيئاً فلا تهابن ان تكذبه فلسنا نوقت لاحد وقتاً»^۴؛
 «هر کس از مردم برای تو وقت چیزی را تعیین کرد، بدون هراس او را تکذیب کن که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نمی‌کنیم».

۴. خرافات، نظیر نذرهای نمک و یا گندم جزیره خضراء.

.. پورسید آقایی.

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: همان، ش ۷، «انتظار پویا»، آصفی.
۲. برای تفصیل بیشتر ر.ک: همان، ش ۸-۹، «متمهدیان و مدعیان دروغین مهدویت»، محمد رضا نصوری.
۳. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲، ش ۳۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۲۶.
۴. طوسی، الغیبة، ص ۲۶۲؛ برای تفصیل بیشتر ر.ک: داوود الهامی، آخرین امید، ص ۳۸۴.

بالاخره تعجیل و ناامیدی از ظهور و اموری دیگر، آسیب‌ها و آفت‌هایی است که باید شناخت و با آن مبارزه نمود.

۴. آثار اعتقاد و معرفت به امام

جدای از ابعاد اعتقادی^۱ مهدویت، شناخت و معرفت امام - در ابعاد متفاوت فردی و اجتماعی - دارای بهترین ثمرات است. آگاهی بر اینکه اعمال فرد در محضر امام است، او اعمال انسان را می‌بیند و اعمال بر او عرضه می‌شود، واقعاً انسان ساز است.^۲ آری، منتظر مصلح، خود می‌کوشد صالح باشد.

از سوی دیگر، ناامیدی - دردی که بشریت به آن مبتلا است - برای منتظر معنا ندارد و از بالاترین ثمرات اعتقاد به مهدویت، امید بخشی است.

از بعد اجتماعی و سیاسی، انتظار مهدی، به نپذیرفتن ظلم و ستم، منحل نشدن در فساد محیط و پایداری در برابر رهبری‌های فاسد و مبارزه با فساد منجر می‌گردد.^۳

اگر مهدویت خوب تبیین شود، حرکت‌های اصلاحی در سراسر جهان به بهترین وجه می‌تواند از آن روح حیات بگیرد؛ چنان‌که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در نتیجه پیروی از بزرگمردی بود که مردمان او را نایب عام امام زمان (عج) می‌دانستند و بر آن اساس تمام هستی خویش را با کمال اخلاص تقدیم راه و مرام او نمودند.^۴

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۶۵.

۲. امام خمینی «ره»، برای تفصیل بیشتر ر.ک. فصلنامه انتظار، ش ۱، جان جانان، مرتضی نایینی، ص ۹.

۳. برای تفصیل بیشتر ر.ک: همان، ش ۵، «مهدی انکاری، انتظار ستیزی»؛ نگارنده.

۴. فصلنامه انتظار، ش ۲، «انتظار و انقلاب»، رحیم کارگر، ص ۱۴۳.

۵. مهدی انکاری و انتظار ستیزی

«دشمن، هر امر صحیح و مفیدی را تا آنجا که مقدور باشد، انکار می‌کند و اگر نتوانست، به تحریف و تخریب آن پرداخته و یا در مقابل آن اقدام به جایگزینی می‌کند».^۱

در مقوله مهدویت نیز دشمن چنین می‌کند. انکار، تحریف و تخریب مهدویت در دائرةالمعارف‌ها^۲، سایت‌ها، وبلاگ‌ها و بالأخره فیلم‌ها و بازی‌ها به خوبی مشهود است.^۳ جایگزینی نیز که زمانی با مدعیانی چون باب، بها، قادیانی و جونپوری‌ها، بشریت را بازیچه خود قرار داده است؛ امروزه جدای از ادامه تقویت آنان توسط استعمار و ایجاد فرقه‌های جدید، آنچه بیشتر خود را نشان می‌دهد، جایگزینی نظام لیبرال دموکراسی غربی به عنوان تنها نجات بخش و منجی است.

۶. عرصه‌های پژوهش

به جز مسائل جدیدی که شاید تاکنون چنین جدی در حوزه مباحث مهدویت مطرح نشده بود و جدای از مطالبی که بایستی به زبان روز تبیین شود؛ انبوهی از شبهات و پرسش‌ها، همّت والایی را در پاسخ به آن می‌طلبد.^۴ مقام معظم رهبری می‌فرماید: «در نقطه مقابل تلاش دشمن، در جهت اعتماد و عمل و تبلیغ و تبیین حقیقت مهدویت حرکت کنیم».^۵

۱. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، نقل از روزنامه رسالت، ۷۶/۹/۲۶.

۲. ر.ک: همان، ش ۶، ۷، ۸ و ۹، «مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی»، بهروز جندقی.

۳. برای تفصیل بیشتر ر.ک. همان، ش ۵، «مهدی انکاری، انتظار ستیزی»، نگارنده.

۴. برخی از عرصه‌های پژوهش در سر مقاله شماره ۲ فصلنامه انتظار آمده است.

۵. مقام معظم رهبری، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۷۲/۱۱/۹؛ فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۳۷، «جان و جانان»، مرتضی نائینی.

۷. تعمیق تفکر مهدویت

رسالت امروز اندیشمندان در مباحث مهدویت، در کنار مسائل علمی، تعمیق ایمان مردم به امام زمان علیه السلام است.

مقام معظم رهبری می فرماید: «اثبات مهدویت، کار آسانی است، اثبات اصل مهدویت در یک محفل علمی و با مخاطبانی که اهل علم و تفکر و استدلالند، جزو آسان‌ترین کارها است. در این، هیچ تردیدی نیست، ایمان و اعتقاد مردم هم خوب است؛ منتها تعمیق این ایمانی که مردم به امام زمان دارند، کار بسیار ظریفی است».^۱

۸. ارائه استراتژی جهانی

در مقابل استراتژی‌هایی چون: جنگ تمدن هانتیگون، پایان تاریخ فوکویاما، دیدگاه آلوین تافلر در موج سوم و...^۲ - که به بشر پیشنهاد می دهند و او را پیوسته می فریبند - مهدی باوران، برای زمینه سازی ظهور و آماده ساختن جهانی برای پذیرش مهدی آل محمد علیه السلام باید استراتژی ارائه دهند. باید برنامه‌های جهانی مهدویت را تبیین نمود و طرح و برنامه ارائه کرد تا جهانیان حقیقت را از افسانه سرایی‌ها جدا کنند و با جان و دل، منتظر واقعی آن امام همام گردند.

۱. مقام معظم رهبری، در جمع دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، فصلنامه انتظار، ش ۸-۹، ص ۷.

۲. برای تفصیل بیشتر ر.ک: عزیزالله حیدری، مهدی تجسم امید و نجات، ص ۷۴؛ فصلنامه انتظار، ش ۳، «نگاهی دوباره به انتظار»، مجید حیدری نیک.

۳. حضرت مهدی علیه السلام در یک نگاه

آخرین امام شیعیان و دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ (۸۶۸ میلادی) در سامراء یکی از شهرهای عراق، دیده به جهان گشود.

پدر گرامی او، پیشوای یازدهم شیعیان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام «نرجس» علیها السلام است که به نام‌های دیگری چون سوسن، صیقل و ملیکه نیز نامیده شده است.

نام، کنیه و القاب

نام و کنیه^۱ امام زمان علیه السلام همان نام و کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و در برخی از روایات، از بردن نام ایشان تا هنگام ظهور، نهی شده است. لقب‌های مشهور آن حضرت عبارت است از: مهدی، قائم، منتظر، بقیة الله، حجت، خلف صالح، منصور، صاحب الامر، صاحب الزمان و ولی عصر که معروف‌ترین آنها «مهدی» است.

هر یک از این لقب‌ها، بیانگر پیام ویژه‌ای درباره آن بزرگوار است. برای مثال آن امام خوبی‌ها را «مهدی» گفته‌اند؛ زیرا مردم را به سوی حق هدایت

۱. اسمی است که با لفظ «اب» یا «ام» شروع می‌شود و برای احترام یا شناسایی افراد به

کار می‌رود.

می‌کند. «قائم» می‌گویند؛ چون برای حق، قیام خواهد کرد. «منتظر» نامیده‌اند؛ برای اینکه در انتظار مقدم اویند و «حجت» خوانده‌اند؛ از آن رو که گواه خدا بر خلق است.

شمایل و خصوصیات

در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام چنین بیان شده است:

آن بزرگوار چهره‌اش جوان و گندم‌گون، پیشانی‌اش بلند و تابنده، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، بینی‌اش کشیده و زیبا و دندان‌هایش براق و گشاده است. بر گونه راست آن امام، خالی مشکین و در میان شانهاش اثری چون اثر نبوت دیده می‌شود و اندام مبارکش متناسب و دلرباست.

بعضی از ویژگی‌های آن وجود شریف - که در سخنان معصومین علیهم السلام بیان گردیده - از این قرار است:

او اهل عبادت و شب‌زنده‌داری، زهد و ساده‌زیستی، صبر و بردباری، عدالت و نیکوکاری است. آن حضرت سرآمد همگان در علم و دانش و وجود نازینش چشمه‌سار برکت و پاکی است. او اهل قیام و جهاد، رهبر جهانی، انقلابی بزرگ، منجی نهایی و مصلح موعود بشریت است. آن وجود نورانی از تبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام و نهمین فرزند از نسل سیدالشهدا علیه السلام است به هنگام ظهور بر کعبه تکیه زند و پرچم پیامبر را در دست گیرد و با قیام خود دین خدا را زنده و احکام خداوند را در سراسر گیتی جاری کند. جهان را پر از مهربانی و دادگرداند؛ پس از آنکه پر از جور و بیداد شده باشد.

زندگی امام مهدی علیه السلام شامل سه دوره پرفراز و نشیب است:

۱. دوره اختفا: زندگی پنهانی آن حضرت از آغاز ولادت تا زمان شهادت امام عسکری علیه السلام است.

۲. دوران غیبت: از هنگام شهادت امام یازدهم علیه السلام شروع گردیده تا هر زمان که به اراده خداوند ظهور کند، ادامه خواهد یافت.

۳. عصر ظهور: پس از طی شدن دوران غیبت و به خواست پروردگار جهان، امام دوازدهم علیه السلام ظهور خواهد کرد و دنیا را سرشار از خوبی‌ها و زیبایی‌ها خواهد نمود. هیچ کس زمان ظهور آن موعود منتظر را نمی‌داند و از امام عصر علیه السلام روایت شده است: کسانی که برای ظهور، زمانی را تعیین کنند، دروغگو هستند.^۱

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۳۴۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

اکبر دهقان

یک. ویژگی‌های شخصی حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی (عج) ویژگی‌های شخصی زیادی دارد، از جمله:

۱. آگاهی از وضع مردم

امام مهدی علیه السلام: «...فانا نحيط علما بانباتكم و لا يعزب عنا شيء من اخباركم»^۱ «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نماند».

۲. عنایت به شیعیان

امام مهدی علیه السلام: «انا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم اللأواء و اصطلمكم الاعداء»^۲ «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را نابود می‌ساختند».

۳. پیروی از حضرت فاطمه علیها السلام

امام مهدی علیه السلام: «...فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة»^۳ «دختر رسول خدا برای من اسوه و الگویی نیکوست».

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵، خرائج، ج ۲، ص ۹۰۲.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۴. مقتدای حضرت عیسیٰ علیه السلام

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يجتمع المهدي و عيسى بن مريم فيجىء وقت الصلاة فيقول المهدي لعيسى تقدم فيقول عيسى انت اولى بالصلاة فيصلى عيسى وراءه مأموماً»^۱؛
 «حضرت مهدی علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام دور هم آیند و هنگام نماز فرامی رسد،
 حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: بفرماید جلو، حضرت عیسی علیه السلام
 می گوید: نه، شما برای امامت نماز شایسته تر هستید، آن گاه حضرت عیسی علیه السلام به آن
 حضرت اقتدا می کند و نماز را پشت سر او می خواند».

۵. محبوب امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام: «لو ادركته لخدمته ايام حياتي»^۲؛ «اگر دوران او را درک
 می کردم، همه زندگی ام را در خدمت به او می گذراندم».

۶. ایجاد کننده وحدت

امام هادی علیه السلام: «هو الذي يجمع الكلم و يتم النعم و يحق الله به الحق»^۳؛
 «اوست که وحدت کلمه ایجاد می کند و نعمت های الهی را به اتمام می رساند و خداوند
 به وسیله او حق را پا بر جا و باطل را نابود می سازد».

۷. برپا کننده حق و از بین برنده باطل

«و يزهق الباطل و هو مهديكم المنتظر»^۴؛ «مهدی منتظر شماست که باطل را از
 بین می برد».

۸. سایه انداختن ابر سفید بر سر مبارک او

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يظهر في آخر الزمان على راسه غمامة بيضاء تظله من

۱. تذكرة الخواص، ص ۳۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۳. يوم الخلاص، ص ۴۰۴.

۴. همان.

الشمس ملک ینادی بلسان عربی فصیح هذا المهدي فاتبعوه»؛^۱ «[امام مهدی علیه السلام] در آخر الزمان ظهور می‌کند، ابر سفیدی بالای سرش حرکت می‌کند و در برابر خورشید وجود مقدسش سایه می‌اندازد. از میان ابر فرشته بانگ بر می‌آورد: این مهدی است، از او پیروی کنید».

۹. عدم بیعت با ستمگران

امام مهدی علیه السلام: من توقيعه الي محمد بن عثمان «و اني اخرج حين اخرج و لابيعة لاحدٍ من الطواغيت في عنقي»؛^۲ «من در حالی قیام می‌کنم که با هیچ طاغوت و ستمگری عهد و پیمانی بر عهده ندارم».

۱۰. بهره‌وری مردم در زمان غیبت

امام مهدی علیه السلام: «و اما وجه الانتفاع بي في غيبتي فكالاتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الابصار السحاب»؛^۳ «و اما کیفیت بهره‌وری از من در دوران غیبت، همچون بهره‌وری از خورشید به هنگامی است که ابر آن را از دیدگان پوشاند».

۱۱. رزق مردم به برکت امام زمان

«بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»؛^۴ «به برکت او (امام مهدی علیه السلام) به خلق روزی می‌رسد و به وجود او زمین و آسمان پابرجا است».

۱۲. برپایی نظام هستی به برکت حضرت مهدی علیه السلام

۱۳. رفع گرفتاری از مردم به برکت حضرت مهدی علیه السلام

امام مهدی علیه السلام: «انا خاتم الاوصياء و بي يدفع الله البلاء عن اهلي و شيعتي»؛^۵

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. کمال الدین، ص ۴۸۵.

۴. دعای عدیله.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

«من خاتم اوصیایم و به سبب من از پیروان و شیعیانم رفع گرفتاری می شود».

۱۴. امنیت مردم به برکت حضرت مهدی علیه السلام

امام مهدی علیه السلام: «و انی لامان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء»؛^۱

«من مایه امنیت زمینیان هستم؛ چنانکه ستارگان مایه امنیت اهل آسمان اند».

۱۵. انتقام گیرنده از دشمنان

امام مهدی علیه السلام: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه»؛^۲ «منم ذخیره الهی

در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا».

۱۶. مجهز بودن امام مهدی (عج) به سلاح رعب

۱۷. تأیید خاص الهی برای امام

۱۸. ظاهر شدن گنج های زمین برای حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام: «القائم منا منصور بالرعب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر

له الكنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب...»؛^۳ «قائم ما با «رعب» یاری شده و به

نصرت الهی تأیید می شود؛ زمین برای او رام شده و تمام گنج های خود را برایش هویدا

می سازد. حکومتش مشرق و مغرب عالم را فرا می گیرد».

دو. ویژگی های حکومت حضرت مهدی:

۱. گسترش عدالت اجتماعی

امام حسین علیه السلام: «لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی

یخرج رجل من ولدی فیملأها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا»؛^۴ «اگر از عمر

۱. کمال الدین، ص ۴۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۶۰.

۴. منتخب الاثر، ص ۲۴۷.

دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد پر سازد، همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد».

۲. تصحیح انحرافات اعتقادی

امام علی علیه السلام: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»؛^۱ «[امام مهدی علیه السلام] هوای نفس را به هدایت الهی بر می‌گرداند، زمانی که مردم هدایت الهی را به خواسته‌های نفسانی برگردانده‌اند و آن‌گاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند، او آرا و نظریات را به قرآن گشایش دهد».

۳. از بین رفتن مشکلات

امام زین العابدین علیه السلام: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة»؛^۲ «زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما سختی و گرفتاری را بر می‌دارد».

۴. پاک شدن زمین از خیانت‌کاران

امام علی علیه السلام: «لينزع عن عنكم قضاة السوء... و ليعزلن عنكم امراء الجور و ليطهرن الارض من كل غاش»؛^۳ «[امام مهدی علیه السلام] قاضی‌های بد را برکنار و حاکمان ستمگر را عزل نموده و زمین را از وجود هر ناپاکی پاکی می‌گرداند».

۵. حاکمیت دین واحد

امام صادق علیه السلام: «فو الله يا مفضل ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف و يكون

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

الدین کله واحداً؛^۱ «ای مفضل! به خدا سوگند که [امام مهدی علیه السلام] از میان ملت‌ها و ادیان، اختلاف را برمی‌دارد و دین همگان یکی شود».

۶. رفاه اقتصادی

امام صادق علیه السلام «یطلب الرجل منکم من یصله بماله و یأخذ من زکاته فلا یوجد احدٌ یقبل منه ذلک و استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله»؛^۲ «در دولت مهدی علیه السلام کسی به دنبال مستحق می‌گردد تا زکاتش را پردازد؛ ولی شخصی را نمی‌یابد که از او قبول کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «تتنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم یتنعموا مثلها قط یرسل الله السماء علیهم مدرارا و لا تدع الارض شیئاً من نباتها الا اخرجته»؛^۳ «امت من در دوران مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی می‌رسند که هرگز مانند آن دیده نشده است. آسمان بارانش را پی‌درپی می‌فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی‌دارد؛ بلکه آن را بیرون می‌فرستد».

۷. از بین رفتن کینه

امام علی علیه السلام «لو قد قام قائمنا... لذهبت الشحناء من قلوب العباد»؛^۴ «اگر قائم ما قیام کند... عداوت و کینه از سینه‌ها بیرون می‌رود».

۸. از بین رفتن بندهای بردگی

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «به (بالمهدی) یخرج الذل من اعناقکم»؛^۵ «به وسیله او (امام مهدی علیه السلام) طوق ذلت از گردن مردم خارج می‌شود».

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۵. همان، ج ۵۱، ص ۵۷.

۹. قاطعیت

«يقوم القائم... على العرب شديد... ليس شأنه إلا السيف... و لا يأخذه في الله لومة لائم...»^۱ «قائم علیه السلام قیام می‌کند... بر عرب‌ها سخت می‌گیرد... فقط شمشیر را می‌شناسد و در راه خدا ذره‌ای چشم‌پوشی نمی‌کند».

۱۰. مساوات

امام باقر علیه السلام: «و يسوى بين الناس حتى لا ترى محتاجاً الى الزكاة»^۲ «[امام مهدی علیه السلام] اموال را میان مردم چنان به تساوی تقسیم می‌کند که دیگر نیازمندی یافت نمی‌شود تا به او زکات دهند».

۱۱. امنیت اجتماعی

امام صادق علیه السلام فی قوله تعالى ﴿ليبدلنهم من بعد خوفهم امناً﴾: «نزلت فی القائم و اصحابه»^۳ «آیه شریفه (و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل ساخت) درباره قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است».

امام صادق علیه السلام: «اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و امننت به السبل»^۴ «زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند، به عدالت حکم نموده و ستم در حکومتش برچیده می‌شود و به سبب وجود آن حضرت راه‌ها و جاده‌ها امن می‌گردد».

۱۲. تکامل عقول و اندیشه‌ها

«اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم»^۵ «چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۹۰.

۳. نعمانی، الغیبة، ۲۴۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۵. همان، ص ۳۳۶.

متمركز ساخته و اخلاقشان را به كمال می‌رساند».

۱۳. حاكمیت جهانی

امام باقر علیه السلام: «فیفتح الله له شرق الارض و غربها»؛^۱ «[امام مهدی علیه السلام] با عنایت خداوند شرق و غرب زمین را فتح می‌کند».

۱۴. توسعه راه‌ها

«و یوسّع الطريق الاعظم و یهدم كل مسجد على الطريق و یسد كل كوة الى الطريق و كل جناح و كنیف و میزاب على الطريق»؛^۲ «جاده‌های اصلی را توسعه می‌دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد، تخریب می‌کند. بالکن‌ها را می‌شکند و پنجره‌هایی که به کوچه باز شود می‌بندد. هر بالکن، فاضلاب و ناودانی را که به کوچه‌ها باشد از بین می‌برد».

۱۵. شكوفایی علم و دانش

امام صادق علیه السلام: «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس...»؛^۳ «علم و دانش ۲۷ حرف است و تمام آنچه پیامبران برای مردم آورده‌اند دو حرف بیش نبوده و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌سازد».

۱۶. دوستی ویژه میان مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «اذا قام القائم جاءت المزاملة (دوستی) و یاتی الرجل الى کیس اخیه فیأخذ لا یمنعه»؛^۴ «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بیاید دوستی و یگانگی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. همان، ص ۳۳۶.

۴. همان، ص ۳۹۰.

برقرار می‌شود، به طوری که هر کس هر چه نیاز دارد بدون هیچ منعی از جیب برادر دینی‌اش بر می‌دارد».

۱۷. سازش حیوانات با یکدیگر

امام علی علیه السلام: «یملك المهدي مشارق الارض و مغاربها و ترعى الشاة و الذئب فى مكان واحد و يلعب الصبيان بالحیات و العقارب و لا تضرهم شىء من الارض»؛^۱ «مهدی علیه السلام بر مشارق و مغارب زمین مسلط می‌گردد؛ گوسفند و گرگ در کنار هم زندگی می‌کنند و کودکان با مارها و عقربها بازی می‌کنند و هیچ آسیبی به آنان نمی‌رسد».

۵. گل واژه‌های نور

محمدصادق کفیل

یک. گل واژه‌های حسینی:

۱. «فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُضْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»؛
«نهمین فرزند از فرزندان من شباهت‌هایی به یوسف و موسی بن عمران علیهما السلام دارد. او قائم ما اهل بیت است. خداوند بلند مرتبه امر [ظهور] او را در یک شب اصلاح می‌نماید».
۲. «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ، الْمَكْنَى بِعَمِّهِ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»؛ «[امام حسین علیه السلام] در پاسخ این سؤال که آیا شما صاحب الامر هستید، فرمودند: [خیر، صاحب این امر کسی است که از میان مردم کناره‌گیری می‌کند و خون پدرش بر زمین می‌ماند و کنیه او کنیه عمویش خواهد بود. به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش می‌گذارد] و می‌جنگد».
۳. «يَا بَشَرَ بْنَ غَالِبٍ مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ جِئْنَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ، وَقَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ»؛ «ای بشر بن غالب! کسی که به ما فقط به خاطر خداوند عشق بورزد، ما با او مانند این دو - دو انگشت مبارک سبابه را کنار هم گذاشتند - خواهیم آمد [= یعنی با ما محشور خواهد شد] و کسی که ما را فقط به خاطر دنیا دوست داشته باشد، چون به پا دارنده عدل قیام نمود، عدلش بر او فاجر را فرا خواهد گرفت».

۴. «يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَنْ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ «خداوند قائم ما را آشکار خواهد نمود و او از ظالمان انتقام خواهد گرفت. از حضرت سؤال شد: قائم شما کیست؟ حضرت پاسخ دادند: هفتمین فرزند از فرزندان محمد پسر علی است. او حجت پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر من است. او همانی است که مدتی طولانی غایب می شود و سپس ظهور کرده و زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم است، از عدل و داد سرشار می کند».

۵. «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ «از ماست دوازده مهدی که اولین شان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است و آخرین شان نهمین فرزند از فرزندان من، او قائم به حق است و خداوند زمین مرده را به وسیله او زنده می کند و دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می گرداند؛ اگر چه مشرکان ناخشنود باشند. او غیبتی خواهد داشت که به خاطر آن گروهی از دین بر می گردند و عده ای بر دین خود پا برجا می مانند و به همین جهت مورد آزار قرار می گیرند و به آنان گفته می شود: اگر شما راست می گوئید، این وعده کی تحقق می یابد؟ آگاه باشید که کسی که در غیبت او بر اذیت ها و انکارها صبر کند، مانند کسی است که با شمشیر خود در رکاب رسول خدا ﷺ جهاد نماید».

۶. «هَاتِ. قَالَ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ؟ قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. قَالَ: كَيْفَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ مَا سَمِعْتَهُ وَالْيَقِينُ مَا رَأَيْتَهُ وَبَيْنَ السَّمْعِ وَالْبَصْرِ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قَالَ: دَعْوَةُ مُسْتَجَابَةٍ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ قَالَ: مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ. قَالَ: فَمَا عِزُّ الْمَرْءِ؟ قَالَ: اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. قَالَ: فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ قَالَ: الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَالْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَا وَالْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَدَدِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: فَسَمِّهِمْ لِي قَالَ: فَاطِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أُخْبِرُكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ، إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...

«عربی نزد امام حسین علیه السلام آمده و عرض کرد: سؤالی دارم، امام فرمود: پرس. پرسید: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت. پرسید: چگونه؟ فرمود: ایمان آن است که شنیده باشیم و یقین چیزی است که دیده باشیم و میان گوش و چشم چهار انگشت فاصله است. عرب پرسید: میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ امام پاسخ داد: یک دعای مستجاب. عرب پرسید: فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟ امام پاسخ داد: به اندازه حرکت یک روز خورشید. عرب پرسید: عزت مؤمن در چیست؟ فرمود: بی نیازی او از مردم. پرسید: زشت‌ترین چیزها چیست؟ فرمود: بدکاری از پیرمرد قبیح است و تندى از سلطان و دروغ از شخص با حسب و نسب و بخل از ثروتمند و حرص از عالم. عرب عرض کرد: درست فرمودی ای پسر رسول خدا: بفرمایید که امامان پس از رسول خدا ﷺ چه تعدادند؟ حضرت فرمود: دوازده نفر به تعداد نقباء

بنی اسرائیل. عرب پرسید: نام آنها را برایم بگویید. حضرت اندکی درنگ کرده، سپس فرمود: ای برادر عرب: برایت می‌گویم. امام و خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان علی علیه السلام است و حسن و من و نه نفر از فرزندان من یعنی علی فرزند من و بعد از او محمد پسرش و بعد از او جعفر پسرش و بعد موسی پسرش و بعد علی پسرش و بعد محمد پسرش و سپس علی پسرش و بعد حسن فرزندش و بعد مهدی که نهمین فرزند از فرزندان من است و در آخر الزمان قیام خواهد کرد...»

دو. گل واژه‌های مهدوی:

۱. سلام حضرت مهدی (عج) بر امام حسین علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمِحَتْ نَفْسُهُ بِمَهْجَتِهِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِي تَرْبِيَّتِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْاِئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ»^۱؛ «سلام بر حسین! کسی که خون جانش را ارزانی داشت. سلام بر کسی که در پنهان و آشکار خداوند را فرمان برد. سلام بر کسی که خداوند در خاک قبرش شفا قرار داد. سلام بر کسی که اجابت دعا در زیر گنبدش می‌باشد. سلام بر کسی که امامان از فرزندان و ذریه او هستند.»

۲. سخن حضرت مهدی (عج) در وصف امام حسین علیه السلام

«كنت للرسول ولداً وللقرآن سنداً وللأمة عضداً وفي الطاعة مجتهداً حافظاً للعهد والميثاق ناكباً عن سبل الفساق تتأوه تأوه المجهود طويل الركوع والسجود زاهداً في الدنيا زهد الراحل عنها ناظراً بعين المستوحشين منها»^۲؛ «ای حسین! برای رسول خدا فرزند و برای قرآن سند و برای امت بازویی بودی، در طاعت خدا

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷.

تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر بر می‌تافتی. آه می‌کشیدی، آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو طولانی بود. زاهد و پارسا در دنیا بودی، زهد و اعراض کسی که از دنیا رخت برکنده است، با دیده وحشت زدگان بدان نگاه می‌کردی».

۳. تفسیر آیه ﴿کهیص﴾

سعد بن عبدالله اشعری قمی گوید: «با احمد بن اسحاق خدمت امام حسن عسگری علیه السلام رسیدیم، سؤالاتی داشتم. فرمود: از نور چشم حضرت مهدی علیه السلام [پرس. پس از چند سؤال، می‌پرسم: مرا از تاویل ﴿کهیص﴾ مطلع فرماید:

امام فرمود: «کاف» اسم کربلا و «هاء» اشاره به شهادت و هلاکت عترت طاهره است. «یاء» اشاره به یزید است که بر حسین علیه السلام ظلم نمود؛ «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین علیه السلام و یاران عزیز او است و «ص» اشاره به صبر آن حضرت است در مقابل مصایب و شداید».^۱

۴. پاداش ذاکر امام حسین علیه السلام

«إِنِّي لَأَدْعُو لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مَصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ ثُمَّ يَدْعُو لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَالتَّأْيِيدِ»؛^۲ «همانا من برای فرد شیعه‌ای که مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر من] دعا کند، حتماً برای او دعا می‌کنم».

۵. پاداش زائر امام حسین در شب جمعه

در تشریح حاج علی بغدادی نقل شده که از حضرت سؤال کرد: آیا این جمله صحیح است که «امان من النار لزوار الحسين في ليلة الجمعة»؟ حضرت فرمود:

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸؛ به نقل از: آیت‌الله محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله، ص ۳۶.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

«نعم زیارة الحسین علیه السلام فی لیلة الجمعة امان من النار يوم القيامة»؛^۱ «آری زیارت حسین علیه السلام در شب جمعه امان از آتش دوزخ در روز قیامت خواهد بود».

۶. امام زمان (عج) سوگوار دائمی امام حسین علیه السلام

«فَلَنْ أُخَرَّتَنِي الدَّهْرُ وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ المَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارِبِكَ مَحَارِباً وَلَمْ يَنْصِبْ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَلَأَبْكِيَنَّ لَكَ بِدَلِّ الدَّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَيكَ وَ تَأْسُفًا عَلَي مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا حَتَّى امُوتَ بِلُوعَةِ المَصَابِ وَ غَضَّةِ الاكْتِيَابِ»؛^۲ «پس اگر روزگار [ولادت] مرا به تأخیر انداخت و مقدرات مرا از یاریت دور کرد، و باکسانی که با تو کارزار کردند، کارزار نکردم و با کسانی که با تو دشمنی کردند، نستیزیدم؛ پس صبح و شام برایت ناله می‌کنم و به جای اشک برایت خون می‌گیرم؛ به خاطر حسرت بر تو و اندوه و تأسف بر آنچه تو را گرفتار کرد و شعله‌ور در سوز و گدازم تا اینکه از بیقراری سختی‌ها و مصیبت‌ها و غصه اندوهگین بمیرم».

۷. مهدی علیه السلام و ندای مظلومیت امام حسین علیه السلام

«الا یا اهل العالم انا الامام القائم - الا یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم - الا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً - الا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریاناً - الا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عدواناً»؛^۳ «آگاه باشید ای جهانیان، منم امام قائم! آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده! بیدار باشید ای اهل جهان که جد من حسین راتشنه کام کشتند! بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را عریان روی خاک افکندند! آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه‌توزی پایمال سم اسبان کردند!»

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۵.

۲. همان، ج ۹۸، ص ۳۲۰؛ به نقل از: محمد حسین آسوده، بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدسه بقیة الله الاعظم.

۳. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۴۱۹.

۶. عاشورا و انتظار*

(پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها)

مسعود پورسیدآقایی

مهدی (عج)، ادامه حسین علیه السلام است و «انتظار» ادامه «عاشورا» و برآمده از آن. مهدی (عج)، فرزند حسین علیه السلام است و فرهنگ «انتظار» برآمده از فرهنگ «عاشورا» و انتظار حسین دیگری را کشیدن. این دو پیوندی دیرین و مستحکم با یکدیگر دارند.

یکی پشتوانه فرهنگی و زمینه ساز برای دیگری است.

یکی رمز «حیات شیعه» است و دیگری رمز «بقای آن».

یکی رمز «قیام و به پا خاستن شیعه» است و دیگری عامل «حفظ و استمرار آن».

«مهدی» علیه السلام وارث عاشورا است؛ همچنان که «حسین» علیه السلام وارث پیامبران است.

عاشورا، دریچه‌ای به «انتظار» است و انتظار، تجلی آرزوها و آمال کربلا. فرهنگ عاشورا، دستمایه اساسی و مایه شکوفایی و بالندگی منتظران مهدی (عج) در عصر انتظار است.

پیوند «عاشورا و انتظار» و «حسین و مهدی»، پیوند «والد» و «ماولد» و «نور» علی نور است.

* این مقاله با اضافات و ویرایش جدید به صورت مستقل توسط «انتشارات حضور» به چاپ رسیده است.

«انتظار»، کربلایی دیگر است به وسعت همه جهان و مصاف حق و باطل است در زمانی دیگر؛ با این تفاوت که این بار، حق پیروز است و چهره باطل، برای همیشه دفن می شود. «انتظار» همان کربلا است در وسعت همه زمین و در مقطع دیگری از تاریخ. در این مقطع، فکرهای رشید از هر فرقه و ملتی، گلبانگ «دعوت مهدوی» را - که با ساخت و فطرت انسانها همگون است - لبیک می گویند.

«انتظار»، ثمره کربلا است. بدون کربلا، انتظار بی معنا است. یاران مهدی، همه کربلایی اند و در فراز و فرود تاریخ، غربال شده و آبدیده اند. مگر می توان بی عاشورا، انتظاری دیگر داشت؟ انتظار بی عاشورا، انتظار بی پشتوانه است! «عاشورا»، انتظار برآورده نشده شیعه است و «انتظار»، عاشورای برآورده شده شیعه.

حرکتی جهانی و به وسعت آمال همه انسانهای تاریخ، پشتوانه و عقبه ای می خواهد به استحکام کربلا که هرگز به سردی و خاموشی نگراید.^۱

«انتظار»، ادامه عاشورا، غدیر و بعثت است و «ظهور»، روز فرج و مخرج حسین^۲ و ثمره خون او که در شریان تاریخ به جوش آمده است.

«انتظار» بشارتی است به حق، بر همه دردها و آلام شیعه در کربلا و تاریخ.

۱. پیامبر ﷺ می فرماید: «ان لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد ابداً». (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ب ۴۹، ابواب المزار، ح ۱۳).

۲. «فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً یا ارحم الراحمین» دعای امام حسین علیهما السلام. پیامبر در جای دیگر می فرماید: «ان للحسين في بواطن المؤمنين معرفة مكتومة» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲). امام صادق علیهما السلام نیز فرموده است: «من اراد الله به الخير قذف في قلبه حب الحسين و حب زیارته و من اراد الله به السوء قذف في قلبه بغض الحسين و بغض زیارته» (کامل الزیارات، ص ۱۴۳).

مهدی علیه السلام، باری را که حسین علیه السلام در مسیر کوفه، در کربلا به زمین گذاشت؛
به کوفه می‌رساند.

مهدی علیه السلام، پرچم افتاده حسین علیه السلام را بر خواهد افراشت و آرمان‌های بلند او
را تحقق خواهد بخشید.

مهدی علیه السلام، بذری را که حسین علیه السلام در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور
کردند و خودش در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، با دستان
پرتوانش غرس خواهد کرد.

«انتظار و عاشورا» دو بال پرواز شیعه است؛ اگر این دو نبود، چشمه «غدیر»
می‌خشکید.

این پیوندهای روشن و گویا، از نگاه نامحرمان نیز مخفی نمانده تا آنجا که
می‌گویند: شیعه با دو نگاه همراه است: «نگاه سرخ» و «نگاه سبز»؛ عاشورا و
ظهور. با الهام از یکی «انقلاب» می‌کند و با دیگری آن را «استمرار» می‌بخشد.^۱
برای ما دور ماندگان از صحنه عاشورا، یک راه بیشتر نمانده و آن ثبت نام در
کلاس «انتظار» و درآمدن در خیل «منتظران» است که حقیقت انتظار، همان در
خیمه حسین علیه السلام بودن است. آنان که در کربلا چکاچک شمشیرها را نچشیدند،
باید مرارت «انتظار» را به جان بخرند. «عاشورائیان»، پیمان خود را به آخر بردند
و «مهدویان» با کوله بار فرهنگ شهادت، چشم انتظارند تا آن عهدی که با خدا و
رسول بر پاسداری از حرم و حریم ثار الله بسته‌اند، به انجام رسانند: «فمنهم من
قضى نجه و منهم من ينتظر»^۲.

۱. ر.ک: دکتر بلخاری، مجله موعود، شماره‌های ۲۶ و ۲۵.

۲. احزاب، آیه ۲۳.

یکم. پیوندها

پیوند دو فرهنگ «عاشورا» و «انتظار»، از دلایل و شواهد متعددی برخوردار است. در اینجا ضمن بیان آنها، به تحلیل و رهیافت‌های برخاسته از آنها خواهیم پرداخت.^۱

۱. مهدی علیه السلام، فرزند حسین علیه السلام

صدها روایت، در این باب وارد و در آنها تأکید شده است که، امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند حضرت حسین علیه السلام است: «قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی».^۲

۲. مهدی علیه السلام، خونخواه حسین علیه السلام

در روایات متعددی، وارد شده است: «القائم منا اذا قام طلب بئار الحسين»^۳ و «بهذا القائم انتقم منهم».^۴ امام باقر علیه السلام در مورد آیه «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل»^۵ می‌فرماید: «مقصود از «من قتل مظلوماً»، حسین بن علی است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون حسین علیه السلام بر می‌آید... مقتول حسین علیه السلام و ولی او قائم علیه السلام است».^۶

۱. ر.ک. فصلنامه انتظار، شماره ۲.

۲. ر.ک: منتخب الاثر، صص ۱۳۹ - ۱۴۰ و ۲۵۴ - ۲۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۴. دلائل الامامة، طبرنی، ص ۲۳۹.

۵. اسراء، آیه ۳۳.

۶. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳. یاد حسین علیه السلام، کلام نخستین مهدی علیه السلام

آن گاه که مهدی موعود ظهور کند، بین رکن و مقام می ایستد و چنین ندا می دهد:

«الا یا اهل العالم! انا الامام القائم؛

الا یا اهل العالم! انا الصمصام المنتقم؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین طرحوه عریاناً؛

الا یا اهل العالم! ان جدی الحسین سحقوه عدواناً»^۱.

۴. «یا لثارات الحسین»، شعار یاران مهدی علیه السلام

فضل بن شاذان نقل می کند که شعار یاران مهدی «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین) است:

«ان شعار اصحاب المهدي (عج) یا لثارات الحسین علیه السلام»^۲.

۵. یاری حسین علیه السلام، یاری مهدی علیه السلام

حضرت سکینه علیها السلام نقل می کند: امام حسین علیه السلام شبی در کربلا، خطاب به یاران خود فرمود: «... و قد قال جدی رسول الله صلی الله علیه و آله: ولدی حسین یقتل بطف کربلاء غریباً و حیداً عطشاناً فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزینا یوم القیامة»؛ «همانا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند من حسین در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی کس کشته می شود. کسی که او را

۱. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. النجم الثاقب، ص ۴۶۹ و نیز ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱، ب ۴۷، «به نقل از امام صادق علیه السلام».

یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یاری کرده است و هر کس به زبان خود، ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود.^۱

۶. یکسانی القاب حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

القاب «ثار الله»، «الوتر الموتور» و «الطريد الشريد»؛ غریب و تنها، القاب مشترک حسین علیه السلام و مهدی (عج) است:

«ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابيه...»^۲

«السلام عليك يا باب الله و السلام عليك يا ثار الله»^۳

«المتربق الخائف و الولي الناصح ، سفينة النجاة... و الوتر الموتور»^۴

۷. زیارت عاشورا

زیارت عاشورا - که زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است - در دو قسمت، از خون خواهی حسین علیه السلام در رکاب امام مهدی (عج) خبر می دهد:

«ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله» و «ان یرزقنی طلب ثاری [کم] مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم».

۸. روز عاشورا و یاد مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: یکدیگر را در روز عاشورا این گونه تعزیت دهید:

«اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين و جعلنا و اياکم من الطالبین بثاره مع

۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸؛ رياض القدس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ خیابانی، وقایع الايام،

ص ۲۸۴؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۸ (به نقل از: سحاب رحمت، ص ۳۴۳).

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. سید بن طاووس، مصباح الزائر؛ به نقل از: طالعی، عبدالحسین، ربیع الايام فی ادعية خیر الانام، ص ۳۶۷.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عج).

ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام؛ «خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را، از کسانی قرار دهد که به همراه ولی اش، امام مهدی از آل محمد علیهم السلام، طلب خون آن حضرت کرده، به خون خواهی او برخیزیم».^۱

۹. عاشورا روز ظهور مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: «کافی بالقائم یوم عاشوراء یوم السبت قائماً بین الرکن و المقام و بین یدیه جبرئیل ینادی...»^۲؛ «گویا قائم را می بینم که روز عاشورا، روز شنبه بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می کند...».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «ان القائم صلوات الله علیه ینادی باسمه لیلۃ ثلاث و عشرين و یقوم یوم عاشوراء یوم قتل فیہ الحسین بن علی»^۳؛ «قائم - درود خدا بر او باد - در شب بیست و سوم ماه رمضان به نامش ندا می شود و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی در آن کشته شد، قیام خواهد کرد».

۱۰. میلاد حسین علیه السلام و یاد مهدی علیه السلام

در توفیق مبارک امام عسکری علیه السلام برای قاسم بن علاء همدانی آمده است: در روز تولد امام حسین علیه السلام، این دعا را بخوان: «اللهم انی اسألك بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بکته السماء و من فیها و الارض و من علیها... المعوض من قتله ان الائمة من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز معه فی اوبته و الأوصیاء من عترته بعد قائمهم و غیبتهم»؛ «خداوند! من تو را به مقام مولود این روز می خوانم. او پیش از آنکه به دنیا چشم بگشاید و قبل از آنکه تولد یابد،

۱. مصباح المتعجد و مفاتیح الجنان.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۲۷۴.

۳. همان.

وعده و خبر شهادتش داده شد. آسمان و هر کس در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... او که در عوض شهادتش، ائمه از نسل او شدند و شفا در تربت او قرار داده شد، فوز و رستگاری با او، در روز رجوع و بازگشت او و بازگشت اوصیا از خاندان او، بعد از قائم آنان و سپری شدن غیبت او می باشد.^۱

۱۱. میلاد مهدی علیه السلام و یاد حسین علیه السلام

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان می نویسد:

با فضیلت ترین اعمال شب نیمه شعبان - که باعث آمرزش گناهان است - زیارت امام حسین علیه السلام است. هر که می خواهد، روح ۱۲۴ هزار پیامبر با او مصافحه کند، امام حسین علیه السلام را زیارت کند. اقل زیارت آن حضرت آن است که به بالای بامی رود و به سمت راست و چپ نگاه کند؛ سپس سر به جانب آسمان بلند کند و حضرت را با این کلمات زیارت کند: «السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک و رحمة الله و برکاته».

در قسمت «زیارات» نیز می نویسد: احادیث بسیاری در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان وارد شده است. و بس است در این باب آنچه که به چندین سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است: «هر که بخواند با او ۱۲۴ هزار پیامبر، مصافحه کنند، زیارت کند قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در نیمه شعبان. به درستی که ملائکه و ارواح پیامبران، رخصت می طلبند و به زیارت آن حضرت می آیند. پس خوشا به حال آن که مصافحه کند با ایشان، و ایشان مصافحه کنند با او. پنج پیامبر اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله) نیز با ایشان اند».^۲

۱. فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۸۲ و نیز ر.ک: حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی، ص ۱۱۵.

۲. فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۸۳.

۱۲. شب قدر و یاد حسین علیه السلام

شب قدر، متعلق به امام زمان ۷ است و در این شب، یکی از اعمال مستحبی، زیارت امام حسین علیه السلام است. شیخ عباس قمی می نویسد:

بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در ماه مبارک رمضان - خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر - بسیار است. از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که هر که زیارت کند، امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان - و آن شبی است که امید است شب قدر باشد و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدر می شود - مصافحه کند با او روح ۱۲۴ هزار ملک و پیغمبر که همه رخصت می طلبند از خداوند در زیارت آن حضرت در این شب.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است: «چون شب قدر می شود، منادی از آسمان هفتم از بطن عرش ندا می کند: حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده، آمرزید.»

در روایت دیگر آمده است: «هر که شب قدر نزد قبر آن حضرت باشد و دو رکعت نماز بگذارد، نزد آن حضرت یا آنچه که میسر شود و از حق تعالی بهشت و پناه از آتش را بخواهد؛ خداوند به او بهشت و پناه از آتش را عطا فرماید.»

ابن قولویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: «هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در ماه رمضان و در راه زیارت بمیرد، حسابی نخواهد داشت و به او بگویند که بدون خوف و بیم داخل بهشت شو.»^۱

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب قدر.

۱۳. حسین علیه السلام در کلام مهدی علیه السلام

در دعای «ندبه» آمده است: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» و «این الحسن، این الحسین، این ابناء الحسین».

در زیارت منسوب به «ناحیه مقدسه» آمده است: «فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقذور و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوة مناصباً فلأنذبنک صباحاً و مساءً و لأبکین لک بدل الدموع دماً»؛ «اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدورات از یاریت بازماند و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک خون می گیرم».^۱

۱۴. زیارت حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام در عیدها

در عیدهای اسلامی فطر، قربان و غدیر، زیارت این دو امام، وارد شده است.^۲

۱۵. کوفه، پایگاه مشترک حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

امام حسین علیه السلام از مکه به سمت کوفه رفت و حضرت مهدی علیه السلام از مکه به سوی کوفه خواهد رفت و مقر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد؛ یعنی، راه نیمه سیدالشهدا علیه السلام را به پایان خواهد رساند.^۳

۱۶. فرشتگان یاور حسین علیه السلام، یاوران مهدی علیه السلام

شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل می کند:

«و لقد نزل الى الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲. البته چنانچه این زیارت از جانب امام زمان علیه السلام باشد.

۲. ر.ک: مفاتیح الجنان، در اعمال هر یک از این روزها.

۳. فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۷۸.

عند قبره شعث غبرُ الی ان یقوم القائم فیکونون من انصاره و شعارهم یا لثاراتِ الحسین»؛^۱ «به تحقیق چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین علیه السلام کشته شده است؛ از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و همچنان هستند تا اینکه قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان یا لثارات الحسین است.»

۱۷. رجعت حسین علیه السلام در دولت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: امام حسین علیه السلام شب عاشورا به اصحابش فرمود: «... فابشروا بالجنة، فوالله انما نمکث ماشاء الله تعالى بعد ما یجری علینا، ثم یخرجنا الله و ایتاکم حین یتظهر قائمنا فینتقم من الظالمین، و انا و انتم نشاهدهم فی السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النکال...»؛^۲ «بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم، بعد از آنچه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد، آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می آورد ما و شما را در آن هنگامی که قائم ما ظاهر شود. پس انتقام خواهد کشید از ظالمان و ما و شما ایشان را در زنجیرها و غلها و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد...».

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، دوباره از «رجعت» خود سخن گفته، می فرماید: «من اولین کسی خواهم بود که زمین شکافته می شود و رجعت می کنم.»^۳

۱. صدوق، امالی، مجلس ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲. گزیده کفایة المهتدی، صص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۱۹.

۳. بحارالانوار ج ۵۳، ص ۶۲؛ ایضا، ص ۳۵۲؛ فوزاکبر، ص ۳۶.

۱۸. حسین علیه السلام در سوگ مهدی علیه السلام

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «ثم رددنا لكم الكرة عليهم»^۱ می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره امام حسین علیه السلام و هفتاد تن از اصحابش در عصر امام زمان است؛ در حالی که کلاه خودهایی طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین علیه السلام را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند».^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حسین علیه السلام با اصحابش می آیند و هفتاد پیامبر آنان را همراهی می کنند؛ چنان که همراه موسی علیه السلام هفتاد نفر فرستاده شدند. آن گاه حضرت قائم علیه السلام انگشتر را به وی می سپارد و امام حسین علیه السلام غسل و کفن، حنوط و دفن حضرت قائم را بر عهده می گیرد».^۳

۱۹. مهدی علیه السلام و زنده نگه داشتن یاد عاشورا

در این باب، داستان های متعددی است که از میان آنها، داستان علامه بحر العلوم^۴، گواه خوبی بر عشق و علاقه وافر حضرت حجت علیه السلام به عزاداری و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و شهدای کربلا است.

۲۰. مهدی علیه السلام و سفارش به زیارت عاشورا

محدث نوری (ره) حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند: حضرت مهدی علیه السلام به سید دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و

۱. اسراء، آیه ۶.

۲. ایفاظ، ص ۳۶۸.

۳. همان.

۴. ر.ک: فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۱۸۸ و نیز ر.ک: صالحان صالح، ص ۱۸۷ و خلاصه العبقری الحسان، صص ۳۴، ۱۱۰، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۴۲ و پادشه خوبان و سوگ مندان ولایی.

زیارت عاشورا را می دهد و بعد از آن می فرماید: شما چرا نافله نمی خوانید؟
نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعد
فرمود: شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!^۱

۲۱. مهدی علیه السلام در سوگ حسین علیه السلام

علامه امینی (ره) در الغدیر^۲ می گوید: در میان اصحاب ما مشهور است که در
هر مجلسی قصیده ابن عرندس خوانده شود، موجب تشریف فرمایی حضرت
بقیة الله - روحی له الفداه - به آن مجلس می شود. ما برای تیمن و تبرک چند بیت
این قصیده را ذکر می کنیم.

ایقتل ظمآنأ حسین بکربلا و فی کل عضو من انامله بحر
و والده الساقی علی الخوض فی غد و فاطمة ماء الفرات لها مهر
فوالهف نفسی للحسین و ما جنی علیه غداة الطف فی حربہ الشمر

آیا حسین علیه السلام باید در کربلا تشنه به شهادت برسد، با آن که در هر انگشت او
دریایی یافت می شود؟ و با آن که پدرش علی علیه السلام در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر
سیراب می کند و آب فرات مهریه مادرش فاطمه (س) است؟

جانا! دریغا! بر حسین علیه السلام و جنایت هایی که شمر در کربلا نسبت به حضرتش، روا
داشت.

۲۲. مصیبت حسین علیه السلام و تعجیل در فرج

صاحب مکیال المکارم می گوید: یکی از دوستان صالحم مولایمان حضرت
حجت علیه السلام را در خواب دیدار کرده بود و حضرتش سخنی فرموده بود که

۱. النجم الثاقب، ص ۶۰، مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه.

۲. الغدیر، ج ۷، ص ۱۴.

مضمونش این است: «انی لادعو لمؤمن يذكر مصيبة جدی الشهد، ثم يدعولي بتعجيل الفرج و التأیید»؛^۱ «همانا برای هر شیعه‌ای که مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید [امر من] دعا کند، من [نیز] برای او دعا خواهم کرد».

۲۳. سختی مصیبت

مصیبت حسین علیه السلام سخت‌ترین مصیبت‌ها است:

«...فرزند تو به مصیبتی گرفتار می‌شود که مصیبت‌ها در کنار آن کوچک خواهد بود».^۲ «لا یوم کیومک یا ابا عبد الله».^۳

مهدی علیه السلام نیز مصیبتش طولانی و محنتش شدید است. او شاهد همه رنج‌ها و مصیبت‌هایی است که بر تمامی انسان‌ها و فرد فرد شیعیانش وارد می‌شود:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم...»؛^۴ «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم».

۲۴. اصلاح‌گری

امام حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام دو اصلاح‌گر سترگ‌اند. حسین علیه السلام می‌گوید:

«انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی»^۵

در مورد مهدی علیه السلام نیز آمده است: «لیصلح الامة بعد فسادها»؛^۶ «خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آنکه تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند».

۱. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۵؛ به نقل از: موسوی اصفهانی، مکیال المکارم.

۳. همان، ج ۴۵، ص ۱۸.

۴. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۳، ص ۲۳؛ خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸.

۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳ (به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله).

۲۵. بیعت نکردن با طاغوت

امام حسین علیه السلام می فرماید: «لا والله لا اعطيكم اعطاء الذليل و لا افرّ فرار العبيد»؛^۱ «نه به خدا قسم دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی کنم!»

مهدی علیه السلام نیز بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد:

«ما منا احدٌ الا و يقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الا القائم... لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج ذاك التاسع من ولد اخي الحسين»؛^۲ «هر کدام از ما (اهل بیت علیهم السلام) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت های زمان را (از روی تقیه) به عهده داریم، مگر قائم... تا هنگامی که قیام می کند برگردنش بیعت حاکمی نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین است.»

۲۶. آرزوی شهادت در رکاب حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام

دو آرزو در روایات ما مطلوب است: یکی بودن در کربلا و شهادت در رکاب حسین علیه السلام و دیگری فیض جهاد و شهادت در رکاب امام مهدی علیه السلام: «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً»^۳.

«اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا... و اجعلنی من انصاره... و المستشهدین بین یدیه... فاخرجنی من قبری مؤتزرّاً کفنی شاهراً سیفی...»^۴.
خدایا من در صبحگاه امروز، با او (امام عصر علیه السلام) تجدید عهد می نمایم... مرا از یاوران او قرار ده... و از شهیدان در رکاب او قرارم ده....

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۷؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۴۶. (با اندکی تفاوت)

۲. همان، ج ۵۱، صص ۱۳۲، ۱۳۵ و کمال الدین، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.

۴. همان، دعای عهد.

دوم. تحلیل‌ها

۱. عاشورا، پشتوانه فرهنگی انتظار

فرهنگ «عاشورا»، زمینه‌ساز فرهنگ «انتظار» است. «انتظار» ادامه عاشورا است و چشم به راه حسین دیگری نشستن در کربلایی به وسعت جهان. فرهنگ «عاشورا» آن چنان در روح انسان‌ها، رسوخ کرده و آتش عشقش، شراره‌ای در دل‌ها انداخته که بدون تردید، مؤثرترین و پایدارترین عنصر فرهنگ‌ساز برای شیعیان و تمامی انسان‌های آزاده عالم است. به گفته امام راحل علیه السلام: «ما هر چه داریم از محرم و صفر داریم».

۲. اشتراک در اهداف

هدف مهدی علیه السلام، نجات انسان‌ها از بردگی فکری و برداشتن زنجیرهای اسارت از آنان است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»؛^۱ «هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می‌رود».

هدف امام حسین علیه السلام نیز در زیارت «اربعین» چنین بیان شده است: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»؛^۲ «خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد».

پس هدف هر دو، احیای دین و جلوگیری از انحطاط ارزش‌ها است.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۳. مشابهت در زمانه

امام حسین علیه السلام زمانه خود را چنین توصیف می‌کند: «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الهوى لا يترك عنه»^۱؛ «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد». «فان السنة قد اميتت و ان البدعة قد احييت»^۲؛ «همانا در شرایطی هستیم که سنت پیامبر، از بین رفته و بدعت‌ها زنده شده است». «و على الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براعٍ مثل يزيد»^۳؛ «اگر حاکم امت، فردی همچون یزید باشد، پس باید فاتحه اسلام را خواند!»

زمانه مهدی علیه السلام نیز چنین است: «يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن، اذا عطفوا القرآن على الرأى... و يحيى ميت الكتاب والسنة»^۴؛ «چون مهدی قیام کند، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی، بازگرداند؛ پس از آنکه رستگاری را به هوای نفس بازگردانده باشند. آرا و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آنکه قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند... پس مهدی به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت، چگونه است و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».

زمانه مهدی علیه السلام و حسین علیه السلام، در انحراف فکری، فساد اجتماعی، رواج بی‌دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است.

مشابهت در زمانه، ابعاد متعددی دارد؛ از تبلیغات جبهه باطل گرفته تا حاکمیت خلفای جور و غربت دین در عرصه زندگی و جامعه. تبلیغات بنی‌امیه و

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. وقعة الطف، ص ۱۰۷؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۳۵۷.

۳. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۴.

۴. نهج البلاغة، خ ۱۲۸.

معاویه علیه اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام^۱، شباهت زیادی به تبلیغات کشورهای استکباری و صهیونیست‌ها، علیه ایران اسلامی دارد.

۴. مشابهت در یاران

یاران حسین علیه السلام بهترین یاران و فدایی او بودند. آنان از معرفت، محبت، اطاعت و تسلیم نسبت به امام خود و سبقت در اجرای خواسته‌ها و فرمان‌های او برخوردارند و در عبادت، صداقت، اخلاص و شجاعت یگانه دوران بودند.

یاران مهدی علیه السلام نیز چنین اند: «هم اطوع له من الامة لسیدها»؛^۲ «آنان مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود هستند».

«کدآدون مجدون فی طاعته»؛^۳ «یاران مهدی (عج) در فرمانبرداری از حضرتش، بسیار کوشا و مصمم‌اند».

«لم یسبقهم الاولون و لایدركهم الآخرون»؛^۴ «آنان [در شایستگی‌ها و امتیازات

۱. تبلیغات بنی‌امیه تا آنجا بود که مردم شام، بنی‌امیه را اهل بیت پیامبر می‌دانستند. عبدالله بن علی وقتی از شام برگشت، گفت: «انهم ما علموا لرسول الله قرابة و لا اهل بیت یرثونه غیر بنی‌امیه». مسعودی نیز در مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴ نقل می‌کند: «از یکی از بزرگان اهل شام که اهل رأی و عقل بود سؤال شد: ابوتراب کیست که این خطیب او را لعن می‌کند؟ جواب داد: من فکر می‌کنم یکی از دزدان فتنه‌انگیز باشد.

ابن ابی‌الحدید، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: سخت‌ترین زمان برای شیعیان ما زمان معاویه بود که در هر شهری آنها را می‌یافتند به قتل می‌رساندند و دست و پای آنها را می‌بریدند. در زمان حاکمیت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه مردم بیشتر دوست داشتند به آنها کافر و زندیق بگویند تا شیعه علی علیه السلام. (زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، ص ۲۵۰).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. همان، ص ۳۱۱.

۴. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ (به نقل از: مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۴).

بر اوج رفیعی اند [نه از نسل‌های گذشته، کسی از آنان پیشی گرفته و نه از آیندگان، کسی به مقام والای آنان می‌رسد].

«رهبان باللیل لیوث بالنهار، کَانَ قلوبهم زبر الحدید»؛^۱ «عابدان شب و شیران روزند، [در شجاعت] قلوبشان همچون پاره‌های آهن است».

۵. ضرورت درگیری و نبرد

درگیری بین حق و باطل، ایمان و کفر، یک ضرورت است؛ چون حقیقت «ایمان»، حرکت و رویش و خصلت «کفر»، ایستادگی و ماندگی است.

ساده‌اندیشی است اگر گمان شود، مسائل و مشکلات، تنها با گفت‌وگو حل می‌شود. باید به فکر پس از گفت‌وگو هم بود که اگر زیر بار حق نرفتند و یا خواستند بر ظلم خود باقی بمانند، چه باید کرد؟ پس از گفت‌وگو و دو گروه شدن، مخاصمه و درگیری هم هست یا نه؟ «فاذا هم فریقان یختصمون...»^۲. به راستی آیا مشکل اسرائیل و فلسطین، با گفت‌وگو حل می‌شود؟ آیا آمریکا با گفت‌وگو حاضر است، از خوی استکباری خود دست بردارد؟

نبرد حسین علیه السلام و یزید، جنگ مهدی علیه السلام و مستکبران، نبرد حق و باطل است؛ یکی در محدوده کربلا و دیگری در وسعت همه زمین.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لیس شأنه الا السیف»؛^۳ «او فقط شمشیر را می‌شناسد».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل»؛^۴ «[یاران قائم] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی‌نهند تا اینکه خدای عزوجل راضی شود».

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۲. نمل، آیه ۴۵.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۶. منتظران مهدی علیه السلام، پرورش یافتگان مکتب عاشورا

یاران مهدی علیه السلام، همه عاشورایی‌اند و در مکتب حسین علیه السلام پرورش یافته و بالیده‌اند.

کسانی می‌توانند در رکاب مهدی علیه السلام باشند و امام حق را یاری رسانند که در مکتب «عاشورا» آبدیده شده و معیار جنگ و صلح را از او آموخته باشند که حسین علیه السلام خود معیار سلم و حرب و تولا و تبرا است.

۷. سختی و مشکلات راه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قیام امام زمان علیه السلام نشانه‌هایی دارد». راوی پرسید: آنها چیستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ذلک قول الله عزوجل و نبلونکم؛ یعنی المؤمنین قبل خروج القائم؛ بشیء من الخوف و الجوع»^۱ و امام رضا علیه السلام هم می‌فرمایند: «لو قد خرج قائمنا، لم یکن الا العلق و العرق و النوم علی السروج»؛^۲ «این سخن خداوند است که شما را با گرسنگی و ترس آزمایش می‌کند؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، خون است و عرق ریختن و سوار بر مرکب‌ها بودن در میدان‌های مبارزه».

۸. پیوستن و جدا شدن یاران

به کاروان امام حسین علیه السلام کسانی پیوستند که امید پیوستن‌شان نبود؛ همچون زهیر و حرّ که یکی عثمانی بود و در صفین علیه امام علی علیه السلام شمشیر زده و دیگری فرمانده سپاه عمر سعد بود. کسانی به بهانه‌های واهی نپیوستند؛ همچون طرمّاح بن عدی و یا پیوستند و جدا شدند و سعادت شهادت در کنار حسین علیه السلام

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.

رانداشتند؛ چه آنانی که در میانه راه جدا شدند و چه آنانی که در کربلا، از میدان معرکه گریختند.

در مورد یاران مهدی علیه السلام نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان يُرى انه من اهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر»؛^۱ «هنگامی که قائم قیام کند از امر [ولایت] او کسانی بیرون می روند که همواره چنین به نظر می رسد از یاران او باشند. و به امر [ولایت] او در می آیند، آنانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند».

در مورد یهودیان جزیره العرب، نیز داریم که منتظر آمدن پیامبر بودند؛ اما وقتی آمد، به او کافر شدند: ﴿فلما جائهم ما عرفوا كفروا به﴾.^۲ از حسین علیه السلام نیز تقاضا کردند که بیاید و نامه ها نوشتند؛ اما هنگامی که آمد، به او پشت کردند و خون او را ریختند.

۹. الهام پذیری هر دو فرهنگ

امام حسین علیه السلام با شهادت خود، پایه گذار فرهنگ شهادت شد و این فرهنگ، آن چنان در فرهنگ مسلمین ریشه دواند و در دل ها جا باز کرد که به عنوان الگو، سرآغاز بسیاری از حرکت ها و قیام های حق طلبانه در سرزمین پهناور اسلامی علیه خلفا و حاکمان ستمگر شد. در عراق؛ بصره و کوفه (سلیمان بن صرد، مختار، زید بن علی)، در حجاز، مدینه و مکه، در خراسان (یحیی بن زید)^۳. هنوز هم همه عدالت خواهان و مردان تاریخ، می گویند: باید پا جای پای حسین و شهدای کربلا گذاشت (گاندی).

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۷.

۲. بقره، آیه ۸۹.

۳. ر.ک: سید ابوالفضل اردکانی، پیامدهای عاشورا.

«انتظار» نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین، قوی‌ترین و انگیزه‌سازترین آرمان‌های انسانی، نقش بی‌بدیلی در از بین بردن یأس و ناامیدی و پیروزی نهایی مظلومان بر مستکبران دارد: «و نرید ان نمن... و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین». همچنان که می‌تواند به عنوان یک راهبرد اساسی و کلیدی در تمامی ابعاد سیاسی - اجتماعی، تربیتی و فکری یک جامعه تأثیرگذار باشد.

از طرف دیگر منتظر ظهور مصلح، خود باید صالح باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لنا دولة یجیء الله بها اذا شاء ثم قال: من سره ان یکون من اصحاب القائم علیه السلام فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر»؛^۱ «ما دولت و حکومتی داریم و خداوند، هرگاه بخواهد این دولت ظهور خواهد کرد و اگر کسی خوشحال و خشنود می‌شود که از یاران مهدی علیه السلام باشد؛ پس منتظر باشد و در حال انتظار، اهل ورع و اجتناب از گناهان و اهل محاسن و مکارم اخلاق باشد».

«یخرج اناس من المشرق و یوطنون للمهدی یعنی سلطانه»؛^۲ «گروهی از مشرق زمین به پا خاسته و زمینه ساز حکومت امام مهدی علیه السلام می‌شوند».

۱۰. زوال دولتهای باطل

حضرت حسین علیه السلام، با شهادت خود، باعث رسوایی و در نتیجه نابودی دولت بنی امیه شد. امام مهدی علیه السلام نیز با ظهور خود، باعث رسوایی و تزلزل تمامی دولتهای مستکبر، خواهد شد:

«اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»؛^۳ «هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از

بین می‌رود».

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، باب ۵.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۸ (امام باقر علیه السلام).

در دعای ندبه، ندا سر می دهیم:

«این قاصم شوکه المعتدین؟ این هادم ابنیه الشرك و النفاق؟ این مبین اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؟...»^۱ «کجا است درهم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجا است ویران کننده بناهای شرك و نفاق؟ کجا است نابودکننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟...»

در روایات نیز آمده است:

«و لایکون ملک الا للاسلام»^۲ «در آن روز حکومتی جز حکومت اسلام، نخواهد بود».

«یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»^۳ «دولت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را فرا می گیرد».

«اذا قام القائم لایبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله»^۴ «هنگامی که مهدی (عج) قیام کند زمینی باقی نمی ماند مگر آن که گلبانگ توحید و رسالت پیامبر در آن بلند گردد».

۱۱. تکیه بر سنت‌های الهی

سنت خداوند چنین است که تا تحولی در وجود انسان‌ها پدید نیاید، وضعیت جامعه و اجتماع آنان، دگرگون نخواهد شد: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۵ و سنت‌های الهی تخلف‌ناپذیر است: «ولن تجد لسنة

۱. دعای ندبه.

۲. الملاحم و الفتن، ج ۲، ص ۶۶.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ (امام باقر علیه السلام).

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰ (امام صادق علیه السلام).

۵. رعد، آیه ۱۱.

الله تبدیلاً^۱.

ظهور مهدی علیه السلام زمینه‌های مردمی و عده و عده‌ای را می‌طلبد که باید فراهم شود و این به عهده ما است. البته اگر ماکاری نکنیم، ظلم فراگیر و باطل خود زمینه ساز عدالت و حق خواهد بود؛ چون باطل رفتنی است: ﴿قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً﴾^۲.

البته این بدان معنا نیست که از امدادهای غیبی و معجزات استفاده نمی‌شود؛ بلکه امدادهای غیبی نیز از سنت‌های الهی است و فرآیند خاص خود را دارد. به شهادت قرآن، پس از به کار گرفتن تمامی استعدادها، تلاش‌ها، تحمل سختی‌ها و شداید و طلب و درخواست انسان‌ها، امداد و عنایت الهی فرا خواهد رسید: ﴿ان تنصر الله ينصرکمْ﴾^۳ و ﴿... ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب﴾^۴.

از شرایط اساسی ظهور حضرت حجّت زمینه‌های مردمی است:

«ان المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیة... فاتی الناس المهدی فزقوه کما تزف العروس»^۵؛ مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا زمانی که نفس زکیه کشته شود. در این هنگام مردم گرد مهدی علیه السلام اجتماع کرده و او را برای حکومت می‌آورند، همانند عروس به خانه شوهر.

۱. احزاب، آیه ۶۲.

۲. اسراء، آیه ۸۱.

۳. محمد، آیه ۷.

۴. بقره، آیه ۲۱۴.

۵. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ سیدابن طاووس، الملاحم و الفتن.

ص ۱۳۹، ب ۶۳.

«...انه لا يخرج حتى لا يكون غائب احب الى الناس منه مما يلقون من الشر». ^۱؛ مهدی علیه السلام قیام نمی کند تا هنگامی که هیچ غایبی نزد مردم محبوب تر از وی نباشد و این به خاطر شرارت ها و آسیب هایی است که مردم دیده اند.

۱۲. نقش زنان

نقش زنان، در هیچ حرکتی از حرکت های اسلامی و شیعی - از صدر اسلام تا کنون - به اهمیت و برجستگی نقش زن در قیام «عاشورا» نبوده است. «عاشورا» تنها صحنه ای است که در آن «زن»، در متن قرارداد و نه حاشیه و نقش زن شیعی در آن، پررنگ و پر حضور است و شاید یکی از رمزهای جاودانگی آن همین باشد. نقش «زینب»، این شیرزن دریادل کربلا و همسر و دختران امام حسین علیه السلام - به عنوان پیام آوران واقعه عاشورا - از جایگاه خاصی برخوردار است. نقش ام وهب، دلهم (زن زهیر)، طوعه، ماری ^۲ و حتی زنان قبیله بنی همدان ^۳، غیر قابل کتمان است.

مرحوم حاج شیخ ملاسلطان علی تبریزی - که از جمله عابدان و زاهدان بود - در عالم رؤیا خدمت امام زمان علیه السلام رسید و عرض کرد: آیا این که فرمودید: «فلأندبنک صباحاً و مساءً و لأبکین لک بدل الدموع دماً» صحیح است؟ فرمود: آری، صحیح است.

۱. عقد الدرر، ص ۹۴.

۲. وی اهل بصره و خانه اش، کانون شیعیان امام علی علیه السلام بود. از آن کانون تنی چند به یاری حسین علیه السلام شتافتند و شهید شدند؛ گرچه خود وی نیامد.

۳. پس از مردن یزید، برخی از بزرگان و اشراف کوفه تصمیم گرفتند عمر سعد را به عنوان امیر خود برگزینند. زنان قبیله بنی همدان تا این خبر را شنیدند، هلهله کنان داخل مسجد شدند و از این کار ممانعت کردند. آنان می گفتند شما می خواهید کسی را حاکم کنید که فرزند رسول خدا را به شهادت رسانده است؟

عرض کردم: آن کدام مصیبت است که به جای اشک، خون گریه می کردید؟
آیا مصیبت حضرت علی اکبر است؟

حضرت فرمود: اگر علی اکبر هم بود، در این مصیبت خون می گریست.
- آیا مصیبت حضرت عباس است؟

- اگر عباس هم بود، در این مصیبت خون می گریست.

- آیا مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است؟

- اگر سیدالشهدا علیه السلام هم بود، در این مصیبت خون می گریست.

- پس کدام مصیبت است؟

- مصیبت اسیری زینب.^۱

در قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین است و زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. نقش زن در عصر ظهور، همچون نقش مدعیان امروز و طرفداران حقوق زن نیست که او را تا سرحد یک کالا، وسیله‌ای برای لذت طلبی و عیاشی تنزل داده‌اند.

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«و یجیء واللہ ثلاث مئة و بضعة عشر رجلاً فیہم خمسون امرأة یجتمعون بمکہ علی غیر میعاد قزعا کقزع الخریف»؛^۲ «به خدا سوگند ۳۱۳ تن می آیند که پنجاه تن از آنان زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی، در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد».

ام سلمه نیز از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چنین روایت کرده است: «یعود عائذ من الحرم فیجتمع الناس الیہ کالطیر الوارد المتفرقة حتی یجتمع الیہ ثلاث مئة و اربعة عشر

۱. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

رجلاً فيه نسوة فيظهر على كل جبار و ابن جبار»^۱؛ «در آن هنگام پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند، به سوی او جمع می‌شوند تا اینکه در نزد آن حضرت ۳۱۴ نفر گرد آمده که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر ستمگر و ستمگر زاده‌ای پیروز می‌شوند».

۱۳. دشواری حفظ دین

در دوران امام حسین علیه السلام، بر اساس بدعت‌های خلفا و تبلیغات بنی امیه، دین بی ارزش و بازار دنیا پر رونق بود: «الناس عبید الدنيا و الدین لعق علی السننهم یحوطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون»^۲؛ «مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می‌باشد؛ مادامی که زندگی دنیای آنها تأمین شود. اما همین که در بوته امتحان قرار گرفتند، دین داران کم خواهند بود».

اگر نبود حسین علیه السلام - این خط روشن ولایت و وارث پیامبران - چراغ دین، آخرین کورسوهاى خود را می‌زد.

در عصر انتظار نیز حفظ دین، از سخت‌ترین کارها است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان لصاحب هذا الامر غیبة، المتمسک فیها بدینه کالخارط لشوک القتاد بیده - ثم اوما ابو عبدالله علیه السلام بیده هكذا. قال: فایکم تمسک شوک القتاد بیده - ثم اطرق ملیاً ثم قال: ان لصاحب هذا الامر غیبة فلیتق الله عند غیبه و لیتمسک بدینه»^۳؛ «برای صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) غیبتی خواهد بود. هر کس در روزگار غیبت او دین خود را حفظ کند، مانند کسی است که تیغ‌های تیز گیاه قتاد را

۱. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

با دستش صاف و هموار سازد؛ سپس حضرت با دست [مبارک] خویش اشاره فرمود که چگونه با دست، تیغ‌های قتاد را باید هموار ساخت. آن‌گاه افزود: کدام یک از شما تا به حال توانسته است، خارهای خنجرگونه قتاد را به دست بگیرد؟ سپس حضرت سر به زیر افکند و مدتی سکوت کرد؛ آن‌گاه افزود: برای صاحب این امر، غیبتی است که در روزگار دشوار غیبت، هر بنده خدایی باید تقوا پیشه کند و دینش را حفظ نماید.»

در روایتی دیگر، آمده است:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلِيَّ وَوَلَّيْتَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، اعطاه الله اجر الف شهيد مثل شهداء بدر و احد»؛^۱ «کسی که در روزگار قائم ما، در امر ولایت ما ثابت قدم و استوار باقی بماند و نلغزد، چنان است که خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای جنگ‌های بدر و احد به آنان عطا می‌فرماید.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «يَأْتِي عَلِيَّ النَّاسُ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ أَمَامَهُمْ. فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلِيَّ أَمْرَنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ»؛^۲ «روزگاری بر مردم خواهد آمد که امام و پیشوای ایشان از [چشم] آنان غایب و پنهان می‌گردد. پس خوشا بر احوال کسانی که در آن زمان (غیبت در امر ولایت) ثابت قدم و استوار می‌مانند.»

حضرت در ادامه، فضایل فراوانی برای کسانی که دین خود را حفظ می‌کنند، بیان می‌دارد که این فضایل زیاد، به جهت سنگینی و عظمت کار آنان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي، مَرَّتَيْنِ... لِأَحَدِهِمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَيَّ دِينَهُ مِنْ خَرَطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَيَّ جُمُرِ الْغَضَاءِ، أَوْ لُثْكَ مَصَابِيحِ الدَّجِيِّ يَنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غِبْرَاءِ مَظْلَمَةٍ»؛^۳ «بارالها! مرا به دیدار برادرانم نایل

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۵.

۲. همان.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

گردان... هر یک از ایشان در پایداری و استواری در دین، از کسی که در دل تیره شب، شاخه پرتیغ گیاه قتاد را با کف دست صاف و هموار می‌سازد، پایدارتر است؛ یا همانند کسی که صبورانه پاره آتشی را بر دست گیرد و در آن حال در دین خویش استوار باشد. آری، ایشان چراغ‌های هدایت [در شب تاریک و دیجور] هستند. خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تارهایی می‌بخشد».

۱۴. سازش ناپذیری

امام حسین علیه السلام در ردّ درخواست یزید بر بیعت، با قاطعیت می‌گوید: «مثلی لایبایع مثله». ^۱ حضرت مهدی علیه السلام نیز با هیچ‌کس سر سازش ندارد. امام باقر و صادق علیهما السلام می‌فرمایند: «لیس شأنه الا السیف»؛ «او فقط شمشیر را می‌شناسد» ^۲ و «یقتل اعداء الله حتی یرضی الله»؛ «دشمنان خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد» ^۳.

۱۵. تلاش جهت جذب و نیروسازی

امام حسین علیه السلام، مدام به فکر جذب نیرو، تربیت و سازندگی بود. و با نامه به شهرهای مختلف و سفرهای گوناگون و بازندگی ساده و انفاق‌های خود، سعی در جذب و تألیف قلوب و تربیت و پرورش آنان داشت. او دو سال پیش از مردن معاویه، در «منا»، جمعی بالغ بر هزار نفر از صحابه و تابعان را گرد آورد و تمامی فضایل اهل بیت را به همراه ویژگی‌های دشمنان آنان، از قرآن بر آنان خواند. آن حضرت در دوره یزید، در سفر خود از مکه به کربلا، از سیاست جذب نیرو چشم‌پوشید و افرادی همچون زهیر و حر را جذب نمود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۳۲.

حضرت مهدی علیه السلام نیز در میان ما و در حال تلاش و نیروسازی است و لحظه‌ای از این مهم غافل نیست:

«ان یكون صاحبکم المظلوم، المجحود حقه، صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه»؛^۱
 «صاحب این امر... در میان آنان راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند. روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد؛ ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند».

۱۶. انتظار

پیامبر صلی الله علیه و آله از خیلی پیش ترها، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را داده بود. امام علی علیه السلام نیز می‌فرمود: «هیئنا مناخ رکاب و مصارع عشاق».^۲ این اخبار تا آنجا بود که کسانی، از مدت‌ها پیش در منطقه کربلا اقامت گزیده و منتظر یاری فرزند رسول خدا بودند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و تمامی ائمه علیهم السلام، بشارت ظهور مهدی علیه السلام و دولت کریمه او را داده‌اند و باید منتظر بود که: «افضل الاعمال انتظار الفرج من الله عزوجل»^۳

۱۷. طلب یاری

فریاد استنصار و طلب یاری حسین علیه السلام، هنوز هم از رواق تاریخ به گوش می‌رسد: «هل من ناصر ینصرنی»^۴؛ «هل من مغيث یغیثنا»^۵؛ «هل من ذاب یدب

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۸۴ و نیز ر.ک: همان، ص ۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵ (اینجا جای خوابیدن شترها و بر زمین افتادن عشاق و شهدا است).

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۲۹.

۴. گرچه مشهور است که این سخن از امام حسین علیه السلام است اما هیچ مأخذی برای آن نیافتیم.

عن حرم رسول الله».^۱

فریاد استنصار مهدی علیه السلام، نیز همواره بلند است. آیا کسی هست که مهدی آل محمد را یاری کند؟ آیا کسی هست عشق مرا در دلها زنده کند و انسانهای بریده از مرا، با من پیوند زند؟

می گویند: باشنیدن فریاد «هل من ناصر حسینی»، گهواره علی اصغر تکان خورد! آیا باشنیدن «هل من ناصر مهدوی» نیز، دلی هست که بلرزد و با امامش عهد و پیمانی ببندد و به کمک او برخیزد؟ آن هم در این عصر وانفسا؟!

«او در روز ظهور خود به دیوار کعبه تکیه داده، بانگ بر می دارد: «ای مردم! ما از خداوند یاری می جوئیم؛ هر که می خواهد ما را اجابت کند... از شما می خواهیم که به حق خدا و به حق رسول خدا و به حق خودم بر شما - که حق قرابت رسول الله (ص) می باشد - ما را کمک کنید و کسانی را که به ما ظلم می کنند، از ما بازدارید که ما را ترسانده و بر ما ظلم کرده اند. از شهر و فرزندانمان جدا کرده، بر ما ستم روا داشتند و شوریدند. اهل باطل حقان را گرفته، بر ما افترا بستند. خدا را درباره ما در نظر آورید! ما را تنها نگذاشته، خوارمان نکنید. یاریمان کنید که خداوند شما را یاری می کند».^۲

۱۸. تدبیر و مدیریت

مدیریت امام حسین علیه السلام، مدیریتی بی نظیر است. اینکه جماعتی اندک در برابر سپاهی سی هزار نفری، از پگاه صبح تا هنگام عصر مقاومت کنند؛ حکایت

۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.

از مدیریت عالی و تدبیر بلند آن حضرت دارد. او با تشکیل میمنه و میسره و قرار گرفتن خود در قلب سپاه، به عنوان فرمانده و قرار دادن خیمه‌ها در جایگاهی مناسب - به طوری که پشت آن نه‌ری خشک شده باشد - و ریختن نی و هیزم در آن و آتش زدن آنها در فرصتی مناسب و بستن خیمه‌ها را در کنار هم و... - به طوری که دشمن نتواند آنها را محاصره کند و تنها از روبه‌رو با آنان بجنگد، - نشان داد که از تدبیر و مدیریتی بی نظیر برخوردار است. امام با تسلطی شگرف، تمامی صحنه‌ها را زیر نظر داشت و همچون یک فرمانده پیروز تا آخرین لحظه، ذره‌ای ترس و واهمه به خود راه نداد. او در شب عاشورا از تمام منطقه نبرد، بازدید کرد و با گفت‌وگو با اصحاب و اهل حرم، همه آنان را به آمادگی و وسعت رسانید و خود و اهل بیت و اصحابش، با عبادت و دعا شب را به صبح رساندند. کسانی که صبح پرکاری دارند، باید شب‌ها را به پا خیزند و با خالق خود به راز و نیاز پردازند:

﴿يا ايها المزمّل قم الليل ... إن لك في النهار سبحاً طويلاً﴾.^۱

مهدی علیه السلام نیز در مدیریت و تدبیر، همچون جد بزرگوار خود حسین علیه السلام است. تشکیل یک حکومت جهانی و اداره همه انسان‌ها، مدیریتی می‌خواهد بزرگ، به عظمت سینه مهدی (ع) که: «آلة الرياسة سعة الصدر».^۲

سوم. رهیافت‌ها

با «پیوند»ها به «تحلیل» می‌رسیم و با «تحلیل»ها به «رهیافت»ها. هر کدام از تحلیل‌ها، می‌تواند پیام آور رهیافت یا رهیافت‌هایی باشد، آنجا که یوسف علیه السلام با

۱. زمّل، آیات ۱-۵.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۶۷.

خواب عزیز مصر، به دو برنامه هفت ساله می‌رسد و مصر را از قحطی و گرسنگی نجات می‌دهد. چرانتوان با این همه پیوند و تحلیل، به رهیافت‌ها و در نتیجه به برنامه‌ریزی و موضع‌گیری مناسب رسید؟!

این رهیافت‌ها (همچون سیره تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی آن حضرت)، می‌تواند اساس برنامه‌ریزی‌های راهبردی و کلان جامعه منتظر و حکومت دینی باشد.

۱. تبیین فرهنگ عاشورا

اگر «عاشورا» پشتوانه فرهنگی «انتظار» است؛ پس در جهت تبیین حرکت عاشورا و نیز برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم عاشورا و معرفی اسوه‌های جاویدان آن، باید تلاش دو چندان کرد.

خیلی فرق است بین اینکه به «عاشورا»، به عنوان پشتوانه و عقبه فرهنگی و الهام‌پذیر «انتظار» نگاه شود؛ یا یک سنت برخاسته از عواطف و احساسات قومی.

رسانه‌های عمومی - به خصوص صدا و سیما - حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی، نقشی حیاتی و اساسی در غنا بخشیدن به این فرهنگ دارند. «کربلا» دانشگاه بزرگی است با کلاس‌ها و درس‌های بسیار. ابعاد و آموزه‌های این دانشگاه بزرگ، هنوز هم بر بسیاری پوشیده است. باید در این دریای عمیق گسترده پربار، غواصانی ماهر و زیر دست، به صید پیردازند تا لؤلؤها و مرواریدهای گران‌بهای آن را به چنگ آورده، در اختیار خواستاران و خریداران قرار دهند.

هنوز هم این حرکت عظیم و منشور بی‌نهایت، زوایای پنهان و ابعاد

گسترده‌ای دارد که تنها بر عاشقان رخ می‌نماید. این غزال گریز پا در کمند هر کس نمی‌افتد! پرورش یافتگان مکتب مهدوی، امام حسین علیه السلام را به عنوان معیار «سلم و حرب» و منشأ «الهام‌پذیری» می‌دانند. باید این معیار برای همگان به خوبی تبیین شود.

۲. تبیین دین

عصر حسین علیه السلام، عصر غربت دین بود و عصر انتظار نیز چنین است. قیام حسین و فرزندش مهدی علیه السلام: برای «احیای دین» است. منتظر مهدی، باید از دین و ضرورت، قلمرو و زبان آن و... تحلیلی عمیق داشته باشد؛ تا در این عصر - که عصر شبهات و فتنه‌ها است - بتواند زمینه ساز حرکت مهدی (عج) باشد.

۳. الگو سازی

امام حسین علیه السلام و یارانش الگوی منتظران اند؛ از این رو باید در مبانی فکری و ویژگی‌های رفتاری و تربیتی آنان، درنگی شایسته کرد.

۴. فرهنگ بسیج

ضرورت درگیری و نبرد، بایستگی «فرهنگ بسیج» را به عنوان یک راهبرد اساسی، فراروی حکومت دینی قرار می‌دهد. تقویت این نهاد مقدس، زمینه‌سازی برای ظهور است.

باید از کسانی که در هشت سال دفاع مقدس، از نبرد نهراسیدند و سختی‌ها و مشکلات راه را به جان خریدند، تجلیل کرد و سینما و ادبیات دفاع مقدس را - نه به عنوان یک تفنن - که به عنوان یک ضرورت و هدف راهبردی نظام، پی گرفت. بسیج برخاسته از فرهنگ جبهه و شهادت است و به گفته امام راحل «مدرسه عشق است». این رهیافت، شاخصه و معیار اساسی در انتخاب مسئولان

و کارگزاران است. ترویج این فرهنگ و نهادینه کردن آن، باعث می‌شود که هر کس تکلیف خود را با مهدی علیه السلام روشن کند؛ تا در اوج نبرد با اسبی که در خیمه مخفی کرده، فرار نکند و مهدی علیه السلام را همچون حسین علیه السلام تنها نگذارد.

۵. معرفت امام

کسانی می‌توانند شعار خود را «یا لثارات الحسین» قرار دهند که به مقام «ابوت با امام» رسیده باشند تا بتوانند خونخواه او باشند. این ممکن نیست، مگر با معرفت به حق امام علیه السلام! شعار «یا لثارات الحسین» فقط یک شعار برخاسته از عواطف و عصیت‌های قومی و نژادی نیست؛ بلکه برخاسته از معرفت به «حق ولایت امام» است. این معرفت، معرفت به حسب و نسب و فضایل آنان نیست؛ بلکه عرفان به حق ولایت آنان است: «الست اولی بکم من انفسکم»^۱ و «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»^۲ آنان از ما به ما آگاه‌تر و مهربان‌تر و از همه کشش‌های نفسانی آزادند.

این شعار، شعار کسانی است که در تولد دوم^۳ خود، رسول و امام را به «ابوت» برگزیدند و با درک اضطرار به وحی و حجت، از همه تقلیدها، تلقین‌ها، هوس‌ها، غریزه‌ها و... جدا شدند و در این تولد دوباره، رسول و امام را به عنوان

۱. آیت الله امینی، الغدير، ج ۱، ص ۱۱، ۲۹۴ و ۳۱۲.

۲. احزاب، آیه ۶.

۳. «لن یلج فی ملکوت السماء من لا یولد مرتین» (از کلمات حضرت مسیح علیه السلام). به ملکوت آسمان راه نمی‌یابد؛ مگر کسی که دو بار متولد شود. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ص ۵۶ و ۷۱؛ ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۳۰۷) تولد اول مادر مُلک است و در این تولد پدر ما همان پدر شناسنامه‌ای ما است. با تولد دوم و در آمدن از شکم غریزه‌ها و تقلیدها، می‌توان به ملکوت آسمان راه یافت و در این تولد رسول و علی پدر ما و مربی ما هستند.

«مربی» خود انتخاب کردند که: «انا و علی ابوا هذه الامة».^۱

این درک از امام و این آگاهی از حق ولایت ایشان، ما را به مقام «ابوت» و در نتیجه خونخواهی آنان می‌رساند؛ آن هم نه پدر جسمانی من که پدر روحانی، مربی، هادی و پیشوای من. آن هم پدری که «مصباح»، «سفینه»^۲، «میزان»^۳، «وارث»^۴، «امین»^۵ و «اسوه»^۶ است و سبب سعادت و رستگاری^۷، امنیت، حفظ، نجات^۸، عزت، قبولی اعمال^۹ من و... است.

این نگاه به امام و آگاهی از شئون و آثار ولایت آنان، ثمرات و بارهای زیادی با خود دارد و فاصله گرفتن از آن، ضررهای جبران‌ناپذیری با خود به همراه دارد. از گام‌های اساسی تمامی مراکز فرهنگی و آموزشی، تبیین دقیق این معنا از امامت - به عنوان رکن رکن اعتقادی انقلاب - است.

۶. عزت

«عزّت»، اساس حرکت حسینی و مهدوی است و می‌تواند اساس سیاست راهبردی حکومت دینی در سطح روابط بین الملل باشد. حکومت دینی - به

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵.

۲. «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة»، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. «السلام علی میزان الاعمال»، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷.

۴. اشاره به زیارت وارث که ائمه علیهم السلام وارث فرهنگ و وحی اند و از آن پاسداری کرده و آن را از دستبرد حوادث حفظ می‌کنند.

۵. اشاره به زیارت امین الله.

۶. «فلکم فی اسوة». از سخنان امام حسین علیه السلام، طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۰۴.

۷. «و فاز الفائزون بولايتکم» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۸. «ولاية علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»، معانی الاخبار، ص ۳۷۱.

۹. «بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة» مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

عنوان زمینه ساز دولت کریمه مهدوی - از هرگونه رابطه و مذاکره‌ای که شائبه ذلت داشته باشد، پرهیز می‌کند. منتظر «دولت عزیز» (تعزّ بها الاسلام و اهله) ^۱، خود باید عزیز باشد. حسین علیه السلام نیز می‌فرمود: «هیئات منا الذلة».

۷. تنش زدایی

امام حسین علیه السلام آغاز کننده جنگ نبود - هر چند دشمن در تیررس او بود - چراکه درگیری، پس از تبیین و اتمام حجت است؛ آن هم پس از آنکه دشمن آغاز کننده باشد.

منتظران مهدی نیز دو سیاست «عزت» و «تنش زدایی» را باهم دارند.

۸. آمادگی

ضرورت درگیری و نبرد، بایستگی آمادگی و تجهیز را با خود دارد. باید از الان به فکر عده و عده بود و با تهیه نیرو و اسلحه، در اندیشه روز مصاف حق و باطل بود تا این بار وعده خداوند به دست منتظران تحقق یابد. آمادگی برای نبرد نهایی، از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی حکومت‌های دینی است.

۹. جذب نیرو و تبلیغ

آنجا که حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام از جذب نیرو و تبلیغ دین دست نمی‌کشند؛ تکلیف منتظران و پیروان آنان مشخص است. جذب نیرو و تبلیغ در سطح داخلی و خارجی، از تکالیف عمده حکومت‌های دینی، به عنوان زمینه سازان دولت کریمه مهدوی است.

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۱۰. اخلاق

فریاد «هل من ناصر» حسینی و مهدوی، همواره به گوش می‌رسد؛ باید این فریاد را پاسخ گفت؛ اما چگونه؟ امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام این چگونگی را پاسخ می‌دهند:

«اعینونی بورع واجتهاد و عفة و سداد»^۱؛ «با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید».

«من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر»^۲؛ «کسی که دوست دارد، از یاران قائم باشد؛ باید منتظر باشد و در همان حال، از گناهان اجتناب ورزد و خود را به اخلاق نیکو بیاراید».

ترویج اخلاق و فضایل اخلاقی، به عنوان راهبردی اساسی در حکومت دینی مطرح است. این سیاست کلان و راهبردی به همراه راه‌های اجرایی آن، می‌تواند به عنوان یک هدف و معیاری برای نقد تمامی ارگان‌های فرهنگی و آموزشی - تبلیغی باشد.

۱۱. عنایت بیشتر به زنان

با توجه به نقش زنان در قیام مهدی علیه السلام و حضور آنان در دولت کریمه، باید برای رشد، اعتلا و بالندگی این قشر مهم و مظلوم در طول تاریخ، سرمایه‌گذاری جدی صورت گیرد. به نظر می‌رسد تا کنون آن‌گونه که شایسته و در خور منزلت زنان است، کاری برای آنان صورت نگرفته است. هنوز در سطح حوزه‌ها، مراکز علمی - فرهنگی و مدیریت‌های میانی و کلان جامعه، نقش زن در حاشیه است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۹۷.

باید برای تربیت و تحصیل زنان، سرمایه گذاری‌های اساسی صورت گیرد. غفلت از این نگاه راهبردی، ضرر و زیان‌های جبران ناپذیری به انقلاب اسلامی وارد ساخته است. از این رو تلاش دو چندان و عزمی جزم، جهت جبران این ضایعه، می‌طلبد.

۷. نینوا معبر انتظار

(تطبیقی بین زیارت عاشورا و زیارت صاحب الامر علیه السلام)

صادق سهرابی - یحیی صالح نیا

«فرهنگ عاشورا»، پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه عاشورا، زمینه ساز و مقدمه ظهور امام عصر (عج) است و معارف و حکمت‌های جاودان آن، در «ظهور مهدی موعود» متجلی است. با بررسی و دقت، در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و «زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام»، در می‌یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار»؛ یعنی، برای رسیدن به ظهور مهدی موعود، باید از گذرگاه کربلا عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن «نینوا» برای «انتظار» است. درس‌ها و پیام‌های عاشورا، چراغ‌های فرا راه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند.

نگاهی کلی به زیارت عاشورا

۱. پرداختن به واژه‌های کلیدی:

- | | |
|-----------------------|-------------|
| الف. سلام | ب. لعن |
| ج. براءة | د. موالات |
| ه. معیت با امام منصور | ی. ثبات قدم |

۲. پرداختن به جریان‌های تاریخی:

- | | |
|-------------|-----------|
| الف. مؤسسين | ب. ممهدين |
| ج. قاتلين | د. اشيع |
| ه. اتباع | ی. اوليا |

۳. پرداختن به شگردهای دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام:

«لعن الله امةً دفعتكم عن مقامكم وازالتكم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها».

۴. عنصرشناسی (لعن الله)

۱. آل زیاد ۲. آل مروان ۳. بنی امیة قاطبة ۴. ابن مرجانه

۵. عمر بن سعد ۶. شمراً

۷. امة: الف. اسرجت ب. الجمت ج. تنقبت

۸. العصابة التي: الف. جاهدت الحسين ب. و شایعت

ج. و بايعت د. و تابعت على قتله

۹. مخصوصين به ظلم: ۱. اولاً ثم الثاني و الثالث

و الرابع يزيد خامساً عبيدالله بن زياد ابن مرجانه

عمر بن سعد شمراً

۵. نتیجه زیارت عاشورا

فرياد انتقام مصيبت بزرگ در کنار امام منصور اهل بيت علیهم‌السلام

۱. «اللهم خصّ انت اول ظالم باللعن منى وابدأ به...».

یکم. واژه‌های کلیدی

- «السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره و الوتر الموتور...»
 - «لعن الله امةً اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البيت...»
 - «و ابرء الی الله والی رسوله ممن اسس اساس ذلک و...»
 - «اننی اتقرب الی الله والی رسوله و الی امیرالمؤمنین والی فاطمة والی الحسن والیک بموالاتک».

- «وثبت لی قدم صدقٍ عندک مع الحسین».

«السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره و الوتر الموتور»؛^۱ «سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خورش، وای تنهای رها شده!»

امام حسین علیه السلام، خون خدا است که در «عاشورا» به جوشش در آمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون «نینوا»، قلب‌های مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شوری به جان‌ها زد که هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت: «ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لاتبرد ابداً»^۲.

این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت جهل و نادانی‌ها - هر چند مدرن - و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد تا بندگان او را از تمامی جهالت‌ها و سرگردانی‌ها رهایی بخشد:

۱. زیارت عاشورا.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.

«و بذل مهجته فیک لیستنقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»^۱.

و این شور آفرینی آن اسوه عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی شود. دشمنان او، بارگاه نورانی اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آنان را بریدند... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند.

این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی - به خصوص در انقلاب اسلامی ایران - به خوبی نشان داده است و می رود تا حسینیان با فریادهای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»، ندای امام حسین علیه السلام را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهدا علیه السلام تنها نیست.

«سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده، و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر همه شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که باقی هستم و تا زمانی که شب و روز باقی است. سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها افکنده و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می کشد.

سلام ما، معرفت به جایگاه والا و رفیع شما و محبتی سرشار از عشق به شما است و فریاد معرفت و محبت به شما است که «اسوه همه پاک‌ها و خیرها» هستید. سلام ما زمزمه «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم بودن به آستان شما است. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ما است که نمایانگر سه حیطة

«شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما شیفتگان، به «پا کان هستی» است.

ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته‌ایم و فهمیده‌ایم که خداوند شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی‌ها آراسته کرده است. اصل و اول و آخر تمامی خیر و خوبی‌ها، شما هستید و این معرفت ما، ماندگار است؛ چون شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و جاودانه باد: «ما بقیت و بقی اللیل والنهار».

ای کسی که پیامبر خدا ﷺ، «ابا عبدالله» را بر قامتت صلا زد! زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه پدری و ولایت و رهبری تو، می‌توان به آستان عبودیت حق ره یافت. تو تاریخ بشر را که می‌رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ» و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان‌ها و تمامی ساکنان آنها را فراگرفت و سیه پوش ساخت.

بر سند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست؛ زیرا نمی‌توان فطرت پاک انسان‌ها را از پاکی‌ها جدا کرد و نمی‌توان به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، دل‌بند و مهربان ساخت. آنجا که سخن از «پاکی‌ها» است، کبوتر «سلام» بال می‌گشاید و آنجا که سخن از «پلیدی‌ها» است، آتش «لعن» شعله می‌کشد. اینها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی‌تابد. هیچ کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی‌بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سر آشتی ندارد. از این رو «سلام» ترجمان تولا و «لعن» زبان تبر است. ایمان دو رو دارد: «تولا و تبراً» و «حب و بغض». داستان لعن، ریشه در دشمن‌شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به

لحاظ جامعه شناختی و روان شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می یابند. در سایه همین زمینه هاست که اندک اندک، سلام با موالات همراه می شود و به معیت با «امام منصور»، منجر می گردد و با توفیق الهی و استقامت در بذل خون و مال و هستی، به ثبات قدم منتهی می گردد و تیغ تیز لعن، فریاد براءت و انزجار از دشمنان پاکان و پاکی ها را به همراه می آورد و رجز براءت با توفیق انتقام همراه می گردد.

دوم. جریان شناسی تاریخی

«مؤسسان ظلم و جور»، از آنجایی که به جهت حقد، حسد و... تحمل پاکی ها را نداشتند، با طرّاری سیر حق را به طور مداوم رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آنکه در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی ها، در بالین و بستر بیماری آن کردند که تنها آنان می توانستند آموزه های شیطانی را این گونه طراحی و طرّاری نمایند و نفس و جان رسول خدا را خانه نشین کنند!

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاکان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول جایگاه و مقام آنان را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می کرد، با ضرب و شتم، تبعید و قتل مواجه می شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت علیهم السلام منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی علیه السلام را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت را ترور کنند! در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی هایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امیر مؤمنان علیه السلام

بیان فرموده بود، مشابه سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت، نقل و منتشر نمودند! حتی وضع به گونه‌ای بود که آن افراد را، هم تراز و گاهی بالاتر از پیامبر ﷺ مطرح می‌کردند!

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه دار سازند و تنزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می‌نمود. وضع به گونه‌ای گشت که حضرت علی علیه السلام را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می‌پرسیدند: «علی در محراب چه می‌کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟» این جریان تا زمان امام حسین علیه السلام بسیار شدید ادامه داشت تا آنکه جهالت مدرن، در جهان اسلامی سایه گسترده.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خاندان طهارت» را، از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه‌های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند: «و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و ازالکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فیها».

در این بستر سازی‌ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، جاهلیت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند و دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت.

گروه دیگر از دشمنان در نگاه شیعه «ممه‌دین و زمینه سازان قدرت» ظلم و جور علیه اهل بیت می‌باشند. آنان عده‌ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این خواص آن زمان، با استفاده از وجاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه سازان و مقدمه‌چینان تمکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای

خدا شدند: «و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم».

پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، من نمی توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد براثت بر می کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می دارم که من از آنان (مؤسسان و مّمهدان) بیزارم و آماده جنگ با آنها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت. من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم.

گروه دیگر از دشمنان، همین سه دسته یاد شده اند. دشمنان پاکان، «گروه مؤسسان» داشتند که با راهبرد «دفع مقام» و «ازالۀ مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و جاده صاف کنان و زمینه سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسسان را مقدمه چینی و فرهنگ سازی می کردند و نظریه پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها بود.

اینها بدنه مردمی را تشکیل می دادند که «اشیاع»، مقربان به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»، نیروهای اشیاع و دست پرورده آنان؛ و «اولیا»، بدنه پایین و توده تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آنها براثت و بیزاری جسته، با آنان در جنگ می باشم. بی تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از «خون خدا»، در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ هایم جاری می کند و این گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می یابد و «عاشورائیان» را به صحنه می آورد.

آنان فریاد بر می کشند: «یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمک و حرب لمن حربکم الی یوم القیامة»؛^۱ «ای پدر بندگی و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با

کسی که شما با او در صلح هستید و تا روز قیامت در جنگ هستید، با آن که شما در جنگ با او هستید».

و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی باشد تا زنده هستیم، با این استراتژی زیست می کنیم و آن را به فرزندان خود و دیگران، می آموزم و توصیه می کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حق باشم و حق را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حق، صبر پیشه کنند: «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»^۱. تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ و قیامت، شاهدی بر حقانیت ما خواهد بود.

سوّم. شگردهای دشمنان

«و لعن الله امة دفعتكم عن مقامكم و ازالتم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها». اولین شگرد مؤسسان ظلم و جور در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام این بود که در اولین قدم علی بن ابی طالب علیه السلام را از جایگاه «امیرالمؤمنین» و «خلیفه منصوب رسول الله» در حدّ یک «صحابی» تنزل دهند. این کار با اقدامات زیر دنبال شد:

۱. ممانعت از نشر و تدوین حدیث (خلیفه دوم)؛
۲. ممانعت از خروج صحابه از مدینه (خلیفه دوم)؛
۳. راه‌اندازن ایرانیان دوستدار اهل بیت به مدینه (خلیفه دوم)؛
۴. قرار دادن امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اعضای شورای خلافت (خلیفه دوم)،
۵. جعل حدیث به ضرر امیرالمؤمنین علیه السلام و به نفع خلفای دیگر (خلیفه دوم و سوم و معاویه) و....

شگرد خطرناک تر مؤسسان ظلم و جور و تابعین آنان این بود که علاوه بر شخص و شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، شخص و شخصیت سایر اهل بیت علیهم السلام و در همان حال ارزش و احترام مفاهیم قرآنی و نبوی مرتبط با آنان را در میان افکار عمومی مسلمانان - به ویژه خیل عظیم تازه مسلمان ممالک فتح شده - تنزل دهند. در این راستا اقدامات بسیار خطرناکی به انجام رسید و بدعت‌هایی گذاشته شد که بعضی از آنها به این قرار است:

۱. تشکیل باندهای قدرت با عنوان، مهاجران و سابقان در هجرت؛
۲. تبدیل خلافت به سلطنت؛
۳. تشکیل شوراهای جعل حدیث؛
۴. اجتماعات قبیله‌ای (شبه اجتماع معروف در خانه عثمان)؛
۵. تشکیل گروه‌های حامی و توجیه‌گر حکومت (مثل فرقه مرجئه)؛
۶. مشروعیت بخشیدن زور و قدرت به حکومت‌ها؛
۷. رابطه عبد و مولا بین مسلمین عرب و غیر عرب؛
۸. تقسیم بیت المال بر اساس سوابق بر خلاف سیره رسول الله صلی الله علیه و آله؛
۹. موروثی شدن خلافت و حکومت؛
۱۰. خلط بین مرجعیت دینی و خلافت ظاهری؛
۱۱. قلب عناوین و ماهیت‌ها (مثل امامت و...)
۱۲. تغییر جایگاه‌ها (امام خارجی معرفی می‌شود و طلقای سابق حاکم می‌گردند)؛
۱۳. حلال شمردن خون و مال و آبروی مسلمین؛
۱۴. رسم کردن سب، لعن و افترای بر مسلمین بر روی منابر و...؛

چهارم. عنصر شناسی

در زیارت عاشورا، «عنصر شناسی» را در ادامه «جریان شناسی» و «دشمن شناسی» را بعد از شناخت «دشمنی ها و روش های آن» پی می گیریم و لعن و نفرین آشکار خود را نثار عناوین عام و خاص دشمنان اهل بیت علیهم السلام می کنیم.

«و لعن الله آل زیاد و آل مروان و لعن الله بنی امیة قاطبة و لعن الله ابن مرجانة و لعن الله عمر بن سعد و لعن الله شمراً و لعن الله امة اسرجت و الجمعت و تنقبت لقتالك».

جای جای هر یک از عناصر را در تحلیل دشمن شناسانه خود، به خوبی برآورد می کنیم و هوشیاری خود را در شناخت میزان تأثیرگذاری هر یک، بر روند ظلم به اهل بیت علیهم السلام نشان می دهیم.

در منظر ما «شجره ملعونه بنی امیه» و به طور خاص پسر فاجره معروفه یعنی عبیدالله بن زیاد - که مقتضای ذات ناپاکش تحمل نکردن پاکی ها بود - مستحق لعن الهی اند؛ همان گونه که دین به دنیا فروشانی مانند عمر بن سعد و گرگ صفتان درنده ای چون شمر، باید از رحمت الهی به دور باشند و به عذاب جاودانی دوزخ مبتلا.

در میان همه کسانی که به عناوین مختلف (اسب زین کردن، لجام نمودن، نقاب بستن و...) بر سیاهی لشکر کفر افزودند و حتی شمشیر دیگران - و نه خود - را تیز کردند و بالاتر از این حتی اگر خود را کنار کشیدند و به کشته شدن تنها سبب باقی مانده رسول خدا و سرور جوانان اهل بهشت رضایت دادند؛ مستحق لعن، نفرین و براءت هستند؛ چرا که در واقع اینان با «عدم بصیرت خود» دشمنان را به احسن وجه یاری کردند!

نتیجه زیارت عاشورا

شیعه بصیر پس از گذراندن «سلام به خون ریخته شده خدا» و ابراز موالات، تقرّب و معیت با «طالب خون او و پدرانش» و گذراندن لعن و ابراز براثت نسبت به همه کسانی که به نحوی در ریختن «خون خدا» سهیم بودند؛ اکنون شروع به مناجات با خون خدا می‌کند و آمادگی خود را برای مشارکت در انتقام خون مظلوم و خون‌های به ناحق ریخته شده همه عصرها اعلام می‌دارد. او با قلبی محزون از ظلم کام‌گسیخته دوران‌ها و با روحی آماده برای جهاد با دشمنان خدا و با چشمانی گریان و خون‌آلود با سوز دل فریاد بر می‌آورد: «بابی انت و امی یا ابا عبدالله»؛ «پدر و مادرم فدایت یا حسین!».

چه عظیم و بزرگ است مصیبت‌های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می‌کند! ناله‌ای جان‌سوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می‌کنم که: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد ﷺ»؛ «روزی من گرداند خون‌خواهی و انتقام‌گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد ﷺ». تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت‌های تو، مرا بی‌تاب و بی‌قرار خواهد کرد.

امام حسین علیه السلام با هدایت و رهبری ویژه خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی رهایی بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصایب حسین علیه السلام را در جان و ذائقه خود احساس می‌کنیم و تا بر آمدن شکوفه «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می‌نماییم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسک فیها بدینه كالخارط لشوک القتاد بیده»^۱؛ «برای صاحب این امر (قائم آل محمد) غیبتی خواهد بود که متمسک به دین او، کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواند چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند».

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» دیده می شود، به طوری که این مضمون در قسمت دیگر زیارت عاشورا، تکرار شده است؛ یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای «ندبه» هم می خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»؟ به راستی راز و رمز این پیوند چیست؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام شده است؟

گویا بنا است، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه گری کند. «وترین موتورین»^۲ نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده اند. آنان در مطالعات شیعه شناسی خود، اعلام داشته اند: «شیعه با توجه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه فرهنگی خود و از طرف دیگر با «چشم انداز پرچم سبز مهدوی»، از فرهنگی پویا و بالنده برخوردار است. آنها برای مبارزه و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹.

۲. «وتر موتور» به معنای تنهای تنها گذاشته شده است و در زیارات درباره امام حسین علیه السلام و امام زمان (عج) به کار رفته است.

تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه‌های راهبردی به پا ساخته‌اند.

دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ «انتظار» و «عاشورا» وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ما است که بدانیم چرا در «زیارت عاشورا» از سیدالشهدا علیه السلام و در «زیارات حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتور» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می‌توانیم ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» را در فضای جهان، به عنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «عزیز علیّ أن ابکیک و یخذلک الوری»؛ «گران است بر من اینکه برای تو گریه کنم و مردم تو را خوار و سبک بشمارند».^۱

با این شعور است که می‌خواهیم نصرت و یاری خود را برای «مهدی تنها» آماده ساخته و فریاد «هل من ناصر» حسین تنها مانده را پاسخ دهیم.

در حدیثی از عیسی الخشاب آمده است: «قال: قلت للحسین بن علی: انت صاحب هذا الامر؟ قال علیه السلام: لا، ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابیه المکنی بعمه یضع سیفه علی عاتقه ثمانية اشهر».^۲

بعد از کسب آبرو ذکر عبارت «أن یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله»، از خداوند چنین می‌خواهیم: «اللهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین علیه السلام فی الدنيا والآخرة». خدایا! مرا در پیشگاه خودت به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرارده: اگر می‌خواهیم در پیشگاه خالق

۱. دعای ندبه.

۲. موسوعة کلمات امام حسین، ص ۶۶۷.

خویش آبرومند گردیم، راه آن، این است که از «باب الله» به آستان ربوبی خداوند در آییم. این گونه می توان «وجهه» و آبرویی در بارگاه ایزدی به دست آورد. امام حسین علیه السلام «باب الله» است و می توان با او در نزد خدا کسب وجهه نمود. از خداوند می خواهیم که خون خواهی خون خدا را، رزق و روزی ما قرار دهد؛ رزقی که به همراهی با «امام منصور (مهدی)» است و این گونه می خواهیم در درگاه الهی وجیه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانسته اند در رکاب امام حسین علیه السلام جان بیازند و در نزد خدا وجیه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آنان را از این رزق و روزی محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتش مرا هم بهره مند نمودی، مرا روزی کن تا در همراهی مهدی فاطمه، خونخواه «ثارالله» باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب کنم؛ چون حسین علیه السلام رمز «وجاهت» و کلید «تقرب الی الله» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سرو سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرو رفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به «موج عشق» سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند. ماندگان در راه نیز باید در «خیل وصف منتظران»، به امامت و رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند؛ تا آن امام همام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان «عاشورائیان» برساند.

ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می یابیم و می نالیم: «وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَافُوزَ مَعَكُمْ»؛ «شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی». و «یا

لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً؛ «ای کاش ما هم با شما می بودیم و به همراه شما بدان نائل می آمدیم». این امام عصر و پیروزمند با نصرت خدا است که عقب ماندگان از کاروان «فوز و فائزان» را به مقصد می رساند، تا از «باب الله» سیدالشهدا علیه السلام کسب آبرو کنند. این جلوه‌ای از فلسفه خون‌خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خون خدا» پاسداری می شد و بشود و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرامی داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» است. کسانی که می خواهند به خیل آبرومندان در آیند، باید دل به دریای «انتظار» خون‌خواهی «ثارالله» بزنند؛ تا با خون‌خواهی او در رکاب مهدی موعود (عج) آبرومند بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند.

از همین رو است که: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»؛^۱ «انتظار فرج خود از بزرگ‌ترین فرج‌ها است».

ای پدر بندگی و عبودیت (یا ابا عبدالله)! همانا من «تقرّب» می جویم به خدا و به رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به موالات و دوستی متقابل با تو و به وسیله برائت از دشمنان تو: «یا ابا عبدالله انی اتقرّب الی الله و الی رسوله و الی امیرالمؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائة ممن قاتلک و... ممن اسس...».

در اینجا بحث از تقرّب است: تقرّب به خدا و تقرّب به معصومین علیهم السلام؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسناى الهی اند. این «تقرّب» ورودگاهی می خواهد و آن پدر بندگی و عبودیت (ابا عبدالله) و خون خدا است. حتی تقرّب به خود

سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود. باید برای این تقرّب‌ها، از موالات امام حسین علیه السلام دستمایه گرفت و به وادی تقرّب راه یافت. سیدالشهدا علیه السلام کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر بر کشیدن بر آسمان عبودیت و بندگی است. باید با سعی تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خون خواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقرّبان به خدا و امام حسین علیه السلام پیوندیم و این گونه از دیار «نینوا»، معبری به کاروان خون خواهان حسینی بسازیم. قرآن می‌فرماید:

﴿من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا﴾^۱ «در میان مؤمنان مردانی‌اند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبر نینوا» چشم انتظارند و آن عهده‌ی را که با خدای خود بسته‌اند (پاسداری از «حرم و حریم» ثارالله و خون خدا) از یاد نبرده‌اند. آنان همیشه با خود زمزمه می‌کنند و هر صبحگاه، با امام عصر خویشتن و یوسف گمشده فاطمه، تجدید عهد می‌نمایند و در «انتظار» فرج به سر می‌برند؛ تا در رکابش به خون خواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.

راز و رمز «گره و پیوند» این دو فرهنگ، این گونه عقده می‌گشاید و رُخ می‌نماید. منتظران عشق هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند

داد؛ همچنان که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: در روز عاشورا این گونه به همدیگر تعزیت و تسلیت بگویید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين عليه السلام و جعلنا وایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدي من آل محمد عليه السلام»؛^۱ «خداوند اجر ما و شمارا در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شمارا از کسانی قرار دهد که به همراه ولی او حضرت مهدی از آل محمد علیه السلام، طلب خون آن حضرت کرده و به خون خواهی او برخیزیم».

این است که مسأله خون خواهی «ثارالله»، امری مهم و جدی است و باید از این طریق، در نزد خداوند کسب و جاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرب جویم و نزدیکی به درگاه امام حسین علیه السلام را نصیب خود سازیم. برای این خون خواهی و دستیابی به ثمراتش، باید به «انتظار» امام منصور و یاری شده از طرف خدا بمانیم.

آشکار است که «انتظار»، آداب و ادبیات لازم خود را می طلبد؛ از این رو باید در حوزه پیام و بیان، به تبیین و تبویب آن همت گماریم و حوزه های اندیشه، فرهنگ و عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطر نجوای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» معطر سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم. در سایه «فرهنگ عاشورا»، دست مایه های غنی ای از جریان شناسی «ظلم و جور» به دست می آید؛ از یک طرف با «پاکان و پاک‌ها» و از طرف دیگر با «تمامی پلیدی‌ها و ناپاکان» مواجه هستیم، در این صورت وجود ما، مالا مال از دوستی و موالات نیکان و برائت و بیزاری از ناپاکان می شود. «پلیدان تاریخ»،

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعجل؛ المحرم و شرح زیارة الحسین عليه السلام، ص ۷۱۳ و ۷۱۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب «خلافت و امامت و حیانی» را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را بر اساس ظلم و جور بنا کردند و ستم‌های فراوانی به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان، روا داشتند: «وبالبرائة ممن اسس اساس ذلک و بنی علیه بنیانه و جرى فی ظلمه و جوره علیکم و علی اشیاعکم».

من برائت و بیزاری خود را از این جریان سه گانه - که به وسیله پلیدان شیطان صفت به وجود آمده است - اعلام می‌دارم و تقرّب به خدا و سپس تقرّب به شما را می‌طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان تان را جویا هستم. فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه‌هایی است که ما را به دین رهنمون می‌شود و نیز عهده‌دار اصلاح تمامی حوزه‌های امور دنیوی ما است و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان‌های عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام است: «و بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا»؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین - که همان نشانه‌های رساننده به دین است - تعلیم می‌شود و تمامی فسادهای دنیوی را - در شکل‌ها و نظام‌های مختلف آن اصلاح می‌گرداند.

با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند؛ بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان و اندیشه‌ها و جریان‌های غیر وابسته شما، خود را جدا می‌سازیم؛ کانون تلاش و کوشش ما، تنها در جهت بسطِ «فرهنگ موالات» با شما است. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از شما باشد، بر نمی‌تاییم و بر خود هیچ تسامح و تساهلی را روا نمی‌داریم؛ بلکه با شدت تمام می‌تازیم و در این مسیر جان می‌بازیم؛ زیرا مجرای «فیض» الهی شماست و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است: «من اتاکم نجی ... و ضلّ من

فارقکم»^۱؛ هر کس از شما جدا شود، گمراه می‌گردد و تمامی هستی‌اش گم می‌شود. این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن و در دل خاک گم شدن است. «فازالفائزون بولایتکم»؛ یعنی، با ولایت شما پاکان هستی است که می‌توان سر به آسمان عبودیت و قرب حق، سایید و جام «قرب حق» و «قرب شما» را یک جرعه سرکشید. این ادبیات موجود در متون دعایی (همانند زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حق را با فطرت انسان، عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی» ام را از جا می‌کند و هستی را بر من تنگ می‌کند. آری ما «تولاً و تبراً» داریم و با خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم؛ «و اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاته ولیکم، وبالبراءة من اعدائکم و الناصبین لکم الحرب، و بالبراءة من اشیاعهم و أتباعهم، انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم».

این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می‌بارد و گام به گام ما را به سمت و سوی فرهنگ سرسبز مهدوی روانه می‌سازد و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می‌کند. ما باید از سرزمین گرم و خشک نینوا و دشت تفتیده و تکیده‌اش عبور کنیم و با کوله بار «فرهنگ عاشورا»، «أفق انتظار» را نشانه رویم و غزل‌هایمان را این‌گونه سر دهیم: «السلام علی ربیع الانام و نضرة الأيام»^۲؛ «سلام بر بهار مردم و خرمی روزگاران».

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. همان، زیارت حضرت مهدی علیه السلام.

همراهی در دنیا و آخرت

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةَ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رِزْقِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و برائت و بیزاری جستن از اعدا و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. در خواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی «قرب و بُعد» خود را می یابم و شکل می گیرم و از گم شدن، رهایی می یابم. می خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هرگونه پستی ها و زشتی ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را نهایی نیست و محدوده ای او را نمی تواند در حصار کشد؛ بلکه جهتی مستمر و بی نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی حصار» می طلبم.

ثبات قدم

«وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما، افراد بسیاری بوده اند؛ ولی آن را درک نکرده اند و ثبات قدم صادقانه و

حقیقی نداشته‌اند.

«وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»؛ «و از خدا درخواست می‌کنم که مرا به مقام پسندیده‌ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد.» «و أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي [کم] مَعَ إِمَامٍ هَدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»؛ و «درخواست می‌کنم به این که خون خواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حق از خود شما روزی ام گرداند».

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن شناسی» و «معرفت پاکان و اولیا» و تعیین موضوع و شکل‌گیری ایمان (حُبّ و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم تا «معیت و همراهی»، «ثبات قدم صادقانه»، «مقام محمود» و «خون خواهی ثارالله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره‌ما کند.

همچنین بیان می‌کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوارها کردند و به طوفان «گرب» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «ثارالله»، زمین را گلگون و زمان را شفق‌گون کرد. در زیر سنگ‌ها اشک عیبط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا علیه السلام با یاران اندک، ولی با وفایش، پرده جهالت و تحیر ضلالت را از رخ تاریخ کنار زد و مشعل راه یاب گیتی شد. همان‌گونه که سپاهیان امام حسین علیه السلام غربال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و با وفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غربال خواهند شد. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «والله لا يكون ما تمدون اليه اعينكم حتى تمحصوا و تميزوا و حتى لا يبقى منكم الا الأندر فالأندر»؛^۱ «به خدا

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۸، ح ۱۵.

قسم! آنچه که چشم به راه آن دارید، انجام پذیرد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر».

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود: «هیئات، هیئات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا»^۱؛ «فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آنکه شیعیان غربال شوند... [و به شدت در امتحان الهی شرکت کنند]».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «... هیئات، هیئات لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمحصوا، [هیئات] و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمیزوا و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تغربلوا...»^۲ «هرگز! هرگز! آنچه بدان گردن کشیده‌اید و چشم انتظار آن هستید (قیام مهدی علیه السلام) انجام نخواهد گرفت، تا آنکه «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آنکه «تمیز» گردید و آنچه چشم به راهش هستید و گردن بدان کشیده‌اید، نشدنی است تا اینکه غربال شوید».

مراقبت از اعمال

همواره باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شبهات، رهنمی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه در آی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم! و همگان دیدیم که چون یخ در مقابل دما و گرما، آب شدند و ذیلان به خانه‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

۱. طوسی، الغیبة، ص ۳۳۹.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۸، ح ۱۶.

«انتظار»، آماده باش بودن است و آداب خود را می‌طلبد؛ از این رو در احادیث آمده است: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»؛^۱ «انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است» و «انتظار الفرج من الفرج»؛^۲ «انتظار جزئی از فرج می‌باشد». منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حالت نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج». ^۳ منتظر کسی است که در حال آماده باش است. در روایتی آمده است: «... کمن کان فی فسطاط القائم»؛^۴ «هر کس منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه جنگی حضرت در حال آماده باش است».

گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی علیه السلام نیز مانند امام حسین علیه السلام «وتر موتور» نامیده شده است؛ از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می‌آموزد که: زمینه سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده، سالار شهیدان را تنها گذاشتند! در نتیجه تصمیم می‌گیرد که مبادا همانند آن نامروّتان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب‌های زمینه‌سازان قدرت دشمن اهل بیت شود: «اللهم لا تجعلنی من خصماء آل محمد»؛ «پروردگارا! مرا از دشمنان آل محمد قرار نده».

زمینه سازان و مقدمه‌چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته‌اند که حوزه‌های وجودی آدمی را، چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و عادت رسانند، پس از آن شبهات را نصب و علم کنند که در این صورت

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

به خوبی نقشه آنان جواب می‌دهد. حضرت سجاده علیه السلام این شگرد شیطان را در «صحیفه سجادیه» افشا می‌کند: «یتعرض لنا بالشهوات و ینصب لنا بالشبهات»^۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «له غیبة یرتد فیها اقوام و یشبت علی الدین فیها آخرون فیوڈون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم صادقین؛ اما ان الصابر فی غیبتہ علی الأذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی رسول الله»^۲ «برای امام مهدی علیه السلام غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود و بر ایجاد شبهاتی - از این قبیل که اگر شما راست می‌گویید وعده ظهور کی خواهد بود؟ - استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است».

شیاطین و زمینه سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه‌دار در صدد رهنزی یاران حضرت ولی عصر (عج) خواهند بود. پس باید بر انواع اذیت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها، فتنه‌گری‌ها و شبهه افکنی‌ها صبر و استقامت کنیم. دشمنان می‌خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت‌هایی دارند و با آن حضرت عداوت‌ها و دشمنی‌ها می‌کنند. «اللهم اذل کل من ناواه»؛ «خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد، ذلیل گردان.» «و اهلك کل من عاداه»؛ «خدایا همه دشمنان او را هلاک گردان.» آنان برای او مکر و کیدهایی در نظر دارند: «وامکر لمن کاده»؛ «خدایا با کسانی که برای [مهدی] مکر و کید می‌کنند، خودت مکر بفرما.» منکر حق و حقانیت حضرت می‌باشند: «واستأصل من جحده حقه»؛ «خدایا!

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، دعای در حق اولاد.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

ریشه کن فرما کسی را که منکر حقانیتش می باشد».

و امرش را سبک می شمارند: «واستهان بامر»؛ «خدایا! کسی که امر حضرت صاحب را سبک بشمارد ریشه کن فرما».

سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند: «و سعی فی اطفاء نوره» و می خواهند که ذکر و یاد مهدی را به دست فراموشی بسپارند: «و اراد اخماد ذکره».^۱

آنان همچنان که سالار شهیدان را با انواع طرح‌ها، تنها و بی یاور ساختند؛ می خواهند امام عصر علیه السلام نیز تنها و بی یاور بماند. نباید دل خوش داشت که ما دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام حسین علیه السلام، نامه دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند؛ اما در موقع نیاز، آن حضرت را تنها گذاشتند!

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر»؛^۲ «چون قائم قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می پنداشته است، از این امر بیرون می رود؛ در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن می پیوندند».

پس «انتظار» ثبات قدم می خواهد: «ثبتنا علی مشایعته»^۳؛ «خدایا! ما را بر دنباله روی و شیعه بودنش، ثابت قدم بدار». مگر نه این است که دشمنان امام حسین علیه السلام سابقه‌های ویژه‌ای داشتند و از خواص بودند؟!

آری «نینوا» معارف و عبرت‌ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است.

۱. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.

۲. فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۵۸، نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۴.

۳. دعای غیبت امام زمان علیه السلام.

باید از خدا بخواهیم که: «و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام». ^۱ ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن و همانند اصحاب حسین بودن را باید بخواهیم تا اینکه این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش مهدی موعود، جزء خون خواهان «ثارالله» باشیم و این گونه نینوارا معبر انتظار سازیم.

۸. سیمایی از عزت حسینی و عزت مهدوی

روح الله شاکری زواردهی

﴿من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً﴾^۱.

راغب در کتاب مفردات نوشته است: کلمه عزت به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد، انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. از همین قبیل است که می‌گویند: ارض عزاز (زمین سخت) و در قرآن فرمود: ﴿ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جميعاً﴾^۲.

پس «صلابت»، اصل در معنای عزت است. چیزی که هست از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی‌شود، عزیز گفته‌اند؛ مانند: ﴿یا ایها العزیز﴾^۳. همچنین در معنای غلبه استعمال کرده‌اند؛ مانند: ﴿وَعَزَّوْنِي فِي الْخَطَابِ﴾^۴. در قلت و صعوبت: ﴿وانه لكتاب عزیز﴾^۵؛ در مطلق صعوبت و سختی هم به کار برده‌اند؛ مانند: ﴿عزیز علیه ما عَنَيْتُمْ﴾^۶ و عزت به معنای غیرت و حمیت نیز آمده است؛ مانند: ﴿بل الذین کفروا فی عزة و شقاق﴾^۷ و آیاتی دیگر.

۱. فاطر، آیه ۱۰، هر که عزت خواهد؛ سربلندی و عزت یکسره از خداست.

۲. نساء، ۱۳۹؛ آیا سربلندی را از نزد آنان می‌جویند؛ همه عزت از آن خداست.

۳. یوسف، آیه ۸۸.

۴. ص، آیه ۲۳، در سخنوری بر من غالب آمده است.

۵. فصلت، آیه ۴۱.

۶. توبه، آیه ۱۲۸، بر او دشوار است، شما در رنج بیفتید.

۷. ص، آیه ۲.

حال که معنای لغوی کلمه «عزت» معلوم شد، می‌گوییم: عزت به معنای اول؛ یعنی، چیزی قاهر شد (نه مقهور)، یا غالب شد. شکست‌ناپذیر، مختص به خدای عزوجل است؛ چون غیر از خدای عزوجل، هر کسی فرض شود، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست؛ مگر آنکه خدا به او ترحم کند و سهمی از عزت به او بدهد؛ همچنان که همین کار را با مؤمنان انجام داده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ «عزت خاص خدا و رسول خدا و مؤمنین است».

با این بیان روشن شد که جمله «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»، بدین معناست که هر کس عزت می‌خواهد، باید از خدای تعالی بخواهد؛ زیرا عزت همه‌اش ملک خداست و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد. در نتیجه به کار رفتن جمله «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» در جزای شرط، از قبیل به کار بستن سبب به جای مسبب است که عبارت از درخواست عزت از خداوند است؛ چون علم به اینکه عزت همه‌اش ملک خدا است، «سبب» است و درخواست عزت از خدا «مسبب». در آیه به جای اینکه بفرماید: هر کس عزت بخواهد، از خدا بخواهد، جمله «از خدا بخواهد» را برداشته، و سبب آن را به جایش گذاشته است: «هر کس عزت بخواهد، عزت همه‌اش از خداست»؛ یعنی، به وسیله عبودیت - که آن هم حاصل نمی‌شود، مگر با داشتن ایمان و عمل صالح - عزت را از خدا بگیرد.^۲

از این رو می‌توان گفت: حقیقت عزت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خاکساری، تسلیم و سازش در برابر

۱. منافقون، آیه ۸.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۷، صص ۲۸ و ۲۷.

طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس سرفرود نمی‌آورد. قدرتی که او را به مرحله نفوذ ناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می‌دهد.

آیا این قدرت، جز از ایمان به خدا؛ یعنی، ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت سرچشمه می‌گیرد؟ این در مرحله فکر و عقیده روح و جان است؛ اما در مرحله عمل، عزت از اعمالی سرچشمه می‌گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه روشن و حساب شده باشد. به تعبیر دیگر آن را در عمل صالح، می‌توان خلاصه کرد. این دو به انسان سربلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست ناپذیری می‌بخشد.

ساحران دنیا پرست معاصر فرعون، نیرنگ‌های خود را به نام و عزت او آغاز کردند: ﴿قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون﴾؛^۱ «گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروز خواهیم شد».

اما به زودی از عصای چوپانی موسی عليه السلام شکست خوردند؛ ولی همان‌ها هنگامی که از زیر پرچم مذلت بار فرعون بیرون آمدند و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند؛ چنان نیرومند و شکست‌ناپذیر شدند که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون در آنها مؤثر نیفتاد. دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند و با این عمل نشان دادند که در برابر زر و زور، تسلیم نمی‌شوند و شکست ناپذیرند. تاریخ پرافتخار آنان امروز برای ما یک دنیا درس آموزنده است.^۲

موجبات عزت در روایات عبارت است از:

۱. شعراء، آیه ۴۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۸، صص ۱۹۸ و ۱۹۷.

انصاف داشتن، در دایره حق قرار گرفتن، عفو کردن، تواضع داشتن، نفس را ذلیل کردن، تعفف و پاکدامنی، توکل، شجاعت، حفاظت از زبان، فرو بردن خشم، بردباری نمودن، قناعت...^۱

در حدیثی از انس نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز»؛^۲
 «پروردگار شما همه روزه می فرماید: منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند».

۱. نهضت عزت آفرین حسینی

در روایات امام حسین علیه السلام، به عنوان چراغ هدایت و کشی نجات بشریت نام برده شده است؛ زیرا او زیر بار ولایت و حاکمیت یزید بن معاویه نرفت و حاکمیت یزید را مصداق روشن ولایت شیطان دانست. آن حضرت دست بیعت به یزید نداد؛ زیرا هیچ گاه اسوه فضیلت و تقوا، نمی تواند در کنار جرثومه فسق و فجور قرار گیرد. امام علیه السلام لحظه ای آرام ننشست؛ زیرا وظیفه خود را در خروشیدن و فریاد بر آوردن علیه ظالم می دانست و لذا فرمود: «انی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر...»^۳

لحظه لحظه حرکت امام حسین علیه السلام درس بلند عزت و آزادگی و نهی از ذلت پذیری است و ما در اینجا در صدد هستیم بخش هایی از این جلوه های عزت و آزادگی را یاد آور شویم.

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، صص ۲۹۴ و ۲۹۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۵. (به نقل از مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۲)

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

یک. عزت در ادعیه امام حسین علیه السلام:

«یا من خَصَّ نفسه بالسَّمو والرّفعة، فأولياؤُهُ بعزه يعتزُّون»؛^۱ «ای تنها کسی که خود را به بلندی و والایی مخصوص می‌کند و دوستانش به عزت او عزیز می‌شوند».

«یا من دعوته... ذليلاً فاعزّني»؛^۲ «ای کسی که در حال ذلت و خواری او را خواندم، و او عزتم بخشید».

«یا مولای... انت الذی اعزّزت»؛^۳ «ای مولای من... تویی که عزیز نمودی».

دو. عزت در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام:

۱. بعد از مرگ معاویه، یزید به استاندارش در مدینه، ولید بن عتبه دستور داد، تا از حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد. وقتی ولید امام علیه السلام را احضار و مسأله بیعت با یزید را طرح کرد، حضرت فرمود:

«و مثلی لا یبایع مثله»؛^۴ «شخصیتی همچون من، با مردی فاسد مثل یزید بیعت نمی‌کند».

۲. وقتی مروان با مکر و حيله گفت: «فانه خير لك في دينك و دنياك»

سیدالشهدا علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«انا لله و انا اليه راجعون، و على الاسلام السلام إذ قد بليت الامّة براعٍ مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله يقول: الخلافة محرمة على آل ابی سفیان»؛^۵

«باید فاتحه اسلام را خواند، هنگامی که یزید فاسد و شارب الخمر

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. همان.

۳. همان.

۴. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۹.

۵. همان، ص ۲۰.

بر مردم مسلمان حکومت نماید و من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: حکومت بر آل ابی سفیان حرام است».

۳. در مدینه افرادی بودند که وقتی فهمیدند، حضرت زیر بار بیعت نمی رود، به ایشان از روی خیرخواهی پیشنهاد سازش با یزید را دادند. یکی از این افراد «عمر اطرف» بود؛ زیرا برای امام علیه السلام احساس خطر می کرد و علاقه فراوان به حفظ وجود ایشان داشت. حضرت در پاسخ او فرمود:

«حدثنی ابی ان رسول الله صلی الله علیه و آله اخبره بقتله و قتلی و ان تربتی تکون بقرب تربته فتظن انک علمت ما لم اعلمه؟ و الله لا اعطى الدنیه عن نفسی ابدأ...»^۱ «پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر کشته شدن خویش و همچنین خبر کشته شدن مرا برای من هم نقل نمود و پدرم در نقل خویش، این جمله را نیز اضافه نمود که: قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا گمان می کنی چیزی را که تو می دانی من از آن بی اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچ گاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت».

۴. از جمله افرادی که در مورد تصمیم امام علیه السلام اظهار ترس و وحشت می نمود؛ محمد حنفیه بود. وی با سخنانی از روی محبت؛ و دلسوزی، خواست حضرت را از تصمیمی که گرفته بود منصرف سازد. و بر این اساس عرض کرد: اگر تو هدف تیر بلاگردی آن وقت خون بهترین افراد امت بر زمین خواهد ریخت. وی به حضرت سفارش کرد، وارد شهرها نشود راه دشت و بیابان را در پیش گیرد؛ اما حضرت اباعبدالله علیه السلام در جواب فرمود:

«یا اخی! والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لامأوی لما بایعت یزید بن معاویه»^۲ «برادرم! به خدا قسم اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم

۱. محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۱ (به نقل از: لهوف، ص ۲۳).

۲. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۸.

من با یزید بیعت نخواهم کرد».

۵. هنگام ورود به کربلا (روز دوم محرم سال ۶۱ هـ) خطبه‌ای برای اصحاب و اهل بیت خودش ایراد فرمود و در ضمن آن گفت:

«فانی لا اری الموت الا سعادةً والحياة مع الظالمین الا برماً»؛^۱ «مرگ در نظر من جز سعادت چیز دیگری نیست و زندگی با ستمکاران برای من خسته کننده و ملال آور است».

۶. شهادت و مرگ سرخ عزت می آورد؛ لذا در روز عاشورا امام حسین علیه السلام این جمله را به حافظه تاریخ سپرد که از کشته شدن و تکه تکه شدن هیچ ابائی ندارد. حتی اگر بدنش زیر سم اسبان بدن پاره پاره شود و بدون غسل و کفن بر زمین گرم کربلا بماند، از دشمن نمی ترسد؛ چرا که در مکتب حسینی: «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ»؛^۲ «مرگ با عزت، بهتر است از زندگی همراه با ذلت و خواری».

۷. امام حسین علیه السلام در حادثه عاشورا به صراحت می فرماید: نه ذلت می پذیرم و نه از میدان کار زار و نبرد فرار می کنم: «لا والله لا أعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا اقرّ فرار العبید»؛^۳ «من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم».

مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی

۱. کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۲.

۲. موسوی آل اعتماد، بلاغة الحسین علیه السلام، ص ۲۱۰ (نقل از مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸).

۳. شهید مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۸۷، (به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۳۵). تذکر: در برخی نسخه‌ها به جای «لا اقرّ فرار العبید» جمله «لا اقرّ اقرار العبید» آورده شده است.

۸. در روز عاشورا آن هنگام که ابن زیاد پیشنهاد تسلیم شدن حضرت را طرح کرد، امام علیه السلام خطاب به کوفیان فرمود:

«إلا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلة و الذلة و هیئات منا الذله یأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت»؛^۱ «مردم! آن زنا زاده پسر زنا زاده، آن حاکم و فرمانده شما، به من پیشنهاد می کند که یا باید خوار و ذلیل من شوی و یا باید از زیر شمشیرهای من بگذری. به فرمانده تان بگویند: حسین محال است تن به خواری دهد. کسی که در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام پرورش یافته است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی دهد».

۹. آن گاه که گرگ صفتان و کرکس های جبهه باطل به خیام آل الله هجوم آوردند، در آن لحظات پایانی و نفس گیر جدال بین حق و باطل، در آن عصری که نامردی و بی عدالتی بیداد می کرد؛ ناگاه امام جبهه حق، به خروش آمد و چنان فریادی بر آورد که برای همیشه تاریخ وجدان های بشری را بیدار کرد:

«یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم»؛^۲ «ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید، لا اقل در دنیایتان آزاد مرد باشید».

این جمله بسیار زیبای سید الشهداء علیه السلام در عصر عاشورا، منشور جهانی است برای همه جهانیان، در همه عصرها و نسل های آتی بشری.

سه. عزت در شعارهای امام حسین علیه السلام:

۱. امام علیه السلام هنگام نبرد، شعار آزادگی خود را می سراید:

۱. تحف العقول، ص ۲۷۵؛ باکمی تفاوت، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۳.

«الموت اولی من رکوب العار والعار اولی من دخول النار»^۱

«نزد من، مرگ از تنگ ذلت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب‌تر است...».

به قول استاد شهید مطهری (ره) اسم این شعار را باید «شعار آزادی، شعار عزت و شعار شرافت نامید».^۲

۲. اسوه آزادگان عالم لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد:

آیة ان لا انـثـنی

«انا الحسین بن علی

امضی علی دین النبی»^۳

احمی عیالات ابی

«سوگند یاد کردم که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت

می‌کنم و در راه آیین پیامبر کشته خواهم شد».

۳. این عزت خواهی، اختصاص به روز عاشورا ندارد؛ بلکه از ابتدا تا انتهای

این نهضت، می‌توان آن را مشاهده کرد. مثلاً امام حسین علیه السلام در بین راه در منزل

«شقوق» با گروهی از مردم - که از سوی کوفه می‌آمدند - مواجه شد و از آنان

چگونگی اوضاع کوفه و افکار مردم آنجا را پرسید؛ آنان عرض کردند: یابن

رسول الله! مردم عراق در مخالفت شما متحد و هماهنگ گردیده، بر جنگ با

شما هم پیمان شده‌اند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «ان الامر لله یفعل ما یشاء...».

بعد اشعار زیر را خواند:

فان ثواب الله اعلى وانـبـل^۴

فان تكن الدنيا تعدّ نفیسةً

۱. حماسه حسینی، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۱۵ (به نقل از: مقتل مقرر، ص ۳۴۵).

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۹۳ (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق،

ص ۱۶۴، و خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳).

«زندگی این جهان گرچه از نظر عده‌ای نفیس و پر بهاست؛ ولی خانه پاداش و جزا بالاتر و پر بهاتر است.»

«و ان تکن الابدان لِمَوْتٍ اُنْشِئْتِ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ اَفْضَلُ»^۱
 «اگر این بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن مرد در راه خدا چه بهتر.»

۲. قیام عزت آفرین مهدوی

امام زمان علیه السلام به عنوان خاتم الاوصیا منجی یگانه بشریت از ظلمت و تاریکی، آرزوی همه ستمدیدگان و کعبه آمال همه مظلومان عالم است. مصداق واقعی عزت و عزت خواهی در دولت او محقق خواهد شد و در دولت او، وعده تحقق همه خواسته‌های پیامبران الهی داده شده است. به او وعده داده شده است که: «بِه يَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَّ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتِ ظُلْمًا وَّ جَوْرًا». او می‌آید تا قسط و عدل آورد و لازمه قسط و عدل او، عزت او، دولت او و یاران او است؛ چون خداوند در قرآن می‌فرماید: «انَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲ و یا «تَعَزَّزْ مِنْ تَشَاءَ وَّ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءَ»^۳.

در دولت حق - که از آن اولیای خداست - دیگر جایی برای ظلمت، تاریکی، ذلت و خواری نخواهد بود.

در این بخش پس از نگاهی گذرا، به عزت مهدوی علیه السلام، مجموعه ادعیه و توقیعات امام (عج) را در این باره ذکر می‌کنیم و سپس به بیان پیام قرآن و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در مورد عزت آفرینی قیام آن امام علیه السلام، می‌پردازیم.

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۹۳ (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ص ۱۶۴، خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳).

۲. یونس، آیه ۶۵.

۳. آل عمران، آیه ۲۶.

۱. امام زمان علیه السلام در مناجات خود با خدا: ^۱

الف. «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه، تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله»؛ «خدایا! از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان علیه السلام را به ظهور آوری و اسلام و اهلس را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

ب. «اللهم اعزه و اعزز به و انصره و انتصر به، و انصره نصراً عزيزاً»؛ «خدایا او (حضرت حجت علیه السلام) را عزت ده و ما را به ظهورش عزیز گردان. او را یاری کن و از یاری او ما را نیز بهره مند فرما و او را نصرتی با عزت و از هر جهت کامل عطا و عنایت کن».

ج. «و اعزز به ذلنا»؛ «ذلت ما را در سایه قیام حضرتش به عزت تبدیل نما».

د. «واعنا على ذلك بفتح منك تعجله و بضر تكشفه و نصر تعزه»؛ «خدایا! ما را در این پیکار یاری فرما تا از سوی تو، زودتر به پیروزی رسیم و رنج و دشواری بر طرف گردد و از این پیروزی ما را عزت دهی».

۲. در دولت امام زمان علیه السلام اولیای خدا عزیز و دشمنان او ذلیل هستند:

الف. «این معز الاولیاء و مذل الاعداء»؛ ^۲ «کجاست عزت دهنده به دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان او؟»

ب. «و بکم اخرجنا الله من الذل»؛ ^۳ «به واسطه شما خدا ما را از ذلت رهایی داد».

۳. قرآن و عزت دولت مهدوی علیه السلام:

الف. ﴿يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه، فسوف يأتي الله بقوم

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح (یکی از دعاهایی که در شب های ماه مبارک رمضان می خوانیم «دعای افتتاح» است. این دعا را حضرت ولی عصر علیه السلام به محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم از نواب اربعه، تعلیم داده و او منتشر نموده است).

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳. همان، زیارت جامعه کبیره.

يُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ، يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...»^۱

در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «این آیه دربارهٔ قائم و اصحاب او نازل شده است؛ همانا که در راه خدا جهاد کنند و از هیچ چیز پروا ندارند»^۲.

ب. «و نريد ان نمَنَ على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثين»^۳.

امام علی عليه السلام در ذیل این آیه می فرماید: «هم آل محمد صلی الله علیه و آله یبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فيعزهم و يذلُّ عدوهم»^۴ «ایشان (مستضعفان میراث بر زمین) خاندان پیامبرند که خداوند پس از سختی‌ها، مهدی ایشان را برانگیزاند و به آنان عزت بخشد و دشمنانشان را خوار سازد».

۴. امام مهدی عليه السلام دست بیعت با طاغیان نمی‌دهد و با حاکمان زر، زور و تزویر

سازش نخواهد کرد:

الف. امام کاظم عليه السلام در مورد قاطعیت امام زمان عليه السلام می فرماید:

«... الثاني عشر منا سهل الله له كل عسير... و يبیرُ به كل جبار عنيد، و يهلك

على يده كل شيطان مرید»^۵ «...خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما هر

دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان

سرکشی هلاک می‌گردد».

۱. مائده، آیه ۵۴.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. قصص، آیه ۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۵. همان، ص ۱۵۱.

ب. امام علی علیه السلام در مورد حضرت حجّت علیه السلام می فرماید:
 «... و لیطهرنّ الأرض من کلّ غاش...»^۱ «زمین را از هر انسان نیرنگ باز [و فریبکار] پاک می سازد».

۵. اولین روز ظهور همراه با عزت خواهی است:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «گویا می بینم فرزندم مهدی در ساعات اوّل ظهورش سوار بر مرکب از ناحیه وادی السلام به طرف مسجد سهله - در حالی که نور از پیشانی مرکب سواری اش می درخشد - در حرکت است. این دعا را می خواند:
 «اللهم معزّ کل مؤمن وحید و مدلّ کلّ جبار عنید»^۲ «خداوند! تو عزت دهنده هر مؤمن بی یاور و تنهایی و خوارکننده هر ستمگر و سرکشی هستی».
 «فأولیاؤه بعزه یتعزّون»^۳ «بنابراین عزت اولیای الهی از عزت او سرچشمه می گیرد».

«یا من وضعت له الملوک نیر المذلّة علی اعناقهم فهم من سطوته خائفون»^۴
 «ای آفریننده ای که پادشاهان در مقابل قدرت تو خود را خوار و ذلیل می بینند».

۶. پیامدهای عزت دولت مهدوی:

الف. از بین رفتن باطل

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»^۵ «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.
 ۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
 ۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
 ۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
 ۵. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

در توقیع شریف آمده است: «و اذا اذن الله لنا في القول ظهر الحق واضمحَلَّ الباطل...»؛^۱ «هرگاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار شده و باطل نابود و از شما دور می‌گردد».

ب. فراگیر شدن دولت مهدوی

دولت اسلامی جهان‌گیر می‌شود و عزت دروغین به دست امام زمان علیه السلام فرو خواهد ریخت. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛^۲ «دولت حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

در دعای ندبه می‌خوانیم:

«این قاصم شوكة المعتدين، این هادم ابنية الشرك والنفاق، این مبيد اهل الفسوق و العصيان والطغيان، این...؟»؛^۳ «کجاست در هم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان، کجاست...؟»

ج. اصلاح امت

«...ليصلح الامة بعد فسادها»؛^۴ «...خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آنکه تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند».

د. احیای حق

در توقیعی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای احمد بن اسحاق مرقوم فرمود، آمده است: «أبي الله عز وجل للحق الا اتماماً»؛^۵ «خداوند از اینکه حق را

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۵. جواد قیومی اصفهانی، صحیفه المهدی علیه السلام، ص ۳۵۲.

نا تمام گذارد ابا دارد».

در توفیق دیگر آمده است: «و اذا اذن الله لنا في القول ظهر الحق»؛^۱ «هر گاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار شود». و «وَلْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا...»؛^۲ «حق با ما و در میان ماست».

۳. حسن ختام

جا دارد در پایان این نوشتار فرازی از «زیارت ناحیه مقدسه» را در رثای جدش سیدالشهدا علیه السلام یاد آور شویم.

حضرت ولی عصر علیه السلام در این سوگنامه، از امام حسین علیه السلام یاد کرده و بر هر یک از اعضای آن امام همام سلام و درود می فرستد:

۱. «السلام على المغسل بدم الجراح»؛ «سلام بر کسی که با خون زخم هایش غسل داده شد».

۲. «السلام على المجرع بكأسات الرماح»؛ «سلام بر کسی که با جام های نیزه و شمشیر، شربت شهادت به کامش ریخته شد».

۳. «السلام على المقطوع الوتين»؛ «سلام بر کسی که رگهای قلبش با تیر دشمن بریده شد».

۴. «السلام على الشيب الخضيب»؛ «سلام بر کسی که محاسنش به خون خضاب شد».

۵. «السلام على الخد الترييب»؛ «سلام بر چهره بر خاک نهاده ات».

۶. «السلام على البدن السليب»؛ «سلام بر آن بدن برهنه که لباس هایش را غارت

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، ص ۵۱۱.

کردند.»

۷. «السلام علی الثَّغْرِ المَقْرُوعِ بالقَضِيبِ»؛ «سلام بر دندانی که با چوب خیزران

کوبیده شد.»

۸. «السلام علی الرَّأْسِ المَرْفُوعِ»؛ «سلام بر سرِ بر فراز نیزه.»

۹. «السلام علی الشِّفَاهِ الذَّابِلَاتِ»؛ «سلام بر آن لب‌های تشنه کام و خشکیده.»

۱۰. «السلام علی الأَعْضَاءِ المَقْطَعَاتِ»؛ «سلام بر اعضای بریده بریده شده.»

۱۱. «السلام علی الرُّؤُوسِ المُمَشَّاتِ»؛ «سلام بر سرهای بر فراز نیزه که شهر به شهر

گردانده شدند.»

۱۲. «السلام علی النِّسْوَةِ البَارِزَاتِ»؛^۱ «سلام بر بانوانی که اسیر و دربه در شدند.»

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۳۱۷-۳۲۸؛ المزار الکبیر، صص ۱۶۵-۱۷۱؛ زیارت ناحیه
(فرازهای فوق انتخابی است)

۹. نگاهی به «عزت حسینی» و «عزت مهدوی»

ابوالقاسم لطیف زاده

«این معزّ الاولیاء و مدلّ الاعداء».

پیوند «حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام» پیوندی دیرینه و دائمی است؛ پیوندی «جانانه» و «جاودانه» است؛ پیوندی است به بلندای همه تاریخ و وسعت تمام زمین و زمان.

و چه زیباست سخن گفتن از این پیوند؛ چون سخن از این پیوند در واقع سخن از فطرت پاک انسان و مکنون دل همه حق طلبان است. سخن از یک «گم شده در درون جان» و یک «پیدای پنهان» است.

قیام حسین علیه السلام، احیاگر روح در کالبد مرده جوامع اسلامی و محرک مردان آزاده، به دفاع از حریم شخصیت و شرافت جامعه توحیدی است و قیام مهدی علیه السلام ادامه و استمرار این حرکت پویاست.

قیام سالار شهیدان، سلسله جنبان انقلاب‌های ضد ظلم در تاریخ و در واقع روشنگر آتش مبارزه با ظلم و ذلت و احیای فرهنگ ظلم ستیزی و عزت خواهی است. انقلاب خلف صالح حسین - آن موعود جهانیان، مهدی امم و منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله - نیز استمرار این حرکت عزت بخش و مکمل این تحوّل بزرگ است. آری پیوند حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام پیوندی عمیق و ناگسستی است. این پیوند عزت آفرین، مولود «غدیر» و ره آورد «بعثت» است و مبدأ آن روز الست می باشد. مهدی علیه السلام از تبار حسین علیه السلام است و عاشورا روز ظهور. مهدی علیه السلام

خونخواه حسین علیه السلام است و یاد حسین علیه السلام اولین کلام او و «یا الثارات الحسین علیه السلام» آغازین شعار یاران امام حسین علیه السلام، چشم به راه نظاره هلال عید «ظهور» است.

و کوتاه سخن اینکه می‌خواهیم از «عزت حسینی و عزت مهدوی» سخن بگوییم؛ از «عزت عاشورا و عصر عزت».

«عزت حسینی» زمینه‌ساز «عزت مهدوی» است و پیوستن به عصر عزت و گره خوردن به خیل منتظران، پیوستن به عزت عاشورا و حسینیان است. «عزت حسینی» رمز حیات است و «عزت مهدوی» رمز بقا.

زیبنده است ما دور ماندگان از عاشورای عزت بخش حسین علیه السلام با ثبت نام در مکتب آن «قبله خوبان» و «کعبه نیکان» امام زمان علیه السلام و پیوستن به خیل دل سوختگان و منتظران، پاسدار حریم عزت نینوا باشیم. با امید به اینکه ان شاء الله رب عزیز، توفیق درک عصر عزت یوسف زهرا را به ما عنایت فرماید.

شایسته است قبل از ورود به بحث در این زمینه، طلیعه گفتارمان را با کلامی از آن «عزیز سفر کرده» و آن امام بصیر (ره) - که با الگوپذیری از عزت کربلا و استعانت و الهام از عزیز زهرا و مهدی دل‌ها، پایه گذار تحوّل بزرگ و تاریخی بود و عزت و شرف بر باد رفته این ملت عزیز و این مهد دلیران را به آنان بازگرداند - پایان ببریم:

«سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم و ستم غاصبان خلافت به پا خاست و از ناچیز بودن عده و عده به خود خیال سازش با ستمگر راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و اصحاب معدودش قرارداد و فریاد: «هیهات منّا الذّلة» را به گوش حق طلبان رسانید».

۱. مفهوم عزت

«عزّت» در لغت به معنای «قوّت»، «قدرت»، «شدّت» و «صلابت» و آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد و نیز مانع از این می‌شود که مغلوب کسی گردد (حالة مانعة للانسان من ان يغلب). به همین جهت به زمین‌های مقاومی که بانیش هر کلنگی، جابه‌جا نمی‌شود و آب به آسانی در آن فرو نمی‌رود، ارض «عزاز» گفته می‌شود. البته از باب توسعه در استعمال در معانی دیگری از جمله: «صعوبت»، «غیرت»، «حمیت» و مانند اینها نیز به کار رفته است.^۱

«عزیز» کسی است که [بر دیگران] غالب می‌شود؛ ولی مغلوب [دیگران] نمی‌گردد (الذی یقهر ولا یقهر^۲). نقطه مقابل آن «ذلیل» است.

از این رو تنها ذات پاک «رب عزیز» شکست‌ناپذیر است و دیگر مخلوقات همگی به حکم محدودیتشان قابل شکست‌اند. روی همین اصل تمام عزّت از آن خداوند است و هر کس عزتی کسب می‌کند، از برکت اقیانوس بی‌کران عزّت او است. عزّت و شوکت پیشوای عزّتمندان، سالار شهیدان و موعود منتظران، صاحب زمان از دریای بی‌انتهای عزت و صلابت او است.^۳

عزت‌جویان حسینی و مهدوی نیز می‌توانند با پیوند با عاشورا و انتظار، خود را واصل به این دریای لایتناهی کنند.

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲.

۲. مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۶۳؛ و التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۳. خود امام حسین علیه السلام نیز در دعای عرفه به این موضوع اشاره فرموده است: «انت الذی اعزّزت».

هر که با مردان حق پیوست عنوانی گرفت

قطره چون واصل به دریا می‌شود، دریا شود

با توجه به آنچه گفته شد، «عزت»؛ یعنی، با ایمان به مبدا و منتهای عزت و با قدرت و صلابت در راه رسیدن به هدف، از تمامی امکانات و استعدادهای الهی، بهره بردن و از هیچ تلاشی دریغ نوزیدن و در مقابل دشمن مقاومت کردن و سرسازش و تسلیم فرود نیاوردن. در واقع این همان گوهر ارزشمند و اصل اولیه مکتب حیات بخش انبیا، اولیا و انوار طیبه ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

عزت در آینه قرآن:

۱. قرآن تمام عزت را از آن خداوند می‌داند: ﴿ان العزة لله جميعاً﴾^۱. «ان» از حروف تأکید و «الف و لام» جمع و لفظ «جميعاً» در این آیه شریفه و تکرار این آیه با اندکی تفاوت در چند جای دیگر قرآن^۲، همه مؤکد این مطلب حیاتی و قابل توجه است.

غیر خداوند همه موجودات ذاتاً فقیر، (انتم الفقرا) و در نفس خویش ذلیل هستید و مالک هیچ چیز نیستند؛ مگر اینکه [تحت مالکیت خداوند قرار بگیرند] و از سر رحمت خویش، بهره‌ای از عزت به آنان بخشد.^۳

۲. هر کس خواهان عزت باشد، باید آن را از عزت بی‌پایان او بخواهد: ﴿من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً﴾^۴

۳. کسب عزت از غیر او ذلت است: ﴿الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون

۱. یونس، آیه ۶۵.

۲. نساء، آیه ۱۳۹؛ فاطر، آیه ۱۰.

۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲.

۴. فاطر، آیه ۱۰.

المؤمنین ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جميعاً^۱ «کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود بر می‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب عزت (و آبرو) کنند، در حالی که تمام عزت‌ها مخصوص خداوند است؟!». در سوره «مریم» می‌فرماید: ﴿واتخذوا من دون الله الهة لیکونوا لهم عزاً^۲﴾.

۴. خداوند عزتش را به هر که بخواهد - (البته اگر قابلیت آن را داشته باشد) -

ارزانی می‌دارد: ﴿تعز من تشاء و تذل من تشاء^۳﴾.

۵. رسول الله ﷺ و مؤمنان هم بالعرض و به تبع عزت لایتناهی خداوند،

دارای عزت‌اند. ﴿و لله العزة و لرسوله وللمؤمنین^۴﴾.

۶. عزت خداوند و پیامبر ﷺ و مؤمنان همیشگی و ماندگار و حقیقی است و

آنچه کافرین دارند تعزز و در حقیقت ذلت و خواری است^۵. ﴿بل الذین کفروا فی

عزة و شقاق^۶﴾.

۷. منافقان این حرفها را نمی‌فهمند: ﴿ولکن المنافقین لا یعلمون^۷﴾.

عزت در آینه احادیث:

۱. عزت غیر الهی ذلت و خواری است: «کل عزّ لیس بالله فهو ذلّ»^۸.

۲. عزت تواضع و فروتنی، در برابر حق است؛ هنگام مواجهه با آن: «العز ان

۱. نساء، آیه ۱۳۹.

۲. مریم، آیه ۸۱.

۳. آل عمران، آیه ۲۶.

۴. منافقون، آیه ۸.

۵. مفردات الفاظ قرآن (راغب)، ص ۵۶۳.

۶. ص، آیه ۲.

۷. منافقون، آیه ۸.

۸. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۳۶، (از پیامبر اکرم ﷺ).

تذلل للحق إذا لزمك»^۱.

۳. عزت در بندگی خداوند است: «الهی کفی لی عزاً أن اكون لك عبدا»^۲.

۴. هیچ عزتی مانند طاعت و بندگی خداوند نیست: «لا عزّ كالطاعة»^۳.

۵. عزت و فخر [زندگی] دنیا، در رها کردن و [عدم وابستگی] آن است: «فان

عزّها وفخرها الی انقطاع»^۴.

۶. اولیا و دوستان خداوند، با بهره‌مندی از عزت خداوند، عزتمندند: «...

واولیاؤه بعزّه يعتزّون»^۵.

در قسمت دیگری از مناجات عاشقانه و عارفانه امام عزتمندان، آمده است:

«انت الذی اعزّزت»^۶.

۷. مردن [همراه با عزت] بهتر از خوار و زبون‌زیستن است: «ان المنیة قبل

الدنیة»^۷.

۸. خداوند - تبارک و تعالی - اختیار هر کاری را به مؤمن داده است، مگر

اختیار خوار کردن خویش را: «انّ الله تبارک و تعالی فوض المؤمن کل شیء الا

اذلال نفسه»^۸.

در ادامه این روایت شریف آمده است: مؤمن [با بهره‌مندی از عزت خداوند]

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۳۶، (از امام صادق علیه السلام).

۲. همان، ص ۳۷۴۰، (از امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات خویش).

۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۴. همان.

۵. امام حسین (ع)، دعای عرفه.

۶. همان.

۷. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۸۷۲، (از حضرت علی علیه السلام).

۸. همان.

عزیز است، و [هیچ‌گاه] خوار و ذلیل نمی‌باشد. و نیز «مؤمن از کوه سخت‌تر است؛ زیرا کوه با کلنگ تراشیده و خرد می‌شود؛ ولی هرگز از دین مؤمن، چیزی کم نمی‌شود و خرد نمی‌گردد»: «فالمؤمن یكون عزیزاً ولا یكون ذلیلاً انّ المؤمن اعزّ من الجبل لانّ الجبل یتقلّ منه بالمعاویل ولا یتقلّ من دینه شیء».^۱

۲. پیوندها

یک. پیوند در اهداف عزت‌بخش

بحث «پیوندها» را با «پیوند این دو عزیز زهرا» در اهداف عزت‌بخشی آغاز می‌کنیم که منجر به آن عزت جاودانه در کربلا شد. و همین آرمان‌ها و اهداف والا، زمینه‌ساز بالندگی عزت در عصر سراسر عزت یادگار آخرین فاطمه علیها السلام خواهد شد. این اهداف مقدّس هر فرد و جامعه‌ای، اگر یکی از آنها را نصب العین خویش قرار دهد و به آن تمسّک و توسل جوید، او و جامعه را به اوج بالندگی و عزت خواهد رساند.

۱. سازش‌ناپذیری و گریز از ذلت

عاشورا تجلی‌گاه این پیام «عزت‌بخش» است: «عدم بیعت با بداندیشان و لثیمان و گریز از ذلت». این رویکرد حیاتی نقش بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا دارد. این پیام جاوید و ماندگار از مبدا تا منتهای این حماسه بزرگ به خوبی هویدا است.

در اولین قدم آن‌گاه که با درخواست بیعت و سازش از طرف یزیدیان مواجه

۱. تهذیب، ج ۶، ۳۶۷؛ کافی، ج ۵، ص ۶۳، (از امام صادق علیه السلام). قسمت اول این روایت در میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۷۲ آمده است.

می شود، دشمن دون را این گونه نا کام می گذارد: «مثلی لایبایع مثله^۱».
 در آغازین روزهای ورودش به کربلا نیز فرمود: «فانی لا اری الموت الا سعادةً
 والحياة مع الظالمین الا برما»^۲ «مرگ [باعزت] در نظر من خوشبختی و سعادت و
 زندگی [و سازش] با ظالمان ذلت و خواری است.» این است آیین و مرام عزت بخش
 حسین و به قول مصلح بزرگ اقبال لاهوری:
 در جهان، نتوان اگر مردانه زیست

همچو مردان جان سپردن، زندگی است

نقطه اوج این پیام عزت را آن گاه می توان دید که وقتی در روز عاشورا زاده
 مرجانه از عزیز زهرا می خواهد که: یا باید خوار و ذلیل [من] شوی و یا شمشیر را
 انتخاب نمایی! فرزند رسول الله ﷺ خطاب به مردم کوفه این چنین فریاد بر
 می آورد:

«الا و ان الدعی بن الدعی قدر کز بین اثنتین»؛ آگاه باشید که این زنازاده فرزند

زنازده مرا بین دو راهی شمشیر (مرگ) و ذلت بیعت قرار داده است!

آن گاه حضرت، پیام عزت را این گونه صادر می فرماید:

«هیئات منا الذلة»^۳؛ «دور باد که ما زیر بار ذلت برویم!»

سرانجام شمشیر را انتخاب نمود و با این حرامیان - که منطق وحی را
 نمی فهمیدند - به مقابله پرداخت و مرگ با عزت را بر زندگی و سازش ذلیلانه
 ترجیح داد.

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ لهوف، ص ۲۳.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۲.

۳. خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳؛ لهوف، ص ۹۷.

خود آن حضرت می فرماید: «لیس شأنی شان من یخاف الموت ما اهون الموت علی سبیل العز و احیاء الحق لیس الموت فی سبیل العز الا حیاة خالدة و لیست الحیاة مع الذل الا الموت الذی لاحیاة معه»^۱؛ «شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد. چه قدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است! مرگ در راه عزت جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگی فاقد حیات نیست». سالار شهیدان این مسیر را با شناخت و آگاهی کامل انتخاب نمود؛ حتی زمانی که از طرف برادرش محمد بن حنفیه «پناه بردن به یک مکان امن و آرام پیشنهاد می شود»، فرمود: «یا اخی! لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لامأوی لما بایعت یزید بن معاویه»^۲؛ «ای برادرم! اگر در تمام دنیا هیچ پناه گاه و مأمنی وجود نداشته باشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد».

فرزند عزیز سالار شهیدان امام زمان (عج) نیز آیین و مراسم همین است: «سازش ناپذیری و عدم بیعت با طاغوتیان».

کتاب گران قدر «منتخب الاثر» بابی تحت عنوان «فی انه لیس فی عنقه بیعة لاحد» دارد و در این باب چند روایت در این زمینه نقل شده است؛ از جمله: «یقوم القائم ولیس فی عنقه بیعة لاحد»^۳؛ «قائم قیام می کند در حالی که بیعت هیچ حاکمی برگردنش نباشد».

آری وارث حسین علیه السلام نیز تن به سازش و بیعت با لئیمان نخواهد داد. هدف عزت بخش وی جنگ با فرومایگان و ظالمان است. لذا این هدف عزت بخش، از پذیرش ذلت ذلیلان: «این مبدء العتاة والمردة؟»

۱. قاضی نور الله شوشتری، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

۲. خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. منتخب الاثر، باب ۲۳، ص ۳۵۷، از امام صادق علیه السلام.

همان طور که امام حسین علیه السلام در این مسیر با افرادی که قابلیت فهم منطق وحی را نداشتند، با شمشیر سخن گفت؛ مهدی آل طه نیز مرامش چنین است. امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند:

«لیس شأنه الا السیف^۱»؛ یعنی، او فقط شمشیر را می شناسد.

آری آن دریای مهر و عطوفت در برابر ملحدان کج اندیش و متعصب فقط شمشیر را می شناسد: «ویقتل اعداء الله حتی یرضی الله»؛^۲ «دشمنان خداوند را می کشد تا خدا راضی گردد».

۲. اصلاح طلبی عزت آفرین

یکی دیگر از تابلوهای درخشان عاشورای حسینی، «اصلاح طلبی» نبوی و عزت بخش است. حماسه ساز کربلا خود نیز یکی از اهداف قیام تاریخی خویش را همین اصل می داند: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی^۳»؛ «من برای اصلاح امت جدم قیام کردم».

اصلاح طلبی حسین علیه السلام، بر پایه سازش ناپذیری با بی خبران از دین و براساس پیروی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و محور آن توحید، عدالت خواهی و ظلم ستیزی است؛ لذا مولد عزت در عاشورا شد.

در مورد یوسف زهرا علیها السلام نیز آمده است: «لیصلح الأمة بعد فسادها»^۴ «[خداوند به وسیله حضرت مهدی (عج)] این امت را پس از آنکه تباه شده اند، اصلاح می کند».

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۸۳ (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

در روایت دیگری آمده است: «فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها و وضع الميزان بالعدل بين الناس فلا يظلم احدٌ احداً»؛ «به هنگام ظهورش جهان با نور پروردگارش می درخشد؛ او میزان عدل را در میان مردم قرار می دهد و دیگر کسی در حق کسی ستم نمی کند».

امام صادق علیه السلام نیز درباره اصلاحات مهدوی، در عصر ظهور می فرماید: «ويذهب الزنا وشرب الخمر و يذهب الربا ويقبل الناس على العبادات تؤدى الامانات وتملك الاشرار وتبقى الاخيار»؛ «روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود. مردم به عبادات روی می آورند و امانت ها را به خوبی رعایت می کنند. اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند».

در دعای گران قدر ندبه می خوانیم: «این المعدّ لقطع دابر الظلمة» و «این مبیند اهل الفسوق والعصيان والطغيان» و نیز یکی از القاب آن حضرت «مصلح» است. این است اصلاح طلبی در منطق حسینی و مهدوی؛ عدالت خواهی و ظلم ستیزی، مبارزه با فقر و بی عدالتی، مبارزه با فحشا و منکرات، اقامه احکام نورانی اسلام، توجه دادن مردم به فرایض الهی و کنار زدن نااهلان و روی کار آوردن صالحان و نیکان آنها. هر اصلاح طلبی و اصلاحاتی که منطبق بر این اصل بوده و اساس حرکتش این باشد، «حسینی و مهدوی» است؛ وگرنه اصلاح طلبی و اصلاحات آمریکایی و غربی است.

رهروان عاشورا و چشم انتظاران آن مصلح کل نیز باید با اصلاح خویش، زمینه را برای ظهور آن خورشید عالم تاب فراهم سازند و به قول شاعر:

آن روز که روزگار مصلح باشد اصلاح امور، کار مصلح باشد

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۰، (از امام صادق علیه السلام).

باید که به اصلاح خود اول کوثر قومی که در انتظار مصلح باشد^۱

۳. فریضه عزت بخش

از دیگر اهداف عزت افزا و تأثیرگذار در حماسه حسینی - که در واقع جوهره این نهضت جاودانه است - قیام برای بازگرداندن نشانه‌های از بین رفته دین و احیای قوانین تعطیل شده اسلام و مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات و خصوصاً احیای فریضه‌ی پرارزش «امر به معروف و نهی از منکر» است.

فریضه‌ای که در اهمیتش همین بس که قرآن کریم امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به جهت برخورداری و تقید به آن، برترین امت آفریده شده می‌داند.^۲ فریضه‌ای که احیای آن و زدودن گرد و غبار از چهره آن، جامعه‌ای را از حضيض ذلت به اوج عزت خواهد رساند. فریضه‌ای که مولای متقیان امیرمؤمنان آن را برتر از همه اعمال نیک می‌داند و در مورد عظمتش می‌فرماید: «وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثه فی بحر لُجی^۳»؛ تمام کارهای نیک و [حتی] جهاد در راه خدا [با آن همه عظمت و فضیلتش] در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره در برابر دریای موج و پهناور است [چون قوام شریعت به آن است].^۴

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام مهم‌ترین هدف از قیامش احیای این فریضه و سنت الهی است؛ چنان که خود آن حضرت در این زمینه فرموده است: «ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر^۴»؛ «من برای [احیای] امر به معروف و نهی از منکر قیام

۱. سیدرضا مؤید، سیمای مهدی در آینه اشعار فارسی، ص ۳۳۵.

۲. آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت، ۳۶۶.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

نمودم». در روزهای اولیه حرکت تاریخی و عزت بخش خویش - آن گاه که ولید حاکم مدینه به وی پیشنهاد بیعت می دهد - کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد پس از راز و نیاز با معبودش و قرائت دو رکعت نماز سوز خویش را با معشوقش این گونه ابراز می دارد: «اللهم انی احب المعروف واکره المنکر»^۱؛ «خدایا [تو خود می دانی] من عشق به معروف دارم و از منکر کراهت و تنفر دارم».

همچنین در ابتدای ورودش به کربلا، در آن خطبه تکان دهنده و عاشقانه اش می فرماید: «الاترون الی الحق لایعمل به والی الباطل لایتناهی عنه»^۲؛ «مگر نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد».

پس اگر بگوییم مهم ترین هدف از حماسه جاوید حسینی، بلکه جوهره قیام حضرتش احیای این فریضه عزت بخش بوده است، سخن به گزاف نگفته ایم. وارث حسین علیه السلام مهدی فاطمه علیها السلام نیز مهم ترین مؤلفه انقلاب جهانی اش احیای فرایض و سنت های الهی است. روشن است که فریضه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر نیز یکی از آن فرایض و سنت های فراموش شده؛ بلکه مهم ترین آنها است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «سیمیت الله به کل بدعة و یمحو کل ضلالة و یحیی کل سنة»^۳؛ «خداوند به وسیله او بدعت ها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنت ها را زنده خواهد کرد».

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «ویحیی میّت الکتاب و السنّه»^۴؛ «و

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. لهوف، ص ۷۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

۴. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

آنچه که از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد».

در دعای ندبه نیز می‌خوانیم: «این المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده این المدخر لتجديد الفرائض والسنن»؛ «کجاست آن ذخیره‌ای (ذخیره الهی) که فریضه‌ها و سنت‌ها را احیا می‌کند؟ کجاست آن که آرزو می‌رود قرآن و حدودش را زنده نماید؟» لذا عاشورائیان و منتظران، باید با الهام از مقتدایشان، غبار غربت را از چهره شفاف احکام عزت‌بخش اسلام بزدایند و نسبت به احیای سنن و فرایض الهی خود را مسئول بدانند.

۴. پیروی از سیره پیام‌آور عزت و آزادگی

از دیگر اهداف مقدسی که منجر به خلق حماسه عزت‌آفرین حضرت اباعبدالله علیه السلام شد، پیروی از سیره عزت‌بخش جدّ خویش و پدر بزرگوارش است. همان‌طور که خود حضرتش فرموده است: «واسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب^۱»؛ «با سیره و روش جدّم (رسول الله صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابیطالب رفتار می‌کنم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با قیام علیه شرک و نفاق، مبارزه با ظلم و ستم و جهل و نادانی، اعلای کلمه توحید، تحمل درد و رنج و اهانت، صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها، مقاومت در برابر محاصره اقتصادی دشمن، جنگهای طاقت‌فرسا و... مدال عزّت و شرف مسلمانی را برگردن مسلمانان آویخت تا بدان جا که «یدخلون فی دین الله افواجا^۲» و از بین مردمی که زر و زور و تزویر منطبقشان و غارتگری و چپاول‌گری و خون‌ریزی عادتشان شده بود؛ زبده‌گانی تربیت نمود

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. نصر، آیه ۲.

که هر کدام منشأ تحولی در جهان اسلام شدند و بدین سان آیین مقدس اسلام را عالمگیر نمود.

امام حسین علیه السلام، با پیروی از این سیره عزت بخش، آن عزت جاودانه را آفرید و مهدی علیه السلام نیز سیره اش چنین خواهد بود.

سیره عملی اش سیره رسول و شیوه زندگی اش شیوه حضرت امیر علیه السلام است. صادق آل محمد صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «یسیر فیهم بسیره رسول الله و یعمل بینهم بعلمه»؛^۱ «در میان آنان (مردم) با سیره رسول صلی الله علیه و آله رفتار می کند و راه و روش او را انجام می دهد».

در روایت دیگری نیز فرموده است: «یسیر سیره رسول الله و لایعیش الا عیش امیر المؤمنین»؛^۲ «سیره اش سیره رسول الله و شیوه زندگی اش همچون امیر المؤمنین است».

دل سوختگان حسین علیه السلام و چشم انتظاران منتقم خون آن حضرت، نیز باید با پیروی از سیرت مهدی و با «مهدی باوری»، «مهدی یاوری» و «مهدی زیستی»، زمینه ظهور حضرتش را فراهم آورند تا همگان را به آیین و سیره پیامبر در آورند همان طور که در روایت آمده است:

«واعلموا ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول»؛^۳ «بدانید اگر شما از قیام کننده مشرق (امام مهدی (عج)) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد».

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

دو. اشتراک در مربیان عزیزپرور

از جمله مسائلی که زمینه‌ساز خلق عزت جاودانه حسینی در کربلا شد، تربیت یافتن امام حسین علیه السلام در مهد عزت و کانون وحی و رسالت است. تربیت در سایه پدری با عظمت و صلابت همچون امام علی علیه السلام و پرورش در دامن مادری، مانند زهرای عزیز علیها السلام تأثیر شگرفی بر آن حضرت داشت. خود آن حضرت وقتی با پیشنهاد بیعت از سوی بدمنشان مواجه می‌شود و این ذلت را از خود دور می‌کند؛ سخن را این‌گونه آغاز می‌نماید:

«انا اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة ومهبط الوحي، بنا فتح الله و بنايختم»؛ «من از خاندان نبوت، [من تربیت شده] معدن رسالت و [پرورش یافته] فرودگاه ملائک و کانون وحی هستم و خداوند این عزت و شرف را به ما عنایت کرده است که آغاز و پایان امور به دست ماست».

حال چگونه می‌توانم ننگ ذلت و بیعت با لثیمان و زاده سفیان و طلقا را بر خود روا دارم؟! شخصیت والایی چون من - که رشد یافته در چنین خاندانی است - دست بیعت با فرومایگان و ذلیلان نخواهد داد:

همچنین آنجا که با سردادن «شعار تاریخی عزت»، اوج عزت و صلابت خویش را برای جهانیان به نمایش می‌گذارد و با اصرار بر موضع خویش تیر خلاصی را بر پیکره نیمه‌جان آنان نشانه می‌رود این‌گونه می‌فرماید: «هیهات منا الذلة»؛ «دور باد که ما زیر بار ذلت برویم!»

ما در خاندانی پرورش یافته‌ایم که پیام آور «عزت و صلابت»، «آزادگی و حمیت»، «غیرت و شجاعت» و «مردانگی و مروّت» بوده‌اند. واژه «ذلت» در فرهنگ عزیزپرور آنان جایی ندارد: «یأبی الله لنا ذلک و رسوله»؛ «خداوند و رسولش ابا دارند از اینکه تن به ذلت و خواری دهیم».

«حجور طابت و طهرت»؛ ما تربیت شده دامن پاک و مطهری زهرای عزیز هستیم؛ همو که کوثر و لیلۃ القدر و محبوبه خداست. زهرایی که غضبش، غضب خداوند و رضایش، رضای او است، شیرزنی که افشاگری‌ها و طنین فریادش در مدینه را تا ابد، می‌توان شنید و تاریخ، حماسه‌هایش را در برابر غاصبان ولایت فراموش نخواهد کرد. طنین فریاد او هم پای ذوالفقار علی است. او در برابر دشمنان آل رسول، کوچک‌ترین نرمشی از خود نشان نداد و در راه مبارزه با دشمن حتی یک لحظه از پای نشست و سرانجام تمام هستی خویش را خرج حمایت از رسالت و دفاع از ولایت نمود و مزدش این شد که محور «خشم و غضب» خداوند قرار گرفت و «ام اییها» شد. «امّ الائمه»، و همسر و همتای «اب الائمه» - این نقطه کمال عزت - فقط سزاوار شأن حضرت زهرا علیها السلام است.

کسی که در این دامن تربیت شده باشد، ذلت را نمی‌شناسد؛ لذا پیشوای عزتمندان در روز عاشورا، روی این نکته تکیه می‌کرد: «این دامن ابا دارد از اینکه ما تن به ذلت دهیم».

مهدی (عج) نیز از این خاندان و فرزند همین مادر است. روایات در این زمینه بسیار زیاد است؛ از جمله:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «المهدی رجل من ولدی»؛^۱ «مهدی از فرزندان من است».

در روایت دیگری چنین می‌فرماید: «لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله رجلاً من اهل بیتی اسمه اسمی»^۲ و «المهدی من عترتی من ولد فاطمه».

۱. مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۲۳۹.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۸۱.

کتاب ارزشمند منتخب الاثر بابی تحت عنوان «فی انه من ولد سیده نساء العالمین فاطمه»^۱ دارد. مؤلف ۱۹۲ روایت در این زمینه جست و جو نموده، ده روایت در این باره نقل کرده است.

مضاف بر آنچه ذکر شد، جابر نیز در این زمینه نقل می کند: «دخلت علی فاطمة بنت رسول الله (ص) و بین یدیها الواح فیها اسماء من ولدها فعددت احد عشر اسماء آخرهم القائم علیه السلام».^۲

آری مهدی (عج) نیز از فرزندان فاطمه و وارث عزت زهراى مرضیه است. فاطمه زیباترین و نیکوترین الگوی مهدی علیه السلام است. خود آن حضرت در این زمینه می فرماید:

«فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة».^۳

سه. توجه نکردن به ملامت سرزنش کنندگان

یکی دیگر از نکات درس آموز در حادثه «عاشورا»، بی اعتنایی به سرزنش های ملامتگران است. امام حسین علیه السلام در راه رسیدن به اهداف والای خویش، در برابر تشنگان قدرت و دنیا طلبانی که به ظاهر از سر خیرخواهی و مصلحت اندیشی، خواستند مانع از این حماسه بزرگ شوند؛ هیچ توجهی نکرد و به هر کدام از آنان متناسب با منطق خودشان، پاسخ داد و با اتکال به قدرت لایزال الهی، به سوی کربلا حرکت کرد و آن حادثه بی نظیر تاریخ را آفرید.

در این زمینه راوی می گوید:

۱. منتخب الاثر، ص ۱۵.

۲. روزگارهایی، ج ۱، ص ۷۸.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۴۸۶.

«ثم جاء عبدالله بن عمر فاثار اليه بصلح اهل الضلال و حذره من القتل والقتال؛ فقال عليه السلام له: يا ابا عبد الرحمن! اما علمت ان من هوان الدنيا على الله ان رأس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى من بغايا بني اسرائيل... اتق الله يا ابا عبد الرحمن ولا تدعنَّ نصرى»^۱؛ «عبدالله بن عمر آمد و چنین مصلحت اندیشی کرد که حسین با مردم گمراه بسازد و از جنگ و خونریزی برکنار باشد! حضرت فرمود: یا ابا عبد الرحمن! مگر متوجه نیستی که دنیا در نزد خداوند، آن قدر پست و ناچیز است که سر بریده یحیی بن زکریا به عنوان هدیه به نزد زنازادگان از زنازادگان بنی اسرائیل فرستاده شد. ای ابا عبد الرحمن: از خدا بترس و تقوا پیشه کن و یاری مرا از دست مده». حضرت مهدی (عج) نیز در راه رسیدن به اهداف الهی عزت بخش خویش، مرامش چنین خواهد بود. امام کاظم علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«بابی من لا يأخذه لومة لائم»^۲ «پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامت گران در او تأثیری نمی گذارد».

ما نیز می توانیم با الگو قرار دادن حضرت حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام و پیوستن به خیل شیفتگان آن صاحب رأیت محمدی، در راه رسیدن به آرمان های والای انسانی و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام - با تکیه بر خالق زیبایی ها و استمداد از پیامبر صلی الله علیه و آله و آتش و بدون توجه به سرزنش خبیث طینتان ظاهر فریب - از دریای بیکران عزت الهی بهره مند شویم.

چهار. اشتراک در پیوند با منبع عزت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ان الله تعالى يقول كل يوم انا ربكم العزيز فمن

۱. لهوف، ص ۳۱ و ۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

اراد عز الدارین فلیطع العزیز»؛^۱ «خدای تعالی هر روز می فرماید: من پروردگار عزیز شما هستم پس هر که خواهان عزت دو جهان است باید که از [خدای] عزیز فرمان برد».
 امیر مؤمنان علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید: «اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة»؛^۲
 «هرگاه جویای عزت باشی، آن را به اطاعت [از خدا] بجوی».

آری طاعت خداوند عزیز و پیوند با چشمه سار عزت، انسان را به عزت و کمال می رساند و حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام نیز در این اصل با هم پیوندی عمیق و مستحکم دارند. آنان عزت جاودانه خویش را، در سایه طاعت و بندگی حضرت حق، از اقیانوس بی کران عزتش کسب کرده اند.

حقا مهم ترین عامل در تولد عزت عاشورا و تبلور آن در عصر عزت مهدی زهرا علیها السلام، اصل عزت بخش است. از این رو مناسب است به جلوه هایی از عبادات این دو امام اشاره ای کنیم:

«حموینی» (از محدثین معروف اهل سنت) می گوید. وارد مسجد رسول الله شدم و دیدم حسین علیه السلام در حال سجده است. صورتش را روی خاک قرار داده، می فرماید:

«المقامع الحديد خلقت اعضائی ام لشرب الحمیم خلقت امعائی الهی ان طالبتی بذنوبی لاطالبنک بکرمک و لان حبستنی مع الخاطئین لاخبرنهم بحبئی لک، سیدی ان طاعتی لا ینفعک ومعصیتی لاتضرک فهب لی ما لا ینفعک واغفر لی ما لا یضرک فانک ارحم الراحمین»؛^۳ «آیا برای گرزهای آهنین پیکر مرا آفریدی؟ آیا

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۳۸.

۲. همان.

۳. نماز زیباترین الگوی پرستش، صص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ به نقل از: فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۶۱؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۵۲.

برای آشامیدن آب‌های گرم جهنم دستگاه گوارش مرا خلق کردی؟ خدایا اگر در روز قیامت در مورد گناهانم از من پرسسی، من هم از تو درباره بزرگواری و کرمت سؤال خواهم کرد...».

حقاً چه قدر عارفانه و صمیمانه با معبود خویش سخن می‌گویدی! واقعاً تلخی ناشی از خسارت‌های جبران‌ناپذیری که با کنار زدن الگوها و پیشوایان بزرگی که می‌توانستند جامعه و آحاد آن را در مسیر هدایت و بندگی قرار دهند، فراموش ناشدنی است!

عصر روز تاسوعا، هنگامی که لشکر دشمن به سوی خیمه گاه امام حسین علیه السلام حمله‌ور می‌شود، آن حضرت به برادر رشید خود حضرت ابوالفضل می‌فرماید: «امشب از آنها مهلت بگیر تا به درگاه خداوند به نماز بایستیم و او را صدا بزنیم و در پیشگاه او استغفار کنیم» (لعلنا نصلی لربنا الیلة و ندعوه و نستغفره).

سپس فرمود: «فهو یعلم انی کنت قد احب الصلاة و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء والاستغفار»^۱.

در روز عاشورا نیز در آن بحبوه جنگ، به یارانش می‌فرماید: «سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی»؛ «از آنان بخواهید دست از ما بردارند تا نماز بخوانیم».

سپس به زهیر بن قین و سعد بن عبدالله فرمود: «تقدما امامی حتی اُصلی الظهر»^۲؛ «جلو بایستید تا نماز ظهر را بخوانیم».

حضرت مهدی (عج) نیز با پیوند با منبع لایتناهی عزت الهی و طاعت و عبادت رب عزیز، عزت جهانگیر خویش را به نمایش خواهد گذاشت.

هفتمین پیشوای شیعیان در مورد عبادت‌های آن عبد صالح می‌فرماید: «یعتوره مع سمرته صفره من سهر اللیل، بابی من لیله یرعی النجوم ساجداً و

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۴.

را کعاً»^۱؛ «مهدی (عج) بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع طلوع و غروب ستارگان را نظاره می‌کند!»

«ویکون اشدّ تواضعاً لله عزّوجل»^۲؛ «در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است» و «یکون... اتقی الناس»^۳؛ «باتقواترین مردمان می‌باشد».

در اوصاف یاران آن حضرت نیز عناوینی به چشم می‌خورد که گویای این مطلب است: «مردانی شب‌زنده‌دار»، «پارسایان شب» و «سجده بر پیشانی‌شان اثر گذاشته»^۴.

دل‌سوختگان حسین علیه السلام و دلدادگان و منتظران آن سید انام نیز باید با عبادت و عمل صالح و پیشه کردن تقوا، نام خود را در لوح زرین یاران و منتظران حقیقی آن حضرت ثبت کنند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع ومحاسن الاخلاق و هو منتظر»^۵.

نتیجه این ورع و تقوا - علاوه بر اینکه نامش در زمره یاران و منتظران حضرت ثبت خواهد شد - جزء عزیزترین مردم نیز خواهد بود، همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من اراد ان یکون اعزّ الناس فلیتق الله عزّوجل»^۶.

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱ (از امام کاظم علیه السلام).

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. الزام الناصب، ص ۹.

۴. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

۵. همان، ج ۵۲، ص ۱۴.

۶. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۳۸.

۳. عصر ظهور عصر عزت

چون تشنه به آب ناب، دل می‌بندم بر خنده ماهتاب، دل می‌بندم
 ای روشنی تمام! تا ظهر ظهور چون صبح به آفتاب، دل می‌بندم
 عاشورا تجلی‌گاه اوج عزت و مهد آزادگی و صلابت است. قیام پرافتخار
 حسینی، به اسلام و مسلمین عزتی دوباره بخشید و این است معنای فرمایش گران
 قدر پیامبر گرامی اسلام (ص) که فرمود: «حسین منی و انا من حسین».^۱

لذا حضرت مهدی (عج) خطاب به جد بزرگوار خویش، سالار شهیدان
 عرضه می‌دارد: «انت... عز الاسلام»^۲؛ «ای حسین!... تو عزت اسلام هستی».

امام حسین علیه السلام، نام شیعه را برای همیشه در تاریخ عزتمند و جاودانه کرد. قیام
 و انقلاب «باقیمانده حسین»، «مهدی آل محمد» نیز ادامه و استمرار همین
 حرکت الهی و عزت بخش است.

در دولت مهدی (عج) عزت اسلام و مسلمین، به اوج خود خواهد رسید. لذا
 جای دارد عصر ظهور آن حضرت را «عصر عزت» بنامیم.

چنان‌که در بعضی از احادیث، ادعیه و زیارات این حقیقت را به روشنی
 می‌توان دید:

خداوند به وسیله «مهدی (عج)» دین و قرآن و اسلام و اهلش را عزت
 می‌بخشد. «يعز به الدين والقرآن والاسلام واهله».^۳

در دولت «مهدی (عج)» اسلام و مسلمین عزیز خواهند شد و کفر و نفاق و
 اهلش خوار و ذلیل خواهند شد: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۲. صحیفة المهدی (عج)، زیارت ناحیه مقدسه.

۳. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰.

الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله».^۱

چه عزتی بالاتر از اینکه اسلام در دولت عزت بخش او عالم گیر خواهد شد:
«اذا قام القائم لا يبقى ارض الا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول
الله».^۲

حضرت مهدی (عج) به مؤمنان و موحدان عزت خواهد بخشید و کافران را
خوار و ذلیل خواهد نمود: «السلام عليك يا معز المؤمنين المستضعفين السلام
عيك يا مذل الكافرين»^۳ و «انت... عز الموحدين».^۴

آن حضرت ذخیره خداوند است، برای یاری دین و به عزت رساندن اهل
ایمان: «ذخرک الله لنصرة الدين و اعزاز المؤمنين».^۵

امام مهدی (عج)، عزت بخش دوستان خدا (شیعیان) و خوارکننده دشمنان
خدا (دشمنان اهل بیت) است: «السلام عليك يا معز الاولياء ومذل الاعداء»^۶ و
«این معز الاولياء و مذل الاعداء».^۷

آن حضرت دارای آن چنان عزتی است که هم طرازی ندارد [کسی بر او برتر
نیست]: «انت من عقید عز لا یسامی».^۸

خداوند در سایه قیام حضرت مهدی (عج)، ذلت ما را به عزت مبدل خواهد

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، (از امام صادق علیه السلام).

۳. همان، استغاثه به حضرت مهدی (عج).

۴. همان، زیارات صاحب الامر.

۵. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.

۶. همان.

۷. دعای ندبه.

۸. همان.

نمود: «اعزز به ذلتنا»^۱ چشم انتظار آن روزی هستیم که «خورشید در انتظار» از پس ابرها برون آید و با ظهور عالمتابش، جهان را غرق نور، عدالت و عزت کند و غبار غربت از دل‌های شیعیان و شیفتگانش بزداید.

ای دوست غمت به عیش جان می‌ارزد هجرت به وصال دگران می‌ارزد
در ذکر تو و به یاد تو بودن ما یک لحظه به عمر جاودان می‌ارزد
شایسته است این جستار را با سوز و آه دلدادۀ حسین و آخرین نگار نازنین
فاطمه در رثای جدّ غریبش پایان ببریم:

«فلئن اُخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک
محاربا و لمن نصب لک العداوة مناصبا، فلاندبنک صباحاً و مساءً و لابیکن لک
بدل الدّموع دما، حسرة عليك و تأسفاً و تحسراً علی ما دهاک و تلهّفاً حتی اموت
بلوعة المصاب و غصّة الاکتیاب»^۲

«اگر روزگار به تأخیرم انداخت و مقدرات مرا از یاریت بازداشت و در مقابل
دشمنانت نجنگیدم (جز جنگجویان در رکابت نبودم) و با مخالفانت نبرد نکردم؛ لکن به
خاطر تو و آنچه بر تو وارد شده، هر صبح و شام برایت ناله می‌کنم و به جای اشک خون
می‌گیریم، تا آن‌گاه که با حسرت و غصه و اندوه جان دهم».

منتظران را به لب آمد نفس ای همه فریاد، به فریاد رس^۳

۱. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۳. محمدی ری شهری، کیمیای محبت، ص ۶۳.

۱۰. رهبران الهی مصلحان بزرگ

حسین معتمدی فر

با نگاهی گذرا به تاریخ زندگی اجتماعی بشر - حتی جوامع بدوی - به یک نکته برجسته بر می خوریم و آن اینکه وجود امام و رهبر، از نظر انسان‌های نخستین یک ضرورت بوده است.

در این جوامع - جدای از شکل انتخاب رئیس قبیله - فرد حاکم در تصمیمات کلی که برای اجتماع تحت حاکمیت خود می‌گرفت، ناگزیر از مشورت با جادوگر، کاهن و طبیب بود که هر سه به امری ماورایی و قدسی دعوت می‌کردند. هر چه جلوتر می‌آییم این نیاز در جوامع بشری بیشتری، جلوه‌گری می‌کند.

در ادیان الهی نیز این دو ضرورت - نیاز به امام و رهبر و فراخوانی به امر قدسی و ماورایی - به روشنی نمایان است. برای اختصار به ذکر آیه‌ای که در بردارنده هر دو موضوع است اکتفا می‌کنیم. قرآن کریم با نقل قسمتی از زندگی حضرت موسی علیه السلام و سفر چند روزه آن حضرت، این دو مهم را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿و قال موسى لآخيه هارون اخلفني في قومي و اصلح و لا تتبع سبيل المفسدين﴾^۱؛ «و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش و از راه مفسدان تبعیت مکن».

موضوع جانشینی، اهمیت مسأله رهبری و نیاز لحظه به لحظه امت به امام و

رهبر را می‌رساند. تاریخ اسلام هم مشمول این قضیه است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفرها و غزوات خود، همیشه کسی را در مدینه جانشین خود قرار می‌داد.

اما مهم‌تر از اصل قضیه جانشینی، دستورالعملی است که جانشینان از رهبران الهی و پیامبران دریافت کردند؛ چنان‌که حضرت موسی علیه السلام برای آن سفر چند روز یک دستور کار به برادرش می‌دهد «واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین». این یک مسأله عقلایی است که انسان معمولاً در این‌گونه موارد مهم‌ترین مطلب را یادآور می‌شود. حضرت موسی علیه السلام هم با دو تعبیر «واصلح» و «لا تتبع سبیل المفسدین» از برادرش تنها یک چیز می‌خواهد و آن اینکه مهم‌ترین وظیفه هارون اصلاح بنی اسرائیل است.

۱. معنای اصلاح

«اصلاح» در فرهنگ قرآنی و لغت به معنای «شایسته»، «سزاوار» و «درخور» آمده است که درست در مقابل «فساد» است. با توجه به این می‌توان گفت: «ولا تتبع» بیان دیگری از اصلاح در آیه مورد بحث است.

با توجه به بیان این دو نکته مهم در این آیه شریفه؛ یعنی «ضرورت امامت» و «وظایف امام» برآنیم تا در این نوشتار، عرض ارادتی از سر عشق و محبت به ساحت مقدس همه رهبران الهی داشته باشیم؛ به خصوص به ساحت حضرت سیدالشهداء علیه السلام که در مقابل سیاه‌ترین حکومت و هولناک‌ترین فسادهای جاهلی زمان خود ایستاد و از بلندای قله انسانیت، سرود اصلاح‌طلبی خود را به گوش همه نسل‌ها در همه اعصار رساند. همچنین عرض ارادتی داشته باشیم به ساحت آن مصلح بزرگ که بانگ صلح و اصلاح‌طلبی خود را در زمانی خراشد

سرود که انسان، بیش از امروز اسیر و در بند آزادی بی قید و بند خواهد بود. قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و سازندگی، در بعد فردی و اجتماعی به اصولی اشاره دارد که خطر جدی و بزرگ برای اصلاحات انجام شده از سوی پیامبر ﷺ محسوب می شود.

اولین این چالش ها، مسأله «رجعت به ما قبل» است که قرآن کریم از آن با این تعبیر یاد می کند: ﴿انقلبتم علی اعقابکم﴾.^۱

این رجعت ممکن است معلول یکی از این عوامل زیر باشد:

۱. پیروی کورکورانه از اجداد و بزرگان: ﴿انا اطعنا ساداتنا و کبرائنا﴾.^۲
۲. نمادینه شدن ارزش ها در میان امت: ﴿ولما یدخل الایمان فی قلوبکم﴾.^۳
۳. قرار گرفتن افراد سازشکار در کادر رهبری، شبهه افکنی مخالفان و... بسیاری عوامل دیگر که در قرآن کریم، به تک تک آنها اشاره فرموده و تاریخ اسلام هم مشحون از این دغل بازی ها و دغل بازها بوده است.

دومین این چالش ها، رسوخ و نفوذ افکار، اعمال و باورهای جاهلی در پیکره اسلام است که قرآن کریم از همه اینها با پسوند جاهلیت یاد می کند:

۱. ظن الجاهلیة: ﴿یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة﴾.^۴
۲. حکم الجاهلیة: ﴿افحکم الجاهلیة یبغون﴾.^۵
۳. تبرج الجاهلیة: ﴿وقرن فی بیوتکن ولاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى﴾.^۶

۱. آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲. احزاب، آیه ۶۷.

۳. حجرات، آیه ۱۴.

۴. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۵. مائده، آیه ۵۰.

۶. احزاب، آیه ۳۳.

۴. حمیة الجاهلیة: ﴿اذجعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة﴾.^۱

این چهار آیه، با لحن خطابشان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در اصلاحات سه گانه خویش در بخش اعتقاد، اخلاق و عمل، یاری می کنند.

به راستی آیا جامعه ای را می توان یافت که با وجود این چهار امر، روی سعادت را به خود دیده باشد؟ آیا نفوذ حتی یک مورد از این امور چهارگانه، قادر نیست بزرگ ترین تمدن و اجتماع را از درون بیوساند و امارت عزتش را بر سر مردمش خراب کند؟

به هر حال پیامبر صلی الله علیه و آله از باب اینکه ﴿انک میّت و انهم میّتون﴾.^۲ دار فانی را وداع فرمود و قائلین به ﴿شاعر نتربص به ریب المنون﴾.^۳ را بعد وفات حضرتش، به تکاپو انداخت که اصلاحات این بزرگ پیامبر الهی را به چالش بکشانند و اینجاست که نقش اصلاحی ائمه علیهم السلام - که همان نگه داری امت اسلامی! در حالت و شانی که سزاوار آنان است - با توجه به معنای اصلاح روشن تر می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود تا آخرین لحظات عمر مبارکش، بر آتش همه مواریث جاهلیت آب خاموشی پاشید تا جایی که امام باقر علیه السلام می فرماید: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یغیر الاسماء القبیحة فی الرجال و البلدان»؛^۴ پیامبر اسامی مردمان و مناطق را تغییر می داد؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حدیثی، نقل قضایا و مسائل دوران جاهلیت را نفی فرمود که: «اذا رأیتم الشیخ یوم الجمعة یحدث باحادیث الجاهلیة فارموا رأسه ولو بالحصى»^۵؛ «اگر پیری را در روز جمعه از زبان و مکان

۱. فتح، آیه ۲۶.

۲. زمر، آیه ۳۰، قطعاً تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد.

۳. طور، آیه ۳۰. (شاعری است که منتظر مرگش می مانیم)

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۷.

۵. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۴۷.

اجتماع مردم) دیدید که اقوال و خاطرات زمان جاهلیت را بازگو می‌کند، او را رمی کنید اگر بایک سنگریزه باشد».

به هر حال پیامبر ﷺ از دنیا رفت و احقاد بدر، اُحد، خیبر و حنین سر باز کرد و آیه: «وَلَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۱ مصداقی دوباره یافت و طبق حکم جاهلیت تنها دختر و یادگار پیامبر، محکوم به حکم جاهلی شد و از حق مسلم خود محروم ماند! حضرت زهرا عليها السلام خود فرمود: «یابن ابی قحافه! افی کتاب الله ان ترث اباک ولم ارث ابی لقد جئت شیئاً فریاً»^۲؛ «ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ چه افترای بزرگی زده‌ای».

حمیه جاهلی سر بر آورد. سقیفه رسمیت گرفت و مسجد این پایگاه مستحکم رسول الله ﷺ برای اولین بار کنار زده شد و نتیجه آن شهادت دردانه آن حضرت شد. بعد از ۲۵ سال امام علی عليه السلام خود را در اول راه اصلاح امت پیامبر می‌بیند که: «الاولان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیکم ﷺ والذی بعثه بالحق لتُبلین بلبلة ولتغربین غریلة و لتسأطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم»^۳؛ «آگاه باشید که عادات جاهلی شما چون روزی که خداوند رسولش را برانگیخت، به سوی شما برگشته است! قسم به خدایی که پیامبرش را بر حق مبعوث کرده! به سختی مورد آزمایش قرار می‌گیرید و غربال می‌شوید و همانند محتویات دیگ، هنگام جوشش زیرو رو خواهید شد تا جایی که مردمان به ناحق پایین کشیده شده، بالا بیایند و بالا آمده‌های به ناحق، پایین روند».

عجب اینکه خود حضرت ۲۵ مورد را می‌شمارد و خواهان عودت این امور

۱. حجرات، آیه ۱۴. (ایمان در دل‌های شما داخل نشده است)

۲. پورسید آقایی، چشمه در بستر، ص ۳۰۰ به نقل از: بلاغات النساء.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۵۷.

طبق زمان رسول خدا می شود که خیلی از این امور در انقلاب اصلاحی حضرت حجت (عج) نیز دیده می شود:

«... قد عملت الولاية قبلي أعمالاً خالفوا فيها رسول الله ﷺ متعمدين لخلافة، ناقضين لعهد مغيرين لسنته ولو حملتُ الناس على تركها و حوثتها الى مواضعها و الى ما كانت في عهد رسول الله ﷺ لتفرّق عنى جُندي حتى أبقي وحدى أو قليل من شيعة الذين عرفوا فضلى و فرض امامتى من كتاب الله عزّ و جلّ و سنة رسول الله ﷺ، أرايتم لو أمرتُ بمقام ابراهيم فرددتُهُ الى الموضع الذى وضعه فيه رسول الله ﷺ ورددتُ فدكا الى ورثة فاطمة ؑ ورددت صاع رسول الله ﷺ كما كان، و أمضيت قطائع أقطعها رسول الله ﷺ لاقوام لم تُمض لهم ولم تُنفذ، ورددتُ دار جعفر الى ورثته وهدمتها من المسجد ورددت قضايا من الجور قُضى بها، و نزعتُ نساء تحت رجال بغير حق فرددتهن الى أزواجهن و استقبلت بهنّ الحكم فى الفروج و الاحكام، و سببتُ ذراريّ بنى تغلب، ورددتُ ما قسم من أرض خيبر و محوت دواوين العطايا و أعطيتُ كما كان رسول الله ﷺ يعطى بالسوية ولم أجعلها دولة بين الاغنياء و ألقيت المساحة، و سويت بين المناكح و أنفذت خمس الرسول كما أنزل الله عزوجل و فرضه ورددتُ مسجد رسول الله ﷺ الى ما كان عليه، و سدّدتُ ما فتح فيه من الابواب، و فتحت ما سد منه، و حرّمتُ المسح على الخفين، و حدّدتُ على النبيذ و أمرتُ بإحلال المتعتين و أمرتُ بالتكبير على الجنائز خمس تكبيرات و ألزمتُ الناس الجهر «ببسم الله الرحمن الرحيم» و أخرجت من أدخل بعد رسول الله ﷺ فى مسجده ممن كان رسول الله ﷺ أخرجه، و أدخلت من أخرج بعد رسول الله ﷺ ممن كان رسول الله ﷺ أدخله و حملتُ الناس على حكم القرآن و على الطلاق على السنة، و أخذتُ الصدقات على أصنافها و حدودها، ورددتُ الوضوء و الغسل و الصلاة الى مواقيتها و شرائعها و

مواضعها، ورددتُ أهل نجران الی مواضعهم، ورددتُ سبايا فارس وسائر الامم الی کتاب الله و سنة نبيه ﷺ اذاً لتفرقوا عنی و الله لقد أمرت الناس أن لا یجتمعوا فی شهر رمضان الا فی فريضة و أعلمتهم أن اجتماعهم فی النوافل بدعة فتنادی بعض أهل عسکری ممن یقاتل معی یا أهل الاسلام، غُیرت سنة عمر ینهاننا عن الصلاة فی شهر رمضان تطوعاً و لقد خفتُ أن یثوروا فی ناحية جانب عسکری...»^۱ «حاکمان قبل از من متعمداً اعمالی انجام دادند که در آن مخالفت رسول الله ﷺ بود و نقض کننده به عهده آن حضرت و تغییر دهند سخنش و اگر من مردم را مجبور به ترک آن نمایم و این تغییرات را به حالت و موضع اولیه اش - که در زمان رسول خدا بود - برگردانم، سپاهیانم از اطرافم پراکنده می شوند تا جایی که من تنها بمانم با قلیلی از شعبان خالصم.

پس چه می گوید و نظری دهید که اگر امر به برگرداندن مقام ابراهیم به موضع اولیه خود - که رسول خدا قرار داده بود - نمایم و فدک را به ورثه فاطمه علیها السلام برگردانم و مقدار صالح را، به همان مقداری که از طرف رسول خدا تعیین شده، قرار دهم و قطائع رسول خدا صلی الله علیه و آله را امضا نمایم بر همان قومی که رسول خدا امضا کرده و تعهد فرموده بود و خانه جعفر را به ورثه او برگردانم و مسجد را خراب نمایم و قضایای به ناحق حکم شده را و زنانی را که به غیر حق به تزویج دیگران در آمده اند را به مردان اولیه آنان برگردانم و فرزندان بنی تغلب را به اسارت در آوردم و زمین خبیر را تقسیم کنم و دیوان عطایای عمر را محو و نابود سازم و به همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بالسویه اعطا نمایم و این اموال را بین اغنیا نگردانم و بین مناکح و زوجات او بالسویه برخورد کنم و خمس را - همچنان که خدا فرموده و واجب کرده است - در اهلش تنفیذ کنم و مسجد را به حال اول برگردانم و

ابوابی را که به مسجد باز شده، ببندم و درهایی را که بسته شده باز کنم و مسح بر خفین را حرام کنم و بر نبیذ حد جاری کنم و متعتین را حلال نمایم و تکبیرات نماز میت را پنج عدد قرار دهم و مردم را به جهر به «بسم الله الرحمن الرحیم» وادار کنم.

و آنان که رسول خدا از مسجد بیرون کرد، بیرون نمایم که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدند؛ و داخل کنم کسانی را که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدند با آنکه رسول خدا آنان را وارد نمود و مردم را بر حکم قرآن و طلاق و سنت مجبور نمایم و صدقات را بر اصناف و طبق حدودش بگیرم و وضو و غسل و نماز را به اوقات و شرایع و مواضع آنها برگردانم و اهل نجران را به محل اولیه آنها برگردانم و اسیران فارس و دیگر ملل را به کتاب و سنت پیامبر ارجاع دهم. مطمئن باشید که در این هنگام از دورم پراکنده می شوید! به خدا قسم مردم را امر کردم که در ماه رمضان جزء فرایض چیزی دیگر به جماعت خوانده نشود و آگاهشان کردم که جماعت در نوافل بدعت است که صدای برخی لشکریانم بلند شد که: ای اهل اسلام! سنت عمر تغییر داده شد و ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی کردند تا جایی که ترسیدم در میان سپاهیانم شورش به پا شود».

آری این بود دردهای امام علی علیه السلام در راه اصلاح امت پیامبر که فرمود: «و ما اردت الا الاصلاح ما استطعت وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب»؛ «اراده نکرده‌ام مگر اصلاح تا آنجا که می توانم بر او توکل می کنم و به سوی او انابه».

۲. امام حسین علیه السلام و قیام اصلاح طلبانه

امام حسین علیه السلام بزرگ شده دامن پیامبر رحمت و صلاح است و خود را آن قدر به پیامبر و دین او مدیون می داند که در اولین فرازهای دعای «عرفه» از

نعمت حکومت اسلامی پیامبر خدا این گونه سخن می گوید و شکرگزاری می کند:

«لم تخرجني لرأفتك بي و لطفك لي و احسانك اليّ، في دولة ايام الكفرة الذين نقضوا عهدك و كذبوا رسلك لكنك اخرجتني رافة منك و تحننا عليّ للذي سبق لي من الهدى الذي له يسرتني و فيه انشأتني»^۱؛ «و از آنجا که با من رأفت مهربانی داشتی و نظر لطف و احسان، مراد در دوران سلطنت پیشوایان کفر و ضلالت - که عهد تو را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند - به دنیا نیاوردی؛ لیکن زمانی مرا به وجود آوردی که از برکت پیشوای توحید حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله مقام هدایت و معرفت - که در علم ازلیت مقرر بود - بر من میسر فرمودی و در این عصر هدایت، مرا پرورش دادی».

چه جای تعجب و شگفتی از این بزرگوار که خود را پاسدار دین هدایت بداند و پرچم صالح امت جدش را بدوش بگیرد: «انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي»^۲ و در این راه از هیچ چیز واهمه و ترس نداشته باشد؛ بلکه به استقبال شهادت برود، هر چند که خون او اصلاح امت را در پی خواهد داشت. در این جمله منسوب به امام حسین علیه السلام آمده است: «ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلي فياسيوف خذيني»^۳؛ «اگر دین جدم جزء باکشته شدن من استوار نمی ماند، پس ای شمشیرها مرا دریابید» و چه زیبا گفته اند: «الاسلام محمدی الحدوث وحسینی البقاء».

برای روشن تر شدن زمینه و لزوم این حرکت اصلاحی، نگاهی هر چند گذرا،

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۶؛ مفاتیح الجنان، دعای عرفه، ص ۴۳۲.

۲. اعلام الهدایة، ج ۵، ص ۱۳۲.

۳. جمله منسوب به امام حسین علیه السلام.

به اوضاع و احوال آن زمان ضروری به نظر می‌رسد.

حاکم کسی است که از اسلام هیچ بویی نبرده و در عین حال خود را خلیفه رسول الله ﷺ می‌خواند و با وقاحت تمام، در حال شرب خمر می‌سراید: «اگر شراب به آیین احمد ﷺ حرام است، او را به دین عیسی بن مریم می‌نوشیم» و در مجلس شادی خویش منکر همه چیز می‌شود:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل

وضع اخلاق عمومی به جایی رسیده است که حج‌گزاری دل از همه چیز کنده در حال رمی جمرات، چنان مجذوب زن نامحرم می‌شود که می‌سراید:

بدا لی منها معصم حین جمرت وكف خضیب زینت ببناتی

فوالله ما ادری و ان كنت داریا بسبع رمین جمرت ام بثمانی

«در حال رمی جمرات دست حنا شده زنی برایم نمایان شد! به خدا قسم [به خاطر نگاه به کف و دست آن زن] نمی‌دانم اگر چه باید بدانم که آیا در رمی هفت سنگ زدم یا هشت سنگ!»

سیاهپوش شدن مدینه در عزای یک آوازه‌خوان یا دایر شدن کلاس‌ها و مجامع آموزشی رقص و آواز در مدینه و... از فسادهای دیگر آن دوران است؛ همان مدینه‌ای که می‌بایست محل تربیت مبلغان و نشر احادیث پیامبر ﷺ و تعالیم اسلامی باشد! آری این زمان و زمینه قیام اصلاح طلبانه امام حسین علیهما السلام است؛ لذا در این راه آن قدر مصمم و استوار گام بر می‌دارد و درد اسلام را با داشتن حاکمی چون یزید چنین بیان می‌کند: «وعلی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید»^۱

آن حضرت تا آخرین لحظه درد دین و درد امت پیامبر دارد؛ از این رو از

گودال قتلگاه، پیامی جاودانه و منشوری بین المللی خطاب به تمام بشریت صادر می‌فرماید که: «یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم»؛ «ای پیروان پسر ابی سفیان: اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، پس در دنیای خود آزاد مرد باشید».

۳. امام مهدی علیه السلام و قیام اصلاح طلبانه

مصلحی که جهان بشریت در انتظار او به سر می‌برد، با جاهلیتی روبه‌رو است که به جرأت می‌توان گفت: «جاهلیت جدید و مدرن». در این جاهلیت قرار نیست که انسان مشرک به خدا باشد و محرمات خدا را نادیده انگارد و بر سر یک چراگاه احشام، سال‌ها بجنگد؛ بلکه در این جاهلیت مدرن قرار است انسان به جای خدا بنشیند (امانیسم)؛ و به جای خدا مداری و حق‌مداری، انسان مداری و منفعت‌مداری حاکم شود! در این جاهلیت نه تنها حدود و نفوذ دین، شکسته می‌شود که اصلاً باید دین از اجتماع رخت بر بندد و در گوشه مساجد، کلیساها و... و از آنجا در گوشه ذهن و قلب افراد محبوس شود. دیگر پروتستانیسم نه تنها در مسیحیت، بلکه در اسلام هم جاری شود، قرائت از دین به جای تفسیر دین از مجاری صحیح آن و انتظار از دین به جای نیاز و ضرورت به دین بنشیند.

جنگ‌ها نه برای تصرف، چراگاه‌ها که برای تصرف چاه‌ها و فساد و فحشا، نه در حد یک نگاه مسموم؛ بلکه تجاوز به أنف در ملأ عام صورت گیرد.

شمرهای قرن شارون، نه تنها از بستن آب به روی اطفال که از رسیدن دارو به علی‌اصغرهای این زمان نیز جلوگیری کنند! هزاران بغض‌گلوگیر هست که باید در انقلاب اصلاح طلبانه آن حضرت مداوا شوند. آری اصلاحات این مصلح

بزرگ، در دین و امت جدش و کل بشریت، نه تنها وسیع و در ابعاد مختلف است؛ بلکه دارای عمق زیادی نیز خواهد بود تا جایی که در روایات، تعبیری از قبیل: امر جدید، کتاب جدید و... وجود دارد:

«سألته عن سيرة المهدي (عج) كيف سيرته؟ فقال يصنع كما صنع رسول الله ﷺ يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله ﷺ امر الجاهلية ويستأنف الاسلام جديداً»؛^۱ «[راوی می گوید:] از امام پرسیدم: سیره و روش حضرت مهدی چگونه است؟ فرمود: همچون رسول خدا عمل می کند؛ آنچه که ما قبل از او بوده را از افکار و... خراب می کند. چنان که رسول الله ﷺ امورات جاهلی را منهدم نمود و اسلام را از نو شروع می کند».

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«إذا خرج يقوم بامر جديد و كتاب جديد و سنة جديد وقضاء جديد»؛^۲ «زمانی که حضرت قیام کند، قیامش به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاوت جدید خواهد بود».

اینگونه روایات در صدد بیان و تبیین مسائلی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بیان مسائلی که تا کنون به عللی تبیین نشده یا مناسب با سطح فکر و فرهنگی اجتماعات گذشته نبوده است. بیان آنها بی گمان برای جامعه اسلامی ناشناخته خواهد بود و چون حضرت این تعالیم را از ظاهر و باطن قرآن استنباط می کند، گویا آیین و کتاب جدید انگاشته می شود.

۲. تعالیم و احکامی که از کتاب و سنت فراموش شده و از یادها رفته است،

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۵۵.

طرح این گونه علوم و احکام به عنوان کتاب و دین جدید پنداشته می شود.

۳. اصول و احکامی که دچار تحریف گشته، حضرت آنها را براساس اسلام اصیل مطرح می سازد و چون این اصول و احکام با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم سازگار نیست، دین جدید و روش جدید محسوب می شود.

با توجه به آنچه که گفته شد، کارهای اصلاحی حضرت مهدی علیه السلام را چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام در سه قسم اعتقادی، اخلاقی و عملی خلاصه می کنیم و برای روشن تر شدن زمینه و لزوم این اصلاحات، بیان وضعیت این سه مقوله در آستانه و قبل از ظهور، ضروری می نماید.

یک. وضعیت قبل از ظهور

۱. وضعیت اعتقادی

در بیان وضعیت اعتقادی مردم در آستانه ظهور، روایات فراوانی وجود دارد که وجه مشترک همه آنها ظاهری بودن امر دین و اعتقاد است:

۱-۱. اسلام و مسلمین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «سیأتی زمان علی امتی لایبقی من الاسلام الا اسمه ولا من الكتاب الارسمه»^۱؛ «زمانی بر امت من خواهد آمد که از اسلام جزء اسم و از کتاب جزء خطی باقی نمی ماند».

۱-۲. مساجد

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مساجدهم عامرة وهی خراب من الهدی»^۲؛ «مساجد آنان از نظر بنا آباد، ولی از نظر هدایتگری خراب و بی فایده است».

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۲. همان.

۱-۳. دین‌فروشی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صبح‌گاهان مرد مؤمن است و به هنگام غروب کافر؛ گروهی دین خود را به بهای ناچیز و متاع اندک می‌فروشند!»^۱

این در حالی است که انسان مکلف است که اگر جانش به خطر افتاد و از مالش بگذرد تا جانش محفوظ بماند و اگر دینش را خطری تهدید کرد، از جانش مایه بگذارد تا خطر متوجه دینش نشود؛ این در حالی است که در آخر الزمان دین را به بهای کمی می‌فروشند (برای حفظ جان یا مال خود).

۲. وضعیت اخلاقی

۲-۱. پیر و جوان در آن زمان

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَتَاهُمْ غَارْمٌ وَ شَائِبُهُمْ آثَمٌ وَ عَالِمُهُمْ مَنَافِقٌ»^۲؛ «جوانشان بدخو، پیرشان گناهکار و عالیشان منافق است».

۲-۲. رفتار کوچک و بزرگ با یکدیگر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رَأَيْتُ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ»^۳؛ «کوچک را می‌بینی که بزرگ را تحقیر می‌کند».

۳. وضعیت اعمال مردم

۳-۱. انگیزه‌های غیر انسانی در روابط اجتماعی

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَ

۱. نجم‌الدین طبسی؛ چشم‌اندازی به حکومت حضرت مهدی (عج)، ص ۲۸؛ به نقل از

مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹.

۲. نهج البلاغه، خ ۲۳۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

تحابوا علی الکذب... و استعملت المودة باللسان وتشاجر الناس بالقلوب»^۱؛ «مردمان با انگیزه گناهکاری برادر می شوند و در راه دین از یکدیگر جدا می گردند: دوستی ها دروغین است و محبت ها زبانی و اختلاف ها باطنی و درونی است».

۳-۲. مردم گرگ صفت

رسول اکرم ﷺ فرموده است: «فان كان في ذلك الزمان ذئباً والا اكلته الذئب»^۲؛ «اگر مردم در این زمان گرگ صفت شدند، می توانند در جامعه گرگان زندگی کنند؛ و گرنه گرگ های دیگر آنها را خواهند خورد».

۳-۳. عدم انجام گناه زیان کاری محسوب می شود

امام صادق عليه السلام می فرماید: «و رأيت الرجل اذا مرّ به يوم و لم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور او بخرس مكيال او ميزان او غشيان حرام... كئيباً حزيناً يحسب ان ذلك اليوم عليه وضیعة من عمره»^۳؛ «مردم را در دوران پیش از ظهور می بینی که اگر روزی گناهان بزرگی چون زشت کاری یا کاستن پیمان و ترازو یا کاری حرام، انجام نداده باشند، افسرده و دلتنگ اند و می پندارند که در این روز زیان کرده اند». این بود خلاصه ای از مشکلات عقیده، اخلاق و عمل دوران قبل از ظهور! حال باید دید که آن حضرت بعد از ظهور، چگونه با این مشکلات برخورد می کند و جامعه را به صلح و صلاح، باز می گرداند. آری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرب بدوی آن روز را سرور و آقای جهانیان نمود و حضرت علی عليه السلام در خطبه ای به وضع عرب جاهلی قبل از اسلام اشاره فرموده که در بردارنده همین مشکلات

۱. عصر زندگی، ص ۲۴۱، به نقل از: نهج البلاغه، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۲۴۲، به نقل از: مکارم الاخلاق، ص ۵۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

سه گانه عرب آن روز است:

«وانتم معشر العرب علی شردین وفی شردار منیخون بین حجارة خشن و حیات صم تشریبون الکدر و تاکلون الجشب و تسفکون دمائکم و تقطعون ارحامکم، الاصلنام فیکم منصوبه والاثام بکم معصوبه»^۱؛ «و شما ای گروه عرب [به یاد آورید] که دارای بدترین دین در بدترین خانه ها بودید. بین سنگ های تیز و مارهای کر [که از هیچ صدایی نمی هراسند] زندگی می کردید. آب گل آلود و کثیف می نوشیدید و غذای سخت می خوردید. خون خود را می ریختید و با ارحام خود قطع رابطه می کردید. بت ها در میان شما بر پا و پرستش می شد و گناهان توسط شما انجام می گرفت».

آری این وضع عرب قبل از اسلام بود که پیامبر ﷺ با اصلاح خود اعراب را از نظر اعتقادی به جایی رساند که مشرکان درباره پایداری مسلمانان می گفتند: «غَرَّ هولاء دینهم»^۲؛ «دین اینها اینان را گول زده است». و دیگر موارد اصلاحی پیامبر نیز چنین بود.

اما اصلاحاتی که در امت و دین پیامبر ﷺ به دست حضرت حجت علی السلام صورت می گیرد نیز در همان سه محور اعتقاد، اخلاق و عمل بیان می شود.

دو. وضعیت بعد از ظهور

۱. اصلاح اعتقاد

۱.۱. خدا محوری به جای انسان محوری

امام علی علی السلام می فرماید: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۶۸.

۲. انفال، آیه ۴۹.

و يعطف الرأي على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأي»^۱؛ «وقتی حضرت مهدی (عج) بیاید، هواپرستی را به خدا پرستی بازگرداند؛ پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند و نظرها و افکار را به قرآن بازگرداند، پس از آنکه قرآن را به رأی و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند».

با اندک تأملی در این حدیث شریف، نفی امانسیم و قرائت‌های جدید از دین به راحتی قابل اثبات است.

۱-۲. بالا رفتن فهم دینی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «و تؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله صلی الله علیه و آله»^۲؛ «در روزگار حضرت مهدی به اندازه‌ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه‌اش بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) قضاوت می‌کند».

۱-۳. رفع اختلاف عقیده

امام صادق علیه السلام فرموده است: «فوالله یامفضل! لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحداً»^۳؛ «به خدا قسم ای مفضل! [امام قائم] از میان ملت‌ها و آیین‌ها اختلاف را برمی‌دارد و یک دین به همه حاکم می‌گردد».

۲. اصلاح اخلاق

۲-۱. رفع کینه‌ها

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ولو قد قام قائمنا لذهب الشحناء من قلوب

۱. عصر زندگی، ص ۹۴؛ به نقل از: نهج البلاغه، ص ۴۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳. همان، ج ۵۳، ص ۱.

العباد»^۱؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه‌های بندگان نسبت به یکدیگر از دل‌های آنان زدوده می‌شود».

۲.۲. تکامل اخلاق

امام باقر علیه السلام فرموده است: «اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم واکمل به اخلاقهم»^۲؛ «هنگامی که قائم قیام کند، دست خود را بر سر مردم می‌گذارد و [خداوند] قوای فکری مردمان را تمرکز دهد و اخلاق آنان را تکامل بخشد».

۳. اصلاح اعمال و رفتار

در سایه این اصلاحات، بشری که دین فروشی می‌کرد تا به متاع قلیل دنیا دست یابد، به چنان رشدی می‌رسد که از دریافت کمک پشیمان می‌شود. از نظر اعمال و رفتار جامعه به آن چنان امنیت و پاکی می‌رسد که پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف آن زمان می‌فرماید: «حکومت مهدی به گونه‌ای است که دوزن شبانه مسافرت می‌کنند و از بی عدالتی و ستم هراسی ندارند».^۳

۳.۱. پشتکار یاران حضرت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یقاتلون والله حتی یوحده الله ولا یشرک به شیء»^۴؛ «به خدا سوگند! یاران مهدی آن اندازه می‌جنگند تا خداوند به یگانگی پرستیده گردد و به او شرک ورزیده نشود».

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳. چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۱۹۱؛ به نقل از: المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۳-۲. انتقام از بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام

هر وی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نظرتان درباره این سخن امام صادق علیه السلام چیست که فرمود: هرگاه قائم ماقیام کند، بازماندگان از قاتلان امام حسین علیه السلام به کیفر کردار پدرانشان کشته می شوند؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: «این سخن صحیح است». عرض کردم: پس این آیه قرآن که می فرماید: ﴿ولا تزر وازرة وزر اخرى﴾^۱ چه معنایی دارد؟

فرمود: آنچه خداوند می فرماید، صحیح است؛ ولی بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام به کردار پدرانشان خرسند و به آن افتخار می کنند و هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد.

حضرت قائم که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را هنگام ظهورش نابود می سازد، برای این است که آنان از کردار پدرانشان خشنود هستند.^۲ [و مانند آنان و در راهشان می باشند]

این مختصری بود از انقلاب اصلاح طلبانه رهبران الهی که این وظیفه را تا سر حد توان و قدرت بدوش می کشند. شهادت در این راه، نه تنها مطلوب است که سرنوشت و مدال افتخاری است که خداوند به سالکان این طریق ارزانی می دارد. باشد خداوند همه ما را در امر خطیر «اصلاح» - که در سایه ای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می یابد - یاری فرماید.

۱. انعام، آیه ۱۶۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

۱۱. شجاعت حسینی و مهدوی، آینه شجاعت حیدری

عباس رمضان علیزاده کاشانی

پیش در آمد:

۱. یکی از صفات حمیده انسانی، همان صفت «شجاعت» است.
۲. صفت شجاعت، حدّ وسط، «جُبْن و تَهَوُّر» است که شجاعت صفتی ممدوح است و طرفین آن (جبن و ترس یا تهور و بی باکی) صفت‌هایی مذموم‌اند؛ چون در حدّ تفریط و افراط قرار دارند.
۳. همه انبیا و اوصیا - بالآخر خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله و امامان معصوم علیهم‌السلام - دارای صفت «شجاعت» بوده‌اند.
۴. از گذشتگان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، به این صفت زبانزد خاص و عام‌اند. امام حسین علیه‌السلام شجاعت را از جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ارث برده است. و حضرت مهدی علیه‌السلام نیز شجاعت واقعی را به منصفه ظهور می‌رساند.

الف) شجاعت امام حسین علیه‌السلام

مردم بعد از واقعه کربلا، جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شجاعت آن حضرت را فراموش کردند و شجاعت و چابکی امام حسین علیه‌السلام را یاد آور می‌شدند و شجاعت آن حضرت ذکر مجالس بود.

علی بن عیسی اربلی در کتاب شریف کشف الغمه گوید: «شُجَاعَةُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يُضْرَبُ بِهَا الْمَثَلُ»؛ «شجاعت امام حسین علیه‌السلام ضرب المثل شده بود».

خواجه نصیر طوسی «ره» در صلوات نامه می گوید:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلٰی صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالصُّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ
وَالْعَصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحَلَمِ الْحُسَيْنِيَّةِ، وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ»؛ «خدایا! درود و سلام
فراوان و پر برکت بفرست بر صاحب دعوت نبوی و صلابت حیدری و عصمت و پاکی
فاطمی و بردباری و صبر حسنی و شجاعت حسینی».

عقّاد درباره شجاعت امام حسین علیه السلام می گوید: «مَلِكٌ جَاشٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ
حَوْلِهِ يُوْهِنُ الْجَاشَ»؛ «او (حسین علیه السلام) مالک قلبش بود و حال آنکه همه اشیاء اطراف
او موجب ضعف قلب بودند».

شجاعت از دو طریق به منصب ظهور می رسد: ۱. بدن، ۲. روح.

یک. شجاعت امام حسین از دیدگاه نویسندگان:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی:

کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما کسی
را که انبوه مردم بر او حمله ور شده باشند و از برادران و اهل و یاران جدا شده
باشد، شجاع تر از او ندیدیم. مانند شیر رزمنده، سواران را در هم می شکست و
چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آنها
نگذاشت تا کشته شد.^۱

۲. عقّاد (نویسنده معروف مصری):

«وَشَّجَاعَةُ الْحُسَيْنِ صِفَةٌ لَا تُسْتَعْرَبُ مِنْهُ لِأَنَّهَا الشَّيْءُ مِنْ مَعْدِنِهِ كَمَا قِيلَ وَ هِيَ
فَضِيلَةٌ وَرِثَتُهَا عَنِ الْآبَاءِ وَ أَوْرَثَهَا الْإِبْنَاءُ بَعْدَهُ...»^۲؛ یعنی، شجاعت حسین صفتی

۱. آیه الله صافی، پرتوی از عظمت حسین، به نقل از: شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. عباس عقّاد مصری، الحسین ابوالشهداء، ص ۷۱؛ به نقل از: پرتوی از عظمت حسین،
ص ۱۹۵.

است که ظهور آن از او غریب نیست. برای اینکه ظهور شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن طلاست، شجاعت فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برد و به فرزندانش آن را به ارث داد.

او در جنگ‌های متعدد از آفریقای شمالی و طبرستان و قسطنطنیه حاضر بود و نیز با پدرش (علی علیه السلام) در تمام وقایع و جنگ‌هایی که با مخالفان داشت - از واقعه جمل تا جنگ صفین - شرکت کرد. سپس گوید: «ولیس فی بنی الانسان من هُوَ اشجعُ قلباً مِنَّ اقدمَ علی ما اقدمَ علیه الحسينُ فی یوم کربلاء و قد تربی للشجاعة کما تلقاها فی الدّم بالوراثه»^۱ یعنی، در افراد انسان کسی در شجاعت قلبی و قوت روحی شجاع‌تر نیست از کسی که اقدام کند و وارد شود بر آنچه حسین در کربلا بر آن اقدام کرد. و او برای شجاعت تربیت یافت و رشد نمود؛ همان‌گونه که شجاعت را در خون و عروق خود به وراثت گرفت.

۳. شبراوی (شیخ اسبق جامع ازهر مصر):

او از یکی از بزرگان نقل کرده که گفته است:

اهل بیت تمام فضایل را جامع بودند: علم، حلم، فصاحت، ذکاء، جود و شجاعت. دانش‌های آنان تحصیلی و از آموختن نبود؛ بلکه بخشش و موهبت الهی بود.

هر کس بخواهد فضایلشان را پوشاند، مثل کسی است که بخواهد آفتاب را پوشاند. هیچ کس از آنها سؤالی نکرد که آنها در جواب عاجز شوند.

هیچ کس با آنها در مقام معارضه و هم طرازی بر نیامد؛ مگر آنکه مغلوب شد. چه بسیار سختی‌ها و مصایب که در هنگام جهاد و قتال به آنان رسید و با صبر

۱. عباس عقاد مصری، الحسين ابوالشهداء، ص ۱۶۳.

جمیل آن را تحمل کردند و سستی و ناتوانی در آنها پیدا نشد. وقتی صدایشان به سخن بلند شود، همه صداها خاموش می‌گردد و همه گوش‌ها برای شنیدن سخنانشان آماده می‌شود. فضایل و خصایلی است که خدای، ایشان را به آن مخصوص گردانیده است.

شیراوی می‌گوید:

امام حسین علیه السلام در اوج صفات عالیه قرار گرفت و علو مرتبه او، به حدی است که ثریا از رسیدن به معنای آن، فرو مایه و حقیر است و در آن بازاری که غنیمت‌های مجد و بزرگی را قسمت کردند، سهم وافرتر و نصیب بیشتر مخصوص او گردید. جوهره عزت بیت رسالت و خاندان نبوت، در او و برادرش حسن علیه السلام انحصار یافته بود. خصال و مجد و فضیلت آنان مورد اتفاق است و چرا چنین نباشد؟ حال آنکه آن دو بزرگوار فرزندان فاطمه بتول علیها السلام و مقبول حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودند.

سپس گوید:

حضرت حسین علیه السلام با قوت قلب در نبرد با دلیران اقدام کرد. صابرا نه حمله می‌نمود و فرار از جهاد را پستی و عار می‌دانست. با نفسی مطمئن، و عزمی آرام به استقبال احوال شدید می‌رفت. مصافحه با شمشیر و نیزه را در راه خدا غنیمت می‌دانست و جانبازی و ریختن خون دل خود را در راه عزت، بهایی کم می‌شمرد و از پستی و دنائت ابا می‌کرد؛ اگر چه متضمن قتل و شهادت باشد.^۱

۴. محمدعلی جناح (مؤسس پاکستان):

هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و

تهوّر (شجاعت) نشان داد، در عالم پیدا نمی شود به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی کنند.^۱

۵. گاندی (مصلح بزرگ هند):

من برای هند، چیز تازه ای نیاوردم. فقط نتیجه ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم، واجب است همان راهی را پیماییم که حسین بن علی پیمود.^۲

۶. عقاد:

وی در کتاب عبقریة الامام می گوید:

«من کلید شخصیت علی علیه السلام را در فروسیت و مردانگی جست و جو و پیدا کردم. علی علیه السلام مردی است که در سراسر زندگی اش - چه در میدان جنگ، چه در محیط خانواده، چه در محراب عبادت، چه در مسند حکومت و در هر جایی - روح مردانگی وجود دارد. «فروسیت»؛ یعنی، مردانگی و مردانگی مافوق شجاعت است.»

بل زبانه هر ترازو بوده ای	تو ترازوی احد خو برده ای
در مروّت خود که داند کیستی	در شجاعت شیر ربّانیستی

(مولوی)

در شجاعت تو اسدالله هستی، اما در مروّت و مردانگی - که مافوق شجاعت است - هیچ کس نمی تواند تو را توصیف کند.

۱. محمد یزدی، حسین بن علی را بهتر بشناسیم، ص ۲۲۳.

۲. همان.

شهید مطهری رحمته الله چه زیبا می گوید: «از نظر من، کلید شخصیت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام حماسه است، شور است، عظمت است، صلابت است، شدت است، ایستادگی است، حق پرستی است».^۱

دو. شجاعت امام حسین از دیدگاه مستشرقین

۱. توماس کارلایل انگلیسی:

بهترین درسی که از سرگذشت کربلا می گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آنها با اعمال خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه رو می شود، اهمیّت ندارد، پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

۲. واشنگتن ایرونیک، (مورخ آمریکایی):

برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید، نجات بخشد؛ ولی مسؤولیت پیشوایی و رهبری اسلام، اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری، به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تفتیده عربستان، روح حسین فناپذیر برپاست. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین!^۲

۳. یک بانوی انگلیسی

ایشان در مقاله ای تحت عنوان «سه شهید» می گوید: «سه نفر در تاریخ بشریت برای اعلای کلمه حق، جان بازی و فداکاری نمودند و گوی سبقت را از سایر

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. حسین بن علی را بهتر بشناسیم.

فداکاران و جانبازان ربودند:

اول. سقراط حکیم یونانی در آتن،

دوم. حضرت مسیح بن مریم علیه السلام در فلسطین،

سوم. حضرت حسین علیه السلام، فرزند زاده محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر مسلمانان.

آن‌گاه گفته است:

هر‌گاه به تاریخ حالات و چگونگی شهادت و جانبازی هر یک از این سه نفر شهید سعید آگاهی حاصل گردد، تصدیق می‌شود که جانبازی و فداکاری حضرت حسین علیه السلام از آن دو نفر (سقراط و عیسی) قوی‌تر و محکم‌تر بوده است. به همین جهت، ملقب به سیدالشهدا گردید؛ زیرا سقراط و حضرت مسیح، در راه حق به تقدیة جان خود حاضر شدند؛ ولی حضرت حسین علیه السلام، جلای وطن اختیار نمود و در بیابانی دور از جمعیت، در محاصره دشمن واقع شد. عزیزترین عزیزانش را - که از دست دادن هر یک از آنان، مهم‌تر از سردادن خودش بود - فدای حق نموده، به دست خود مقابل دشمن فرستاد و تمامی آنها را قربانی راه حق کرد.

بزرگ‌ترین دلیل بر اثبات مظلومیت حسین مسلمانان‌ها، قربانی دادن بچه شیرخوارهاش بود... این عمل دشمن مظلومیت حسین را اثبات کرد و به همین مظلومیت، بساط عزت خاندان مقتدر بنی‌امیه را بر چید و رسوای عالمشان نمود. در اثر جانبازی‌های او و اهل بیت بزرگش، دین محمد صلی الله علیه و آله حیات نوینی به خود گرفت.^۱

۴. جیمز کارگرن هندوی

چون بهادری و شجاعت رستم مشهور زمانه است؛ ولی مردانی چند گذشته که در مقابلشان، نام رستم قابل بیان نیست؛ مانند حسین بن علی علیه السلام که شجاعتش بر همه شجاعان، رتبه تقدم یافته است؛ چرا که شخصی که در میدان کربلا بر ریگ تفتیده با حالات تشنگی و گرسنگی، مردانگی به کار برده باشد، کسی نام رستم را در مقابل او آورد که از تاریخ واقف نباشد!

قلم که را یار است که حال حسین علیه السلام را به نگارش در آورد و زبان که را طاقت هست که مدح ثابت قدمی ۷۲ نفر - در مقابله سی هزار فوج شامی خونخوار - و شهادت هر یک را چنانچه باید، ادا نماید!

نازک خیالی کجا این قدر رساست که حال دلهای آنان را تصویر کند که بر سرشان چه پیش آمد؟ از آن زمانی که عمر سعد باده هزار فوج دور آنان را گرفته بود تا زمانی که شمر ملعون سر اقدس را از تن جدا کرد!

مثل مشهور است که دوای یک، دو باشد؛ یعنی، از آدم تنها کاری بر نمی آید تا دومی برایش مددکار نباشد. مبالغه بالاتر از آن نیست که در حق کسی گفته شود: فلان کس را دشمن از چهار طرف محاصره کرده است! مگر حسین و ۷۲ تن را هشت قسم دشمن، تنگ کرده بودند؛ با وجود آن، ثابت قدمی را از دست ندادند. چنان که از چهار طرف ده هزار فوج یزید بود که بارش نیزه و تیرشان مثل بادهای تیره، توفان ظلمت بر انگیخته بودند!

دشمن پنجم، گرمی و حرارت آفتاب عرب بود که نظیرش در زیر فلک، صورت امکان نپذیرفته است. دشمن ششم، ریگ تفتیده میدان کربلا بود که مانند خاکستر تنور گرم، سوزنده و آتش افکن بود! دو دشمن دیگر تشنگی و

گرسنگی بود که از همه ظالم تر بود. خواهش و آرزوی این دو دشمن، همان وقت کم می شد که زبان ها از تشنگی چاک چاک می گردیدند! پس کسانی که در چنین معرکه با هزاران دشمن مقابله کرده باشند، بهادری و شجاعت برایشان حتمی است.^۱

سه. شجاعت و ثبات قدم امام حسین علیه السلام از دیدگاه دشمنان

۱. عمر بن سعد:

در روز تاسوعا (نهم محرم) - که شمر بر گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام اصرار داشت و عمر بن سعد را بر این موضوع تحت فشار قرار داده بود - او در پاسخ گفت:

«وَيْلَكَ لَا قَرَّبَ اللَّهُ دَارَكَ! قَبِّحَ اللَّهُ مَا قَدِمْتَ عَلَيَّ! لَا يَسْتَسَلِمُ وَاللَّهِ حُسَيْنٌ إِنْ نَفْسَ أَبِيهِ لَبَيْنَ جَنْبِيهِ»؛^۲ «وای بر تو! خدا نزدیک نکند خانه تو - هدف تو را - ننگ بر آنچه که برای من آوردی (نامه ابن زیاد و فرمان تسلیم یا جنگ!) والله حسین تسلیم نخواهد شد، به درستی که حسین علیه السلام روح پدرش را در میان دو پهلو دارد».

«هَذَا ابْنُ قَتَالِ الْعَرَبِ وَاللَّهِ نَفْسُ أَبِيهِ بَيْنَ جَنْبِيهِ»؛ «این فرزند کشتنده عرب است به خدا سوگند جان پدرش در میان دو پهلو اوست».

حجاباتیان پرده برداشتند	به نظاره گردن بر افراشتند
سماواتیان محو و حیران همه	سرانگشت حیرت به دندان همه
که یارب چه زور و چه بازوست این!	مگر با قدر هم ترازوست این!
عجب صف شکن شهسوار یکی است!	به نیروی مردی بسان علی است!

۱. سیمای حسین علیه السلام؛ به نقل از: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۶.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۸۹، به نقل از: سیمای حسین.

۲. ابن حجر (در صواعق):

اگر بین حسین علیه السلام و آب مانع ایجاد نکرده بودند، هرگز قدرت غلبه بر او را نمی یافتند؛ چون او شجاعی است که هرگز از کوره به در نمی رود و متزلزل نمی شود: «ولولاه ما کادوا به من انهم حالوا بینه و بین الماء لم یقدروا علیه اذ هو الشجاع القرم الذی لایتحوّل و لایزول»^۱.

۳. زید ابطحی

وقتی امام حسین علیه السلام با تمیم بن قحطبه - که از امرای شام بود - سخن گفت، او جسارت کرد و نسبت خشونت و خصومت به امام علیه السلام داد. آن حضرت فرمود: شما بودید که مرا به جنگ وادار کردید و اولاد و برادران مرا کشتید. آن ملعون گفت: «لاتکثر المقال»! «حرف زیادی نزن»!

امام علیه السلام صیحه ای زد و شمشیر بیرون کشید و چنان گردن او را زد که پنجاه ذراع آن طرف تر پرتاب شد. لشکر یزید همه مضطرب شدند.

اینجا بود که زید ابطحی ملعون گفت: «ویلکم انکم عجزتم عن رجل واحد؟ تفرّون عنه؟»؛ یعنی، وای بر شما! آیا از مبارزه با یک نفر عاجزید. و از او فرار می کنید؟ خودش به جنگ امام آمد، همه لشکر خوشحال شدند. امام فرمود: آیا نمی دانی به جنگ کسی می آیی که هیچ خوفی ندارد. جواب امام را نداد و شمشیرش را به روی امام کشید؛ لیکن امام بر او سبقت گرفت و با شمشیر او را به دو نیم کرد.^۲

۱. مازندرانی، معالی السبطین، ج ۲، ص ۳۲.

۲. همان.

چهار. نهضت و شجاعت امام حسین علیه السلام از دیدگاه بزرگان شیعه

۱. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء

«وَلَوْلَا نَهْضَةُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ يَوْمَ الطَّفِّ لَمَا قَامَ لِلْإِسْلَامِ عُمُودٌ وَلَا أَخْضَرَ لَهُ عُمُودٌ وَلَا مَاتَهُ أَبُو سَفِيَانَ وَابْنَاءُ مُعَاوِيَةَ وَيَزِيدُ فِي مَهْدِهِ وَلَدًا فَتَوَهَّ مِنْ أَوَّلِ عَهْدِهِ فِي لَحْدِهِ»؛ یعنی اگر نهضت حسین علیه السلام نبود، و یاران او در حادثه کربلا نبودند؛ ستونی برای اسلام بر پا نمی ماند و چوبی از آن به سبزی نمی گرایید و ابوسفیان و خاندان معاویه و یزید، آن را در مهد (گهواره) از بین برده، از روز نخستین ظهورش آن را دفن کرده بودند.

«فَالْمُسْلِمُونَ جَمِيعًا بِلِ وَالْإِسْلَامِ مِنْ سَاعَةِ قِيَامِهِ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ رَهِينُ شُكْرِ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْقِفِ»^۱؛ یعنی، پس مسلمانان همگی و نیز اسلام، از لحظه قیامش تا قیام قیامت، در گرو سپاس گزاری از برای حسین و یاران او بر آن موضع بسیار عالی و شکوهمندشان در حادثه کربلاست.

۲. شیخ جعفر شوشتری (ره)

حضرت حسین علیه السلام در صفت شجاعت به مقامی رسید که «شجاعت حسینی» ضرب المثل شد. او آن را به ارث از پیامبر گرفته بود^۲

این مقدار شجاعت از حیدر صفدر در حیز بروز و ظهور نرسید. نمی گویم حضرت سیدالشهدا علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام شجاع تر است. شاید خلاف ادب باشد؛ لیکن می گویم: برای حضرت امیر علیه السلام، چنین اتفاقی نشد که شجاعتی

۱. جنة الماوی، ص ۲۰۸.

۲. ر. ک مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳؛ شوشتری، خصائص الحسینیة، (ترجمه شهرستانی)، ص ۱۲۴.

این طور و در این حالت، از او ظاهر شود. به این حالت، به این اضطراب، به این تشنگی، به این ناله تشنگی اهل و عیال و... .

بعد مرحوم شوشتری رحمته الله کیفیت خروج امام حسین علیه السلام برای جهاد را این گونه توصیف می کند:

«بَشْعَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ، وَ سَطْوَةِ عَلَوِيَّةٍ، وَ لُمَعَةِ أَحْمَدِيَّةٍ، وَ صَوْلَةِ حَيْدَرِيَّةٍ وَ بَهْجَةِ حَسَنِيَّةٍ وَ عِصْمَةِ فَاطِمِيَّةٍ وَ شَجَاعَةِ حُسَيْنِيَّةٍ»؛^۱ یعنی، همراه بانور محمدی و قهر علوی و درخشش احمدی و شدت و غلبه حیدری و زیبایی حسنی و پاکی فاطمی و شجاعت حسینی.

۳. محمد مهدی حائری مازندرانی

«اما شجاعة التي ورثها عن رسول الله صلى الله عليه وآله و هو اشجع اهل الارض كما يظهر من كلام علي عليه السلام: «و انا من رسول الله كالصنو من الصنو، والذراع من العضد». وايضاً موروثه فيه عن ابيه امير المؤمنين، و علي بعد رسول الله اشجع البرية... والحسين عليه السلام قد ورث الشجاعة من جدّه و ابيه»؛^۲ پس امام حسين عليه السلام شجاعت را از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله - که شجاع ترین انسان روی زمین بود - به ارث آورد؛ همان گونه که حیدر کزّار امیرالمؤمنین علی عليه السلام فرمود: نسبت من (علی) به رسول خدا، همانند نسبت شاخه به درخت، و ذراع دست نسبت به بازو است.

همچنین ارثیه‌ای که از امیرالمؤمنین عليه السلام در وجود امام حسین عليه السلام به ودیعه نهاده شد، «شجاعت» بود؛ در حالی که امام علی عليه السلام پس از پیامبر صلى الله عليه وآله، شجاع ترین خلق روزگار بود... آری، امام حسین عليه السلام شجاعت را از جد گرامی و پدر بزرگوارش به ارث برد.

۱. شوشتری، مجالس المواعظ والبكاء، ص ۱۴۰.

۲. مازندرانی، معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۰۲.

ایشان می گوید: شجاعت امام حسین علیه السلام، شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را به فراموشی کشانید: «شجاعته ظهرت لاهل الكوفة في يوم عاشوراء بحيث ذكرهم شجاعة ابيه اميرالمؤمنين علیه السلام في الغزوات والحروب بل محى شجاعة ابيه لانه ما اتفق لاميرالمؤمنين مثل ما اتفق لولده الغريب ابي عبدالله»؛ یعنی، شجاعت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آن چنان نمودی داشت که اهل کوفه، به یاد شجاعت پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌ها و غزوه‌ها افتادند. شجاعت امام حسین علیه السلام حتی شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز تحت شعاع خود قرار داد؛ چون آنچه که برای امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد و سختی‌هایی که او کشید، برای امیرالمؤمنین علیه السلام روی نداد؛ زیرا:

۱. «كان اميرالمؤمنين يقاتل في الغزوات والحروب و بين يديه اولاده واصحابه من الشجعان والفرسان والابطال سبعون الفاً، والحسين علیه السلام يقاتل في مقابل سبعين الف مقاتل و هو غريبٌ وحيدٌ و بين يديه اثنان و سبعون من اصحابه ضحايا على وجه الارض و سبعة عشر من اهل بيته كلهم صرعى»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌ها و غزوات شرکت می کرد؛ در حالی که فرزندان و هفتاد هزار نفر از شجاعان و دلیران و اسب سواران اصحابش در خدمت حضرت بودند؛ ولی فرزندش، حسین علیه السلام یگه و تنها و با غربت تمام در برابر هفتاد هزار نفر می جنگید؛ در حالی که ۷۲ نفر از اصحابش و هفده نفر از خانواده و جگرگوشه‌هایش به خاک و خون غلطان بودند.

۲. «علی یقاتل و لیس معه الاهل والعیال والاطفال، والحسين یسمع انین اطفاله و حنین نسائه»؛ امام علی علیه السلام در حالی در میدان مبارزه می کرد که زن و فرزند و بچه‌های خردسالش با او نبودند؛ ولی امام حسین علیه السلام در میدان مبارزه صدای دلخراش ناله و گریه زنان و اطفالش را می شنید.

۳. «علی یقاتل و ما كان عطشاناً والحسين اشتد به العطش بحيث قد حال بينه

و بین السماء کالدخان»؛ امام علی علیه السلام هنگامی که در سنگر جهاد می خروشید تشنه نبود؛ ولی آن چنان تشنگی به فرزندش حسین علیه السلام، فشار آورده بود که چشمان مبارکش آسمان را نمی دید؛ انگار دودی میان چشمان حق بینش و آسمان فاصله انداخته باشد.

بعد حائری مازندرانی (ره) گوید: «با همه این تفصیلات به خدا قسم اگر قضای الهی نبود و آن چه که به قلم جاری شده است امام حسین همه دشمنان را همانند خوشه گندم درو می کرد».^۱

۴. شیخ مفید (ره)

او از قول حمید بن مسلم می گوید:

«قَوَالَهُ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَوَلَدُهُ وَاهْلُ بَيْتِهِ وَاصْحَابِهِ أَرْبَطُ جَأْشًا وَ لَا امْضَى جَنَانًا. إِنْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَنكشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ إِنْكَشَافَ الْمُعْزَى إِذَا شَدَّ فِيهَا الذِّئْبُ.

و لقد كان يحمل فيهم و قد تكملوا ألفاً فينهزمون بين يديه كأنهم الجراد المنتشر»^۲؛ به خدا سوگند! ندیدم کسی را که دشمن بسیار اطراف او را گرفته و مقهورش ساخته و فرزندان و خاندان و یارانش را کشته باشند، دلیرتر و استوارتر از حسین؛ چنان که مردان بر او می تاختند و او با شمشیر به آنها حمله می کرد و آنان از اطراف او همانند گوسفندان گرگ زده از چپ و راست پراکنده می شدند. آن حضرت بر ایشان حمله می کرد و آنان که در دسته های هزار نفری بودند، همانند ملخ های پراکنده از دور او پراکنده می شدند.

۱. معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۲.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

در دشت کارزار بر انگیخت رستخیز

در هم شکست خصم و گرفته ره گریز

که حمله بُرد سوی یمین گه سوی یسار

گفتی که حیدر است به کف ذوالفقار تیز^۱

آمار کشتگان به دست امام:

۱. مسعودی در اثبات الوصیه و ابن شهر آشوب در مناقب آورده‌اند: «پیوسته آن حضرت جنگید تا آنکه حدود هزار نفر را به هلاکت رسانید.^۲ البته در کتاب‌های روضة الشهداء کاشفی و اسرار الشهادة در بندی، تعداد مقتولان را به دوازده هزار، یا سیصد هزار و یا بیشتر رسانده‌اند که افسانه‌ای بیش نیست.

این نکته قابل ذکر است که امام حسین علیه السلام هر کسی را نمی‌کشت؛ از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: «روز عاشورا کسانی را دیدم که به پدرم نیزه (یا شمشیر) می‌زند و آن حضرت متعرض آنها نمی‌شد! وقتی امامت به من منتقل شد، دانستم که چون از محبتان ما در صلب آنان بودند، پدرم آنها را نمی‌کشت»^۳

پنج. شجاعت و استقامت امام حسین علیه السلام در زیارت ناحیه

حضرت مهدی علیه السلام در زیارت خاصه، شجاعت آن حضرت را چنین تصویر کرده است:

۱. و دَعَوْتُ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،

۱. سر و ش اصفهانی (ره).

۲. رسول محلاتی، زندگانی امام حسین، ص ۵۲۵.

۳. معالی السبطین، ج ۲، ص ۳۱.

۲. وَأَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ،
۳. وَنَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطَّغْيَانِ،
۴. وَوَجَّهْتَهُ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ،
۵. فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْأَيْعَازِ لَهُمْ وَتَأَكِيدُ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ،
۶. فَفَنَكَّشُوا ذِمَامَكَ وَبَيْعَتَكَ، وَأَسَخَطُوا رَبَّكَ وَجَدَّكَ، وَبَدَّووكَ بِالْحَرْبِ،
۷. فَثَبَّتَ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ، وَطَحَنَتِ جُنُودَ الْفُجَّارِ، وَاقْتَحَمَتِ قَسَطَلَّ الْغِبَارِ،
۸. مُجَالِدًا بِذِي الْفِقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيُّ الْمُخْتَارِ،
۹. فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابَتَ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ، وَ قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ،
۱۰. وَأَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُودَهُ،
۱۱. وَنَاجَزُوكَ الْقِتَالَ، وَعَاجَلُوكَ النَّزَالَ وَرَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَالنَّبَالَ، وَبَسَطُوا إِلَيْكَ الْاَصْطِلَامَ...
۱۲. وَأَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ، وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ، قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ،

۱۳. فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ...

ترجمه:

۱. با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی خدا دعوت کردی.
۲. و به برپایی حدود الهی و فرمانبری از پروردگار فرمان دادی.
۳. و از پلیدی‌ها و سرکشی بازداشتی.
۴. اما آنان باستم و تجاوز و دشمنی به مقابله با تو برخاستند.

۵. پس تو نیز به دنبال ترساندن آنان از عذاب‌های الهی، و تأکید بر حجت الهی با ایشان به مبارزه پرداختی.
۶. پس آنان پیمان‌ها و بیعت تو را شکستند و پروردگارت و جد مطهرت را به خشم آوردند و جنگ با تو را آغاز نمودند.
۷. پس تو برای وارد کردن ضربات نیزه و شمشیر، پایداری کردی (شجاعت به خرج دادی) و به نابودی لشکریان فساد پرداختی.
۸. و چنان با ذوالفقار، شمشیر زنان به گرد و غبار عرصه جنگ رفتی که گویا تو همان برگزیده حق، حضرت علی علیه السلام هستی.
۹. پس چون تو را استوار و قوی دل، بدون هیچ گونه ترس و هراسی دیدند، دام‌های مرگ آفرین مکرشان را بر سر راهت نهادند و بانیرنگ و شرارتشان به ستیز تو برخاستند.
۱۰. و آن ملعون (عمر بن سعد) به لشکریانش دستور داد آب را به رویت بستند و تو را به جنگ کشاندند.
۱۱. و شتابان به میدان پیکار محاصره کردند و سپر تیر و نیزه قرار دادند و تیرباران کردند و دست‌های بلا خیز بنیاد بر انداز را به سویت گشودند.
۱۲. و تو در تحمل مصیبت‌ها و اذیت‌ها، پیشقدم بودی که تمام ملائک آسمان‌ها از صبر تو تعجب نمودند.
۱۳. پس دشمنان از چهار طرف تو را محاصره کردند.

ب: شجاعت مهدوی (آیات و روایات)

امام مهدی علیه السلام نیز، چون امام حسین علیه السلام بر سیرت و زندگی حضرت علی علیه السلام است؛ لا یعیش الا عیش امیرالمؤمنین^۱؛ او چون جد بزرگوارش، امیرالمؤمنین؛

مجاهدی است شجاع و خستگی ناپذیر:

۱. حضرت مهدی علیه السلام مجاهدی تلاشگر

در دعایی از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت مهدی (عج) روایت شده است: «بزرگوار مجاهد تلاشگر».^۱

۲. حضرت مهدی علیه السلام صاحب ذوالفقار

امام باقر علیه السلام فرمود: «او در حالی که خونخواه و اسفناک و خشمگین است، قیام می کند؛ به جهت غضب خداوند بر این خلق. پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز احد پوشیده بود، بر اندام او است و عمامه «سحاب» پیامبر صلی الله علیه و آله و زره «سابقه» و شمشیر «ذوالفقار» با او است».^۲

۳. حضرت مهدی علیه السلام شبیه پیامبر

محمد بن مسلم گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم؛ در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد (عج) از او سؤال کنم. آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: «ای محمد بن مسلم! قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله، به پنج پیغمبر شباهت دارد: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد... اما شباهت به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول او، جبارها و طاغوت ها است. او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او [شکست خورده] بر نمی گردد»^۳ (کنایه از شجاعت حضرت و یارانش).

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ۳۳۳.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

این نکته شایان ذکر است که کسی گمان نکند - نعوذ بالله - حضرت مهدی علیه السلام فردی است، خونریز؛ زیرا او فرزند پیامبر است که «رحمة للعالمین» بود. و «میر مهر» است؛ نه «میر قهر». البته در مقابل دشمنان میر قهر و بأس شدید است؛ زیرا خود رسول الله و یارانش هم به گفته قرآن ﴿أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ بودند.

تازه قهر و غضب حضرت مهدی علیه السلام، لطف و رحمت است؛ هم برای معذبین و هم برای جامعه. برای کافران و معاندان رحمت است؛ چون وقتی به حیاتشان پایان داده شد، دیگر به گناهان و سیه کاری‌هایشان افزوده نمی‌شود. و برای جامعه رحمت است؛ چون جامعه از شر آنان نجات پیدا می‌کنند. چون آنها با افکار مسموم و اعمال ننگین خود برای جامعه همچون غده سرطانی هستند که به نابودی کل بدن منجر می‌شود.

۴. حضرت مهدی علیه السلام، شدید البأس

خدای متعال پیروان پیامبر عظیم‌الشأن راستوده است، به واسطه اینکه هم نسبت به یکدیگر رحیم‌اند و هم نسبت به دشمنان و کفار شدیدند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۱.

حضرت مهدی (عج) نیز یکی از بهترین یاوران رسول‌الله صلی الله علیه و آله و شریعت مصطفوی است.

۵. حضرت مهدی علیه السلام، سازش ناپذیر

خدای متعال، پیامبر رحمت را در مورد کافران و منافقان امر به شدت و غلظت

می‌کند: ﴿وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾^۱.

حضرت مهدی علیه السلام فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله است و بیعت احدی را به گردن ندارد و شباهت او با آن حضرت در «قیام بالسیف» بودن هست. آنان در برخورد با دشمنان صاحب شدت و غلظت هستند و این دلیل دیگری بر شجاعت آن ودیعه الهی است.

۶. حضرت مهدی علیه السلام، استوارتر از کوه

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مؤمن آمده است: «نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ»^۲؛ «مؤمن از سنگ سخت با صلابت تر است».

از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن اصلب من الجبل، الجبل يُسْتَقَلُّ منه والمؤمن لا يستقل من دینه شیء»^۳؛ «مؤمن از کوه استوارتر است، چون از کوه می‌شود مقداری جدا کرد، لیکن از ایمان و صلابت مؤمن نمی‌شود چیزی کم کرد».

حضرت مهدی هم که مؤمن بلکه امیرمؤمنان زمان خود می‌باشد، همچنان استوار و با شجاعت و شهامت است.

۷. حضرت مهدی علیه السلام، جنگاور پر صلابت

امام باقر علیه السلام آیه شریفه: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدِ»^۴ را می‌خواندند. سپس فرمود: «این کسان (بندگان جنگاور و پر صلابت)، امام قائم و یاران اویند»^۵.

۱. توبه، ۷۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲۶، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۴۱، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵.

۴. اسراء، آیه ۵.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.

۸. نبود ترس در قاموس حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را چنین بر می شمارد: «... یقوم القائم... ولا يأخذه في الله لومة لائم»^۱؛ «امام قائم قیام می کند... و در راه اجرای برنامه های الهی، از ملامت ملامتگری بیم نمی کند».

۹. هلاکت جباران و شیاطین

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «الثاني عشر منا يسهل الله له كل عسير... و يبيرُ به كل جبار عنيد، و يهلك على يده كل شيطان مرید»^۲؛ «خداوند برای دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبار سر سختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد».

۱۰. حضرت مهدی علیه السلام، منتقم

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، «منتقم» است. آن حضرت می فرمایند:
«أنا الصَّمصَامُ المُنْتَقِم»^۳؛ «من شمشیر بران انتقام گیرنده هستم».

۱۱. روضه خوانی مهدی علیه السلام کنار کعبه

در کتاب الموائد آمده است: وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، کنار کعبه بین رکن و مقام می ایستد و خودش را از طریق امام حسین علیه السلام با پنج ندا معرفی می کند:

۱. «ألا يا أهل العالم أنا الإمام القائم»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، من امام قیام

کننده ام».

۱. نعمانی، الغيبة، ۲۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، صص ۱۲۱ و ۳۶۹.

۳. الزام الناصب، ج ۲، ۲۸۲.

۲. «یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، من شمشیر بران انتقام گیرنده هستم».

۳. «آلا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، جد من، حسینی است که او را بالب تشنه شهید کردند».

۴. «آلا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه غریاناً»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، جد من، حسینی است که لباسش را به غارت بردند و او را برهنه رها کردند».

به اینجای روضه که می‌رسد، بغض گلوی مبارکش را می‌فشارد و قدرت سخن گفتن را از او می‌گیرد. بعد از لحظاتی آخرین جمله روضه را می‌خواند:

۵. «آلا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوقه غدواناً»؛ «ای اهل عالم! آگاه باشید، همانا جد من، حسینی است که بدنش را بعد از شهادت از روی دشمنی خرد کردند».

نکته پایانی

اگر درباره شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی (عج) قلم زدیم، به آن معنا نیست که امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگر حضرات معصومین علیهم السلام فاقد این صفت بودند؛ بلکه کمتر، زمینه بروز و ظهور چنین شجاعتی برای آنان پیش آمد و ما شیعیان بالاتفاق معتقدیم که امامان معصوم علیهم السلام، «کلهم نور واحد» هستند و اصالت خط امامت پا برجاست. این اوضاع متفاوت است که نمودهای مختلفی را در پی دارد و این کثرت‌ها همگی از یک حقیقت‌اند و هیچ‌یک از این ظواهر نباید ما را از حقیقت یگانه «امامت» و پیروی از آن باز دارد. به عبارت دیگر حقیقت واحده «امامت» در فراز و

فرودهای مختلف اوضاع گوناگون، به جلوه‌های متفاوتی عیان گشته است. از این رو که اگر امام حسن مجتبی علیه السلام یا دیگر حضرات معصومین علیهم السلام در زمان و اوضاع اجتماعی امام حسین علیه السلام بودند، همان کار را می‌کردند که امام حسین علیه السلام کرد و بالعکس. مؤید کلام ما حدیث شریفی است از لسان ذرر بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۱؛ «حسن و حسین علیهما السلام دو امام‌اند، چه قیام کنند و چه قعود».

۱. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۴۲.

۱۲. نقش زن در قیام کربلا و قیام امام زمان علیه السلام

عباس خادمیان

با آفرینش زن برگ ظریفی به برگ‌های زرین عالم وجود افزوده شد چرا که زن جلوه‌ای از جمال و جلال الهی است که باید شناخته می‌شده؛ این نور الهی از آغاز آفرینش تا کنون، دوران‌های تلخ و شیرینی را سپری کرده است. گاه همراه با حرکت انبیای الهی گام در گام نهاده و دوشادوش مردان صالح، از پیامبر زمان خود حمایت کرده است. قرآن این کتاب هدایت بشری، در کنار هر مرد بزرگ و قدیمی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند. از همسران آدم و ابراهیم، از مادران موسی و عیسی و... در نهایت تجلیل یاد کرده است. قرآن درباره مادر موسی می‌گوید: ما به مادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی، او را به دریا بیفکن و نگران نباش که ما او را به سوی تو باز پس خواهیم گردانید.^۱

قرآن درباره مریم مادر عیسی می‌گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت، همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند. از غیب برای او روزی می‌رسید. کارش از لحاظ مقامات معنوی آن قدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده و او را پشت سر گذاشته و

زکریا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود.^۱

در تاریخ اسلام، زنان قدیسه و عالی قدر فراوان اند. کمتر زن و مردی است که به مقام خدیجه علیها السلام برسد. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام آن روزها تنها سرپناهی که خانواده‌های اسلامی را در خود جای داده بود، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه بود^۲ و من سومین آنان بودم.

هیچ زن و مردی - جز پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به مقام و منزلت حضرت زهرا علیها السلام نمی‌رسد. حضرت زهرا علیها السلام بر فرزندان خود - که امام اند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیاء - برتری دارد تا جایی که فرزند گرامی اش حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«دختر رسول خدا فاطمه زهرا علیها السلام برای من الگوی تمام عیار است».^۳

نقش زنان در هیچ حرکتی از حرکت‌های اسلامی و شیعی، بر کسی پوشیده نیست.

یک. نقش زنان در قیام عاشورا

یکی از مهم‌ترین حرکت‌ها و اتفاقات عظیم تاریخ اسلام، «حماسه جاودانه عاشورا» است و به جدّ عاشورا تنها صحنه‌ای است که در آن زن در متن - و نه در حاشیه - قرار دارد. چه کسی می‌تواند نقش زینب علیها السلام و زنان و دختران امام حسین علیه السلام را نادیده بگیرد؟ آیا حضور آنان سبب پررنگ شدن و ماندگاری قیام عاشورا نبود؟ این گزارشگران و پیام‌آوران شیردل بودند که اصل قیام، حقانیت و

۱. مریم، آیه ۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۳. لسان‌المیزان، ص ۳.

مظلومیت حسینیان را زنده نگه داشتند؛ تا آنجا که حضرت زینب علیها السلام همچون ستاره‌ای در آسمان سرخ کربلا درخشید و نور پر فروغ او چشم هر بیننده‌ای را به دنبال خود کشید. البته در این مختصر مجال بیان آن وجود نورانی نیست و از این جهت سراغ چند زن قهرمان دیگر در کربلا می‌رویم.

۱. مادر و همسر وهب، تازه داماد کربلا

در ماه ذیحجه سال ۶۰ هـ، وهب و مادر و همسرش - که گوسفنددار و چادر نشین بودند - طبق معمول نقل مکان می‌کردند. در این وقت در صحرای سر سبز ثعلبیه «نزدیک کربلا» خیمه زده بودند. دینشان مسیحی بود. وهب به سن ازدواج رسیده بود؛ مادرش قمر، از دختری خواستگاری کرد و او پذیرفت. پس از چند روزی دختر به خانه وهب آمد.

کاروان امام حسین علیه السلام - که منزل به منزل به سوی کوفه در حرکت بودند - به سرزمین ثعلبیه رسیدند. امام چشمش به خیمه‌ای برخورد، نزدیک آمد. دید پیرزنی در خیمه است؛ از او احوال پرسی کرد.

پیرزن وضع خود را بیان کرد؛ ولی گفت: در مضیقه بی‌آبی هستیم. امام علیه السلام که همواره دلش برای نیازمندان می‌تپید، در آن صحرا، بانیزه خود، قسمتی از خاک زمین را کنار زد، ناگهان آب بیرون آمد. زن تعجب کرد و مجذوب بزرگواری امام علیه السلام شد. امام علیه السلام جریان مسافرتش را به او گفت و فرمود: اگر پسرت آمد، به او بگو اگر می‌خواهد به کمک ما بیاید.

وهب، این جوان پا کدل، وقتی آب خوشگوار را دید و از ماجرا مطلع شد، مجذوب امام علیه السلام گردید. با اینکه پنج روز (یا هفده روز) از عروسی اش نگذشته بود، همراه مادر و همسرش به خدمت امام علیه السلام رفت. پس از گفت‌وگویی،

همگی به اسلام گرویدند. آن‌گاه وهب گفت: پیام شما به ما رسید و من از این پس، سرباز شما هستم. امام علیه السلام از او تشکر کرد و وهب همراه مادر و همسرش، با کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند. در روز عاشورا مادر شجاع و هب، کراراً به او می‌گفت: به جای شیری که به تو دادم، دلم می‌خواهد جانت را در طبق اخلاص بگذاری و در خدمت امام علیه السلام تا سر حد شهادت با دشمن بجنگی. وهب گفت: در مورد همسرم چه کنم؟ مادر گفت: عزیزم! جمال همیشگی را به جمال چند روزه مفروش سخنان مادر، وهب را دگرگون کرد، او دیگر عاشق امام حسین علیه السلام شده بود. همسر وهب نیز از گفت‌وگوی شوهر، نوری بر قلبش تابید و گفت: هزاران جان من و تو، فدای امام حسین علیه السلام باد! ولی چون جهاد بر زنان نیست، من از تو یک تقاضا دارم. برویم نزد امام، در حضور ایشان با من تعهد کن که اگر در قیامت به بهشت رفتی، بدون من به بهشت نروی! وهب قبول کرد و خدمت امام علیه السلام رفتند و تعهد خود را اظهار نمود.

کوتاه سخن اینکه، دو همسر در ماه غسل خود، با کاروان حسین علیه السلام حرکت کردند. وهب در روز عاشورا به میدان رفت. گروهی از دشمنان تبه کار را کشت و به جایگاه خود برگشت؛ در حالی که خون از شمشیرش می‌چکید. نزد مادر آمد و گفت: از من خشنود شدی؟

مادر گفت: از تو خشنود نخواهم شد، تا در پیشاپیش امام علیه السلام کشته شوی! وهب به میدان تاخت، همچنان جنگید تا به شهادت رسید. همسر وهب خود را به بالین به خون چکیده وهب رساند. وهب می‌گفت: به خیمه برگرد؛ او می‌گفت: هرگز بر نمی‌گردم! تو که مونس من بودی، اکنون تنها نمی‌گذارم. بدن به خون آغشته وهب را نزد امیر لشکر دشمن (عمر سعد) بردند. عمر به او گفت: چقدر حمله تو سخت و شدید بود! آن‌گاه دستور داد سرش را از بدن جدا کردند.

همسر وهب با سوز گداز و حماسه، خود را به وهب رساند؛ در حالی که سخت بر ضد دشمن خونخوار فریاد می کشید. سرش روی سینه وهب بود که دشمن عمود آهنین بر فرقش زد و او نیز به شهادت رسید.

سر وهب را برای مادرش فرستادند، تا دل او را بسوزانند! او سر جوانش را برداشت و بوسید و گفت: سپاس خداوندی را که با شهادت تو در رکاب امام حسین علیه السلام، مرا رو سفید کرد. سپس غرش کنان برخاست و سر وهب را به سوی دشمن پرت کرد و گفت: سری را که برای دوست داده ایم، دیگر باز نمی ستانیم. سپس به خیمه آمد و ستون خیمه را برداشت و به جنگ دشمن شتافت. دو تن از دشمنان را کشت. امام حسین علیه السلام او را به خیمه برگرداند و برای او دعا کرد و به او مژده بهشت داد. مادر وهب خوشحال شد و گفت: خدایا! امید بهشت را از من مگیر.^۱

۲. همسر زهیر بن قین

زهیر، بزرگ طایفه بنی فزاره، به همراه عده ای از کوفه به حج رفته بودند. در مکه ماجرای حرکت امام حسین علیه السلام را شنید، اما از آنجایی که آمادگی معنوی برای حمایت آن حضرت نداشت، در صدد بود، کاروانش را از مکه به سوی کوفه طوری حرکت دهد که تا مبادا با کاروان امام حسین علیه السلام برخورد کند و ناچار به یاری او نشود. از این رو سعی او بر این بود که دور از امام حرکت کند و به ایشان و همراهانشان نزدیک نشود.

در یکی از منزلگاهها - که زهیر و همراهانش مشغول خوردن غذا بودند -

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، خواهران قهرمان، ص ۱۷۰. اقتباس و تلخیص از: کاشانی، ریاض الانس، ج ۱، ص ۱۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۰.

فرستاده‌ای از طرف امام نزد آنان آمده و خطاب به زهیر بن قین گفت: ای زهیر! امام علیه السلام خواسته است به خدمتش در آیی. در آن هنگام هرکس که لقمه‌ای در دست داشت، از تعجب آن را انداخت و سکوت همه را فرا گرفت.

ناگهان از گوشه‌ای صدای پرشور همسر زهیر بلند شد: هان! ای زهیر فرستاده امام حسین علیه السلام به اینجا آمده، چرا جوابش را نمی‌دهی؟ چه می‌شود بروی به حضور امام علیه السلام و سخنش را بشنوی و برگردی؟! سخنان همسر زهیر، تأثیر به‌سزایی بر او گذاشت و به خدمت امام علیه السلام رسید. این ملاقات نورانی محبت دنیا را از زهیر دور کرد. خورشید ایمان و عشق به آن حضرت در او پرفروغ‌تر شد؛ تا جایی که به او علیه السلام پیوست و در روز عاشورا عاشقانه از امام حسین علیه السلام دفاع کرد. با شجاعتی بی‌نظیر پس از کشتن عده‌ای زیاد به فیض شهادت نایل گردید^۱ و مقامش به جایی رسید که: حضرت ولی عصر (عج) - در زیارتی که «سید بن طاووس رحمته الله» آن را منسوب به آن حضرت می‌داند - می‌فرماید:

«درود بر زهیر بن قین که به امام حسین علیه السلام گفت: هرگز از تو دست بر ندارم، آیا پسر پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان دشمنان بگذارم و بروم؟ خدا مرا برای آن روز نگذارد!» وقتی زهیر به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام به بالین او آمد و فرمود: ای زهیر! خدا تو را در پیشگاهش جای دهد و دشمنانت را آن‌چنان لعن کند که به صورت بوزینه و خوک در آیند.^۲

۳. ام البنین مادر چهار شهید

ام البنین دختر حزام بن خالد، از همسران بسیار باکمال امام علی علیه السلام است. او

۱. لهوف، ص ۱۳۲.

۲. سیمای خواهران قهرمان، ص ۱۷۳.

از خانواده شجاع بنی کلاب بود. عقیل برادر علی علیه السلام او را برای آن حضرت خواستگاری کرد. نام او فاطمه بود. وقتی که از امام علی علیه السلام دارای چهار پسر - حضرت عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان - شد، او را ام البنین (مادر پسران) گفتند. این مادر شهید پرور، پسران رشید خود را به جامعه تحویل داد و حضرت عباس علیه السلام دلاور مرد تاریخ از دامن او برخاست. همه این بزرگواران در کربلا به شهادت رسیدند. وقتی خبر شهادت این چهار فرزند، به او رسید، مغز و استخوانش سوخت و به یاد آنها - به خصوص عباس دلاور - سرشک اشک از دیده فروریخت.

البته روحیه او به قدری قوی بود که در اشعاری گفت: ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت! فرزندان علی علیه السلام همه، شیران بیشه شجاعت اند. شنیده‌ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دو دست‌های او را قطع کرده بودند. اگر دست در بدن پسرم بود، چه کسی جرأت داشت نزد او آید و با او بجنگد. وقتی بشیر به مدینه آمد و اخبار کربلا را در مسجد به مردم گفت، ام البنین در میان جمعیت به پیش آمد. نخستین سخنش به بشیر این بود: «از امام حسین علیه السلام مرا خبر بده، فرزندانم و همه آنچه زیر آسمان کبود است، فدای حسین علیه السلام باد!» وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، ناله‌اش بلند شد و گفت: رگ‌های دلم را پاره کردی!

این علاقه او به امام حسین علیه السلام دلیل کمال معنویت او است که آن همه ایثار را در راه مقام رهبری فراموش کرد و تنها از رهبر سخن به میان آورد.^۱ به این ترتیب مادر چهار شهید - که تنها ثمره عمر او و میوه قلب او بودند - از شهادت، شجاعت

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۲.

و حمایت از رهبر سخن می‌گوید و خالصانه فریاد می‌زند: فرزندانم و همه آنچه زیر آسمان کبود است، به فدای امام حسین علیه السلام باد!

آری این شیر زنان زمینه ساخته شدن، سربازانی دلیر و شجاع همچون حضرت ابوالفضل علیه السلام و برادرانش، وهب و زهیر را برای امام حسین علیه السلام ایجاد کردند و به نوعی یک حضور مؤثر در میدان نبرد حق علیه باطل را از خود نشان دادند.

دو. نقش زنان در حکومت امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین حرکت‌ها و وقایع جهان بشری، انقلاب حضرت مهدی علیه السلام است و سزاوار است بدانیم زنان در این قضیه مهم، چه نقشی ایفا می‌کنند و چه مسؤولیتی بر عهده دارند. بر اساس برخی از روایات، حضور و نقش این زنان از نظر زمان و موقعیت، چند صورت دارد:

۱. حضور پنجاه زن در بین یاران امام

اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان علیه السلام می‌شتابند، کسانی‌اند که در آن ایام می‌زیسته‌اند و همانند دیگر یاران امام علیه السلام، به هنگام ظهور در حرم امن الهی به خدمت امام علیه السلام می‌رسند. در این باره از امام باقر علیه السلام در بیان بعضی از نشانه‌های ظهور، می‌فرماید: «و یجیء واللہ ثلاث مئة و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر میعاد قزعا کقزع الخریف یتبع بعضهم بعضها و هی الآیة الی قال اللہ: ﴿این ما تکنونوا یأت بکم اللہ جمیعاً ان اللہ علی کل شیء قدیر...﴾^۱»^۲

۱. بقره، ۱۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

«به خدا سوگند، ۳۱۳ نفر می آیند که پنجاه تن از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد این است معنای آیه شریفه: هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند، زیرا او بر هر کاری توانا است.»

نکته شگفت در این روایت، این است که از ۳۱۳ نفر که گرد حضرت جمع می شوند، پنجاه تن ایشان زن هستند. این افراد جزء همان ۳۱۳ یار اصلی هستند؛ زیرا اولاً امام علیه السلام می فرماید: «فیهم»؛ یعنی، در این عده پنجاه زن می باشد. دوم اینکه شاید تعبیر مردان بدین سبب باشد که بیشتر این افراد، مرد هستند و این کلمه از باب فزونی عدد مردان چنین ذکر شده است. سوم اینکه اگر مقصود همراهی خارج از این عده بود، امام علیه السلام می فرمود: «معهم»، نه اینکه بفرماید: «فیهم»؛ زیرا این ۳۱۳ تن مانند عدد اصحاب بدر، بر شمرده شده اند و همه یاران و فرماندهان عالی رتبه، از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی اند. بنابراین اگر بگوییم: آنان جز همان ۳۱۳ تن هستند، رتبه و موقعیت ویژه ای برای آنان قائل شده و اگر در زمره یاران دیگر حضرت هستند، از امتیاز کمتری برخوردارند.

۲. رجعت زنان

سومین گروه از یاوران حضرت بقیة الله، زنانی اند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آنان را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت خواهند نمود. این گروه دو دسته اند: برخی بانام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است. البته این اعتقاد مسلم شیعه است که هم زمان با ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام، برخی از پیامبران (مانند حضرت خاتم الانبیا) و معصومین (همانند امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام) و برخی از مؤمنان حقیقی و پیروان اهل بیت علیهم السلام به اذن پروردگار زنده خواهند شد و بار

دیگر به دنیا باز خواهند گشت. بازگشت این عده، نه تنها غیر ممکن نیست؛ بلکه از نظر قرآن کریم این پدیده امری مسلم است که آیات متعددی از آن سخن گفته است.^۱

سید مرتضی رحمته الله در این باره می نویسد: علت اینکه شیعه عقیده دارد: خداوند در موقع ظهور امام زمان علیه السلام برخی از مردگان را زنده می کند، این است که به ثواب یاری امام زمان علیه السلام نائل آیند و دولت حق آل محمد را که در انتظار آن بوده اند، از نزدیک شاهد باشند و تا انتقام عده ای از ظالمان را به چشم ببینند و از ظهور حق و اعتلای کلمه توحید لذت ببرند.^۲

در منابع معتبر اسلامی، نام سیزده زن ذکر شده که به هنگام ظهور قائم آل محمد صلوات الله علیه زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران، خواهند پرداخت.

طبری در *دلائل الامامة*، از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه قائم آل محمد علیه السلام سیزده زن خواهند بود، گفتم: آنان را برای چه کاری می خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنان را بیان فرمایید. فرمود: قنواء دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهنیه».^۳

آنان هر کدام در زمان های مختلف زندگی می کردند؛ پس با هم رجعت خواهند کرد و خداوند برای قدردانی از آنان، به برکت امام زمان علیه السلام آنها را زنده

۱. بقره، آیات ۲۴۳ و ۲۵۹.

۲. شیخ عباس قمی، *سفینه البحار*، ج ۱ ص ۵۱۱.

۳. *دلائل الامامة*، ص ۲۶۰.

خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در این روایت از میان سیزده زن، فقط نام نه نفر را ذکر می‌کند. در کتاب خصائص فاطمی به نام نسبه، دختر کعب مازنی و در کتاب منتخب البصائر به نام وتیره و أحبشیه اشاره شده است.

بحث مهم اینکه در معارف شیعی، «رجعت»، برای مؤمنان یک مقام ممتاز و ویژه است که شامل هرکس نمی‌شود؛ مگر اینکه لیاقت این سعادت عظیم را به دست آورده باشد. مسلماً کسانی که بهای آن را پرداخته‌اند، به این مقام نائل خواهند آمد.

برخی از آنان همچون صیانه، مادر چند شهید بودند و خود با وضعی جانسوز به شهادت رسیدند. برخی دیگر چون سمیه، در راه دفاع از عقیده اسلامی خود، سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل نموده و تا پای جان از عقیده خود دفاع کردند. گروهی دیگر همچون ام خالد نعمت تندرستی پیکر را برای حفظ پیکر اسلام، بر خود حرام کردند و جانباز شدند.

برخی دیگر، افتخار دایگی رهبر امت اسلامی و تربیت فرزندان لایق را داشتند و خود نیز از معنویتی برخوردار بودند که زبانزد خاص و عام بوده جمعی دیگر از خانواده شهیدانی‌اند که خود پیکر نیمه جان عزیزانشان را حمل کردند. آری، آنان دل سوختگانی‌اند که با انجام آن رشادت‌ها ثابت کردند که می‌توانند گوشه‌ای از بار سنگین حکومت جهانی اسلامی را بر دوش کشند. اکنون به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم.

۲-۱. صیانه ماشطه

در کتاب خصائص فاطمیه آمده است: در دولت مهدی علیه السلام سیزده زن برای معالجه زخمیان، زنده شده و به دنیا باز می‌گردند که یکی از آنان صیانه است که

همسر حزقیل و آرایشگر دختر فرعون بوده است. شوهرش حزقیل پسر عموی فرعون و گنجینه دار وی بوده است. او مؤمن خاندان فرعون بود و به پیامبر زمانش موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان داشت.^۱

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در شب معراج، در مسیر بین مکه معظمه و مسجد اقصی، ناگهان بوی خوشی به مشام رسید که هرگز مانند آن را نبویده بودم. از جبرئیل پرسیدم: این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می کرد. عمل او آرایشگری در حرمسرای فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی اختیار گفت: «بسم الله». دختر فرعون گفت: آیا پدر مرا ستایش می کنی؟ گفت: نه؛ بلکه آن کسی را ستایش می کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدرش رفت و گفت: زنی که در خانه ما آرایشگر است، به موسی ایمان دارد.

فرعون او را احضار کرد و گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صیانه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی کشم و تو را پرستش نمی کنم. فرعون دستور داد: تنور مسی را بر افروختند و چون آن تنور سرخ شد، دستور داد همه بچه های آن زن را در حضور او در آتش انداختند. زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش افکنند، صیانه منقلب شد و خواست که با زبان از دین اظهار براءت و بیزاری کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: ای مادر! صبر کن که تو راه حق را می پیمایی. فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و

۱. ریاحین الشریعة، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خصائص فاطمیه، ص ۳۴۳.

خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این زمین استشمام می شود...»^۱

آری او از زنانی است که زنده می شود و به دنیا باز می گردد و در رکاب حضرت مهدی (عج) انجام وظیفه می کند.

۲-۲. سمیه، مادر عمار یاسر

سمیه هفتمین نفری بود که به اسلام گروید. بدین سبب دشمن سخت به خشم آمد و بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشت. او و شوهرش یاسر در دام ابوجهل گرفتار آمدند. وی نخست آنها را مجبور کرد که به پیامبر خدا دشنام دهند؛ اما آنان حاضر به چنین کاری نشدند. او نیز زره آهنی به سمیه و یاسر پوشانید و آنها را در آفتاب سوزان نگه داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله که گاه از کنارشان عبور می کرد، آنان را به صبر و مقاومت سفارش می نمود و می فرمود: «صبراً یا آل یاسر فان موعدکم الجنة»^۲؛ «ای خاندان یاسر! صبر پیشه سازید که وعده گاه شما بهشت است». سرانجام ابوجهل بر هر یک ضربتی وارد ساخت و ایشان را به شهادت رساند. خداوند این زن را به پاداش صبر و مجاهدتی که در راه اعتلای اسلام، نشان داد و بدترین شکنجه‌ها را از دشمن خدا تحمل کرد؛ در ایام ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهد نمود تا تحقق وعده الهی را ببیند و در لشکر ولی خدا به یاوران آن حضرت خدمت کند.

۱. منهاج الدعوى، ص ۹۳؛ به نقل از: نجم الدین طیبی، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۷۱.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲.۳. امّ خالد

هنگامی که استاندار عراق، یوسف بن عمر، زید بن علی را در شهر کوفه به شهادت رسانید، دست امّ خالد را نیز به جرم تشیع و تمایل به قیام زید قطع کرد. ابو بصیر می گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که امّ خالد با دست بریده شده آمد. حضرت فرمود: ای ابا بصیر! آیا میل داری سخن امّ خالد را بشنوی؟ عرض کردم: آری و به آن شادمان می گردم. امّ خالد به نزد حضرت مشرف شد و سخنانی عرضه داشت. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرت علیه السلام نیز در مسأله ولایت و براءت از دشمنان با او سخن گفت».^۱

مسأله مهمی که می توان به روشنی از سرگذشت او حس کرد، این است که اراده خداوند متعال بر این بوده است که اگر کسی در کمال غربت و گمنامی به حق روی کرد و در دین خدا ثابت قدم بود؛ خداوند نیز در کنار اجرها و پاداش های اخروی، او را شهره جهان می گرداند و جزء یاوران بزرگ ترین واقعه انسانی (حکومت مهدی موعود) قرار می دهد.

آخرین سخن

با در نظر گرفتن اطلاق ادله انتظار فرج (افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل)^۲ و یا روایت امام صادق علیه السلام در دعای عهد^۳ - که هم زن و هم مرد را به طور مساوی در بر می گیرد - زنان نیز همچون مردان در صف منتظران حضرت حجت قرار دارند. آنچه از روایات و معارف دینی استفاده می شود، انقلاب

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴ صص ۲۳ و ۱۰۸ و ۱۷۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳. مفاتیح الجنان.

حضرت حجت با حضور یاران و سربازان مؤمن و عاشق صورت می‌پذیرد و با در نظر گرفتن نقش تربیت در امر شخصیت انسانی و اینکه بیشترین بار تربیت به دوش زنان است، روشن می‌شود که اگر بر فرض هیچ زنی هم در نهضت و قیام حضرت حجت (عج) حضور نداشته باشد؛ تمام مردان آن صحنه با تلاش و تربیت زنان لیاقت حضور پیدا کرده‌اند. این را می‌توان علاوه بر نقش حضور شخصی، یک حضور جدی لحاظ کرد.

جای دارد در اینجا سخن امام خمینی علیه السلام را زینت بخش کلام خود کنیم که: «زن نقش بزرگی در اجتماع دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است».^۱

۱۳. نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی

سید جعفر موسوی نسب

یک. جوانان از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جوانان در دین مبین اسلام، از جایگاه خاصی برخوردارند و سفارش دین مبین اسلام، بر اهمیت دادن به نسل جوان است و تأکید دارد که باید با جوانان خوشبینانه و با عطف و بر خورد کرد.

نبی گرامی اسلام می فرماید:

«أوصيكم بالشبان خيراً فإنهم أرق أفئدة إن الله بعثني بالحق بشيراً و نذيراً فخالفتني الشبان و خالفتني الشيوخ»؛^۱ «به شما توصیه می کنم که نسبت به جوانان نظر خوب و مساعد داشته باشید؛ زیرا آنان دارای دل های نازک تر و انعطاف پذیرتر هستند. خداوند مرا برای دعوت به حق به عنوان مرزده دهنده به نیکوکاران و بیم دهنده از عذاب نسبت به بدکاران برانگیخت و در این میان جوانان با من پیمان همکاری بستند و در راه دعوت به اسلام به من کمک کردند، ولی پیرمردان با من از راه مخالفت و ستیزه جویی در آمدند».

در این روایت توصیه عطف و به قشر جوان و خوشبینی نسبت به آنها و جذب این قلوب رثوف شده است. این همواره سیره همیشگی پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. این عطف و مهربانی و جذب جوانان دارای ثمرات

مبارکی بوده است و ما نباید از آن غافل باشیم. همان طور که رهبر کبیر انقلاب همواره در پی آن بود و در حال حاضر نائب به حق ایشان، بر این امر تأکید می‌ورزد.

دو. پیشینه‌ی پیشتازی جوانان

شواهد مستمر تاریخی و تجربه‌های عینی در نهضت‌های بزرگ اسلامی، بیانگر این موضوع است که نسل جوان از فطرت پاک و سرشتی سالم برخوردار است و از حرکت‌های اصلاحی و دینی در سراسر جهان به نحو احسن استقبال و حمایت کرده است.

در میدان‌های نبرد علیه ظلم و ستم و تباهی جنگیده و عملاً با شادابی و حماسه آفرینی، به ایفای نقش پرداخته است. این جریان رامی‌توان از آغاز بعثت رسول گرامی تاکنون در صحنه‌های تاریخ مشاهده کرد.

نخستین کسی که به ندای اسلام لبیک گفت، نوجوانی ده ساله بود که افتخار اولین مسلمان را به نام جوانان در تاریخ ثبت کرد و آن کسی نیست مگر امام علی علیه السلام.

سه. نقش جوانان در احیای دین

زمانی که دین پیامبر در خطر قرار گرفت، این لبیک در سرزمین کربلا تجدید شد و جوانانی جان خویش را تقدیم امام زمان خود کردند. نمونه بارز آن را در عصر خویش مشاهده می‌کنیم که زمانی جریان کربلا می‌خواهد کم رنگ شود و ندای سلاله‌ی پیامبر و نایب امام زمان، یعنی، امام راحل رحمته الله بلند می‌شود. می‌بینیم که چطور جوانان به ندای او لبیک می‌گویند و در تمام مراحل انقلاب حضور

حماسی و پرشور پیدا می‌کنند. آنان از جان خود در راه رشد و بالندگی و پیروزی اسلام بر کفر جهانی مایه می‌گذارند و سرانجام با تقدیم هزاران شهید و جانباز، پیروزی انقلاب اسلامی را به ارمغان می‌آورند. بعد از پیروزی می‌بینیم همین قشر جوان، در برابر انواع و اقسام توطئه‌ها، ترندها و کودتاهای دشمن، مقاومت می‌کنند و در دوران سازندگی نیز سهم به‌سزایی را به خود اختصاص می‌دهند.

در این مقاله بر آنیم که سیری بر معرفت اصحاب و یاران جوان سالار شهیدان کربلا و فداییان نهضت سرخ حسینی داشته باشیم و با اصحاب خاص نهضت سبز مهدوی آشنا شویم. در روایات این دو گروه با وفا جدا از هم نیستند؛ بلکه هر دو دارای یک آرمان و هدف‌اند. یاوران حسین علیه السلام، همان یاوران مهدی علیه السلام می‌باشند و یاوران مهدی علیه السلام یاوران حسین علیه السلام. هر دو گروه یاوران حقیقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و احیاکننده دین آن حضرت شمرده شده‌اند. شاهد این قضیه سخن نبی گرامی اسلام است که امام حسین علیه السلام برای اصحاب خویش قرائت فرمود:

«و قد قال جدی رسول الله: ولدی حسین یقتل بطف کربلاء غریباً و حیدراً عطشاناً فریداً فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة»؛^۱ «همانا جدم رسول خدا فرمودند: فرزند من حسین در زمین کربلا غریب و تنها و عطشان و بی کس کشته می‌شود، کسی که او را یاری کند، مرا یاری نموده و فرزندش مهدی را یاری کرده است».

به حق می‌توان گفت: کسانی که امام حسین علیه السلام را یاری کردند، حضرت مهدی علیه السلام را نیز یاری خواهند کرد و کسانی که مهدی علیه السلام را یاری کنند، علمی که در روز عاشورا به زمین افتاد، بر خواهند داشت و به سر منزل مقصود خواهند

رساند.

اما در مرحله نخست به نقش جوانان در انقلاب سرخ حسینی می پردازیم و در این مقاله به بررسی پانزده یاور جوان امام حسین علیه السلام می پردازیم:

چهار. اصحاب و یاوران جوان در نهضت سرخ حسینی

۱. عباس بن علی علیه السلام

در فضیلت حضرت عباس علیه السلام همین بس که امام صادق علیه السلام می فرماید: «عمویم عباس دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم و پایدار بود و در رکاب امام حسین علیه السلام جهاد نمود و نیکو مبارزه کرد تا به شهادت نائل آمد».^۱ امام سجاد علیه السلام در فضل او می فرماید:

«خدا عمویم عباس را رحمت کند او خود را فدای برادرش حسین علیه السلام کرد تا اینکه هر دو دست او قطع شد و خداوند به او همانند جعفر طیار، دو بال عطا فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز کند. برای عباس در بهشت درجه ای است که تمام شهدا در قیامت به آن درجه غبطه می خورند».^۲

ابن فندق می گوید: ابوالفضل عباس هنگام شهادت ۳۴ سال داشت.^۳ او جوانی بسیار رشید و علمدار و پرچمدار امام حسین علیه السلام بود. در شهادت او امام حسین علیه السلام فرمود: «الآن انکسر ظهري و قلت حیلتی»؛^۴ «برادر با رفتنت کمر من شکست و صبرم تمام شد».

۱. صدوق، خصال، ص ۸۶؛ ابصار العین، ص ۵۷.

۲. ابصار العین، ص ۵۶؛ قصه کربلا، ص ۳۴۶.

۳. لباب الأنساب، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. علی بن الحسین (حضرت علی اکبر)

حضرت علی اکبر در اوایل خلافت عثمان متولد شد. او از جدّ بزرگوارش حضرت علی علیه السلام روایت نقل کرده است. مادر آن حضرت لیلی بوده است. در روز عاشورا هنگامی که از پدرش اذن جنگ طلبید، امام علیه السلام به او اجازه فرمود و نگاهی محبت آمیز به او کرد و سر خود را پایین افکند. اشک در چشمان مبارکش حلقه زد، آن گاه حسین دست به آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا! گواه باش جوانی را برای جنگ با کافران به میدان فرستادم که از نظر جمال و کمال و خلق و خوی، شبیه ترین فرد به رسول تو بود».^۱

مورخان راجع به سن مبارک علی اکبر علیه السلام نظرات مختلفی دارند. عده‌ای مانند شیخ مفید^۲، خوارزمی، طبرسی^۳، صدوق^۴ و قاضی نعمان مصری می‌گویند: هنگام شهادت سن مبارک او هجده سال بود. عده‌ای دیگر که سن او را موقع شهادت ۲۹ سال می‌دانند (مانند بلاذری^۵ و فخر رازی^۶).

در هر صورت علی اکبر علیه السلام جوانی بسیار خوش سیما و با ملاحظت بود و افتخار شهادت در رکاب پدر را پیدا نمود.

۳. قاسم بن الحسن

قاسم، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام و رمله بود. وقتی وارد میدان شد، خود را چنین معرفی کرد:

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲؛ قصه کربلا، ص ۳۳۱.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۴.

۴. امالی، ص ۲۲۶.

۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۶.

۶. شجره مبارکه، ص ۷۲.

ان تنکرونی فانا ابن الحسن سببُ النبیِّ المصطفیٰ المؤمن

هذا حسین کالاسیر المرتهن بین اناسٍ لاشقوا صوب المزن^۱

«اگر مرا نمی‌شناسید من فرزند امام حسن هستم. او فرزند پیامبر برگزیده و مؤتمن خداست. این حسین است که همانند اسیر در میان گروهی است که خدا آنان را از باران سیراب نکند.»

ابن فندق، سن قاسم را هنگام شهادت شانزده سال ذکر کرده است.^۲

۴. ابراهیم بن علی

محدث قمی، ابن شهر آشوب و ابوالفرج اصفهانی نام وی را در ردیف شهدای کربلا ذکر کرده‌اند.^۳ ابن فندق بیهقی نیز وی را از شهدای کربلا می‌داند و می‌گوید: ابراهیم هنگام شهادت بیست سال داشت.^۴

۵. جعفر بن علی

پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه ام‌البین است.^۵ ابن شهر آشوب می‌گوید: جعفر بعد از برادرش عثمان وارد میدان شد و این اشعار را خواند:

انی انا جعفر ذوالمعال ابن علی الخیر ذوالنوال

ذاک الوصی ذوالسناء والوالی حسبی بعمی جعفر الخال

احمی حسیناً ذا الندی المفضال^۶

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛ ابصار العین، ص ۷۲.

۲. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. نفس المهموم، ص ۳۲۸، مستدرکات علم رجال حدیث، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۵. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۲۹.

۶. مقاتل الطالبین، ص ۸۹؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

من جعفر صاحب مراتب هستم و فرزند علی صاحب کرم که او وصی پیامبر و دارای مرتبه‌ای بلند است. عمویم جعفر مرا کافی است. حسین را حمایت می‌کنم که صاحب فضل و کرم است.

ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: جعفر هنگام شهادت نوزده سال داشت.

۶. عبدالله بن علی

شیخ مفید رحمته الله می‌نویسد:

هنگامی که پرچمدار کربلا ابوالفضل عباس به کشته‌های فراوان خودشان نگریست، به برادران مادری خود (عبدالله و جعفر و عثمان) گفت: به پیش ای فرزندان مادرا! عبدالله وارد میدان نبرد شد و پس از جنگ شدیدی با هانی ابن ثبیت به شهادت رسید.^۱

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: عبدالله هنگام شهادت ۲۵ ساله بود و فرزند نداشت.^۲

۷. عثمان بن علی رضی الله عنه

مرحوم سماوی می‌گوید: عثمان دو سال بعد از برادرش عبدالله به دنیا آمد و مادرش فاطمه ام البنین است. او چهار سال با پدرش و پانزده سال با برادرش بود.^۳

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: خولی بن یزید اصبحی تیری به طرف عثمان پرتاب کرد و مردی از قبیله بنی ابان دارم، وی را به شهادت رساند و سر وی را قطع کرد. عمر مبارک او هنگام شهادت ۲۱ سال بود.^۴

۱. ابن سعد، طبقات کبری، ج ۲، ص ۷۶؛ لهوف، ص ۱۸۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۷.

۳. ابصارالعین، ص ۶۸.

۴. المجدی، ص ۹۰.

۸. عبدالله بن مسلم بن عقیل

بدون تردید آل عقیل در روز عاشورا نقش بسیار خوبی ایفا کردند و بالاترین خسارت‌ها را بر پیکر پوسیده بنی‌امیه وارد ساختند. مشهور است که در کربلا نه تن از آل عقیل از جمله عبدالله بن مسلم به شهادت رسیدند.^۱ مادر عبدالله، رقیه دختر حضرت علی علیه السلام بود.^۲

ابن فندق عمر شریف او را هنگام شهادت ۲۶ سال ذکر کرده است.^۳

۹. عبدالله بن عقیل

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام ولد می‌داند. در روز عاشورا در رکاب امام حسین علیه السلام روانه میدان شد و جنگید و عاقبت به دست شخصی به نام عثمان بن خالد و مردی از قبیله همدان شهید شد.^۴ ابن فندق سنن عبدالله را هنگام شهادت ۳۳ سال ذکر کرده است.

۱۰. عبدالله محسن بن عقیل

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام ولد ذکر می‌کند. او در روز عاشورا شربت شهادت نوشید. قاتلان وی عثمان جُهنی و بُسر حمدانی بودند.^۵ ابن فندق عمر او را در موقع شهادت ۳۵ سال ذکر کرده است.^۶

۱. ابن قتیبه، المعارف (متوفای ۲۱۳).

۲. ابصارالعین، ص ۹۸.

۳. لباب الانساب، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. مقاتل الطالبین، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۳۱.

۶. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۱۱. جعفر بن عقیل بن ابی طالب

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام الثغر دختر عامر از قبیله کلاب می‌داند و بنا به قول دیگری مادر وی خواصا دختر ثغریه است.^۱ ابن فندق عمر او را هنگام شهادت ۳۲ سال می‌داند.^۲

۱۲. ابوبکر ابن علی

نام وی محمد اصغر یا عبدالله هست و مادر وی لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک است. در روز عاشورا نبرد جانانه‌ای کرد و عاقبت به دست مردی از قبیله همدان شربت شهادت نوشید. سن او موقع شهادت بنا به نقل ابن فندق ۲۵ سال بود.^۳

۱۳. محمد بن ابی سعید بن عقیل

مادر وی ام ولد بوده است. بیهقی سن محمد را هنگام شهادت ۲۷ سال ذکر کرده است.^۴

۱۴. عمرو بن جناده

او فرزند جناده ابن حارث است که بعد از شهادت پدرش در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. و سن او هنگام شهادت یازده سال بوده است.^۵

۱. مقاتل الطالبین، ص ۹۷؛ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. ابصار العین، ص ۹۰؛ مقاتل الطالبین، ص ۹۷.

۵. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۱۵. محمد بن مسلم بن عقیل

در روز عاشورا همراه بنی هاشم و فرزندان ابی طالب، وارد میدان شد و در سن ۲۷ سالگی شربت شهادت نوشید.^۱
 آری همه آنچه بیان شد جوانانی بودند که در زمان خود امام خویش را شناختند و به او اقتدا کردند و شربت شهادت نوشیدند و با خون سرخ خویش، نهال اسلام را آبیاری کردند.

پنج. نقش جوانان در قیام سبز مهدوی

در اهمیت این موضوع همین بس که رهبر نهضت سبز مهدوی، خود یک جوان است و این افتخار بزرگی برای جامعه جوان می باشد. در لسان اکثر ائمه معصوم علیهم السلام صفت جوانی برای امام زمان متبلور است که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. حضرت علی علیه السلام فرمود: «مهدی، جوانی از قبیله قریش و مرد چابک و ماهری از تبار دلیر مردان است که در سن سی یا کمتر از چهل سالگی ظهور می کند».^۲
۲. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «خداوند با دست توانای خویش او را به صورت جوانی ظاهر می سازد تا معلوم گردد خدا بر همه چیز قادر است و توانا است».^۳
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی، جوانی، رشید، بلند قامت و چهارشانه است که در سن نزدیک برسی یا چهل سالگی ظهور می کند».^۴

۱. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. سیدابن طاووس، ملاحم و فتن، ص ۷۳؛ نجم الثاقب، ص ۱۱۴؛ المهدی، ص ۲۱۸.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۴. طوسی، الغیبة، صص ۴۷۰ و ۴۲۰ و ۴۱۹ و ۵۹.

۱. قیام‌های جوانان نزدیک ظهور حضرت ولی عصر (عج)

آنچه که در روایات نقل شده، بیانگر این است که قبل از ظهور حضرت حجت علیه السلام جوانی خوش سیما از سرزمین خراسان قیام می‌کند و قیام او زمینه ساز ظهور آن حضرت خواهد بود، اصحاب او نیز از جوانان می‌باشند. در روایتی امام باقر علیه السلام به معرفی او پرداخته است:

«جوانی از بنی هاشم - که در کف راست او خالی است - از خراسان خواهد آمد و در جلوی او شعیب بن صالح است»^۱ هدف این جوان اصلاح جامعه و آماده نمودن مردم برای ظهور آن حضرت است.

۲. قیام سید حسنی

سید حسنی جوانی خوش سیما است که به روایت امام صادق علیه السلام قیام می‌کند. او از کسانی است که زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر (عج) می‌باشند. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «خروج می‌کند حسنی، آن جوان مرد خوش رو، آن‌که به جانب دیلم صیحه می‌زند و مردم را به سوی خود فرا می‌خواند، مردانی همچون پاره‌های آهن به ندای او لبیک می‌گویند و در رکاب او می‌جنگند تا ملحق به امام عصر علیه السلام می‌شوند»^۲.

۳. نفس زکیه اولین شهید جوان قیام سبز مهدوی

او جوانی است که به عنوان سفیر امام زمان علیه السلام مطرح است. او در بین رکن و مقام در مکه مکرمه به درجه رفیع شهادت نائل می‌گردد و نام اولین شهید نهضت

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۷۹۸؛ التشریف بالمنن، ب ۹۸، ص ۱۲۰، ح ۱۱۵.

۲. مختصر بصائر الدرجات، صص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ب ۲۵، ص ۱۵.

سبز مهدوی را به افتخار خود و جوانان ثبت می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگام ظهور امام زمان (عج) جوانی از سوی آن حضرت به عنوان سفیر انتخاب می‌شود تا پیام حضرت را به اهل مکه برساند و آنان را به پیروی از حکومت حضرت دعوت کند. اما حکمرانان مکه او را بین رکن و مقام به شهادت می‌رسانند».^۱ از برخی منابع استفاده می‌شود که نخست این جوان به شهادت می‌رسد، سپس ۳۱۳ نفر به حضرت امام زمان ملحق می‌شوند.^۲ روایات این جوان را نفس زکیه معرفی کرده‌اند.

۴. نقش جوانان در طلوع انقلاب جهانی حضرت ولی عصر

هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) طبق روایات فراوانی جوانان به نحو احسن و با اوج کمال و قدرت، از نهضت سبز مهدوی حمایت و در محضر دوست جانفشانی می‌کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگام ظهور مهدی علیه السلام جوانان شیعه در حالی که بر پشت بام‌های منازلشان مشغول استراحت هستند، همگی در یک شب به ندای آسمانی آن حضرت لبیک می‌گویند و در همان شب بدون وعده قبلی به سوی مکه می‌شتابند و در سحرگاه خود را به آن شهر می‌رسانند و به زیارت امام و رهبر خویش نائل می‌آیند».^۳

۵. ۳۱۳ یاور جوان

راجع به اصحاب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام آنچه در احادیث منقول از ائمه طاهرین علیهم السلام می‌بینیم، صفت جوانی یکی از ویژگی‌های مهم و بارز این

۱. طوسی، الغیبة، ص ۴۶۴؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۷۰، ۲۷۳، ۲۱۷، ۱۹۲ و ۱۴۷.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۶، باب ۲۰، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰.

گروه است. در این باره حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اصحاب المهدی شبابٌ لا كهول فيهم إلا مثل كحل العين والملح في الزاد و اقل الزاد الملح»؛^۱ «اصحاب و یاران حضرت مهدی جوانانی هستند که در میان آنان افراد مسن به چشم نمی خورد، مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و مانند نمک در غذا که کمترین چیزی است که در توشه ریخته می شود». این خود افتخار بزرگی است برای جامعه جوانان که بیشترین اصحاب مهدی علیه السلام می باشند و از اصحاب خاص آن حضرت قرار می گیرند.

۶. جوانان اصحاب کف، یاوران مهدی

بنا به نقل برخی از روایات، اصحاب کف از جمله یاران حضرت مهدی علیه السلام می باشند. آنان هنگام ظهور آن حضرت برانگیخته و زنده می شوند و به صورت جوانان ظاهر می گردند و در خدمت امام زمان علیه السلام قرار می گیرند.

در همین مورد حضرت علی علیه السلام می فرماید: «پس از گذشت سه روز از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام عده ای از سپاهیان اسلام جهت نبرد با رومیان عازم انطاکیه می شوند. آنها صندوق مقدس را از غار انطاکیه بیرون می آورند که نسخه اصلی تورات و انجیل در داخل آن است. پس رومیان به طرف ساحل دریا حمله می کنند، در این هنگام خداوند جوانان اصحاب کف را بر می انگیزد. دو نفر از آن جوانان به نام های ملیخا و خملاها از پیروان امام مهدی علیه السلام هستند و خود را تسلیم آن حضرت می کنند».^۲

۱. طوسی، الغیبة، ص ۴۷۶؛ نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.

۱۴. سیری در زیارت ناحیه مقدسه^۱

محمد رضا فوادیان

این زیارت بوی دیگر می‌دهد

بوی دلبر، پور کوثر می‌دهد

بوی مهدی، سرو هستی می‌دهد

بوی یاسین نای عرشی می‌دهد

بوی قائم، بوی امر و مقتدا

اشک قائم، بر شهید کربلا

۱. در میان زیارت‌های سالار شهیدان حضرت حسین علیه السلام، دو زیارت از ناحیه مقدسه رسیده است:

الف. زیارتی توسط شیخ محمد بن غالب اصفهانی در سال ۲۵۲ هـ برای ابو منصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی صادر شده، که در این زیارت‌نامه اسامی هشتاد نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام آمده است. این زیارت‌نامه با توجه به تاریخ صدور آن مربوط به امام هادی علیه السلام است، که از موضوع مقاله ما خارج خواهد بود. متن این زیارت‌نامه در کتاب‌های زیر آمده است:

۱- اقبال، صص ۵۷۳-۵۷۷.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۶۵-۷۳ و ج ۱۰۱، صص ۲۶۹-۲۷۴.

۳- عوالم، ج ۱۷، صص ۳۳۵-۳۴۰.

۴- ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۷.

۵- کتاب الدعاء والزيارة، صص ۶۵۴-۶۵۷.

۶- رمز المصيبة، ج ۳، صص ۴-۱۰.

۷- انصارالحسین، صص ۱۶۴-۱۷۱.

ب. زیارتی از ناحیه مقدسه توسط یکی از نواب آن حضرت رسیده است. این زیارت‌نامه در منابع زیر آمده است:

زیارت «ناحیه مقدسه» سوگ نامه تأثرانگیز و مرثیه سوزناک امام مهدی علیه السلام برای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است که عاشقان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا و غیر عاشورا^۱ آن رازمزمه می‌کنند.

امام زمان علیه السلام، زائر و مرثیه سرا و وارث حسین علیه السلام است؛ کسی که زمان در تحت اختیار او و تمام صحنه‌ها و لحظه‌ها هر روز در مقابل نگاه او است. بانگاهی نافذ جای جای دشت بلا و لحظه به لحظه حماسه عاشورا و سختی و تلخی واقعه طف را مشاهده و سوز عطش و سوزش سیلی و تازیانه را بر پیکر عاشورائیان

۱- شیخ مفید، مزار، مخطوط.

۲- المزار الکبیر، صص ۱۶۵-۱۷۱.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۳۱۷-۳۲۸.

۴- کتاب الدعاء والزيارة، صص ۶۹۱-۶۹۹.

۵- رمز المصیبة، ج ۳، صص ۱۰-۳۸.

۶- الصحیفة الهادیة، صص ۲۰۳-۲۲۷.

۷- الصحیفة المهدویة، صص ۲۸۴-۳۲۵.

۸- کلمة الامام المهدی علیه السلام، صص ۴۴۰-۴۵۴.

برای زیارت نامه شروحنی نوشته شده که از آن جمله است:

۱- الذخیرة الباقیة، محمدجعفر بن زین العابدین شاملی شیرازی، (فارسی).

۲- الشمس الضاحیة، جمعی از علماء، (فارسی).

۳- تحفة قائمیه، حاج شیخ محمدباقر فقیه ایمانی (فارسی).

۴- کشف داحیة، برخی از علماء هند، (اردو).

۵- همره نور، شرح زیارت ناحیه مقدسه، سید هدایت الله طالقانی.

۶- سلام موعود، (بیان تحلیلی و توصیفی زیارت ناحیه مقدسه)، دکتر محمد رضا سنگری.

(این مطالب از کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، صص ۴۳۵، ۸۲۰، تألیف علی اکبر مهدی پور، برداشت شده است).

۱. ر. ک: سید هدایت الله طالقانی، همره نور (شرح زیارت ناحیه مقدسه)، ص ۷۳. (برای

نوشتن این مقاله از این کتاب ارزشمند بسیار استفاده شده است).

لمس می‌کند.

زیارت شونده هر کسی است که نامش رباینده دل‌ها و صحن و سرایش آتش افروز جان‌ها و حرمش، آرامگاه قلب‌ها و تماشاگاه رازهاست.

هیچ زیارتی همانند این زیارت، عمق فاجعه کربلا را بیان نکرده است. در حقیقت این زیارت آموزه‌هایی از عشق، معرفت، عرفان، سوز، حماسه و توسل است. در عین حال که مرثیه است، مسؤولیت آفرین و حرکت ساز هم می‌باشد و بر سفیران هدایت عاشورایی شایسته و بایسته است که با عنایت بیشتری به این زیارت توجه کنند و جایگاه والای این زیارت را در مجالس حسینی متذکر شوند.

سیمای زیارت

این زیارت شامل ده بخش کلی است:

۱. سلام

این نام الهی^۱ و زمزمه بهشتیان،^۲ رمز گشایش و سلامتی است. سلام در نوردیدن فاصله‌ها و نشانه نبودن فاصله است. راستی در طلیعه کدام زیارت «سلام» نیست؟ اما این زیارت از اکثر قریب به اتفاق آنها بیشتر سلام دارد که مجموع آنها در چهار محور بیان شده است:

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲: «ان السلام اسم من اسماء الله تعالی؛ سلام نامی است از نامهای خدا».

۲. ابراهیم، آیه ۲۳: ﴿خالدین فیها باذن ربهم تحیتهم فیها سلام﴾؛ «به اذن پروردگارشان در آنجا جاودانه به سر می‌برند و درودشان در آنجا سلام است».

۱-۱. سلام بر انبیاء علیهم السلام

در ابتدای این زیارت نام ۲۳ تن از انبیای الهی علیهم السلام ذکر شده است که سلام بر آنها و اعتراف به مقامات و فضایل آنان، زائر را به جایگاه توحید و نبوت رهنمون می‌سازد. در این رابطه دقت به دو نکته بسیار ضروری است:

یکم. معدن تمام این حسن‌ها و جلالت‌ها، ذات اقدس الهی است و «نبوت» رشته پیوند خلق و خالق است و استحکام آن به امر «ولایت» می‌باشد که در دنبال به آن اشاره شده است.

دوم. اغلب صفات ذکر شده انبیاء علیهم السلام یادآور رنج و محنت‌هاست؛ مانند صبر ایوب و زکریا، شهادت یحیی و... که قابل مقایسه با مصایب کربلا نیست.

۱-۲. سلام بر اولیای دین علیهم السلام

امام زمان علیه السلام در سه جای این زیارت برای زائر درس و پیام امام‌شناسی دارد: یکم. در اوایل زیارت بعد از سلام بر پیامبران آمده است:

«السلام علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب المخصوص باخوته. السلام علی فاطمة الزهرا ابنته، السلام علی ابی محمد الحسن و صی ابیه و خلیفته، السلام علی الحسین الذی سمحت نفسه بمهجته».

در این قسمت نام چهار تن از اصحاب کساء علیهم السلام با ذکر برخی از خصوصیات بیان شده است:

□ سلام بر امیر مؤمنان امام علی علیه السلام که تنها او شایستگی و افتخار برادری با رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشت.

□ سلام بر فاطمه علیها السلام که دختر و پاره تن رسول خداست.

□ سلام بر امام حسن مجتبی علیه السلام که جانشین پدر بزرگوار خود بود.

□ سلام بر حسین علیه السلام که خونش را هدیه به اسلام کرد.

دوم. در قسمت دعا و درخواست امام زمان علیه السلام می آموزاند که امام شناسی به هنگام توسل، تنها راه است. لذا زائر، خداوند - تبارک و تعالی - را به انوار طیبه معصومین علیهم السلام قسم می دهد و نام امامان نور را - از امام علی علیه السلام تا امام حسن عسگری علیه السلام - ذکر کرده، سپس درخواستش را عرضه می دارد.

سوم. در دعای قنوت دوباره یاد ائمه علیهم السلام شکوفا می شود و ویژگی های پنج تن آل عبا در این قسمت بسیار حائز اهمیت می باشد.

۱-۳. سلام بر روح زیارت، امام حسین علیه السلام

سلام بر سالار شهیدان در زیارت های دیگر یک جا و به صورت کلی آمده است؛ ولی در این زیارت سلام، گاهی با ذکر نام و فضایل و عملکرد ایشان و گاهی بر اعضا و جوارح بیان شده است.

□ سلام بر اعضا و مصیبت جان سوز آنها:

«السلام علی الشیب الخضیب»؛ «سلام بر محاسن به خون خضاب شده».

«السلام علی الخد التریب»؛ «سلام بر گونه خاک آلود».

«السلام علی الثغر المقروع بالقضیب»؛ «سلام بر لبی که بانی زده شد».

«السلام علی الرأس المرفوع»؛ «سلام بر سری که بالای نیزه شد».

«السلام علی الاجساد العاریة فی الفلوات»؛ «سلام بر اجسادی که برهنه در بیابان

رها شد».

نکته قابل دقت در این فرازها، اشاره به نوع مصیبت ها است، که عمق فاجعه یزیدیان و مظلومیت اهل بیت را روشن می سازد. و شمشیر منتقم خون امام حسین علیه السلام در روز ظهور، به راستی پاسخ مناسب با این ظلم ها است.

ذکر فضایل و مناقب حضرت سیدالشهدا علیه السلام

در بخشی از سلام‌ها به نمونه‌ای از فضایل و کرامات امام حسین علیه السلام، اشاره شده است؛ مانند:

«السلام علی ابن خاتم الانبیاء»؛ «سلام بر فرزند خاتم پیامبران».

«السلام علی من بکته ملائکة السماء»؛ «سلام بر کسی که ملائکة آسمان بر او گریه کردند».

«السلام علی من اطاع الله فی سره و علانیه»؛ «سلام بر کسی که در آشکار و نهان اطاعت خدا کرد».

«السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته»؛ «سلام بر آقایی که خداوند شفا را در تربت او قرار داده است».

«السلام علی من الاجابة تحت قبته»؛ «سلام بر بزرگواری که دعا زیر گنبد او اجابت می‌شود».

«السلام علی من الائمة من ذریته»؛ «سلام بر کسی که امامان از فرزندان او هستند».

در روایتی نیز آمده که: «انه سبحانه، عوض شهادته بثلاث خصال جعل الشفاء فی تربته و اجابة الدعاء تحت قبته والائمة من ذریته»^۱، به درستی که خداوند سبحان در ازاء شهادت امام حسین، سه موهبت به او عنایت کرد: شفاء در تربتش، اجابت دعا در زیر گنبدش و ائمه را از ذریه‌اش قرار داد.

لذا امام صادق علیه السلام و امام مهدی علیه السلام به هنگام بیماری‌شان، دستور دادند، شخصی به کربلا برود و برای آنها دعا کند.^۲

۱. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۲؛ شاهکار آفرینش، ص ۲۴۰.

۱-۴. سلام بر حسینیان

یاران امام حسین علیه السلام اصحاب فداکاری بودند که در رأس اصحاب و یاران تمام انبیا و اولیا علیهم السلام بوده و هستند؛ همان طوری که امام حسین علیه السلام فرمود:

«فانی لا اعلم اوفی و لا خیراً من اصحابی»^۱؛ «من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم».

امام زمان علیه السلام بر صحابه پاکباز و سربازان مخلص، سلام‌هایی دارد که مانند سلام بر مولایشان می‌باشد، تا زائران پیام‌ورزند برای یاوری ولی زمان علیه السلام چگونه باید بود:

«السلام علی النفوس المصطلمات»؛ «سلام بر بدن‌های به زنجیر کشیده و اسیر شده».

«السلام علی الارواح المختلسات»؛ «سلام بر روح‌های به پنهانی برده شده».

«السلام علی الاجساد العاریات»؛ «سلام بر پیکرهای عریان».

«السلام علی الجسوم الشاحبات»؛ «سلام بر جسم‌های نحیف و رنگ‌باخته».

«السلام علی الابدان السلیبة»؛ «سلام بر بدن‌های مسلوب و عریان».

«السلام علی المجدلین فی القلوات»؛ «سلام بر جنگاوران بیابان».

«السلام علی النازحین عن الاوطان»^۲؛ «سلام بر دور افتادگان از وطن خویش».

۲. دل‌دادگی حضرت مهدی (عج) به امام حسین علیه السلام

خدمت در محضر امام حسین علیه السلام و توفیق یاری حضرت و شمشیر زدن در

۱. امالی طوسی، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲. ناگفته نماند سلام‌هایی دیگر (سلام بر ملائکه حرم، اطرافیان خاص، فرزندان امام، برادر و...) مطرح است که به جهت اختصار آنها را ذکر نکردیم.

رکاب او، از بزرگ‌ترین توفیقات الهی بود که نصیب برخی از خواص عصر امام حسین علیه السلام شد.

امام زمان علیه السلام نیز عاشق جد بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است و به ما نیز می‌آموزاند که باید این چنین بود. او (عج) می‌فرماید:

«ولئن اخرجتني الدهور و عاقني عن نصرک المقدور لاندبک صباحاً و مساءً و لأبکین لک [علیک] بدل الدموع دماً»؛ «اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشک بر تو خون می‌گیرم».

۳. اوصاف، ویژگی‌ها و سیرت امام حسین علیه السلام

امام زمان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: امام حسین علیه السلام دارای حسب و نسب شریف و ارزشمند (شریف النسب و منیف الحسب) و منقبت‌های فراوان (کثیر المناقب) و سوابق درخشان (عظیم السوابق) و متخلق به اخلاق نیکو (کریم الخلائق، رضی الشیم) است. به نمونه‌هایی از این فضایل در چهار بخش اشاره می‌شود:

۳-۱. فعالیت‌های اجتماعی

یوسف زهرا علیهما السلام در این خصوص خطاب به جد بزرگوارشان می‌فرماید:

«اشهد انک قد اقامت الصلاة و اتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و العدوان»؛ «ای حسین! گواهی می‌دهم که نماز را بر پا داشته و...».

«و سنت السنن و اطفأت الفتن و دعوت الی الرشاد و اوضحت سبل السداد»؛ «سنت‌ها را انجام داده و آشوب‌ها را فرو نشانیدی، به پاکی و راستی خوانده و راه‌های صلاح را روشن و مبین ساختی».

«ولعماد الدین رافعا و للطغیان قامعا و للطغاة مقارعا و للامة ناصحا»؛ «بر پایه دارنده پایه و اساس دین، و در هم کوبنده طغیان و سرکشی، سخت گیر و کوبنده بر آشوبگران و طغیان گران و نصیحت گرامت بودی».

«تحوط الهدی و تنصره و تبسط العدل و تنشره و تنصرالدين و تظهره، و تكف العايب و تزجره و تأخذ للدين من الشریف، و تساوی فی الحكم بين القوى والضعيف»؛ «نگاهبان هدایت و یاور دین، گستراننده عدالت و یاریگر و نمایانگر دین بودی، بازیچه دین را از کارش باز داشته و او را منع نمودی، حق زیر دستان را از موایشان گرفته، و بین قوی و ضعیف در قضاوت به مساوات رفتار کردی».

۳-۲. مطیع بودن

این قسمت جلوه‌ای خاص دارد و به زائر می آموزاند: باید مطیع مولای زمان بود:

«و كنت لله طائعا و لجدك محمد ﷺ تابعا و لقول ابيك سامعا و الى وصية اخيك مسارعا»؛ «شما! همواره نسبت به خدا فرمانبردار و نسبت به جدت محمد ﷺ پیرو و نسبت به فرموده پدرتان، مطیع و شنوا بودی و وصیت و سفارش برادر را به انجام رساندی».

۳-۳. مردم و اسلام

در این قسمت، امام حسین عليه السلام چنین توصیف شده است:

«كنت ربيع الايتام و عصمة الانام و عز الاسلام و معدن الاحكام و حليف الانعام سالكا طرائق جدك و ابيك...»؛ «تو بهار یتیمان و ملجأ و پناهگاه مردم و عزت اسلام و کانون احکام و هم پیمان بخشش‌ها و نیکوکاری، رهرو راه جدت و پدرت بودی».

«وللاسلام والمسلمین راحماً ولالحق ناصرًا و عند البلاء صابراً وللدین کاتلاً و عن حوزته مرامیا»؛ «برای اسلام و مسلمین مهربان و یاور حق و صبور و بردبار در هنگام بلا و محافظ دین و نگهبان آن بودی».

۳-۴. عبودیت

امام حسین علیه السلام که به بیان امام زمان شب زنده دار (متهجداً فی الظلم) و عابد و زاهد روزگار خویش بود، به ما درس چگونه زیستن را می آموزد. این مبحث نقطه مهمی در این زیارت و دارای معانی بلندی است:

«كنت للرسول صلی الله علیه و آله ولداً وللقرآن سنداً و للامة عضداً و فی الطاعة مجتهداً، حافظاً للعهد والميثاق، ناكباً عن سبل الفساق، باذلاً للمجهود [تتاوّه تاوّه المجهود]، طویل الركوع والسجود، زاهداً فی الدنيا زهد الراحل عنها ناظراً اليها بعین المستوحشين منها...»؛ «تو ای حسین! برای رسول خدا فرزند و برای قرآن سند و برای امت بازویی بودی. در طاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر بر می تافتی و هر چه توان داشتی در راه احیای احکام خداوند بذل نمودی [آه می کشیدی؛ آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده است] رکوع و سجود طولانی داشتی و نسبت به دنیا بی زاهد و پارسای بودی و با دیده ی وحشت زده بدان نگاه می کردی».

امام زمان علیه السلام در این عبارت بسیار جالب و جامع، جد بزرگوار خود امام حسین علیه السلام را با ده عنوان وصف کرده است که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم، عبودیت حضرتش را بازگو می کند:

□ امام حسین فرزند رسول خدا است.

□ او سند و پشتوانه قرآن (روح قرآن) است.

□ توان اسلام، امامت است و امام حسین علیه السلام بازوی پر توان امت و دین اسلام

در همه اعصار است.

□ در راه اطاعت پروردگار سخت کوش و تلاشگر بود.

□ آن بزرگوار نگه دار عهد و میثاق است و با خدا و خلق او در عهد و پیمان، استوار و با وفا است.

□ آن حضرت از راه و روش فاسقان روی گردان بود و از راه مسامحه و مدهانه وارد نمی شد.

□ آه امام حسین علیه السلام در دمندانه بود؛ مانند کسی که بار سنگینی از غصه در دل دارد و درد سینه اش جراحی التیام ناپذیر است.

□ آن حضرت رکوع و سجده های طولانی داشت.

□ سید الشهداء علیه السلام نسبت به دنیا زاهد و بی علاقه بود.

□ نظر او به دنیا، نظر وحشت زدگان بود و آنجایی که نظر دیگران به دنیا نظر عاشقانه و دل پسندانه بود، نظر آن حضرت به دنیا، مانند انسان وحشت زده بود.

۴. طرح نهضت و زمینه های قیام

هر واقعه و انقلابی که در جهان به وقوع می پیوندد، نتیجه علل و عواملی است که در به وجود آمدن آن، نقش به سزایی دارد. پیدایش پدیده عاشورا نیز مرهون علل و عواملی است که رهبر این قیام، امام حسین علیه السلام این علل را بازگو فرموده است. علت هایی مانند: فساد دستگاه خلافت و رهبری، ظهور بدعت ها، انحطاط اخلاقی و خطر بازگشت به جاهلیت، بی عدالتی و گسترش ظلم و منکرات^۱ و... از جمله عوامل قیام سالار شهیدان است.

امام زمان علیه السلام در این خصوص خطاب به جد بزرگوارش می فرماید:

۱. ر. ک: مقرر، مقتل الحسین، صص ۳۹، ۱۳۹، ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.

«حتی اذا الجور مدّ باعَهُ، واسفر الظلم قناعه و دَعَا الغیُّ اَتباعه، و انت فی حرم جدک قاطن و للظالمین مَباین، جلیس البیت و المحراب، معتزل عن اللذات و الشهوات، تنکر المنکر بقلبک و لسانک علی حسب طاقتک و امکانک»؛ «تا آن گاه که ظلم و بیداد دست از آستین بیرون آورد و با سلاح به میدان آمد و گمراهان در ضلالت خود غرق شدند؛ در حالی که تو در حرم جدت ساکن، و از ستمگران دوری گزیده بودی، در خانه و محراب به سر برده، و از امیال و شهوات برکنار و با قلب و زبان به مقدار توان زشتی رازشت می شمردی».

«ثم اقتضاک العلم للانکار، و لزمک ان تجاهد الفجار، فسرّت فی اولادک و اهالیک و شیعتک و موالیک، و صدغّت بالحق و البینه و دعوت الی الله بالحکمة و الموعظة الحسنة و امرت باقامة الحدود و الطاعة للمعبود و نهیت عن الخبائث و الطغیان و واجهوک بالظلم و العدوان»؛ «آن گاه که موقعیت مقتضی گردید، پرچم مخالفت برداشته، و با مخالفان کارزار کردی، با فرزندان و خاندان و پیروان و دوستان به راه افتاده، و با حکمت و پند و اندرزهای نیکو به سوی خداوند خوانده، و به بر پا داشتن حدود و فرمانبری از معبود امر نمودی و از پلیدی و سرکشی باز داشته و با ظلم و ستم مقابله کردی».

۵. توصیف صحنه کربلا

این بخش نقطه اوج این مرثیه جانسوز است و هر انسانی که توصیف این صحنه‌ها را می‌شنود، آبشار اشک و طوفان غم و اندوه، امان او را می‌برد. امام زمان علیه السلام در این قسمت می‌فرماید:

«فجاهدتهم بعد الأيعاز لهم، و تأکید الحجّة عليهم، فنكثوا ذمامک و بیعتک، و اسخطوا ربک و جدک، و بدؤوک بالحرب»؛ «پس از آنکه آنان را از کار خود باز

داشته و حجت و دلیل را برایشان تأکید نمودی؛ بیعتت را شکسته و بر پروردگار و جدت خشم نموده و با تو جنگیدند».

«وامراللعین جنوده، فمنعوك الماء و وروده... و رشقوك بالسهام والنبال، و بسطوا اليك اكف الاضطلاع»؛ «و آن شخص ملعون به لشکریانش دستور حمله داد، ترا از آب و وارد شدن به آن باز داشته... تیرها و سنگها را به طرف تو پرتاب کرده و دستهای جنایتکارشان را برای نابودیت گشودند...».

«فأحدقوا بك من كل الجهات، و أثنوك بالجراح... حتی نکسوک عن جوادک فهویت الی الارض جریحاً، تطوؤک الخیول بحوا فرها، او تعلوک طغاة ببواترها»؛ «پس از هر سو تو را محاصره کرده و زخم‌های عمیق بر تو وارد ساختند... تا اینکه تو را از اسب انداخته و مجروح بر زمین افتادی، اسب‌ها با سم‌هایشان بر تو تازیدند و ستمگران شمشیرهای برانشان را بر تو فرود آوردند...».

«والشمر جالس علی صدرک، و مولغ سیفه علی نحرک، قابض علی شیبک بیده، ذابح لک بمهتده»؛ «در حالی که شمر بر روی سینه‌ات نشسته و شمشیرش را بر گودی زیر گلوی تو فرو برده و محاسنت را با دستش گرفته بود، سرت را با شمشیر خود برید».

۶. مرثیه و مصیبت بعد از عاشورا

ظلم و ستم یزیدیان - علیهم اللعنة - با کشتن فرزند رسول خدا ﷺ پایان پذیرفت و کینه‌های خود را ادامه دادند.

امام زمان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«و رفع علی القنایة رأسک و سبی اهلک کالعبید، و صُفدوا فی الحدید، فوق اکتاب المطیبات، تلفح و جوههم حرّ الهاجرات، یساقون فی البراری و الفلوات،

ایدیهم مغلوله الی الاعناق، یطافُ بهم فی الاسواق»؛ «سرت بر بالای نیزه قرار داشت و خانواده‌ات همچون بندگان اسیر و در غل و زنجیر قرار گرفتند. در فراز پالان‌های چهارپایان، چهره‌شان از گرمای ظهر تابستان می‌سوخت و در بیابان‌ها و دشتهای پهناور پیش برده می‌شدند، دست‌هایشان به گردن‌هایشان آویخته و در بازارها آنان را می‌گرداندند».

۷. بازتاب این جنایات

در جایی که: «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلثة لا یسدها شیء»؛ با شهادت امام حسین علیه السلام عالم چطور خواهد بود؟
 امام زمان علیه السلام این ضایعه عظمی را مساوی با کشتن اسلام و... بیان می‌فرماید:
 «فالویل للعصاة الفساق، لقد قتلوا بقتلك الاسلام، و عطّلوا الصلاة والصیام و نقضوا السنن و الاحکام و هدموا قواعد الایمان و حرّفوا آیات القرآن و هملجوا فی البغی و العدوان... و عاد کتاب الله عزّوجلّ مهجورا، و غودر الحقّ اذ قهرت مقهورا»؛ «پس وای بر سرکشان گنه کار، به کشتن اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاشتند. سنت‌ها و احکام را شکسته و پایه‌های ایمان را نابود کردند. آیات قرآن را تحریف و در فساد و دشمنی سخت تلاش نمودند... و کتاب خدا را شده و به حق خیانت گردید».

«وفقد بفقدک التکبیر و التهلیل و التحلیل و التنزیل و التأویل و ظهر بعدک التغییر و التبذیل و الالحاد و التعطیل و الاهواء و الاضالیل و الفتن و الاباطیل»؛
 «با رفتن تو، تکبیر، تهلیل، تحریم، تحلیل، تنزیل و تأویل از میان رفت. پس از تو تغیر، تبدیل، بی دینی، کفر، خواهش‌های نفسانی، گمراهی‌ها، آشوب‌ها، بیهودگی‌ها و باطل‌ها آشکار شد».

۸ بازتاب این مصیبت در کائنات و موجودات

عظمت این مصیبت به نحوی است که سرتاسر هستی، عزادار و به ماتم و سوز و ندبه نشستند. امام زمان علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«فَأَنْزَعَجَ الرَّسُولُ، وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهْوُولُ، وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَفُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرِبِينَ، تَعزَى إِبْرَاهِيمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَاتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ...»؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله آشفته خاطر شد و قلب گریانش گریست و به خاطر تو فرشتگان و پیامبران به او تسلیت گفتند و به خاطر تو مادرت زهرا سوگوار و مصیبت زده شد فرشتگان مقرب برای سوگواری و تسلیت گفتن به پدرت امیرمؤمنان نزد او می رفتند و برایت در اعلی علیین مجلس عزا و ماتم بر پا شد و...».

«وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَكَانَهَا وَالْجَنَانُ وَ خُزَانُهَا وَالْهَضَابُ وَاقْطَارُهَا وَالْبَحَارُ وَحَيْثَانُهَا وَالْجَنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَالْبَيْتُ وَالْمَقَامُ وَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَالْحَلُّ وَالْأَحْرَامُ»؛ «آسمان و ساکنانش، بهشت و خزانه دارانش، و کوه‌های گسترده بر روی زمین و کرانه‌هایش، و دریاها و ماهیان، و جنیان و فرزندانشان و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعر الحرام و حل و احرام برای تو گریستند».

خلق را نام حسینی به زبان می بینم

هر کجا نام حسین، آه و فغان می بینم

همه گویند حسین و همه دارند خروش

از غمش ولوله در کون و مکان می بینم

همه گویند حسین و همه نالند ز درد

با حسین این همه را عشق نهان می بینم

همه گویند که شد کشته بیداد، حسین

همه را نوحه کنان، تعزیه خوان می بینم

۹. نیایش و دعا در پیشگاه خداوند

چه زیبا و پر بهاست که عرض ارادت به ساحت مقدس سالار شهیدان را وسیله‌ای برای ارتباط و انس با خداوند متعال قرار داد. «دعا» سبب بینش و معرفت عمیق، موجب آرامش و سکون نفس و تشخیص رذایل از فضایل، محرک به سوی خوبی‌ها، باز دارنده از کثی‌ها، سازنده روح و روان و ایجاد کننده روح تعهدات اجتماعی است. انگاره‌های یاد شده در این بخش از این زیارت مقدس، موج می‌زند.

علاوه بر آنکه امام زمان علیه السلام ضمن دعاها به ما می‌آموزد که در این هنگام، توسل به ائمه اطهار علیهم السلام تنها راه است و با سیر در این دعا می‌آموزیم که محور دعاها چه باشد و چگونه دعا کنیم.

۱۰. نماز زیارت

شایان توجه است که مکمل این زیارت - خصوصاً قسمت اخیر آن - نماز خاص زیارت است که با سوره‌های انبیا و حشر خوانده می‌شود و دارای یک دعای بسیار عالی در قنوت است.

دو پرسش و پاسخ:

۱. چرا زیارت ناحیه در مفاتیح نیامده است؟

هر مؤلفی با دید خاصی به تدوین کتاب می‌پردازد؛ مثلاً سید رضی - که سخنان حضرت علی علیه السلام را جمع آوری نموده - توجهش بیشتر در ادبیات و فصاحت و بلاغت بوده؛ لذا برخی از سخنان حضرت را نیاورده است. حتی مفاتیح الجنان از ۵۴ دعای صحیفه سجادیه، فقط دعای «مکارم الاخلاق» را ذکر

نموده است. البته محدث عالی مقام شیخ عباس قمی (ره) در کتاب *نفس المهموم* به فرازی از این زیارت استناد و اشاره کرده است.^۱

بنابراین شاید به خاطر طولانی بودن این زیارت و ذکر کردن «زیارت عاشورا» در *مفاتیح الجنان*، ایشان ذکر آن را لازم ندانسته است.^۲

۲. آیا زیارت ناحیه مستند است؟

بله، این زیارت از طریق یکی از نایبان خاص امام زمان علیه السلام به دست برخی از اساتید شیخ مفید و سپس به شیخ مفید و سید مرتضی و ابن مشهدی رسیده است. «زیارت ناحیه» دارای سندهای مختلف و معتبر بوده و در کتاب‌های این سه بزرگوار ثبت و ضبط گردیده است. متأخرین از سید بن طاووس تا زمان حال نیز آن را نقل و صریحاً تأیید کرده‌اند. ضمن آنکه مضامین این زیارت همسو با روایات و سایر زیارت‌ها است و عبارات گویا و معانی عمیق و دقیقش، شاهد صدقی است که این زیارت از ناحیه معصوم صادر شده است. ابن مشهدی در کتاب «المزار الکبیر» این زیارت را نقل نموده و در مقدمه کتابش نیز فرموده است: «فقط احادیث مستند و صحیح را در این کتاب می آورم».^۳

۱. *نفس المهموم*، ص ۲۳۳.

۲. ر.ک: *همره نور*، صص ۱۲۱-۱۲۳.

۳. همان.

۱۵. پرسش و پاسخ

(ملاقات، جزیره خضرا، طول عمر)

یک. ملاقات

سید جعفر موسوی نسب

پرسش. آیا می توان امام زمان علیه السلام را در زمان غیبت مشاهده کرد؟ چرا حدیث مستندی از ائمه علیهم السلام نداریم که بیان کند امام علیه السلام را می توان در زمان غیبت دید؟ آیا دیدن امام علیه السلام منافاتی با تویع شیخ مفید (ره) ندارد که امام علیه السلام در آن فرموده است: «الا فمن ادعی المشاهدة... فهو كذاب مفتر»؟

پاسخ. در جواب باید گفت: بله، می توان در زمان غیبت، آن حضرت را دید. در این زمینه توجه به دو نکته بایسته است:

۱. بر اساس عقیده شیعه - که از قرآن و روایات گرفته شده - همیشه باید امام و حجت خدا، با بدن عنصری و مادی، بر روی کره خاکی موجود باشد.^۱ با چنین فرضی، دیدن امام علیه السلام امری طبیعی خواهد بود.

۲. روایاتی داریم که حضرت در بین مردم تردد می کند، در بازارشان راه می رود و بر بساط آنان گام می نهد.^۲

بر این اساس مشاهده آن حضرت امری غیر عادی نخواهد بود. بله، چون

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۱.

حضرت ناگزیر به غیبت بودند، باید از انظار مردم مخفی می شدند. این خفا می تواند به دو گونه باشد:

۱. خفای شخصیت؛ یعنی، حضرت دیده می شوند؛ ولی شناخته نمی شوند. طبق این بیان، «رؤیت» امری طبیعی است که اتفاق افتاده و می افتد؛ ولی بیننده حضرت را نمی شناسد. از این رو برخی از بزرگان فرموده اند: در برخورد با افراد ادب و احترام را رعایت نمایید؛ چرا که شاید این فردی که با او برخورد کرده اید و او را نمی شناسید، حضرت مهدی علیه السلام باشد.

۲. خفای شخص؛ یعنی، وجود مقدس حضرت دیده نمی شود و بدن شریف ایشان نیز از دیدگان پنهان است. طبق این عقیده نیز دیدن حضرت امری ناممکن نیست؛ زیرا چه بسا بر اساس مصالحی، کسانی موفق به دیدن حضرت مشرف بشوند، ولی ایشان را نشناسند یا حتی در موارد نادری آن بزرگوار را بشناسند. به خصوص در زمینه «حج» روایت داریم که آن حضرت در موسم حج حاضر می شوند و مردم ایشان را می بینند، ولی نمی شناسند.^۱

بنابراین امام زمان علیه السلام را می توان دید. این سخنی است که بسیاری از علمای متقدم، متأخر و معاصر آن را پذیرفته اند. خاطرات نقل شده از سوی بزرگان - که وثاقت و دیانت آنان ثابت است - نیز مؤید این مطلب است.

در دوران غیبت، دیدار و ملاقات از حالت طبیعی و عادی خارج می شود. گاهی دیدار همراه با عدم شناخت حضرت است و گاهی برای عده ای خاص و بر اساس مصالح، همراه با شناخت است.

در رابطه با توفیق گفتنی است:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۴.

یکم. این توقیع برای آخرین سفیر خاص، جناب علی بن محمد سمري صادر شده است؛ نه برای شیخ مفید.^۱

دوم. با توجه به روایاتی که در رابطه با رؤیت وجود دارد، باید این دو دسته روایات را با هم سنجید و پیام صحیح آنها را دریافت. در مقام مقایسه و جمع روایات می توان چنین گفت:

توقیع در مقام بیان نفی نیابت و سفارت خاص کسی است که از جانب حضرت می باشد؛ زیرا در متن «توقیع» از لفظ مشاهده استفاده شده و این لفظ برای رؤیت همراه با شناخت به کار می رود. علاوه بر اینکه این توقیع در آخرین روزهای عمر نایب چهارم صادر شده است و پس از ایشان، دیگر کسی به عنوان نایب خاص از طرف حضرت معرفی نشد.

با توجه به این دو نکته می توان دریافت که حضرت در این توقیع شریف می فرماید: اگر کسی ادعا کند که من با امام زمان علیه السلام رابطه دارم ایشان را مشاهده می کنم و از طرف ایشان دارای پیام برای شما هستم، دروغگو است.

آنچه این برداشت را تأیید می کند، دو نکته است:

۱. در ادامه توقیع حضرت به دو کلمه تکیه می کند: کذاب و مفتری (دروغگو و افترازننده). اگر کسی حضرت را نبیند و بگوید دیده ام، «کذاب» و دروغگو است. در اینجا «واژه افترا» بی معنا است؛ افترا در جایی است که چیزی را به دروغ به حضرت نسبت دهد. بنابراین می توان از «توقیع» چنین استفاده کرد که هر کس ادعای نیابت و پیام رسانی داشته باشد، هم دروغگو بوده و هم افترا بسته است.

۲. «رؤیت» حضرت در دوران غیبت صغرا (دوران نواب خاص) نیز صورت

۱. طوسی، الغیبة، ص ۳۹۵، ح ۳۶۵.

نمی‌گرفته و افراد حضرت را نمی‌دیدند. پس معنا ندارد که حضرت به چهارمین نایب خاص، فقط در رابطه با عدم رؤیت سخن جدیدی مطرح کند، بلکه این سخن حضرت چیزی فراتر از صرف دیدن را بیان می‌کند.

از آنچه مطرح شد، می‌توان به خوبی دریافت که رؤیت حضرت حجّت علیّه امری ممکن است.

اما در ورای این سخنان، باید توجه داشت که نباید مسأله رؤیت و ملاقات امام زمان علیّه را به گونه‌ای مطرح کرد که گویا حضرت را هر کسی، هر وقت بخواهد، می‌تواند ببیند؛ و نیز نباید سخن هر کسی را که ادعای ملاقات می‌کند، پذیرفت. باید موضع‌گیری و حسّاسیت خاصی در این مورد داشت؛ زیرا عده‌ای سودجو و فرصت طلب، از مقدسات و احساسات پاک مردم سوء استفاده می‌کنند و با بیان اینکه من با امام علیّه رابطه دارم و... انحرافات زیادی در جامعه ایجاد و مردم را از مسیر صحیح منحرف می‌کنند.

دو. جزیره خضرا

سید جعفر موسوی نسب

پرسش. آیا داستان جزیره خضرا واقعیت دارد یا خیر؟

پاسخ. آنچه در اینجا به دنبال آن هستیم، ارائه پاسخی مختصر، صریح و بی پرده، همراه با واقع گرایی، در رابطه با این داستان است.

ابتدا به اسباب پیدایش این داستان و اینکه از چه زمانی و از سوی چه کسانی به ما رسیده است، می پردازیم. سپس به نقد و بررسی صحت و عدم صحت آن روی می آوریم.

بررسی منابع داستان جزیره خضرا

اصل این قضیه به دو حکایت - که از دو شخص نقل شده است - باز می گردد:

حکایت اول

کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری آن را در سال ۵۴۳ ه. ق (حدود ۹۰۰ سال قبل) نقل کرده است:

وی می گوید: در شبی که مصادف با ماه رمضان بود، مهمان وزیری به نام یحیی بن هبیره بودم. در آن ضیافت در کنار وزیر، مردی نشسته بود که سخت مورد احترام وی قرار داشت.

آن مرد گفت: با جمعی همراه پدرم به قصد تجارت به دریا رفتم. سرنوشت ما را به جزایر سرسبزی برد که در آنجا وفور نعمت بود. از ناخدا نام آنجا را جویا شدم، اظهار بی اطلاعی کرد. از مردم آن منطقه پرسیدم؛ گفتند: نام این شهر «مبارکه» است و مرکز اینجا «ظاهره» و حاکم آن «طاهر» نام دارد. ما خواستیم مشغول تجارت شویم، لازم بود که مالیات خود را پردازیم. سؤال کردیم: به چه

شخصی پرداخت کنیم، نایب سلطان به ما معرفی شد. خدمت او رسیدیم، او از عقاید ما سؤال کرد، خود را معرفی نمودیم. نایب گفت: یهودی و نصرانی جزیه بدهند و از مسلمانان سؤالاتی کرد و فرمود: تمام اموال آنان مصادره گردد. از شهر «مبارکه» به «ظاهره» رفتیم و خدمت سلطان رسیدیم. بعد از هشت روز به شهر «رائقه» سفر کردیم و سپس به شهر «ظلوم» و از آنجا به شهر دیگری به نام «عناطیس» رفتیم. تمام این شهرها شیعه نشین و سرشار از نعمت‌های الهی بود و امیر هر کدام، از فرزندان امام زمان علیه السلام بودند. ما یک سال توقف داشتیم که امام زمان علیه السلام را ملاقات کنیم؛ ولی میسر نشد. از جمع ما فقط دو نفر جهت ملاقات حضرت ماندند و بقیه برگشتیم.^۱

حکایت دوم

علی بن فاضل مازندرانی آن را در سال ۶۹۹ ه. ق. (۷۰۰ سال پیش) نقل کرده است.

وی می‌گوید: در یکی از قریه‌های اندلس بودم که با کاروانی برخورد کردم. آنان گفتند: ما اهل منطقه‌ای در نزدیکی جزایر شیعیان هستیم. وقتی نام جزایر شیعیان را شنیدم، مشتاق سفر به آنجا شدم. سفر را آغاز نمودم تا به آنجا رسیدم. در آنجا بیان شد که ارزاق این جزیره از «جزیره خضرا» - که متعلق به امام زمان و اولاد آن حضرت است - می‌رسد.

منتظر شدم تا کشتی‌های ارزاق وارد شد. پیرمرد خوش سیمایی همراه آنان بود که مرا می‌شناخت. با او همسفر شدم تا به مقصود خود برسم. در مسیر خود آب‌های سفیدی را مشاهده کردم که آن پیرمرد گفت: این آب‌ها جزیره خضرا را

احاطه نموده است و مانع می شود که دشمن وارد جزیره گردد. از آنجا که گذشتیم، چشمم به هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج های به آسمان کشیده شده خورد. از آنها که گذشتیم، وارد جزیره خضرا شدیم. در روز جمعه ای در نماز جمعه شرکت کردم و نماز جمعه را با سید شمس الدین ادا نمودم. بعد از نماز از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام زمان علیه السلام در مسجد حاضر بودند، گفت: نه، ولی من نایب خاص آن حضرت می باشم.

از او پرسیدم: آیا شما امام را مشاهده کرده ای؟ گفت: نه.

با سید شمس به خارج آن شهر رفتم، مردی خوش سیما را مشاهده کردم. از سید پرسیدم: این مرد کیست؟ جواب داد: او همراه یک نفر دیگر خادمان قبه هستند و کوهی را به من نشان داد و گفت: قبه در آنجا است. من هر صبح جمعه می روم آنجا و امام را زیارت می کنم. تو نیز بیا و امام را زیارت کن. رفتم به سمت قبه و از خادمان آنجا پرسیدم: آیا می شود امام را اینجا مشاهده کرد؟ گفتند: هرگز دیدن امام ممکن نیست!

بعد از سید شمس پرسیدم: چرا بعضی آیات قرآن با هم مرتبط نیستند؟ گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و قرآنی که عمر و ابوبکر تنظیم نمودند، بعضی از آیات را حذف کردند؛ لذا برخی آیات با هم مرتبط نیستند.

روز جمعه ای در مسجد بودم، از بیرون مسجد سر و صدایی شنیدم. از سید شمس پرسیدم: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان علیه السلام هستند و منتظر فرج آن حضرت می باشند. از اینها سیزده نفر هنوز باقی مانده است که یاران حضرت کامل شوند.

بعد پرسیدم: اساتید ما قایل اند روایاتی داریم که هر کس در غیبت امام علیه السلام، ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد، تکذیبش کنید! سید شمس گفت: این

مربوط به دوران بنی عباس است. بعد از او پرسیدم: آیا می شود امام را در غیبت دید؟ گفت: نه. گفتم: من از مخلصین آقا هستم. گفت: تو دو مرتبه آن حضرت را دیده ای. بعد از خمس پرسیدم، سید شمس گفت: حضرت خمس را بر شیعیانش مباح نموده است و پرداخت آن واجب نیست.

سپس سید شمس به من دستور داد که به وطن برگردم. مرا با همان کشتی که وارد جزیره خضرا شده بودم، برگرداندند.^۱

نکات مشترک دو حکایت

۱. محل سکونت امام زمان (عج) و فرزندان آن حضرت در جزیره ای میان دریا قرار دارد.
۲. امام زمان (عج) اکنون دارای همسر و فرزند می باشند.
۳. جزیره ای که امام زمان (عج) در آن زندگی می کند، بسیار خوش آب و هوا و سرسبز است و در نقاط دیگر دنیا نظیر ندارد.
۴. در آن جزیره، می توان امام زمان علیه السلام را مشاهده کرد.
۵. نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت سلوک مردم در آن جزایر بسیار عالی است.
۶. ناقلان هر دو داستان (انباری و فاضل مازندرانی)، دو شخص مجهول می باشند.

نظریات راجع به این دو حکایت:

۱. گروهی اندک بر این عقیده اند که این داستان واقعی است.
۲. برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته اند، آن را با «مثلث برمودا» تطبیق

داده‌اند.^۱

۳. پژوهشگران سترگی چون شیخ جعفر کاشف الغطا، آقا بزرگ تهرانی، علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی عاملی، محمد باقر بهبودی و... بر این عقیده‌اند که داستان «جزیره خضرا» واقعیت ندارد و بر دو حکایتی که اصل داستان را پایه‌گذاری کرده‌اند، اشکالات متعدّد سندی، تاریخی و متنی وارد نموده. و آن دو نقل را کاملاً از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند.

اینک به اختصار، به ذکر برخی اشکالاتی که به هر یک از این دو حکایت وارد است، به صورت مجزّای پردازیم:

یک. حکایت علی بن فاضل مازندرانی

اشکالات سندی:

- ۱-۱. مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در کتاب بحارالانوار تصریح کرده که این حکایت را در کتاب‌های معتبر نیافته است و به همین علت آن را به صورت مستقل در یک باب جداگانه نقل کرده است.^۲
- ۱-۲. هیچ یک از علما و بزرگان معاصر علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلّی رحمته الله، و ابن داود رحمته الله^۳ اسمی از او و داستانش به میان نیاورده‌اند. این قضیه از چند حال خارج نیست:

۱. ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید جعفر رفیعی، جزیره خضرا.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۹.

۳. وی صاحب کتاب رجالی، معروف به رجال ابن داود است، که در سال ۷۰۷ هجری قمری از تألیف کتاب رجالی خود فارغ شده است. (به نقل از جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ترجمه طریقه دار).

یا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده‌اند؛ یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده‌اند و یا اینکه این داستان در زمان‌های بعد از آنان ساخته شده است.

۳. در میان منابع موجود، قدیمی‌ترین مأخذی که برای این داستان به چشم می‌خورد، کتاب *مجالس المؤمنین* اثر قاضی نور الله شوشتری است. او در سال ۱۰۱۹ هـ. ق به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیره خضرا مربوط به سال ۶۹۹ هـ. ق است.^۱

بر این روایت از نظر سندی اشکالاتی دیگری نیز وارد است که علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی که در پایان معرفی می‌گردد، مراجعه کنند.

۲. اشکالات متنی:

در داستان علی بن فاضل به مطالبی اشاره شده که با بسیاری از مسلمات دینی سازگاری ندارد و روایات زیادی برخلاف آن مطالب وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. در متن روایت آمده است: فاضل مازندرانی از شخصی به نام سید شمس الدین می‌پرسد: چرا میان برخی آیات قرآن کریم، ارتباط منطقی وجود ندارد؟ سید شمس الدین پاسخ می‌دهد: این قرآنی است که خلیفه اول (ابوبکر) جمع‌آوری کرده و بعضی آیات آن را حذف نموده است؛ ولی قرآن امام علی علیه السلام را قبول نکرد! به همین جهت بعضی از آیات با هم سازگاری ندارند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اگر کسی این قسمت حکایت را قبول کند، قائل به تحریف قرآن شده است! این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب

۱. جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ص ۱۹۰.

صریح آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۱ باطل و مردود است. از اینها گذشته، اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدد نسخه‌ها و شیوع آن در بین مسلمین، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیر نظر مستقیم آن حضرت، تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن، از امور محال و ممتنع به حساب می‌آید.^۲

۲-۲. متن حکایت، مکان و محل سکونت آن حضرت را «جزیره خضرا» معرفی می‌کند. این مطلب برخلاف بسیاری از روایات است که در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

الف. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«کسی از مکان سکونت آن حضرت اطلاع ندارد؛ مگر خدمتکار آن حضرت».^۳

ب. آن حضرت همچنین می‌فرماید:

«امام زمان (عج) در بین مردم به طور ناشناسی در همه جا حضور پیدا می‌کند؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ مگر آنکه حضرت، با اذن پروردگار، خود را به خواص معرفی فرماید»^۴

۲-۳. در متن حکایت آمده است: جزیره خضرا دارای هفت حصار و از برج‌های محکم دفاعی برخوردار است تا دشمنان نتوانند وارد آن جزیره شوند. از طرفی قهرمان داستان «جزیره خضرا» قائل است که آن جزیره به وسیله آب‌های سفیدی - که در اطراف آن وجود دارد - همراه با نیروی غیبی،

۱. حجر، آیه ۹.

۲. در این رابطه کتاب حقایق هامة حول القرآن الکریم نوشته علامه جعفر مرتضی، بحث‌های دقیقی دارد؛ که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

محافظت می‌گردد.

همان گونه که مشاهده می‌شود، صدر و ذیل این گفتار، با هم سازگاری ندارد؛ زیرا جزیره‌ای که با نیروی غیبی و آب‌های سفید محافظت می‌گردد؛ دیگر چه نیازی به هفت حصار محکم و برج‌های آن چنانی دارد؟!

۲-۴. در متن حکایت از قول خادمان «قبّه» نقل شده است: رؤیت امام علیه السلام غیر ممکن است؛ ولی در گفت‌وگو با سید شمس‌الدین، او می‌گوید: هر مؤمن با اخلاص می‌تواند امام را ببیند، ولی او را نمی‌شناسد.

چگونه می‌توان بین غیر ممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط جمع کرد؟!

۲-۵. در یک روز جمعه، راوی داستان سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می‌شنود. از سید شمس‌الدین می‌پرسد: این سر و صدا چیست؟ او می‌گوید: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان (عج) هستند و منتظر سیزده نفر دیگرند.

اگر این مطلب را بپذیریم، باید قائل به طولانی بودن عمر آن سیصد نفر و حیات آنان تا حال باشیم و بپذیریم که حیات آنها تا زمان ظهور حضرت ادامه دارد. البته هیچ دلیلی بر این مطلب نداریم و دلایل طول عمر فقط مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و برخی از پیامبران می‌باشد.

۲-۶. در متن داستان آمده است: خمس بر تمام شیعیان حلال است و پرداخت آن واجب نیست. این نظریه نیز قابل قبول نیست؛ چون خلاف نظر مشهور فقهای اسلام است و دلیلی هم بر آن وجود ندارد.

۲-۷. متن داستان بر وجود همسر و اولاد برای حضرت دلالت می‌کند. این نظریه را بزرگانی، چون مفید، بیاضی و طبرسی پذیرفته و روایاتی که اولاد را برای حضرت ثابت می‌کنند، از نظر سند رد کرده‌اند. همچنین روایاتی بر خلاف آن داریم که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف. علی بن حمزه به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد: از پدران شما روایت است که هیچ امامی فوت نمی‌کند، تا اینکه فرزند خود را ببیند. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: آیا قید کرده‌اید که «غیر از قائم».^۱

ب. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ امامی نیست، مگر اینکه پس از او فرزندی (جانشین) است؛ غیر از امامی که حسین بن علی علیه السلام بر او از قبر بیرون می‌آید. پس آن امام فرزند نخواهد داشت».^۲ جهت مطالعه بیشتر در این موضوع، می‌توان به کتاب‌های مفصل رجوع کرد.^۳

بررسی تاریخ روایت علی بن فاضل

ناقل این حکایت مدعی است که در سال ۶۹۹ هـ. ق خبر را از شخصی شنیده است و برای اطمینان خود به نزد علی بن فاضل رفته است تا بدون واسطه خبر را از او بشنود.

فرض می‌کنیم که این ملاقات صورت پذیرفته و فضل بن علی با علی بن فاضل ملاقات کرده است. بنابراین باید سفر علی بن فاضل به اندلس در حدود پایان قرن ششم هـ. ق صورت گرفته باشد؛ چون واقعه مذکور در زمان تحصیل علی بن فاضل بوده است و او به طور معمول، با گذشت چندین سال، این واقعه را برای دیگران نقل نموده است.^۴

حال این سؤال مطرح است: چرا فضل بن علی پس از ملاقات، این حکایت را نقل نکرده و با فاصله زمانی طولانی نقل نموده است؟! این خود می‌تواند بر

۱. اثبات الوصیة، ص ۲۰۱.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. جزیره خضرا افسانه یا واقعیت، (ترجمه طریقه دار).

۴. فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۱۰۹ «بررسی افسانه جزیره خضرا»، مجتبی کلباسی.

اعتبار این حکایت لطمه وارد سازد.

دو. حکایت انباری

۱. اشکالات سندی

داستان انباری فاقد هرگونه استناد است؛ چون صاحب کتاب *التعازی*^۱ آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ کننده نامعلومی آن را در پایان کتاب *التعازی* افزوده است که از اساس معلوم نیست این خبر را از کجا و چه کسی شنیده است. همچنین اشخاص مذکور در سند، شناخته شده نیستند و در کتاب‌های رجالی شیعه، ذکری از آنان به میان نیامده است. شخصی که ناقل خبر است، مجهول است. فقط بیان شده است که او شخصی مسیحی بوده است.^۲

۲. اشکالات متنی

از متن حکایت این طور استفاده می‌گردد که یک تاجر مسیحی با تعدادی افراد یهودی و اهل سنت، به زیارت نایب حضرت صاحب الامر علیه السلام مشرف می‌شوند.

چگونه ممکن است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق امام زمان علیه السلام به چنین افتخاری نائل نشده‌اند؛ ولی این جماعت چنین سعادت‌ی داشته‌اند.

نکته دیگری که قابل توجه است، اینکه: در متن داستان از شهرهایی نام برده

۱. این کتاب تألیف محمدبن علوی است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در *الذریعة*، ج ۵، ص ۱۰۶ آورده است.

۲. برای بررسی بیشتر ر.ک: *فصلنامه انتظار*، ج ۴، ص ۱۶۵، «بررسی افسانه جزیره خضرا».

شده که در منابع جغرافیایی معتبر و قدیمی (مانند معجم البلدان) نامی از آنها برده نشده است. در حالی که در این دو منبع، اسامی روستاهای دور افتاده از قلم نیفتاده است؛ چگونه ممکن است که از جزیره با این عظمت ذکری نشده باشد؟ نکته آخر اینکه: در متن حکایت آمده است: فرزند امام زمان علیه السلام از یهود و نصارا جزیه گرفت؛ ولی اموال اهل سنت را مصادره کرد. باید از قهرمان داستان پرسید: این حکم با کدام سیره و سنت مطابقت دارد؟

در پایانی گفتنی است که برخی از نویسندگان،^۱ تلاش دارند که جزیره خضرا را با مثلث برمودا^۲ تطبیق دهند؛ غافل از اینکه:

۱. وجود مثلث برمودا، بر فرض صحّت آن، نمی تواند دلیل بر صحّت داستان جزیره خضرا و وجود آن باشد.

۲. در حکایت جزیره خضرا بیان شده بود که کشتی های دشمنان امام زمان (عج) وقتی داخل آب های سفید اطراف جزیره شوند، نابود می گردند؛ ولی عدّه زیادی به مثلث برمودا رفته و به سلامت باز گشته اند و تنها عدّه اندکی دچار مشکل شده اند.

۳. جزیره خضرا - بنا بر قرآینی که در داستان نقل شده - در دریای مدیترانه واقع است؛ ولی مثلث برمودا در اقیانوس اطلس است.

۴. اتفاق های مثلث برمودا، ساخته رسانه های غربی و افسانه سازان است و مطالبی از قبیل اینکه هر کسی به آنجا وارد شود، از بین خواهد رفت و اینکه عدّه

۱. ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا.

۲. مثلث برمودا، از قدیمی ترین مستعمرات انگلستان است و رأس آن جزایر برمودا و قاعده آن ایالات متحده آمریکا و اضلاع آن کشورهای کوبا، هائیتی، دومینیکن و جامائیکا می باشد. (فصلنامه انتظار، شماره ۳).

زیادی رفته‌اند و باز نگشته‌اند؛ همه اینها با چهره واقعی امام زمان (عج) ناسازگار است! بر فرض که چنین جزیره‌ای وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را با امام زمان رثوف عليه السلام مرتبط دانست.

نتیجه

آنچه که وجود جزیره خضرا را ثابت می‌کرد، دو حکایت است که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و ثابت شد که هر دو حکایت از لحاظ سندی، متنی و تاریخی دارای اشکالاتی است.*

*. علاقه‌مندان می‌توانند جهت مطالعه بیشتر به کتاب‌ها و منابع ذیل مراجعه کنند:

۱. علامه شوشتری، سید جعفر مرتضی عاملی، ابراهیم امینی، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ترجمه: ابوالفضل طریقه‌دار.
۲. غلامرضا نظری، جزیره خضرا، تحریفی در تاریخ شیعه.
۳. سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا، در ترازوی نقد، ترجمه: سپهری.
۴. فصلنامه انتظار، «بررسی افسانه جزیره خضرا»، مجتبی کلباسی، شماره‌های ۱، ۲، ۳ و ۴.

سه. طول عمر

دکتر سید محمدتقی آیت‌اللهی

پرسش. آیا به لحاظ علمی امکان طول عمر انسانی تا این اندازه هست یا نه؟
پاسخ. گرچه پاسخ به این سؤال به تفصیل زیادی نیاز دارد و از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است؛ لکن با توجه به چند علم جدید - که اساس پژوهش‌های علمی را در علوم بهداشتی و پزشکی تشکیل می‌دهد - به اختصار به پاسخ این سؤال می‌پردازیم. البته این پاسخ صرفاً طرح موضوع است و نیاز به مدل‌سازی و محاسبات بیشتر و فرآیند پژوهشی جامع‌تری دارد که نویسنده آن را در اولویت پژوهشی خود قرار داده و به طرح و نقد آن در محافل علمی تخصصی خواهد پرداخت تا به پاسخ جامع‌تر و عمومی‌تر آنها دست یابد.

۱. دانش اپیدمیولوژی و آمار زیستی با هم بنیاد کمی را در پژوهش‌های بهداشتی و پزشکی تشکیل می‌دهند. اپیدمیولوژی به صورت‌های گوناگون تعریف شده است^{۱، ۲}؛ ولی در تمام تعاریف به عنوان مؤلفه‌های اساسی جمع‌آوری و استفاده از داده‌های جمعیتی و یا گروهی را در بر گرفته است. محدوده اپیدمیولوژی هم مشاهدات و هم آزمایش‌ها را در بر می‌گیرد. اصول پژوهش‌های اپیدمیولوژی تنها به اپیدمیولوژی محدود نمی‌شود؛ بلکه در واقع سایر شعبه‌های دانش که به سلامت و رفاه انسان مربوط می‌گردد - از جمله، پژوهش خدمات بهداشتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی - را شامل

1. Gordis L (1996). Epidemiology. W.B.Savnders, Philadegphia.

2. Last Jm(1995). A dictionary of Epidemiology. oxford University Press/New York.

می شود.

بخشی از این دو علم به «تحلیل بقا» اختصاص دارد. این نظم علمی تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد که سوابق آن به قرن هفدهم میلادی بر می‌گردد. این علم توزیع زمان‌های زندگی را مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، در این علم زمان از یک پیشامد تا خاتمه آن بررسی می‌شود. حال اگر این پیشامد تولد باشد، خاتمه آن مرگ به حساب می‌آید و طول این مدت (عمر) موضوع مطالعه قرار می‌گیرد. از نظر ریاضی، توزیع بقا به صورت $S(t) = \exp(-A_i t)$ که در آن $A_i(t) = \int_0^t a_i(v) dv$ انتگرال خطر در فاصله $(0, t)$ می‌باشد - ارائه می‌شود. به عبارت تفسیری، احتمال حیات تا زمان مشخصی از فرمول مذکور به دست می‌آید که تابع نمایه‌ای دارد و همیشه این احتمال مثبت است؛ یعنی، امکان زندگی تا زمان و سال خاصی وجود دارد. البته هر چه عمر افزایش یابد این احتمال کمتر می‌شود؛ اما هرگز به صفر مطلق نمی‌رسد^۱ و محاسبه پذیر است. و می‌توان با محاسبات علمی نشان داد که احتمال بقای یک فرد تا مثلاً ۱۲۰۰ سالگی چقدر است و مشاهده نمود که چند تن تا این سن می‌توانند زندگی کنند.

۲. مفهوم امید زندگی یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که از جدول عمر استخراج می‌شود. این شاخص از معیارهای مهم «توسعه یافتگی» در جوامع مختلف به شمار می‌آید. امید زندگی در سن مشخص، متوسط تعداد سال‌هایی است که فردی با آن سن مشخص زندگی خواهد کرد. اگر میزان‌های مرگ و میر

1. Collet D (1994). Modelling Survival Data in Medical Research. Chapman and Hall / London.
2. Hosmer Dw/Lemeshow S (1999). Applied Survival Analysis. Wiley/New York.

جدول عمر، در مورد او اعمال شود، امید زندگی با قدرت مرگ و میر یا تابع خطر مرگ تعیین می‌گردد و در محدوده کامل سنی به کار می‌رود. امید زندگی با مدرن‌گرایی جوامع، به طور چشم‌گیری افزایش یافته است و از جامعه‌های غیر صنعتی از چهل سال به سطح هشتاد سال و بیشتر در جوامع توسعه یافته رسیده است^{۱،۲}. این امکان هم وجود دارد که متوسط عمر از این سطح هم فراتر رود. مفهوم آن این است که در چنین جوامعی، عمرهای متجاوز از صد سال هم بسیار دیده می‌شود. امید زندگی به عنوان ابزاری نیرومند در رابطه با جداول عمر چند سطحی یا چند حالتی به کار می‌رود. بدین ترتیب، می‌توان باور کرد که با توسعه یافتگی و کاربرد دانش، در صحنه زندگی و پیشگیری از حوادث و گسترش علمی و آگاهی‌های بهداشتی و تغییرات بنیادی در محیط، بتوان به افزایش عمر انسان کمک کرد؛ چنان که شواهد و تجربیات علمی گواه بر آن است.

۳. با عنایت به این دو علم و نیز دانش جدید «جمعیت‌شناسی» - که جمعیت‌های انسانی را نسبت به اندازه، ساختار و دینامیسم آنها مطالعه می‌کند و فرآیند جمعیتی از دو جنبه اساسی شدت (کوانتم) و زمان (وقت) برخوردار است و این دو باروش‌های جدول عمر محاسبه می‌شوند^۳ - وجود عمری طولانی به درازی عمر حضرت ولی عصر (عج) امکان‌پذیر است. اساساً انسان برای عمری طولانی آفریده شده که خود با رفتارهای غیربهداشتی عمر خود را

1. Pormar MKB, Machin D(1995): Svrival Analysis: a Practical Approach. Wiley/Chichester.
2. Olshansky Sj, Carnes BA(1994). Demoyraphic Perspectives on human Senescence, Popvlation and Development Review 20/57-80.
3. Timeus Im(2000): Demoyraphy. In Encyclopedia of Epidemiologic Methods. P296-300.

کوتاه می‌کند. نمونه روشن این رفتار غیربهداشتی را در مورد مبتلایان به سیگار می‌توان مشاهده کرد. محاسبات نشان می‌دهد که کشیدن هر نخ سیگار به طور متوسط ۱۴/۵ دقیقه از عمر شخص می‌کاهد.

به علاوه پدیده دیگری وجود دارد که از آن می‌توان به «استعداد عمر» نام نهاد. بر این اساس استعداد عمر افراد متفاوت است. در عین حال، هر کس در استعداد خود، برای زندگی قدرت تحرک نیز دارد و پدیده عمر - گرچه دارای مهلتی است که از آن به اجل تعبیر می‌شود - اما این جنبه ایستانبوده و پویا است و خدای بزرگ تدبیر عمر را در اختیار بشر قرار داده و تقدیر آن را در ذات اقدس خویش نهاده است.

امام زمان (عج) هم عالم کامل و هم عامل به قوانین و پدیده‌های الهی است و این دو در سایه تقدیر الهی زندگی فطری را پدید آورده و دیر زیستی و سالم زیستی را به همراه داشته است. به ویژه آن که او آزاده تمام نما است و توجه به همین امر نشان می‌دهد که امید زندگی در دوران حاکمیت و ظهور آن حضرت، به حد اعلای خود می‌رسد و آن حضرت سن طبیعی خود را می‌گذرانند و از فضولات زندگی به دورند و این نکته عامل مهمی در دیر زیستی آن حضرت بوده است. در عین حال، این امر منافاتی با تسلیم در برابر اراده الهی - که عمر طولانی برای حضرتش مقرر ساخته - ندارد.